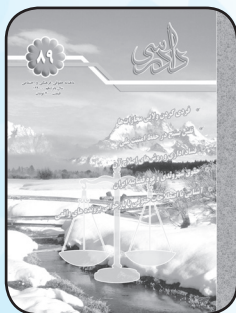


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سال پانزدهم، آذر و دی ۱۳۹۰

* اندیشه ها

- فردی کردن ولایی مجازات‌ها (دکتر عباس زراعت - صادق رحیمی) ۳
- نقش بسیج در حفظ امنیت ملی (دکتر نوروز کارگری) ۸
- فساد اداری و روش‌های اصلاح آن (محمدحسن قائمی - رحیم محمد گنجی) ۱۲
- مالکیت زمانی در حقوق ایران (امیر قشونی) ۲۲
- تکالیف دارنده جهت استیفای حقوق ناشی از ... (علیرضا شریفی) ۲۹
- حقوق شهروندی و قوه قضایه ایران (سیروس تقی پور) ۳۴
- بررسی جرم رابطه نامشروع (غیر زنا) در ... (امین گلریز) ۳۹
- آیات الاحکام (بخش حقوقی) (محمد رضا حیدریان) ۴۹
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی ... (تدوین: حمید معظمی، مترجم: میترا اسماعیلی) ۵۳

* روبه قضایی

- آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری ۵۸
- دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضایه ۶۰
- دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م. ۶۲
- استفتائات فقهی - قضایی ۶۴

* حقوق برای همه

- جریمه‌های تخلفات مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور ... (عطاء... فتحعلی پورسالمی) ۶۶
- وکیل الیعا (سعید دهقان) ۷۰
- آشنایی با حقوق شهروندی ۷۲
- بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی ۷۴
- آموزه‌ها ۷۶
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟ ۷۸
- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی ۷۹

* فرهنگی

- جدول (اصغر فراهانی) ۸۲
- داستان (قهرمان مرادی) ۸۳
- قابل توجه علاقه‌مندان به اشتراک ماهنامه دادرسی ۸۵
- فرم اشتراک ۸۸

صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسئول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوبکی

ویراستار علمی و ادبی: زهرا عبادی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: شرکت نامه امروز، تلفن: ۵-۸۸۳۳۸۵۵۳

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی‌شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م.

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* آیت‌الله محمد یزدی

* حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین شکرالله بهرامی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی

* دکتر حسین میرمحمد صادقی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق

* دکتر سید محمد حسینی

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی

* دکتر محمد جواد صفار

* دکتر سام سواد کوهی فر

* سید لطف‌الله اتابکی

* دکتر حمید دلیر

* دکتر جعفر صادق منش

* محمدرضا یزدانپان

اصطلاحات حقوقی



ایران

بر محوریت

دانش و عدالت

قرن پنجم قبل از میلاد در تاریخ بشریت عصری آغازین بود. این عصر از نظر فیلسوف قرن بیستم، کارل یاسپرس، «دوره محوری» زندگی بشر است. یاسپرس می‌نویسد: «در این دوره بزرگترین و ژرفترین دگرگونی در مسیر تاریخ روی داد و انسانی پدیدار شد که ما امروز با او زندگی می‌کنیم.»

در ایران قوم تازه‌نفس پارس‌ها بر دولت محلی ماد چیره شدند. این حادثه که در دل جهان متمدن آن روزگار اتفاق افتاد، رفت تا بنیان جهان را تا مدت دویست سال در سیاست و علوم کاربردی به دست ایرانیان دهد. سهم ایشان از علوم علوم عملی بود و سایر ملل به علوم نظری مسلط بودند. ایرانیان به مطالعه طبیعت و ساخت جهان روی آوردند. از سه هزار سال پیش از میلاد ایرانیان مفرغ، گچ، لعابکاری و آسیاب‌های بادی را تا ۱۴۰۰ ق.م. کشف کردند و بکار گرفتند.

سیستم خبررسانی و چارپاها ابداع گشت. به فرمان داریوش ساختمان تخت جمشید در ۵۱۸ ق.م. و قصرهای شوش در ۵۲۱ ق.م. بنا شدند. کانال سوئز بین نیل و دریای سرخ طی سال‌های ۵۲۰ تا ۵۲۳ ق.م. توسط ایرانیان ساخته شد.

ایشان با فلسفه ساده و پیشرفته زرتشت که بر راستی و خرد تکیه داشت، به اداره جهان پرداختند. در علوم فنی مهندسان بزرگی همچون آتاباخه جلوبرندگان ماشین تمدن بودند. افلاطون و ارسطو در ایجاد «مدینه فاضله و شهر آرمانی» در ذهن خویش نظر به سوی ایران داشتند. در آیین زرتشت کار ستوده می‌گردد و تولید دارای ارزش است و انسانی که عمل زراعت و صنعتگری دارد، انسانی مؤمن می‌باشد. انسان مؤمن باید دوستدار و حامی «چیستا» باشد. «چیستا» یعنی دانش و معرفت. اسم فرشته علم در اوستا «چیستا» بود. دانش در ایران باستان به دو گونه بود: الف) دانش ذاتی؛ ب) دانش اکتسابی.

گزنون (متولد ۴۳۰ ق.م.) نویسنده و فیلسوف یونانی و دوست نزدیک سقراط که از جامعه به اصطلاح دموکراتیک ژاپن گریخته و در صدد شناخت دولت قدرتمند زمان خویش، هخامنشیان، بود، در حالی که از انواع حکومت‌های دموکراسی و الیگارشسی زمان می‌نالید، به بررسی جامعه ایرانی می‌پردازد و درباره چگونگی تربیت در نزد ایرانیان و راز موفقیت آن‌ها در چیرگی بر جهان چنین می‌نویسد: «...کودکان به مدرسه می‌روند تا راه عدالت و پرهیزگاری بیاموزند و به شما خواهند گفت که هدف آن‌ها جز این نیست و این منظور و مرام در نزد ایشان همانقدر طبیعی است که ما درباره الفبا آموختن اطفال خویش حرف می‌زنیم.» نکته‌ای که در ایران و جامعه ایرانی اهمیت زیادی داشت، عدالت به معنی گسترده و خاصش بود. ایرانی درس خوانده واجد اوصاف وسیعی نظیر مقدس، عادل، دانا، باریک‌بین و دوراندیش بود. همین مسأله در قرن پنجم پیش از میلاد از مهمترین مسائلی بود که ایرانیان در ساخت جامعه خویش اصل قرار داده بودند و ما امروزه به آن می‌گوییم «عدالت اجتماعی».

در ایران بعد از اسلام تأسیس بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه باعث رواج علوم در جهان متمدن در میان مسلمین شد. مسلمین برای گردآوری این دانش‌ها دست به تألیف دایره‌المعارف زدند. در این بین در نقاط مختلف تمدن اسلامی از شام تا اسپانیا توسط مسلمین مجموعه‌های گوناگونی از علوم که جنبه دایره‌المعارف داشتند، پدید آمد.

شفا، جامع‌ترین تألیف ابن سینا، شامل چهار بخش است؛ منطق، طبیعیات، تعلیمات (هندسه، نجوم و موسیقی) و الهیات.

احصاء العلوم، رسائل اخوان الصفا، جوامع العلوم، مفاتیح العلوم، دانشنامه علایی، جامع العلوم، درء التاج لغراء الدباج و نفایس الفنون فی عرایس العیون آملی از جمله دایره‌المعارف‌های تألیف دانشمندان ایرانی در دوران پس از اسلام می‌باشد. جلودان باد نامت‌ای ایران!



فردی کردن ولایی مجازات‌ها

دکتر عباس زراعت، استاد دانشگاه کاشان
صادق رحیمی، کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله گشودن باب جدیدی با عنوان «فردی کردن ولایی مجازات‌ها» در ادبیات حقوق کیفری ایران است. اقسام فردی کردن مجازات‌ها در نظام‌های حقوق عرفی عبارت است از: فردی کردن تقنینی، فردی کردن قضایی و فردی کردن اجرایی. هر یک از اقسام احصایی توسط یکی از قوای سه‌گانه حاکم بر کشور صورت می‌گیرد. اما در نظام حقوق اسلامی می‌توان شکل دیگری از فردی کردن مجازات‌ها را به رسمیت شناخت و آن، فردی کردن ولایی مجازات‌هاست که توسط ولی فقیه صورت می‌گیرد؛ زیرا در این نظام حقوقی، قضاوت یکی از شؤون ولی فقیه می‌باشد و او در رأس قوای دیگر قرار دارد و البته دخالت ولی فقیه در امر قضا، برجسته‌تر از سایر امور می‌باشد. این شکل فردی کردن مجازات‌ها به صورت رسمی در قوانین موضوعه ما پیش‌بینی نشده است، در حالی که چنین انتظاری وجود دارد؛ زیرا به حکم اصل چهارم قانون اساسی ایران بایستی تمامی مقررات موضوعه مطابق با احکام شرعی باشد.

کلید واژه‌ها: فردی کردن، مجازات، ولی فقیه، توبه، حدود

فردی کردن ولایی مجازات‌ها

قضاوت در نظام حقوقی اسلام نوعی ولایت است؛ یعنی یکی از ابعاد سه‌گانه حاکم شرعی است؛ حاکم شرعی دارای سه نوع ولایت و اختیار می‌باشد؛ یکی، نمایندگی شرعی به نیابت از شارع مقدس اسلام که مربوط به امور عبادی مردم می‌باشد؛ دیگری اداره سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه است و سومی حق‌گزاری و حل اختلافات مردم می‌باشد. حاکم شرع در مورد سوم، اختیارات گسترده‌ای دارد؛ مانند این که حق عفو مجرم را در صورت اقرار به جرم دارد که در موادی از قانون مجازات اسلامی بیان شده است. این اختیار در تعزیرات، حد و مرزی ندارد و همان‌گونه که در ماده ۶ قانون مجازات اسلامی آمده است، تعزیر به دست حاکم شرعی است.^(۱) همچنین این اختیار محدود به امور ماهوی یعنی تعیین جرایم و مجازات‌ها نیست بلکه در امور شکلی نیز چنان مبسوط‌الیه است که بر احکام قطعی باطل، قلم بطلان می‌کشد و مهم‌ترین

مصادق آن در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، پیش‌بینی شده است. حاکم شرع یا ولی فقیه چنانچه اجرای حکم قطعی را مناسب نبیند، مانع اجرای آن می‌شود و چنانچه مجازاتی را شدید یا خفیف یافت، حق دستور نقض آن را دارد و این ویژگی مهم نظام قضایی شرعی است، هر چند نمونه‌هایی از آن مانند قاضی اجرای مجازات‌ها در حقوق فرانسه و کمیتهٔ تعدیل مجازات‌ها در حقوق انگلیس مشاهده می‌شود.^(۳) آنچه که ماده ۱۸ از آن به عنوان «خلاف بین شرع» و جهتی از جهات اعاده دادرسی یاد می‌کند، دامنهٔ گسترده‌ای دارد، هر چند ظاهر قانون بیانگر آن است که چنانچه رأی، مطابق شرع و قانون صادر شده باشد، اما رئیس قوه قضاییه قصد تخفیف یا تشدید مجازات را داشته باشد، نمی‌تواند از راهکار مذکور در این ماده استفاده کند. این تفسیر در صورتی صواب می‌نماید که عنایتی به مبنای اختیارات ولی فقیه نداشته باشیم و الا دامنه تفسیر گسترش بسیاری خواهد یافت. قرینه‌ای که این استنباط را تقویت می‌کند، بند یازده اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که اختیارات رهبر را منحصر به عفو مجازات نکرده، بلکه تخفیف مجازات نیز در دایره این اختیارات است که به موجب همین اصل قابل واگذاری به اشخاص دیگر از جمله رئیس قوه قضاییه است. قرینهٔ دیگر، اصل ۵۷ قانون اساسی می‌باشد که به مقام رهبری ولایت مطلقه می‌دهد و او بر اساس این اصل، حق انحلال مجلس، تعطیلی دادگاه، جلوگیری از اجرای رأی، نقض رأی قطعی، تعدیل مجازات و ... را دارد. احکام شرعی دامنهٔ وسیعی دارد و شامل احکام اولیه و ثانویه است و گاهی ممکن است مصلحتی شرعی، حکم اولیه را تغییر دهد و

این موارد همگی حکایت از آن دارد که مقام ولایت فقیه یا شخصی که اختیارات وی به او تفویض شده است نیز اختیار فراوانی در فردی کردن مجازات‌ها دارد و از این رو در کنار تقسیم‌بندی مشهور که فردی کردن را به تقنینی، اجرایی و قضایی تقسیم کرده‌اند، از منابع شرعی و اصول قانون اساسی نوع چهارمی از فردی کردن مجازات بدست می‌آید که می‌توان آن را «فردی کردن ولایی مجازات‌ها» نامید.

فردی کردن تقنینی به معنای آن است که قانونگذار، ابزاری را پیش‌بینی می‌کند

اختیار فردی کردن مجازات‌ها اختصاص به مرحله خاصی از دادرسی کیفری ندارد بلکه قبل یا بعد از تعقیب دعوای عمومی و نیز قبل یا بعد از صدور حکم قطعی، ولی فقیه اختیار دارد مانع تعقیب دعوا شده یا دعوا را متوقف کند یا مانع اجرای حکم شود.

تا قاضی بتواند هر مجرمی را با توجه به شخصیت او با یکی از مجازات‌های شلاق، حبس، جزای نقدی و ... که مؤثر در حال وی باشد، تئیه نماید. فردی کردن قضایی به این معناست که قاضی از راه‌هایی همچون تخفیف، تشدید، تعلیق اجرای مجازات و ... مجازات‌ها را تعدیل کند و سرانجام فردی کردن اجرایی، اختیاراتی است که هنگام اجرای مجازات‌ها به مسئولان اجرای مجازات، تفویض شده است؛ مانند آزادی مشروط که برای محکومان به حبس با حصول شرایطی اعمال می‌گردد. فردی

کردن ولایی مجازات‌ها امری فراتر از فردی کردن تقنینی، قضایی و اجرایی است، هر چند ممکن است یکی از مصادیق فردی کردن اجرایی بشمار آید؛ با این توجیه که اختیارات ولی فقیه یا نمایندهٔ وی که در قالب عفو خصوصی یا پذیرش توبه و نظایر آن اعمال می‌گردد، پس از قطعیت رأی می‌باشد و اجرای حکمی تعدیل یا زایل می‌شود. احتساب این امر به عنوان فردی کردن اجرایی مجازات‌ها، امری ناصواب است؛ زیرا همان‌گونه که دیدیم ولایت فقیه در نظام حقوقی اسلامی در رأس قوای دیگر است و به ویژه امور قضایی، یکی از شؤونات ولایت فقیه می‌باشد و شکل انتصابی دارد؛ به این صورت که خداوند، انسان‌های خاصی را به عنوان خلیفهٔ خود در روی زمین تعیین کرده است تا میان مردم عدالت و قسط را برپا دارند؛ زیرا اجرای قسط تنها از سوی خالق هستی امکان دارد. این انسان‌های صالح همان ائمه (ع) هستند. منتها در زمان غیبت کبری آن جایگاه به مجتهدان جامع شرایط تفویض گردیده است. نکته‌ای که در همین‌جا باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که گرچه شارع مقدس اسلام اختیارات فراوانی به قضات داده است (التعزیر بید الحاكم) اما این اختیارات در دست هر کسی قرار نمی‌گیرد. عده‌ای از این توسعهٔ گسترده چنین نتیجه گرفته‌اند که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در نظام حقوقی اسلام جایگاهی ندارد اما به زوایای دیگر مسأله توجهی ندارند که در حقوق اسلام، منابع شرعی نیز به منزلهٔ قانون است و اگر مجتهدی در موارد سکوت قانون به منابع شرعی مراجعه می‌کند، گویی به قانون مراجعه کرده است. اشکالی که در حال حاضر وجود دارد فراهم نبودن زمینه اجرای سیاست‌های جنایی اسلام است؛ از جمله این‌که به تعداد کافی قاضی مجتهد

برای تصدی شعبه‌های کیفری و حقوقی دادگاه‌ها وجود ندارد. در این موارد حتی جنبه شرعی و فتوای مجتهد بر ظاهر قانون تقدم دارد و برای حل همین مشکل و جمع میان مبانی شرعی یعنی اولویت شرع بر قانون و مبانی عرفی یعنی برتری قانون، تبصره ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به این صورت اصلاح گردید: «چنانچه قاضی، مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.» پس وقتی قضاوت، شأنی از شؤونات ولی فقیه باشد و قوای سه‌گانه زیر نظر ولایت مطلقه فقیه اداره گردد، اختیارات زیادی برای ولی فقیه در زمینه فردی کردن مجازات‌ها برقرار خواهد شد. این اختیارات را ما در گروه چهارمی قرار داده و علاوه بر سه قسم مرسوم در حقوق عرفی دانسته و آن را به عنوان «فردی کردن ولایی مجازات‌ها» می‌شناسیم. این اختیارات ممکن است مربوط به قبل از تعقیب یا زمان دادرسی یا بعد از دادرسی و صدور حکم قطعی باشد که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

الف - فردی کردن قبل از تعقیب

گرچه سیاست شارع مقدس در مورد اجرای حدود مبنی بر سختگیری است، اما نشانه‌های رأفت و گذشت نیز، کم نیست و نمونه‌های فراوانی در کتاب‌های فقهی دیده می‌شود؛ به عنوان مثال هرگاه شخصی مرتکب سرقت مستوجب حد گردیده و قبل از این که تحت تعقیب قرار گیرد، توبه نماید، حد سرقت ممکن است از وی ساقط شود^(۳) این حکم گرچه مورد اختلاف می‌باشد، اما مشهور فقها اعتقاد به سقوط حد دارند بدین صورت که حتی اگر حد ساقط نشود، ولی فقیه اختیار ساقط کردن حد سرقت را دارد.^(۴) بند پنجم ماده ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی

نیز به این مسأله به شکل دیگری اشاره دارد و شرط اجرای حد سرقت را چنین بیان می‌کند: «سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد.» تبصره این ماده نیز در تکمیل عبارت فوق می‌گوید: «حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی‌شود و عفو سارق جایز نیست.»

مفهوم تبصره بیانگر آن است که توبه قبل از ثبوت جرم، حد سرقت را ساقط می‌کند. شبهه‌ای که در اینجا وجود دارد، آن است که توبه سارق آیا فقط حد را ساقط می‌کند یا تعزیر نیز ساقط می‌شود؟ گروهی عقیده دارند تعزیر نیز ساقط می‌شود^(۵) اما از نظر شرعی این امر بر عهده حاکم شرع است و او می‌تواند برای هر عمل ناپسند مجازات تعیین کند و تردیدی که وجود دارد تعارض این موضوع با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هاست که بحث تفصیلی آن در نوشته‌های دیگر آمده است^(۶) و با وجود تصریح اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳ ق.آ.د.د.ع.ا.م. و ماده ۲۱۴ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.، دیدگاه مخالف نیز وجود دارد و حداقل حقوقدانان عرفی در مورد جرائم و مجازات‌ها تردید نموده‌اند^(۷) وقتی این اختیار در حدود برای قاضی مجتهد برقرار باشد، به طریق اولی در تعزیرات نیز چنین اختیاری خواهد داشت؛ زیرا حاکم شرع حتی نسبت به برقراری یا زوال اصل تعزیر نیز اختیار دارد.

ب- فردی کردن در زمان تعقیب؛

اختیارات شرعی ولی فقیه حتی پس از تحت تعقیب قرار گرفتن متهم باقی است. گرچه ولی فقیه، به نمایندگی از سوی شارع، حق‌گزاری می‌کند و باید احکام شرعی را اجرا کند، اما شارع مقدس، اختیاراتی به وی داده است تا در صورت صلاحدید، مجازات‌ها را تعدیل نماید.^(۸) یکی از مصادیق این مورد،

مجازات حدی شرب خمر می‌باشد که ماده ۱۸۱ قانون مجازات اسلامی نیز به آن اشاره دارد: «هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می‌شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست.» حکم این ماده مستند به روایات شرعی است همانگونه که ماده ۱۸۲ نیز در مورد توبه پس از اقرار می‌گوید: «هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند، قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.^(۹)» اختیاری که به ولی فقیه داده می‌شود، فلسفه خاصی دارد و این گونه نیست که ولی فقیه هر کسی را بخواهد عفو نموده و بر کسی که دلخواه اوست حد جاری نماید بلکه ولی فقیه باید اصلاح مجرم را احراز کند؛ یعنی چنانچه کسی که شرب خمر کرده است از کرده خود پشیمان شده و توبه کند و توبه او حکایت از اصلاح وی داشته باشد، حق اسقاط حد را دارد. البته باز هم ممکن است تردید شود که اگر فقیه، اصلاح مجرم را احراز نمود، آیا بر او واجب است حد را ساقط نماید یا در این صورت نیز اختیار دارد؟ به هر حال آنچه در اینجا اهمیت دارد فلسفه اختیار ولی فقیه می‌باشد که محدود به موارد خاصی است^(۱۰) اگر این فلسفه در سایر جرائم نیز احراز گردد، چنین اختیاری برای ولی فقیه وجود خواهد داشت و حتی در نظام‌های عرفی موارد زیادی وجود دارد که چنانچه مصلحت جامعه اقتضا کند، می‌توان از تعقیب مجرمان صرف‌نظر کرد؛ مانند این که مجرم در جرائم علیه امنیت کشور، اقرار کرده و در کشف جرم یا معرفی مجرمان دیگر با مأموران دولتی همکاری نماید.

ج- فردی کردن بعد از صدور حکم قطعی

آنچه که در روایات و مقررات قانونی برای

اختیار ولی فقیه جهت فردی کردن مجازات‌ها بیان شده است، مربوط به قبل و بعد از تعقیب دعوی عمومی تا زمان صدور حکم نهایی است، اما همان گونه که گفته شد ولی فقیه در نظام حقوقی اسلام، اختیارت وسیعی دارد، به ویژه در مورد قضاوت و مجازات‌ها که یکی از شؤون ولی فقیه می‌باشد. یکی از مواردی که در قانون بصراحت بیان شده و مشهور فقها نیز آن را پذیرفته‌اند، مسأله استیذان می‌باشد؛ به این معنا که اولیای دم به فرض اثبات قتل عمد و فراهم بودن شرایط قصاص حق ندارند بدون اذن ولی فقیه، قاتل را قصاص نمایند همچنان که ماه ۲۶۵ قانون مجازات اسلامی در این زمینه چنین می‌گوید: «ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می‌تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.» برخی از فقها، چنین استیذانی را برای قصاص، لازم نمی‌دانند.^(۱۱) گروهی دیگر احتیاط کرده‌اند^(۱۲) اما مشهور فقها چنین استیذانی را لازم می‌دانند.^(۱۳) کسانی که تردید نموده‌اند چنین استدلال می‌کنند که استیذان مربوط به زمان‌هایی است که دادگستری وجود نداشت و اگر قصاص بر عهده اولیای دم گذاشته می‌شد، شاید در احراز شرایط قصاص دچار اشتباه می‌شدند. این توجیه قابل دفاع نیست؛ زیرا از صدر اسلام تاکنون، هرگاه حکمی مبنی بر قصاص از سوی حاکمان شرعی یا عرفی صادر می‌شده است، اشخاص نمی‌توانستند رأساً قصاص نمایند. اختیار ولی فقیه برای تأیید احکام قصاص زیاد است و در مواردی می‌تواند مجازات را تعدیل کند یا حکم به مصالحه و سازش بدهد. در حالی که مجازات قصاص یک مجازات شخصی و خصوصی است که بر عهده اولیای دم می‌باشد. پس در جرائم عمومی می‌توان دامنه آن را توسعه داد. اما به هر حال بر فرض آن که مسأله فوق

از مصادیق فردی کردن مجازات‌ها نباشد، موارد زیادی در روایات و منابع شرعی وجود دارد که اختیار فردی کردن مجازات‌ها را به ولی فقیه داده است. یکی از مصادیق مهم که در بالا مورد اشاره قرار گرفت اختیار ولی فقیه در اسقاط یا تعدیل مجازات‌ها هنگام توبه مجرم می‌باشد. گرچه توبه در جرائم خاصی بیان شده است، اما می‌توان از آن به عنوان یک قاعده عمومی برای تمامی مجازات‌ها استفاده کرد و امید می‌رود قانونگذار در اصلاحات پیش روی قانون مجازات اسلامی به این مطلب توجه نماید.^(۱۴) این حق در حال حاضر به صورت پراکنده در مواد ۷۲، ۸۲، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۸۱، ۱۸۲، و ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است^(۱۵) اما این موارد ترجمه روایت‌های شرعی می‌باشد. بهتر است فلسفه‌ای که در منابع شرعی برای توبه و مبنای اختیار ولی فقیه بیان شده است، به قاعده‌ای عام تبدیل شود و البته، این نقیصه‌ای است که در موارد دیگر نیز وجود دارد. وقتی توبه در حدود، چنین اختیاری را برای ولی فقیه برقرار نماید، به طریق اولی، در تعزیرات نیز باید این اختیار را به ولی فقیه بدهد، به ویژه این که اصل تعزیر نیز در دست حاکم است و وقتی نسبت به اصل تعزیر دارای چنین اختیاری باشد، نسبت به احکام جنبی آن به طریق اولی، اختیار دارد.^(۱۶) این سخن در مورد جرائمی که واجد جنبه عمومی محض بوده یا جنبه عمومی بر جنبه خصوصی آن‌ها، ترجیح دارد، قابل توجیه می‌باشد و قانونگذار در حال حاضر تمامی جرائم را واجد جنبه عمومی و الهی می‌داند. البته توبه معنای خاصی دارد و زمانی کارساز است که به شکل صحیحی از آن استفاده شود و باید ساز و کارهایی در نظر گرفته شود تا راهی برای فرار از مجازات‌ها نشود، همچنان که فقها بر شرط احراز توبه

واقعی تأکید فراوان دارند.^(۱۷) قانونگذاری در این خصوص ناقص است و صرفاً بر اساس ظاهر روایات فقط توبه را در جرائم لواط، زنا، مساحقه، شرب خمر و سرقت پیش‌بینی کرده است اما در حد قذف و محاربه و قوادی بیان نشده است. حال آن که روایت‌ها به صورت حصری آن را بیان نکرده‌اند بلکه مبنای آن مشخص است.^(۲۰)

نتیجه‌گیری

ولی فقیه در رأس قوای سه‌گانه کشور قرار دارد، لذا در زمینه‌های مختلف و به ویژه امور قضایی از اختیارات وسیعی بر خوردار است که بخشی از آن‌ها در قوانین موضوعه بیان شده و برخی دیگر مسکوت مانده است. یکی از این موارد، اختیار قاضی برای فردی کردن مجازات‌هاست که در کنار فردی کردن قانونی، قضایی و اجرایی قابل طرح می‌باشد. این شکل مستقل از فردی کردن قانونی، قضایی و اجرایی قابل طرح می‌باشد. این شکل از فردی کردن یا تفرد که می‌تواند با عنوان «فردی کردن ولایی مجازات‌ها» مورد شناسایی قرار گیرد، در قوانین موضوعه به رسمیت شناخته نشده است اما مصادیق فراوانی از آن به صورت پراکنده در قانون مجازات اسلامی بیان شده است؛ از جمله اسقاط یا تعدیل مجازات مجرمانی که توبه می‌کنند، عفو خصوصی مجرمان، اعاده دادرسی نسبت به آرای که به مرحله قطعیت رسیده است اما خلاف بین شرع تشخیص داده می‌شود. مبنای اصلی این اختیار آن است که قضاوت در نظام حقوقی اسلام اختصاص به ولی فقیه دارد و اشخاصی که در منصب قضاوت قرار می‌گیرند، نمایندگان وی هستند. پس ولی فقیه در زمینه امور قضایی، اختیارات گسترده‌ای دارد که در کتاب حدود از قانون مجازات اسلامی به بخشی از این اختیارات اشاره شده است.

اختیار فردی کردن مجازات‌ها اختصاص به مرحله خاصی از دادرسی کیفری ندارد بلکه قبل یا بعد از تعقیب دعوای عمومی و نیز قبل یا بعد از صدور حکم قطعی، ولی فقیه اختیار دارد مانع تعقیب دعوا شده یا دعوا را متوقف کند یا مانع اجرای حکم شود. در این زمینه بحث‌های مفصلی وجود دارد که باید در کتاب‌ها و مقالات به آن پرداخته شود و این مقاله را می‌توان فتح بابی در این زمینه بشمار آورد. یکی از موانعی که در این راه وجود دارد تفاوت مبانی شرعی و عرفی می‌باشد؛ به عنوان نمونه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در دادرسی‌های کیفری که در حقوق عرفی اصل مسلم و شناخته شده‌ای می‌باشد، چنین اختیاری را به قضات نمی‌دهد حال آن که در نظام حقوقی اسلام چنین دیدگاهی نسبت به قضاوت و دادرسی وجود ندارد؛ از نگاه اسلام قضاوت

متعلق به امام معصوم (ع) است و در زمان غیبت نماینده وی که همان ولی فقیه است، این مسؤولیت را بر عهده دارد. ولی فقیه اگر تشخیص دهد می‌تواند مجرمی را عفو یا از تعقیب وی چشم‌پوشی نماید یا مجازات او را تعدیل کند. فردی کردن ولایی مجازات‌ها یکی از شاخه‌های اختیارات قضایی ولی فقیه می‌باشد. مبنا و منشأ مجازات‌ها در نظام‌های عرفی، اراده جمعی مردم است و مردم می‌توانند از طریق نمایندگان خود مجازات‌ها را وضع یا زایل یا تعدیل کنند اما منشأ مجازات‌ها در نظام حقوقی شرعی، شارع مقدس می‌باشد که اختیارات فوق را از طریق نماینده خود یعنی ولی فقیه اعمال می‌کند و این امر به ویژه در مورد مجرمان سیاسی که جرائمی علیه دین یا حکومت اسلامی انجام می‌دهند، نمود بیشتری دارد و گاهی از آن به عنوان «رأفت اسلامی» یاد می‌شود. همان گونه که اشاره شد مانع مهمی که در حال حاضر وجود دارد ناهماهنگی میان مبانی شرعی و عرفی است؛ زیرا نمی‌توان از یک سواصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را در مفهوم رایج آن پذیرفت و از سوی دیگر چنین اختیارات وسیعی را برای ولی فقیه در نظر گرفت. این امر زمانی قابل اجراست که نظام حقوقی ما به صورت کامل بر اساس مبانی شرعی استوار گردد و شیوه‌های خاص اجرایی نیز برای آن در نظر گرفته شود. مانع مهم دیگر، آن است که چنین امری تعامل نظامی حقوقی ایران با سایر نظام‌های حقوقی جهان را با مشکل روبرو می‌سازد؛ زیرا شاید بتوان نظام ولایی را در داخل کشور به اجرا درآورد اما هرگاه بیگانه‌ای در دادگاه‌های ایران محاکمه شود یا موضوعی بین‌المللی مطرح گردد، نمی‌توان از این تفاوت چشم پوشید.

فهرست منابع

۱. گرجی، ابوالقاسم، حدود و تعزیرات و قصاص، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵.
۲. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش کلیات، ققنوس، ص ۱۵۸.
۳. الحر العاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، التراث العربی، ص ۳۴۴.
۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، انتشارات اسلامی، ج ۴۲، ص ۵۵۰.
۵. معاونت آموزش قوه قضاییه، آسیب‌شناسی فقهی قوانین کیفری، ج ۱، ۲۳۸.
۶. نوربها، رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، میزان، ۱۳۷۷، ص ۲۸.
۷. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۱، دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱.
۸. ابن ادریس، ابومنصور محمد السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۳، مؤسسه فقه الشیعه، ص ۲۵۰.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ص ۷۲.
۱۰. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش حدود، ج ۲، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۸۷.
۱۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، کتابخانه اسلامی، ج ۴۳، چاپ سوم، ص ۲۸۸.
۱۲. حلی، ابوالقاسم نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، انتشارات استقلال، ج ۴، ص ۹۴.
۱۳. ابن زهره، علی، غنیة النزوع، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۵، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ص ۲۴۷.
۱۴. زراعت، عباس، درس‌هایی از حقوق جزای عمومی، انتشارات اندیشه‌های حقوقی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۵.
۱۵. الحر العاملی، وسائل الشیعه، دار الاحیاء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۳۳ ج ۱۸، ص ۳۲۷.
۱۶. ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرایع، دارالبلاغه، ج ۲، ص ۴۹.
۱۷. طائی، یحیی، التعزیر فی الفقه الاسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷.
۱۸. مکی، شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ترجمه سید مهدی صانعی، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۲، ص ۵۷۲.
۱۹. حسینی الجرجانی، ابوالفتح، آیات الاحکام، انتشارات نوید، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۵۵.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۲۶.

نقش بسیج در حفظ امنیت ملی

نوروز کارگری - دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی

قسمت پایانی

۲- نقش بسیج در دفاع مقدس

حفظ تمامیت سرزمینی کشور نمود و نماد بارز امنیت ملی است و همواره این امر بزرگترین دغدغه کشورها بوده است. از این روست که گرچه در عرصه بین‌المللی همواره جنگ پدیده‌ای نامیمون و ناخوشایند است، اما کشورها در زمان مورد حمله واقع شدن با روی باز از آن استقبال می‌کنند تا تمامیت خود را در برابر بیگانه محافظت کنند. ایران نیز به عنوان کشوری که بلافاصله پس از انقلاب اسلامی درگیر جنگی طولانی و خانمان‌برانداز شد، از این قاعده مستثنی نیست. نیروهای درگیر در جنگ جهت حفظ تمامیت سرزمینی کشور، متعدد بوده و هر یک به نوبه خود سهم مهمی در این میان ایفا نموده‌اند. یکی از این نیروهای درگیر، بسیج بود که در راستای انجام ماموریت‌های خود در این زمینه ایفای نقش نمود. یکی از ماموریت‌های بسیج را دفاع محلی و مقاومت مردمی می‌دانند^(۳۹) و بر همین اساس

دفاع از تمامیت ملی و سرزمینی کشور یکی از وظایف بسیج را تشکیل می‌دهد. شاید بتوان مهمترین عرصه فعالیت بسیج را عرصه دفاع نظامی در مقابل متجاوزین به کشور اسلامی تلقی کرد. دشمنان به بهانه‌های مختلف همیشه در صدد بوده و هستند تا تمامیت ارضی کشور را خدشه‌دار سازند. به همین جهت برای مقابله با تهدیدهای دشمنان کلیه انسان‌های متدین و وطن‌دوست در قالب بسیج سازماندهی شده و در مواقع لزوم با حضور در جبهه‌های جنگ و در کنار نیروهای مسلح، از کشور دفاع می‌نمایند. به عنوان مثال می‌توان به حضور حماسی و تعیین‌کننده بسیجیان در طول هشت سال دفاع مقدس علیه رژیم متجاوز عراق اشاره نمود.^(۴۰) توجه به چگونگی شروع جنگ و غافلگیری ناشی از آن که مانع از سازماندهی نیروهای نظامی کشور بود، نقش بسیج را در این زمینه با وضوح بیشتری نشان می‌دهد. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ مصادف با ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۱ رژیم بعثی عراق با تصمیم و طرح قبلی و با هدف برانداختن نظام نوپای جمهوری اسلامی جنگی تمام عیار را علیه ایران آغاز کرد. رئیس‌جمهور عراق با ظاهر شدن در برابر دوربین‌های تلویزیون عراق با پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، آغاز جنگ را اعلام نمود. پنج روز پیش از آن نیز صدام هنگام نطق در مجلس عراق، در ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹ گفته بود: در برابر شما اعلام می‌کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملاً ملغی شده می‌دانیم و شورای فرماندهی انقلاب تصمیم خود را در این زمینه اتخاذ خواهد کرد. ما تصمیم تاریخی خود را برای اعاده حاکمیت کامل خود بر سرزمین و آب خود اتخاذ کردیم و با قدرت هرچه تمام‌تر در برابر هر کس که این تصمیم قانونی را نادیده بگیرد، می‌ایستیم..... رژیم عراق تصمیم گرفته سرزمین‌های خود را با زور باز پس گیرد. عراق پس از مقدمه‌چینی‌های فراوان سیاسی و نظامی، در ساعت ۱۴:۱۵ دقیقه دوشنبه،



۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ فرودگاه بین‌المللی مهرآباد تهران را مورد حمله قرار داد و این شروع جنگی بود نابرابر و سرنوشت ساز. اما آنچه که در این میان مد نظر ماست، نقش نیروی بسیج در طی جنگ است. در این نبرد نقش بسیج را شاید بتوان به طور خلاصه در این جمله خلاصه کرد: «بسیجیان مایه‌های کابوس رژیم عراق هستند» این عبارت از مجله آمریکایی «نیوزویک» است. این مجله با انتشار مقاله‌ای درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به نقش بسیجیان در این جنگ پرداخته و می‌نویسد: «حضور بسیجی‌ها در جبهه‌ها مایه کابوس رژیم عراق است و این طور به نظر می‌رسد که تعداد آن‌ها تمامی نداشته و حضورشان در جبهه‌ها، هیچ‌گاه توقف نمی‌یابد.»

روزنامه اطلاعات ۱۳۶۵/۱/۵ خلاصه‌ای از این مقاله را به چاپ رساند و در آن به بررسی نقش نیروهای مردمی در جبهه‌ها پرداخت. این روزنامه در صفحه نخست خود با عنوان قرار دادن نوشته مجله نیوزیک به نقل از این روزنامه آمریکایی می‌نویسد: حضور آن‌ها [بسیجیان] در جبهه‌ها مایه‌های کابوس رژیم عراق است و به نظر می‌رسد که تعداد آن‌ها تمامی نداشته و حضورشان در جبهه‌ها هیچ‌گاه توقف نمی‌یابد. اطلاعات در ادامه می‌نویسد که خبرنگار نیوزیک در تهران به جریان بدون وقفه نیروهای بسیجی اشاره کرده و می‌نویسد: واحدهای بسیج متشکل از نوجوانان تا پیرمردان، قویترین تهدیدها علیه صدام بشمار می‌روند. آنان اکنون به‌ویژه پس از عملیات والفجر ۹ ثابت کرده‌اند که نیروهایی هستند که می‌توانند در سخت‌ترین شرایط وارد میدان نبرد شوند.

تشریه مذکور می‌افزاید با این اوصاف به نظر می‌رسد که دولت ایران برای جذب نیروهای داوطلب مشکلی ندارد. در پایان با ذکر یک

جمله از یک بسیجی مجروح به نقش مؤثر بسیج در نبرد می‌پردازد و با این بیان که ما برای خدا می‌جنگیم، تهدید این افراد را در جنگ برای دشمنان یادآوری می‌کند.^(۳۱) نقش بسیج در دوران جنگ به حدی است که مقام معظم رهبری بدون وجود بسیج سرنوشت جنگ را گونه‌ای دیگر می‌دیدند. در بخشی از سخنان ایشان آمده است: «یکی از ثمرات عظیم بسیج این است که به برکت آن، سپاه پاسداران از یک سازمان کوچک و محدود، به یک سازمان رزمی کارآمد و وسیع تبدیل شد و توانست آن امتحان‌های سرافراز کننده را در طول دوران جنگ تحمیلی و پس از آن در مقابل چشم ملت ایران از خود نشان دهد. اگر این گیاه پر برکت و پرثمر در این سرزمین نمی‌رویید، یقیناً سرنوشت جنگ غیر از آن چیزی بود که پیش آمد. جنگ را به ما تحمیل کردند تا بتوانند ملت ایران را تحقیر کنند؛ اما بسیج با حضور قدرتمندانه خود که نشانه عزت ملت ایران بود عملاً عکس این را نشان داد و ثابت کرد. جنگ را تحمیل کردند تا نظام مبارک جمهوری اسلامی را به ناتوانی

در اداره مرزهای کشور متهم کنند؛ اما بسیج با حضور در سازمان‌های نیروهای مسلح و با فداکاری عمومی، موجب استحکام هرچه بیشتر پایه‌های نظام جمهوری اسلامی شد؛ معلوم گردید که مساله دفاع از مرزها در ایران اسلامی، مانند اغلب کشورهای دنیا نیست که فقط متکی به نیروهای سازمان یافته باشند که گاهی ممکن است کارآمد باشند، گاهی هم نباشند بلکه به اراده ملت ایران متکی است.»^(۳۲)

۳- بسیج و ارتش بیست میلیونی

در قسمت امنیت نظامی به عنوان یکی از ارکان امنیت ملی نقش نیروی‌های نظامی را در حفظ امنیت ملی توضیح دادیم. گفتیم که نقش نیروی نظامی در این زمینه از یک

سو جلوگیری از بروز جنگ و از سوی دیگر پیروزی در جنگ در صورت بروز آن است. نیروی بسیج نیز به عنوان یک نیروی نظامی در راستای تشکیل ارتش بیست میلیونی ایران نقشی عمده ایفا نموده است.

ارتش بیست میلیونی در نظر و گفتار به تمام کسانی که قدرت دفاعی دارند به غیر از افراد محجور، مسن، ناتوان، سفیه و کودک اطلاق می‌شود.^(۳۳) مبنای تشکیل ارتش بیست میلیونی از این جمله رهبر انقلاب است که در پنجم آذرماه سال ۵۸، بیان فرمودند: «یک مملکت بعد از چند سالی که بیست میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون تنفگذار داشته باشد و بیست میلیون ارتش داشته باشد و یک چنین مملکتی آسیب‌پذیر نیست و مردم دلسوخته و مسلمان پاک‌باخته که دل در گرو عشق به انقلاب و هدف‌های والای آن داشتند، با آمادگی و قصد و اراده خلل‌ناپذیر جهت پاسداری از دستاوردهای انقلاب گروه‌های مقاومت مردمی را در پایگاه‌های بسیج و در آن زمان در مساجد سراسر کشور تشکیل دادند.»^(۳۴)

در همین راستا ماده واحده قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی مصوب ۱۳۷۵/۲/۲۵ در راستای تشکیل ارتش بیست میلیونی از میان دانش‌آموزان بسیجی تاکید دارد که:

«به منظور جذب، آموزش و سازماندهی دانش‌آموزان مدارس کشور در ارتش بیست میلیونی و ایجاد روحیه همیاری، مسئولیت‌پذیری و آمادگی دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی و بسط فرهنگ و تفکر بسیجی، واحدهای پویندگان و پیشگامان بسیج دانش‌آموزی به ترتیب در مدارس راهنمایی و متوسطه پسرانه و دخترانه کشور توسط نیروی مقاومت بسیج سپاه با هماهنگی و پشتیبانی وزارت آموزش و



پرورش تشکیل می‌گردد.»

۳- بسیج و فرهنگ ملی

نقش بسیج را نیابستی تنها در ماموریت‌های نظامی آن خلاصه کرد. نیروی مقاومت بسیج گرچه هسته اصلی و نیروی محرک تاسیس بسیج بود، اما تمامی ارکان تشکیل دهنده آن نمی‌باشد. نقش دیگر بسیج که در کنار نقش آمادگی و دفاعی بسیج حائز اهمیت بسیار بوده و به‌ویژه در دوران پس از جنگ به عنوان محور عمده فعالیت آن بیشتر به چشم می‌آید، نقش فرهنگی آن است. بر این اساس بسیج به عنوان یک عامل فرهنگی در راستای حفظ و اشاعه فرهنگ ملی و مقابله با نفوذ فرهنگ‌های بیگانه انجام وظیفه می‌کند.

دشمنان انقلاب و ایران اسلامی پس از آن که از طریق ایجاد آشوب‌های داخلی، ترور شخصیت‌های اصلی انقلاب، کودتای نظامی، بمب‌گذاری، تحمیل جنگ هشت ساله علیه ایران و... و نتوانستند آسیب جدی به ایران اسلامی برسانند و در هر جبهه‌ای که وارد شدند خود را با انبوه انسان‌هایی مؤمن، شجاع و ایثارگر روبرو دیدند، بر آن شده‌اند تا عناصر اصلی تضمین کننده پیروزی مسلمانان، یعنی ایمان اسلامی، وحدت کلمه و روحیه انقلابی را در آنان تضعیف نموده و از این طریق به هدف‌های شوم خود که شکست جمهوری اسلامی است، نائل شوند. در چنین شرایطی بسیجیان باید به‌طور همزمان در عرصه فرهنگی به اشکال مختلف با دشمنان مقابله کنند که از جمله می‌توان به تلاش در جهت افزایش آگاهی‌های دینی، تقویت ایمان و افزایش بصیرت و تیزبینی در مسائل سیاسی و اجتماعی، خنثی نمودن شایعات و ترفندهای تبلیغاتی دشمن، امر به معروف و نهی از منکر، تلاش برای تولید آثار فرهنگی و مطبوعاتی در جهت دفاع از دستاوردهای انقلاب و ارزش‌های اسلامی

و مقابله با توطئه‌های دشمنان و... اشاره نمود^(۳۵)

از این رو بسیج پس از جنگ نیز به فعالیت خود در سایر زمینه‌های غیرنظامی ادامه داد. یکی از زمینه‌های مورد فعالیت بسیج زمینه‌های فرهنگی است. فعالیت این نهاد مردم‌محور در زمینه فرهنگی زمانی بیشتر جلوه می‌کند که به دوره جهانی شدن که در دل آن قرار داریم توجه کنیم. در این دوره فرهنگ‌های ملی بشدت تحت تاثیر فرهنگ‌های قدرتمند جهانی قرار دارند و از این رو حفظ فرهنگ‌های ملی تلاشی چند برابر می‌طلبد.^(۳۶)

تبیین توانایی‌های فرهنگی و اجتماعی بسیج در دو سطح قابل طرح و بررسی می‌باشد: نخست توانایی‌های وسیع در گسترش فرهنگ و ارزش‌هایی که پایه‌های استحکام جامعه سیاسی را برقرار و محکم می‌سازد و دیگر توانایی‌های بسیج در مقابله با تهدیداتی می‌باشد که مبانی ارزشی نظام اجتماعی - فرهنگی و مالاً سیاسی جمهوری اسلامی ایران را مورد آماج [حملات] قرار می‌دهند^(۳۷) برخی معتقدند توانایی‌های بسیج در برابر مقابله با تهدیدات فرهنگی بیشتر در دو عرصه می‌باشد: نخست در بعد مقابله با مفاسد اجتماعی و دیگر در بعد گسترش پایه‌های استحکام جامعه سیاسی. مقابله با مفاسد اجتماعی در این راستا به نقش بسیج به عنوان ضابط دادگستری در مبارزه با جرائم توجه دارد که ذکر آن رفت. عرصه دوم فعالیت مورد بحث به فعالیت‌های آموزشی بسیج به‌ویژه در مدارس توجه دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم القاکننده ارزش‌هایی است که باعث جلوگیری از انحراف فرهنگی در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌گردد و بدین ترتیب با پر کردن فضاهای خالی و مناسب برای پذیرش القایات دشمنان، عملاً نوعی مقاومت و ناسازگاری در مقابل

پیام‌های القایی دشمنان به‌وجود می‌آورد.^(۳۸) بدین ترتیب به‌ویژه در دوران اخیر که کشور با پدیده تهاجم فرهنگی یا به عبارت علمی تر آن با چالش جهانی شدن فرهنگ مواجه شده و بشدت تحت نفوذ و تاثیر فرهنگ‌های دیگر قرار دارد، نقش بسیج به عنوان یک عامل دفاع در برابر این تهدیدات بیشتر جلوه می‌کند.

نتیجه‌گیری

گفتیم که امنیت همواره بزرگترین دغدغه بشر و امنیت ملی و حفظ آن بزرگترین دل‌مشغولی تمدن‌ها و جوامع بشری بوده است. از آنچه که در مورد بسیج و فعالیت‌های آن گفتیم بسادگی می‌توان تاثیر این نهاد را در حفظ امنیت ملی درک نمود. نیرویی مردم‌نهاد که بر پایه فعالیت افراد داوطلب بنا گردیده است، چه در دوران جنگ و چه در دوران پس از جنگ در این زمینه نقشی عمده ایفا نموده است. در دوران جنگ با تامین نیروی نظامی جهت نبرد و در دوران پس از جنگ با حفظ ثبات سیاسی از طریق افزایش توان نظامی. بدین ترتیب هم در مقوله جنگ به عنوان یک تهدید خارجی که قلمرو سرزمینی و حاکمیت ملی را نشانه رفته است ایفای نقش نموده و هم در مقوله جلوگیری از شروع تهاجم با افزایش توان نظامی.

نقش دیگر بسیج در امنیت ملی را می‌توان در رسالت این نهاد به عنوان ضابط دادگستری جستجو کرد. رسالت ضابطان در کشف، تعقیب و پیشگیری از جرائم واضح بوده و نیازی به توضیح ندارد. بسیج به عنوان یکی از ضابطان دادگستری با پیشگیری از وقوع جرائم به عنوان یکی از رسالت‌های خود، امنیت رابه شهروندان تزریق نموده و در نتیجه به آرمان دفاع از امنیت شهروندان در یک جامعه دموکراتیک جامه عمل پوشانده است. علاوه بر این دو مورد، در دوران پس از جنگ این نیروی مردم‌نهاد در گیر فعالیت‌های غیر

نظامی عدیده‌ای بوده است. یکی از این خود یکی از ارکان امنیت ملی است. بدین جهت حفظ آن ابزاری را در برابر تهاجم وظایف رسالت فرهنگی است که حفظ آن ترتیب با دفاع از فرهنگ ملی و تلاش در فرهنگی فراهم نموده است.

پی‌نوشت‌ها:

۵. بختیاری، حسن، آشنایی با بسیج، معاونت آموزشی نمسا، مدیریت پژوهش و تالیف، نشر معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج، چاپ پنجم اردیبهشت ۱۳۸۴.

۶. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۷۸.

۷. بهزادی، حمید، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دهخدا، چاپ دوم ۱۳۶۸.

۸. تریف، تری و دیگران، مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۸۴.

۹. سیرجانی، سعید، در آستین مرقع، تهران، نشر پیکان، چاپ سوم ۱۳۷۹.

۱۰. رضایی، مهدی، تبیین مفهوم امنیت ملی با تاکید بر نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، سال ۱۳۸۱.

۱۱. رفیع، جلال، همراه انقلاب (با سرمقاله روزنامه‌های اطلاعات و کیهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج اول، چاپ اول ۱۳۶۲.

۱۲. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران، نشر آگه، ۱۳۸۵.

۱۳. صدر، سید محمد، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات و استراتژی مقابله در زمینه سیاست خارجی، مجله سیاست خارجی، سال نهم، بهار ۱۳۷۳.

۱۴. عرب نصرت آبادی، محمد تقی، نقش بسیج در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، شهریور ۱۳۷۸.

۱۵. کاظمی، علی اصغر، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲.

۱۶. کاظمی پور، شهلا، جمعیت و امنیت ملی، مجله توسعه و امنیت عمومی، معاونت سیاسی و انتظامی وزارت کشور، اسفند ماه ۱۳۷۵.

۱۷. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۷۷.

روزنامه

۱۸. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۷۸۴۴۵، سه شنبه ۵ فروردین ۱۳۶۵.

آدرس اینترنتی

19. http://ghadeer.org/imam_rah/byanat/80/bayan125.htm#link51

20. <http://daneshnameh.roshd.ir>

21. <http://fa.wikipedia.org/>

۲۹. بختیاری، حسن، آشنایی با بسیج، معاونت آموزشی نمسا، مدیریت پژوهش و تالیف، نشر معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج، چاپ پنجم اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۴۴.

۳۰. همان، ص ۵۵.

۳۱. رک: روزنامه اطلاعات، شماره ۱۷۸۴۴۵، سه شنبه ۵ فروردین ۱۳۶۵.

۳۲. رک: http://ghadeer.org/imam_rah/byanat/80/bayan125.htm#link51

۳۳. افشار، علیرضا، آشنایی با تشکیلات و ماموریت‌های بسیج، مجله علمی پژوهشی بسیج، شماره صفر، ص ۲۶.

۳۴. بند ۱۱ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در همین راستا، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را عبارت می‌داند از: تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظامی کشور.

۳۵. بختیاری، همان، ص ۵۷-۵۶.

۳۶. در این مقال در پی ارائه تعریف از فرهنگ ملی نیستیم که خود نیاز به بحثی مفصل دارد. اما در یک تعریف فرهنگ ملی را عبارت دانسته‌اند از مجموعه‌ای از هنرها و ذوقیات و آداب و سنن و تاریخ هر ملت و مایه تشخیص آن ملت است در بین دیگر اقوام و ملل جهان. از نقاشی و موسیقی گرفته تا عقاید دینی و سنت‌های قومی، از شیوه جهان‌بینی و زمینه فکری گرفته تا آداب معاشرت و پندارهای خرافی، همه تارهای ظریفی هستند از شیرازه دیرگسلی که اسناد هستی و کتاب تمدن و فرهنگ یک ملت را از آسیب پراکندگی در امان می‌دارد.

برای مطالعه در این زمینه و نیز دستیابی به منبع این تعریف رک: سیرجانی، سعید، در آستین مرقع، تهران، نشر پیکان، چاپ سوم ۱۳۷۹.

۳۷. عرب نصرت آبادی، همان، ص ۱۶۰.

۳۸. رک: همان، ص ۱۶۳.

منابع

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ج دوم، چاپ اول ۱۳۶۸.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، ج دوم، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.

۳. افتخاری، اصغر، انتظام ملی (جامعه‌شناسی نظم از دیدگاه امام خمینی رحمه‌الله‌علیه)، تهران، نشر سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی، چاپ اول ۱۳۷۹.

۴. افشار، علیرضا، آشنایی با تشکیلات و ماموریت‌های بسیج، مجله علمی پژوهشی بسیج، شماره صفر.

فساد اداری و روش‌های اصلاح آن

محمد حسن قائمی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی
رحیم محمد گنجی، کارشناس ارشد روانشناسی

قسمت اول
چکیده:

فساد اداری به عنوان یک تهدید جدی برای عدالت اجتماعی و امنیت عمومی کشور و به تبع آن منابع انسانی جامعه بشمار رفته و می‌تواند عواقب جدی برای ثبات سیاسی و اقتصادی کشور دربر داشته باشد. فساد اداری از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه و تعریف قرار گرفته است. در تعریفی جامع فساد اداری، هر فعل یا ترک فعلی است که توسط کارکنان اداری با هدف انتفاع برای خود یا دیگران در قبال دریافت وجه یا مال یا امتیاز مستقیم و غیر مستقیم برخلاف موازین قانونی به صورت جرم یا تخلف و موضوعات زمینه‌ساز آن‌ها بروز می‌کند. صاحب‌نظران چهار دسته عوامل عمومی مشتمل بر عوامل اخلاقی و فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل سیاسی و عوامل ساختاری را برای وقوع یک فساد در سازمان مطرح کرده‌اند. شناخت ویژگی‌های نظام اداری ناسالم و سالم، عوامل تسهیل‌کننده سلامت نظام اداری و نقش مدیران عالی در سلامت نظام اداری می‌تواند ما را در رفع فساد اداری و ایجاد و ارتقای سلامت آن یاری نماید.

کلید واژه: فساد اداری - جرم - تخلف - سلامت اداری - عوامل فساد اداری

مقدمه:

آسیب‌های مختلف که در سر راه او قرار دارد و سبب‌های مختلفی دارد که یکی از آن‌ها محیط نیروی انسانی یکی از ارکان جامعه و به تبع آن هر سازمانی است و عامل اصلی برای رسیدن به اهداف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. بنابراین توجه جدی به حفظ نیروی انسانی از گزند و هدایت او به سوی جامعه‌ای سالم و کارآمد، از وظایف نظام و مدیران ارشد هر دستگاه و سازمان دولتی است. بکارگیری صحیح منابع انسانی در جهت اهداف و به تبع آن منابع انسانی جامعه در نظر گرفت و وجود این گونه فسادها به طور جدی می‌تواند عواقب منفی برای



ثبات سیاسی و اقتصادی کشور داشته باشد؛ چرا که دامنه بسیار وسیعی از تنگناهای اجتماعی و اقتصادی با موضوع فساد اداری مرتبط بوده و حاد شدن این تنگناها می‌تواند دغدغه‌های جدی برای امنیت ملی باشد. در بعد سیاسی فساد اداری دموکراسی و پاکی دولت را مورد سؤال قرار می‌دهد. در بعد قضایی فساد اداری حاکمیت قانون را تضعیف نموده و در بخش عمومی نیز باعث ارائه غیر منصفانه خدمات دولتی می‌گردد. گرچه داشتن نهادهای نظارتی و بازدارنده برای اصلاح و سالم‌سازی محیط کار و فراهم آوردن زمینه‌های رشد و توسعه اهداف مورد نظر دولت لازم است و باید نسبت به افرادی که خارج از چارچوب قوانین و مقررات حرکت می‌نمایند برخورد و افراد خاطی را تنبیه نمود، ولی شناخت ریشه‌های تخلف و بزه در شناخت ناهنجاری‌هایی که باعث وقوع تخلف می‌شود، کمک بسزایی در جهت جلوگیری از وقوع فساد و ایجاد سلامت و سالم‌سازی محیط اداری و بهره‌وری سرمایه انسانی خواهد نمود.

در این پژوهش به بررسی عوامل مرتبط با فساد اداری و علل آن و همچنین راهکارهای از بین بردن و یا کاهش آن خواهیم پرداخت. **تعریف واژه‌ها و اصطلاحات بکار رفته در تحقیق:**

۱ - فساد اداری: هرگونه اقدام (اعم از فعل یا ترک فعل) که توسط کارکنان دستگاه‌های مشمول این قانون با هدف انتفاع برای خود یا دیگران در قبالت دریافت وجه یا مال یا امتیاز مستقیم و غیر مستقیم برخلاف موازین قانونی برای خود یا اشخاص دیگر انجام می‌پذیرد.

۲ - جرم: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود.^(۱)

۳ - تخلف: تجاوز مأمور دولت از مقررات اداری در حین انجام وظیفه است. به عبارت دیگر نقض مقررات صنفی به وسیله افراد آن صنف است که کیفر آن تناسب و ارتباط با شغل مرتکب دارد؛ از قبیل توبیخ، تعلیق موقت و....

۴ - سلامت اداری: انجام وظایف بر اساس قوانین و مقررات موجود و عدم استفاده از موقعیت اداری و کاری در جهت نیل به اهداف شخصی.

۱- مفهوم فساد اداری
در اینجا فساد اداری مبتنی بر آرای مختلف مورد تعریف قرار خواهد گرفت:

(الف) تعریف فساد با توجه به دیدگاه‌های عمومی مردم (افکار عمومی)

در این رابطه عمل یا اقدامی مصداق فساد دارد که از دید افکار عمومی و مردم یک جامعه غیر اخلاقی یا مضر باشد. در این رابطه هاایدین‌هایمر^(۲) از محققین علوم سیاسی فساد اداری را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- فساد اداری سیاه: که از نظر مردم و نخبگان مردود است و عوامل آن باید مجازات شوند؛ مانند دریافت رشوه در موارد نادیده گرفتن اصول اولیه ایمنی در ساخت و ساز مسکن، جاده‌ها و....

۲- فساد اداری خاکستری: که از نظر نخبگان غیر قابل قبول ولی مردم کمتر به آن توجه دارند؛ مانند کوتاهی کارمندان در اجرای قوانینی که کمتر در بین مردم رواج دارد و کمتر الزام به اجرای آن دارند.

۳- فساد اداری سفید: کاری که ماهیتاً خلاف است اما اکثر مردم آن را چندان دارای اهمیت نمی‌دانند که بخواهند عوامل آن مجازات شوند؛ مانند چشم پوشی از موارد نقض مقرراتی که در اثر تغییرات اجتماعی و فرهنگی ضرورت خود را از دست داده‌اند.

ب) تعریف فساد با توجه به منافع عمومی

«فساد اداری عملی است که به منافع عموم^(۳) مردم لطمه زده و نفع آن عاید شخص یا اشخاص خاصی بشود.» در این تعریف و یا تعاریف مشابهی که در این مورد ذکر شده است، با این مشکل مواجه هستیم که ممکن است همه اقشار مختلف جامعه در مورد منافع عمومی برداشت یکسانی نداشته باشند. تضاد بین طبقات مختلف اجتماعی نظیر صاحبان سرمایه و کارگران ممکن است سبب شود اقدامی که از نظر یک گروه موافق منافع عمومی است، از نظر گروه دیگر مغایر و مضر با منافع عمومی باشد..

ج) تعریف فساد بر اساس فرآیند تصمیم‌گیری کارمندان و سیاستگذاران

در این مورد "تانزی" از محققین علوم اجتماعی معتقد است در تئوری‌های نظری و هنجاری موجود در خصوص نقش دولت‌ها، همواره فرض بر این بوده که بر روی تصمیمات اداری آن‌ها تأثیر بگذارد. لیکن در جهان واقعی این فرض صحت ندارد؛ چرا که اشخاص دولتی و خصوصی ممکن است در اتخاذ تصمیمات خود تحت تأثیر منافع شخصی و خانوادگی و فامیلی قرار گیرند.^(۴) به عقیده "تانزی" اگر فرض مذکور نقض شود؛ یعنی هنگامی که یک کارمند یا عنصر دولتی در اتخاذ تصمیمات خود منافع شخصی خود و یا خانواده را مد نظر قرار دهد، مرتکب فساد اداری شده است.^(۵)

(د) تعریف فساد اداری در ادبیات دینی
اراده الهی از بدو خلقت بر آن استوار بوده که انسان‌ها در انتخاب راه خود آزاد باشند و این پدیده شگفت الهی آزادی انتخابی را داشته که یا به سوی تکامل و تعالی حرکت نموده و یا در وادی ظلمت و تعدی و تجاوز

به حقوق دیگران تا به آن حد گام بردارد که بجز خود، هیچ کس دیگر را نبیند. طبیعتاً در مسیر این انتخاب، هر کس به دنبال تحقق اهداف خویش خواهد بود و تلاش خواهد نمود بهترین وضعیت و ایده‌آل‌ترین موقعیت اجتماعی را برای خویش ایجاد نماید، حال چه این ایده‌آل در جهت مثبت و مشروع باشد و چه در وادی انحراف و انحطاط. بدیهی است که این موجود برتری‌جو و سرکش برای دستیابی به اوج کامیابی و کسب تمایلات مادی و معنوی از هیچ کوششی فروگذار نکند و مسلماً در جریان این تلاش همگانی امکان سوءاستفاده از قوانین و مقررات و درگیری و کشمکش بین انسان‌ها با شیطان نفس قوت می‌گیرد. اینجاست که باید حد و مرزها مشخص و حدود اختیارات انسان‌ها برای نیل به خواسته‌ها و آمال پایان‌ناپذیرشان معین شود.

بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) نگرانی خود از این موضوع را در وصیت‌نامه سیاسی الهی‌شان این چنین بیان فرمودند: «از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجرائیه است، گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از تصویب مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسؤول هم ابلاغ نماید، لیکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و بر خلاف مقررات، یا با کاغذبازی‌ها، با پیچ و خم‌ها که به آن عادت کرده‌اند، یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند.»

نامه‌های امیرمؤمنان (ع) در نهج‌البلاغه نیز مؤید این موضوع است که آن امام همام همواره خطاب به والیان، استانداران و سایر کارگزاران خود تأکید بر اهتمام جدی در مورد نظارت و بازرسی بر امور اداره جامعه

داشته‌اند و در عهدنامه معروف مالک اشتر، این نکته را این گونه متذکر می‌شوند: «سپس رسیدگی به کارهایشان را با فرستادن ناظران امین و راستگو بر ایشان واگذار؛ چرا که این نظارت کوشش آن‌ها را در آبادانی و مدارا با مردم و دوری از ستم و مراقبت از یاران افزون می‌کند.» و در جای دیگر به مالک اشتر می‌فرمایند: «مراقب کارکنان خود باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت آلود و گزارش همه بازرسان آن را تأیید کرد، باید به آن اکتفا کنی.» آن امام بزرگوار برای این موضوع اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بوده و

جامع فساد اداری، هر فعل یا ترک فعلی است که توسط کارکنان اداری با هدف انتفاع برای خود یا دیگران در قبال دریافت وجه یا مال یا امتیاز مستقیم و غیر مستقیم برخلاف موازین قانونی به صورت جرم یا تخلف و موضوعات زمینه‌ساز آن‌ها بروز می‌کند.

افراد معتمدی را برای نظارت بر کار والیان، استانداران و کارگزاران خود می‌گماردند و شخصاً نیز در هر فرصتی بر کار آنان نظارت می‌کردند.^(۴) مقام معظم رهبری نیز در این رابطه در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند: «گاهی اوقات یک فرد معمولی نامطلوب در یک دستگاه مانع از اجرای سیاست قطعی و ابلاغ شده آن دستگاه می‌شود و حل این گونه مسائل فقط در گرو نظارت شما بر دستگاه اداری تحت مدیریتتان است... یک مدیر خوب کسی است که اگر وقت خودش را تقسیم کند، نیمی از آن را در امر نظارت

صرف کند و بقیه را در امور دیگر، شما باید به گزارش‌هایی که از کارکنان دستگاه اداری به دستتان می‌رسد ترتیب اثر بدهید و هر مدیر ضمن این که باید مجموعه تحت مدیریت خود را حمایت کند، به گزارشات واصله در مورد کارکنانش اهمیت بدهد و با تخلفات به طور جدی برخورد کند. در این صورت دیگر نیازی به دستورالعمل‌های زاید اداری نخواهد بود.»

هـ) تعریف فساد اداری بر اساس لایحه ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد

کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در جلسه روز یکشنبه ۲۴ مهرماه ۱۳۸۴ موافقت خود را با تصویب لایحه ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد متناسب با اصل ۸۵ قانون اساسی اعلام نموده است. بر اساس این لایحه هر نوع فعالیت اقتصادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم برای کلیه دستگاه‌های نظارتی، نظامی، انتظامی امنیتی و سایر دستگاه‌هایی که در وظایف و اختیارات قانونی آن‌ها فعالیت اقتصادی پیش‌بینی نشده است، ممنوع می‌باشد. ماده ۲ این لایحه فساد اداری را به شرح زیر تعریف نموده است:

فساد در نظام اداری عبارت است از: الف) هرگونه اقدام (اعم از فعل یا ترک فعل) که توسط کارکنان دستگاه‌های مشمول این قانون با هدف انتفاع برای خود یا دیگران در قبال دریافت وجه یا مال یا امتیاز مستقیم و غیر مستقیم بر خلاف موازین قانونی برای خود یا اشخاص دیگر انجام می‌پذیرد. ب) هر نوع اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی با هدف انتفاع برای خود یا دیگران که به صورت پرداخت وجه یا مال یا دادن امتیاز مستقیم یا غیر مستقیم بر خلاف موازین قانونی به کارکنان دستگاه مشمول این

قانون انجام می پذیرد.

تبصره: احکام راجع به میزان مجازات و نحوه رسیدگی به جرائم و تخلفات موضوع این قانون، حسب مورد تابع قوانین و مقررات مربوط به خود می باشد.

۲- مفهوم تخلفات اداری

به طور کلی هرگونه انحراف از شیوه‌های صحیح و قانونی انجام وظایف و استفاده نامشروع از موقعیت شغلی را تخلف اداری گویند. در تعریف دیگری بیان شده که تخلف اداری عبارت است از این که کارکنان یک سازمان در هر رده شغلی و مسئولیتی قوانین، مقررات، آیین نامه‌ها، گردشکارها، هنجارها و قواعد کاری و کارگاهی را چه به صورت کلی و جزئی، به طور عمدی یا غیر عمدی مراعات ننمایند، به طوری که بر اثر آن آینده تولید کالا یا خدمات سازمان و اعتبار و حیثیت اجتماعی آن خدشه دار شود.^(۷)

۳- طبقه‌بندی انواع فساد و مصادیق آن‌ها

از دیدگاه هزینه و درآمد، فساد به چهار صورت زیر مطرح گردیده است:

الف) فساد هزینه‌کاه

این نوع فساد زمانی مطرح می‌شود که مجریان دولتی در وضعیت معینی اقدام به کاستن از هزینه‌های عامل یا کارگزار و آوردن این هزینه‌ها به سطحی پایین‌تر از سطح مقرر آن می‌کنند. شکل متعارف این گونه فساد کاستن از تعهدات مالیاتی و مراعات نکردن بعضی از مقررات است. مجریان و عاملان می‌توانند پس‌انداز ناشی از این کاهش هزینه را بین خود تقسیم کنند.

ب) فساد هزینه‌افزا

فرصت‌های زمینه‌ساز این نوع فساد در سه وضعیت مختلف پیش می‌آید. نخست موقعی است که برای کالاها و خدماتی که رسماً و به قیمت ثابت عرضه می‌شود، از جمله توسط

خود مجری دولتی، تقاضای اضافی وجود دارد. در این وضعیت، مأمور دولتی ممکن است درصدد آن برآید که با مطالبه قیمتی که با توجه به کشش بازار تعیین می‌کند، این رانت ضمنی را به خود اختصاص دهد. این فساد بازار موضوع مورد توجه اقتصاددانانی است که به تحلیل مسأله فساد می‌پردازند. یک موقعیت دیگر برای افزودن بر هزینه‌ها در مواقعی پیش می‌آید که مجریان دولتی که به اتکای اختیارات و کنترلی که در زمینه صدور موافقت‌نامه، اجازه‌نامه‌ها و تعیین رویه‌های مربوط دارند، از نوعی قدرت انحصاری برخوردارند، احتمالاً بخواهند از آن اختیارات در جهت منافع خود سوءاستفاده کنند. در این موارد، هدف مجری دولتی آن است که لااقل بخشی از مابه‌ازای امتیازی را که اجازه‌نامه متضمن است، به نفع خود تحصیل کند و بالاخره امکان دیگری که برای افزودن بر هزینه‌ها وجود دارد، سوءاستفاده از قدرت قانونی مثل مورد وصول غیر قانونی مالیات می‌باشد.

ج) فساد درآمدا فزا

این مورد هنگامی پیش می‌آید که مجری دولتی درصدد برآید که درآمد یا منافی را بیش از حد قانونی به کارگزار منتقل کند؛ مثلاً پرداخت‌های اضافی که به اتکای گواهی غیر واقعی کار انجام شده صورت می‌گیرد. انگیزه این اقدام می‌تواند تبانی با عامل و شریک شدن در منافع تبارسالاری (نپوتیسم) یا جانبداری سیاسی باشد.

د) فساد درآمدا کاه

در این مورد، مجریان دولتی، مستقیماً درآمدها و منافی را که برای عاملان در نظر گرفته شده است، به خود اختصاص می‌دهند (مثلاً با تعویق پرداخت وجوه بازنشستگی و برداشت غیر مجاز بهره آن یا با سرقت ملزومات از ادارات). این نوع فساد در مواقعی

پیش می‌آید که عاملان، آگاه به حقوق خود نیستند. مجریان دولتی می‌توانند با تهدید و زور نیز از درآمدها و منافع عاملان بکاهند. مقولات پیش گفته در مورد فعالیت‌های فاسد در جریان اجرای قوانین و سیاست‌ها پیش می‌آید. اما ممکن است قوانینی که متضمن هزینه بیشتر (یا نفع کمتری) یا قوانینی که متضمن هزینه کمتر (یا نفع بیشتری) است وضع گردد و این توانایی می‌تواند منبع فساد شود. این دو نوع فساد را به ترتیب می‌توان فساد دیوان‌سالاری و فساد سیاسی دانست.^(۸)

۴- عوامل و ریشه‌های فساد اداری

اگر با رویکرد تاریخی به مسأله فساد توجه کنیم، درمی‌یابیم که به طور کلی صاحب نظران چهار دسته عامل عمومی را برای فساد مطرح کرده‌اند:

۱- عوامل اخلاقی و فرهنگی

۲- عوامل اقتصادی

۳- عوامل سیاسی

۴- عوامل ساختاری مدیریتی^(۹)

در این قسمت به توضیح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) عوامل اخلاقی و فرهنگی:

دلایل اخلاقی و فرهنگی عواملی هستند که با تغییر ارزش‌ها در جامعه خود را نشان می‌دهند. تغییر ارزش‌ها می‌تواند نتیجه توسعه اقتصادی، بی‌توجهی به مذهب و اخلاقیات، استعمار، تجدد و... باشد. به هر حال مسبب این تغییر هر چه باشد، ارزش‌های جدید را جایگزین ارزش‌های قبلی کرده و توده مردم را به سمت آن هدایت می‌کند. به شکلی که عامه مردم برای دستیابی به این ارزش جدید که پس از چندی جزئی از فرهنگ آن‌ها می‌شود، براحته هنجارهای قدیم را زیر پا می‌گذارند.

یکی از عوامل موثر در کاهش فساد اداری

سیستم کنترل درونی انسان هاست که همان ایمان و اعتقادات مذهبی می باشد. وقتی پایه های مذهب در یک جامعه قوی و افراد آن جامعه به اعتقادات مذهبی خود پایبند باشند، این افراد با وجود درآمد کم و نیاز شدید عموماً به فساد و انحراف کشیده نمی شوند. اما اگر اعتقادات مذهبی آن ها تضعیف گردد و به حدی برسد که عده زیادی از افراد آن جامعه دلیلی برای کنترل خود و پرهیز از گناه نبینند و یا کارهای خلاف را گناه و نامشروع نپندارند، در آن صورت جامعه دچار فساد و اضمحلال می گردد.^(۱۰)

الف - ۱) دیدگاه اسلام:

در دین مبین اسلام، گرایش به دنیا و دلبستگی به مظاهر آن مذموم تلقی گردیده و صرفاً در حدی که حرکت تکاملی انسان را تسهیل و تسریع نماید، مورد تأکید قرار گرفته است، در مقابل، کسانی که فارغ از این دلبستگی ها و تعلقات مادی زیسته اند و زمینه انحراف در آن ها نبوده است مورد تکریم قرار گرفته اند. از پیامبر اکرم (ص) نقل است که: «حب الدنيا رأس الفتن و اصل المحن»^(۱۱) «دلبستگی به دنیا سرآغاز فتنه ها و ریشه رنج ها است.»

طبعاً در جایی که دلبستگی و گرایش به دنیا مطلوب شمرده نشده است، هرگونه بهره برداری نامشروع از امکانات و سوءاستفاده از قدرت و موقعیت در جهت کسب منافع مردود و غیر قابل قبول خواهد بود. ولی با توجه به این که موارد مشخصی در اسناد و متون فقهی در این خصوص وجود دارد، سعی می گردد تا به برخی از آن ها در سرفصل های مشخص توجه داده شود:

مراقبت در استفاده از بیت المال:

در زمینه استفاده از بیت المال چه در امور مردم (اداره نظام اسلامی) و چه در مسائل شخصی تأکیدات زیادی در بین معصومین، مخصوصاً

امیرمؤمنان علی (ع) وجود دارد که جملگی آن ها بر دقت و مراقبت در این خصوص توجه داده اند. در بیان مشهوری از حضرت علی (ع)، حد مراقبت در استفاده از اموال عمومی برای انجام امور مسلمین به صورت زیر آمده است: «ادقوا اقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا من فضولکم و اقصدوا قصدالمعانی و ایاکم و الاکثار، فإن اموال المسلمین لا تحتمل الأضرار»^(۱۲)

«قلمهایتان را نازک کنید، سطرها را به هم نزدیک نمایید، حروف اضافی را حذف و در آوردن معانی صرفه جویی کنید و از زیاده روی و اسراف پرهیزید که اموال مسلمانان تاب تحمل زیان رساندن را ندارد.»

طبیعی است که با چنین وضعیتی، تکلیف هرگونه استفاده از بیت المال برای بهره برداری و منفعت شخصی خود و دیگران مشخص است. آنچه در رفتار امیر مؤمنان علی (ع) در برخورد با برادر خود عقیل ذکر شده، نمونه روشنی بر این مراقبت است. بدیهی است که در نظام اسلامی و با توجه به اعتقادات دینی مدیران، مسؤولان و کارگزاران، بی دقتی و عدم مراقبت در مصرف بیت المال با توجیهات مختلف و بتدریج شروع و گسترش پیدا می کند و بعضاً به گناهان بزرگ منجر می شود. این پدیده که با غلطیدن در «شبهات» و ضعف یا فقدان «ورع» در انسان شروع می شود، در نهایت به حد حلال کردن حرام خدا می رسد.

سوء استفاده مالی از موقعیت:

در زمینه سوء استفاده مالی از موقعیت و قدرت که با مصادیقی همچون دریافت هدیه، اختلاس از بیت المال، دریافت رشوه و امثال این ها مشخص می شود، روایات معتبر و مستندی منقول است که نشان می دهد: اولاً ارتکاب این اعمال عموماً به نوعی توجیه شرعی همراه است. دوم آن که تا چه میزان

دین مبین اسلام این موارد را زشت و در نظام اسلامی فسادآفرین تلقی نموده است. در سیره رسول اکرم (ص) نقل است که یکی از کارگزاران ایشان به نام «ابواللیثه» که برای جمع آوری زکات رفته بود، هنگامی که بازگشت و زکات ها را تحویل داد، بخشی از اموال همراه خود را کنار گذاشت و گفت «آن ها را به عنوان هدیه به من داده اند.» پیامبر اکرم (ص) بلافاصله روی منبر رفت و فرمود:

«چه شده است کارگزاری را که ما برای کارمان اعزام داشتیم، که می گوید: این برای شما و این برای من هدیه شده است، آیا اگر او در درون خانه پدر و مادرش نشسته بود به او هدیه ای داده می شد یا نه؟ قسم به کسی که جانم در دست او است، هیچ کس از آن (به عنوان هدیه)، چیزی را نمی گیرد مگر آن که در روز قیامت آن را برگردن خود می آویزد و حمل می کند و... سپس دست خویش را بلند کرد به گونه ای که گودی زیر بغل آن حضرت را دیدیم و فرمود: خدایا آیا ابلاغ کردم؟ خدایا آیا ابلاغ کردم؟»^(۱۳)

در مورد رشوه از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده است که:

«ایاکم و الرشوة فانها محض الکفر و لا یشم صاحب الرشوة ریح الجنة»^(۱۴)

«از رشوه بر حذر باشید، زیرا رشوه کفر محض است و بوی بهشت به مشام صاحب رشوه نرسد.»

در روایات دیگر، رشوه دهنده و رشوه گیرنده را لعنت فرموده و آن ها را اهل آتش دانسته است. حضرت امیر مومنان (ع) نیز گیرنده هدیه را خائن و گیرنده رشوه را مشرک نامیده است:

«... من اخذ هدیه کان غلولاً و من اخذ رشوه فهو مشرک»^(۱۵)

از دیگر مصادیق سوء استفاده در اموال



مسلمین، خیانت در بیت‌المال و استفاده به غیر حق از آن است که عمدتاً در شکل «اختلاس» نمود پیدا می‌کند. حضرت علی(ع) در نامه‌ای خطاب به زیاد بن ابیه، کارگزار خود در بصره، ضمن اشاره به خبر خیانت او در بیت‌المال، او را از عواقب این امر بر حذر داشته و به برخورد شدید در این مورد بیم داده است:

«به خدای سوگند - سوگندی راست- که اگر آگاه گردم که در مال مسلمانان به کم و بیش خیانت ورزیده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال و گران پشت از فاقه و خوارمایه گردید. والسلام»

ضرورت حسابرسی از اموال مسؤولان و برخورد با متخلفان

در میراث گرانقدری که از امیر مؤمنان علی(ع) برای اداره امور مسلمانان بر جای مانده است، بر این موضوع که اموال و دارایی مدیران و مسؤولان جامعه نباید بی حساب افزایش یابد و هر گونه افزایش در این موارد باید به جد مورد توجه جامعه و مسؤولان بالا دست قرار گیرد، تأکید شده است. حضرت علی(ع) در روایتی، هر گونه افزایش در دارایی‌های خود را در طول دوره زمامداری از مصادیق خیانت در امور مسلمین می‌شمارد:

«باین لباس‌ها وارد سرزمین شما شدم و بار و

بنه‌ام همین است که می‌بینید. اگر از سرزمین شما با چیزی جز آنچه آمده بودم، بیرون روم، پس من از خیانتکاران خواهم بود.»

همچنین در نامه‌ای که حضرت به یکی از کارگزاران خود نوشته‌اند بر این موضوع تأکید کرده‌اند که اگر تخلف در این امور از فرزندان ایشان نیز سرزده بود، در شدت برخوردشان تأثیری نداشت:

«پس، از خدای بت‌رس و مال مردمان به آنان پس بده که اگر چنین نکنی و خدا دست مرا به تو بگشاید، تو را به کیفر برسانم و از کیفر تو به این کارها که گفتم نزد خدای معذور باشم، و همانا تو را به شمشیری گردن زخم که هیچ کس را با آن نزده‌ام مگر آن که نگونسار به آتش درافتاده است.»^(۱۶)

به خدای سوگند، اگر حسن و حسین این کار را که تو کردی کرده بودند، تا حق مردم را از آنان باز نمی‌ستاندم و ناحقی را که از ستم به آنان رفته بود جبران نمی‌کردم، نه در اراده استوارم دست می‌یافتند نه با ایشان از سر مهر گرایش داشتم.»

در نظام سیاسی اسلام با عنایت به این که اختیارات دولت بر مبنای قانون الهی کسب می‌گردد، دولت و دولتمردان می‌بایست بر مبنای همان قانون الهی برابر خدا و مردم مسؤول و پاسخگو باشند و نیز پاسخگو

بودن در مقابل مردم نه تنها متعارض با پاسخگویی در مقابل خداوند نیست بلکه در طول و مکمل آن است. بنابراین دین مبین اسلام که حکومت را به عنوان امانتی در دست حاکمان و کارگزاران حکومت می‌داند، نظارت بر چگونگی استفاده و نگهداری از این امانت و ضرورت پاسخگویی در قبال این امانت را در برابر مسلمانان از مبانی سیاسی اسلام بشمار می‌آورد.

الف - ۲) دیدگاه امام خمینی:

ارزش‌ها و هنجارهای مهم اجتماعی که مربوط به زندگی انسان است از قبیل رفتارهای اجتماعی، اقتصادی، جنسی و... معمولاً نه فقط در قلمرو قانون بلکه همچنان در قلمرو دین قرار می‌گیرد. به زبان دیگر این هنجارها توسط دین، درونی و نهادینه شده و افراد با تمسک به آن، در جامعه رفتاری بهنجار خواهند داشت. در زمینه کنترل اجتماعی به وسیله دین، امام خمینی(ره) در کتاب اخلاقی خود نیز تأکید فراوانی بر این موضوع دارند. ایشان در کتاب جهاد اکبر بیان می‌کند: «خدا نکند که انسان پیش از آن که خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند، قبل از آن که عنان اختیار از کف شمار بوده شود، خود را بسازد،

اصلاح کنید، در درس و بحث اخلاق داشته باشید تا شما را به خدا نزدیک سازد. اگر در کارهایتان خالص نباشید، انسان را از درگاه ربوبی دور می‌کند.»^(۱۷)

امام خمینی (ره) با تکیه بر ارزش‌های اسلامی نسبت به تهذیب و به کمال رساندن اخلاقی انسان‌ها تأکید فراوانی ورزیده، هرگونه صلاح اجتماعی را منوط بر اصلاح فرد و ایجاد سجایای اخلاقی در انسان‌ها می‌داند اما در عین حال این دو مقوله را از هم جدا نمی‌کند؛ چنانچه در یکی از فرمایشات خود بیان می‌دارد: «در هر صورت اسلام همه این معانی را دارد و جامع تمام جهات مادی و معنوی و عینی و ظاهری است. برای انسان دارای همه مراتب است و قرآن کتاب انسان‌سازی است. انسان چون بالقوه همه مراتب را دارد، کتاب خدا آمده است که انسان را انسان کرده و همان طوری که جامعه‌اش را اصلاح بکند، خودش را هم کامل بکند تا برسد به مراتب عالی.»^(۱۸)

همان طوری که مشاهده می‌شود امام خمینی (ره) در مورد نقش مهم دین در ساختن افراد و به کمال رساندن انسان‌ها اظهارات فراوانی دارند و این مهم را بیشتر از جنبه اخلاقیات فردی در نظر داشته‌اند ولی به هر حال، تبعات این موضوع به کنترل اجتماعی فرد و پذیرش هنجارهای اجتماعی در افراد منجر خواهد شد و در نهایت به اصلاح جامعه منتهی می‌گردد که مهمترین امر در پیشگیری از انحرافات می‌باشد.^(۱۹)

الف - (۳) دیدگاه شهید مطهری:

زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد قوانین و حدود و حقوق یکدیگر را محترم شمارند، عدالت را امری مقدس به حساب آورند، به یکدیگر مهر بورزند، هریک برای دیگری آن را دوست بدارد که برای خود دوست می‌دارد و آن را نپسندد که برای خویش نمی‌پسندد،

به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، ضامن اعتماد متقابل آن‌ها و کیفیات روحی آن‌ها باشد، هر فردی خود را متعهد و مسؤول اجتماع خویش بشمارد، در سزایترین نهانخانه‌ها همان تقوا و عفاف از آن‌ها بروز کند که در ملا عام. در نهایت بی‌طمعی به یکدیگر نیکی کنند، در مقابل ظلم و ستم به پا خیزند و به ستمگر و فسادگر مجال ستمگری و فساد ندهند، ارزش‌های اخلاقی را محترم بشمارند، با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر، متحد و متفق باشند. آن چیزی که بیش از هر چیز حق را محترم، عدالت را

**صاحب‌نظران معتقدند
فساد اداری را باید به
عنوان تهدیدی جدی علیه
عدالت اجتماعی و امنیت
عمومی کشور و به تبع آن
منابع انسانی جامعه در نظر
گرفت و وجود این گونه
فسادها به طور جدی
می‌تواند عواقب منفی برای
ثبات سیاسی و اقتصادی
کشور داشته باشد.**

مقدس، دل‌ها را به یکدیگر مهربان و اعتماد متقابل را میان افراد برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را تا عمق وجود آدمی نفوذ می‌دهد، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یک پیکر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان مذهبی است. تجلیات انسانی انسان‌ها که مانند ستارگان در آسمان تاریخ پر حادثه انسانی می‌درخشد، همان‌هایی است که از احساس مذهبی سرچشمه گرفته است.^(۲۰)

«ایمان مذهبی قادر است که انسان را به

صورت یک «مومن» واقعی درآورد، هم خودخواهی و هم خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد.»

ب) عوامل اقتصادی:

«یکی از زمینه‌های مهم اجتماعی بروز فساد به‌ویژه فساد مالی و اقتصادی، کاهش درآمدهای واقعی و عدم تکافوی آن برای تأمین نیازهای افزایش یافته و نیز عدم امکان افزایش درآمدها می‌باشد. وقتی ارزش‌های مادی و نیازهای روزافزون به انواع کالاها و خدمات در جامعه گسترش یابد و ارزش‌ها و نیازهای جدید ایجاد شود که مردم آن‌ها را بپذیرند (هنجارها) و مایل به دستیابی به آن‌ها باشند، اما ابزار دستیابی به آن‌ها را نداشته و یا درآمد آن‌ها برای تأمین این کالاهای ارزشمند شناخته شده کافی نباشد، احساس محرومیت و ناراضی در آن‌ها پدید می‌آید و به رفتارهای مخالف و مغایر با نظم و قانون و سیستم موجود در جامعه گرایش می‌یابند.

با گسترش فرآیند مقایسه و نیازآفرینی و در نتیجه افزایش نیازها، افراد جامعه در تلاش برای ارضای این نیازها به جستجوی منابع درآمدی جدیدی می‌پردازند. عده‌ای از آن‌ها که مشاغل غیر دولتی دارند و تولیدکننده می‌باشد، قیمت کالاها و خدمات خود را متناسب با افزایش تورم و یا بیش از آن بالا می‌برند و به سطح نیازهایشان می‌رسانند. قشر طبقه بالای جامعه که بخش اعظم ثروت کل را در اختیار دارند، همواره قادر به تأمین کلیه نیازهای فعلی و آتی هستند.»^(۲۱)

ج) عوامل سیاسی:

منظور از عوامل سیاسی، آن دسته از تصمیمات دولت است که به شکل مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی مردم اثر می‌گذارد. این تصمیمات کلان که سیاستگذاری، های دولت برای مدیریت کشور است خود می‌تواند سبب رشد

فساد اداری در کشور شود، همان طور که یک تصمیم صحیح و درستکارانه مقامات بالاتر می تواند برای مبارزه با فساد مؤثر باشد.

بیشتر تلاش ها و رفتارهای انسان ها در جامعه، به منظور دستیابی به بعضی منابع کمیاب (مانند قدرت، ثروت، منزلت، مقام، معرفت، و یا اطلاعات) صورت می گیرد که میان افراد جامعه با روشی مشخص توزیع شده است. دولت نیز به عنوان نماینده منتخب مردم بر اساس قوانینی که به تصویب جامعه رسیده است، به این کار کمک می کند. اما در جامعه فاسد رقابت برای کسب این منابع در اختیار جامعه مدنی نیست بلکه تمامی آن ها در اختیار دولت می باشد و افراد جامعه برای دستیابی به این منابع ناچار به رقابت با دولت یا زد و بند با آن هستند.

افراد برای دستیابی به منابع ناچارند خواسته های خود را با دولت هماهنگ کنند و غالباً رفتار و عقاید سیاسی و حتی سایر عقاید و رفتارهای خود را با جبار طبق میل کارگزاران دولتی درآورده، از استانداردهای تعیین شده آن ها تبعیت نمایند. در نتیجه نوعی دوگانگی شخصیت برای افراد در محل کار و جامعه ایجاد شده است که با گذشت سالیان متمادی به یک هنجار اجتماعی به شکل ریاکاری درآمده و از ضروریات شیوه زندگی در جامعه ما شده است.^(۳۲)

آنچنان که گفته شد فساد پدیده ای پیچیده است. به همین دلیل اسباب آن نیز از جنبه هایی به یکدیگر وابسته اند. این وابستگی گاه آنقدر زیاد است که هنگام بررسی یک علت رد پای علت دیگری را می توان بوضوح مشاهده نمود. «حتی عده ای از نویسندگان بر این عقیده اند که جدا کردن و دسته بندی علل فساد اداری امری است غیر ممکن و علت فساد مجموعه ای از فاکتورهای ساختار سازمانی، آزادی اجتماعی، زمامداری،

سیاست اقتصادی، خصوصیات کشور از نظر اندازه و موقعیت جغرافیایی و نابرابری میان شهروندان می باشد.»^(۳۳)

(د) عوامل ساختاری مدیریتی:

عوامل ساختاری مدیریتی، یا به ساختار دستگاه های اجرایی که متولی انجام کار هستند برمی گردد یا به ساختار دستگاه های نظارتی که عهده دار نظارت بر عملکرد دستگاه های اجرایی می باشند. از آن روست که این عوامل بر تقویت عامل بنیادی در میزان بروز ارتکاب فساد اثر مثبت گذاشته، سبب تشدید این پدیده در کشورها شده است. مهمترین عامل ساختاری مدیریتی دستگاه های اجرایی به عدم هماهنگی ساختار دستگاه با فلسفه وجودی یا اهداف دستگاه بر می گردد؛ به طور مثال ساختاری که در حال حاضر دستگاه های اداری دارند (تقریباً تمام دستگاه ها دارای ساختار وظیفه ای هستند) با فعالیتی که انجام می دهند یا باید انجام دهند، هماهنگی ندارد و باعث گردیده که موانع و مشکلاتی بر سر راه انجام فعالیت دستگاه بوجود آید. این عامل سبب می شود که زمینه فساد اداری مهیا شود و کارمندان فاسد فرصت بیشتری برای اخاذی پیدا کنند. همچنین از طرفی به ساختار و الگوهای تقلیدی که کشورهای توسعه نیافته از کشورهای غربی الگو برداری نموده اند، بر می گردد که این الگوها با شرایط کشورهای توسعه نیافته مانند فرهنگ، تخصص، نیروی کار ماهر، توانایی... همخوانی نداشته و تنها برای کشورهای غربی کاربرد داشته است.

(د-۱) افزایش قوانین و مقررات و تغییرات آن ها در دستگاه های اجرایی

یکی از عوامل مهم و مؤثر در تقاضای افراد برای فساد اداری میزان برخورد آن ها با نظام

اداری از طرف یکی از مسیرهای ارتباطی است. هرچه قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت های شهروندان افزایش یابد، این مقررات محدودیت های بیشتری بر مردم تحمیل می نماید و نفع ناشی از تمسک به فساد برای گریز از هزینه های سنگین بالا می رود که این باعث افزایش فساد اداری خواهد شد.

(د-۲) بوروکراسی اداری و فرصت های سنگ اندازی در اجرای امور اداری

هر قدر تعداد مراحل انجام کار اداری بیشتر و غامض تر باشد، کارمندان فاسد فرصت بیشتری برای اخاذی پیدا می کنند. میزان انحصار کارمند در قدرت اخاذی او مؤثر است. اگر تمام متقاضیان یک خدمت اداری که به یک اداره مراجعه می کنند ناچار باشند در یکی از پروسه ها به یک کارمند بخصوص مراجعه کنند، کارمند فوق چون دارای قدرت انحصاری است، می تواند ارتشا کند. از سوی دیگر اگر برای انجام هر کار اداری چندین واحد وجود داشته باشد و ارباب رجوع مجاز باشد به هر یک از واحدها برای انجام کار مراجعه کند، هیچ یک از کارمندان اداری دارای قدرت انحصاری نخواهند بود مگر این که بین کلیه واحدها نوعی تبانی برای اختلال وجود داشته باشد.

(د-۳) عدم تناسب حقوق و مزایا با میزان کار و هزینه

به استناد قانون نظام هماهنگ، کارمندانی که دارای شرایط یکسان از لحاظ مدرک تحصیلی، سابقه کار و منطقه کاری باشند، دارای حقوق و مزایای برابر می باشند. در این قانون عملاً میزان فعالیت یک فرد و اهمیت فعالیت وی در نظر گرفته نشده است و موجب گردیده که انگیزه کارکنان و اهمیت فعالیت آنان نسبت به سایرین در نظر گرفته نشود.

(د-۴) عدم وجود معیارهای مناسب

برای تصمیم‌گیری در نقاط استراتژیک و آسیب‌پذیر

در اکثر نقاط آسیب‌پذیر و استراتژیک دستگاه‌های اجرایی، یعنی آنجایی که زمینه بروز فساد اداری زیاد است، جهت تصمیم‌گیری ضابطه و معیار کمی مشخص و قابل اندازه‌گیری که وضوح و روشنی داشته باشد، نداریم. در این خصوص می‌توان به طور مثال به اعلام نظریات کارشناس برای صدور سند مالکیت در هیأت ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ اصلاحی قانون ثبت اسناد و املاک اشاره نمود.

د-۵) کمبود نیروی متخصص و متعهد در نقاط استراتژیک دستگاه‌های اجرایی

در بیشتر نقاط آسیب‌پذیر دستگاه‌ها، کارکنان و پرسنلی مشغول انجام وظیفه هستند که به لحاظ سابقه کار، بتدریج صاحب مهارت و تخصص شده‌اند. در اغلب این نقاط، ضابطه و معیار مشخصی برای تصمیم‌گیری وجود ندارد و کارمندان و پرسنلی که در این نقاط کار می‌کنند، به دلیل تجربه و سابقه صاحب تخصص و توانایی می‌شوند که این امر باعث تقویت و تشدید قدرت آن‌ها در امور محوله شده، احتمال جانشینی و جابه‌جایی برای آنان ضعیف می‌شود. به عبارت دیگر این افراد چون می‌دانند که نیروی جانشین برای آن‌ها بسهولت پیدا نمی‌شود و براحتمی نمی‌توان آن‌ها را کنار گذاشت، از این فرصت بوجود آمده استفاده کرده، حتی در صورت تذکر و هشدار به این گونه پرسنل، در عمل به تذکرات مقام مافوق ترتیب اثری نمی‌دهند.

د-۶) عدم انتخاب و گزینش صحیح نیروهای بکار گرفته شده در نقاط آسیب‌پذیر

آنچه در دستگاه‌های اجرایی کشورمان

برای انتخاب و گزینش نیروهای اداری بکار می‌رود، یک روش کلیشه‌ای و تکراری می‌باشد که می‌توان گفت این نظام گزینشی حتی در پایین‌ترین سطوح مشاغل اداری هم دیگر دارای اثربخشی و کارآمدی نیست. گزینش‌های اثربخش و کارآمد باید با نوع شغل، اهمیت آن و میزان تخصص و توانایی لازم برای انجام آن صورت پذیرد و نه به صورت یک فرایند کلیشه‌ای و تکراری. به طور مثال در استخدام کارمند یک بانک و یا استخدام یک بازرس باید معیار گزینش با معیار گزینشی که برای استخدام دیگر کارمندان مانند کارمند بهزیستی و یا کارمند اداره ارشاد در نظر می‌گیریم متفاوت و هر کدام با توجه به تخصص، اهمیت و نوع کار باشد. عدم رعایت این امر یکی از دلایل مهم بروز فساد اداری است؛ زیرا نیروهای فعال در نقاط آسیب‌پذیر، عیناً مانند یک کارمند ساده بدون توجه به اهمیت، نوع و میزان کار محوله گزینش و انتخاب شده‌اند.

د-۷) فرهنگ قانون‌گریزی رایج در دستگاه‌های اجرایی

آنچه در دستگاه‌های اجرایی کشورمان به عنوان فرهنگ متعارف، در اغلب کارمندان نهادینه شده، فرار از قانون یا دور زدن قوانین و مقررات موجود می‌باشد. بدین صورت که کارمندان و مرئوسان همیشه به آنچه مدیران و روسا عمل می‌کنند، به عنوان ارزش و فرهنگ نگاه می‌کنند و از آنجا که مدیران دستگاه‌های اجرایی بیشتر به دور زدن قانون یا در نظر نگرفتن قانون و موازین عادت دارند و بیشتر رابطه را بر ضابطه ترجیح می‌دهند، فرهنگ قانون‌گریزی هم در بین کارمندان ماریج گردیده است.

د-۸) ضعف در اطلاع‌رسانی و روابط عمومی دستگاه‌های اجرایی

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، یکی از

دلایل عمده فساد اداری، عدم آگاهی مردم از قوانین و مقررات و وظایف دستگاه‌های اجرایی و نیز شرح وظایف هر یک از کارکنان و متصدیان امور می‌باشد. در همین راستا، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق اقدام به تهیه و ابلاغ طرح تکریم ارباب‌رجوع در دستگاه‌های اجرایی نموده است. این طرح هم بدون پیش‌بینی ضمانت اجرایی کافی، از احتمال موفقیت پایینی برخوردار می‌باشد.

د-۹) عدم ساختار مناسب و صحیح سیستم ارزشیابی عملکرد کارکنان

معمولاً ارزشیابی عملکرد کارکنان دستگاه‌های اجرایی کشور هر ساله، در قالب برنامه ارزشیابی سالانه توسط مدیران دستگاه‌های اجرایی صورت می‌پذیرد که در این سیستم ارزشیابی عملکرد فقط به معیارهای ذهنی که به طور کمی و کیفی ارزیابی شده، قناعت می‌کنند. این فرایند تأثیر ناچیزی بر میزان حقوق و مزایای دریافتی کارمند می‌گذارد.

در چنین ارزشیابی، انجام ندادن کار و یا سهل‌انگاری توسط کارمند و عدم رضایت ارباب‌رجوع و همکاران، در ارزشیابی عملکرد کارمند تأثیر چندانی ندارد و فقط هر ساله یک مرتبه توسط مدیران نمره‌گذاری می‌شود. این امر هم با ضریب ناچیزی به حقوق دریافتی کارمند ارتباط پیدا می‌کند که می‌توان گفت کارمند تأثیر این ارزشیابی عملکرد را بر میزان دریافتی‌اش تقریباً ناچیز می‌داند و به نظر او اصلاً ارتباطی بین ارزیابی عملکرد او و میزان دریافتی او وجود ندارد.

د-۱۰) ضعف بخش اطلاعات‌گیری دستگاه‌های نظارتی بیرون از دستگاه اجرایی (ستاد خبری-روابط عمومی)

اگر به طور سیستماتیک به دستگاه‌های نظارتی نظری بیندازیم، خواهیم دید که ورودی این سیستم، اطلاعات اولیه و پس از آن عملیات کارشناسی توسط بازرسان و

کارشناسان این دستگاه‌ها و نهایتاً خروجی این دستگاه‌ها یک گزارش مدون یا اطلاعات تصفیه شده می‌باشد. آنچه باعث ضعف نظریه کارشناسی و عملیات این دستگاه‌ها و نهایتاً خروجی این سیستم‌ها شده، ورودی یا داده‌های ضعیف می‌باشد. به عبارتی دیگر اگر مواد اولیه و ورودی یک سیستم از کیفیت خوبی برخوردار نباشد، به یقین هر قدر کیفیت کار کارشناسی روی مواد اولیه خوب باشد، خروجی و محصول خوبی نباید از سیستم انتظار داشت. این مسأله در مورد دستگاه‌های نظارتی نیز مصداق دارد.

د-۱۱) عدم وجود آموزش و بخش پیشگیری از فساد اداری در دستگاه‌های نظارتی

اگر به ساختار دستگاه‌های نظارتی در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای جنوب شرقی آسیا که عملکرد موفقی

در کار خود داشته‌اند نگاه کنیم، ملاحظه می‌شود در ساختار دستگاه‌های نظارتی این کشورها جایگاهی مشخص با عنوان «معاونت آموزش و پیشگیری از فساد اداری و بخش جمع‌آوری اطلاعات» در نظر گرفته شده است. علت این امر، اهمیت وافر وجود این بخش‌ها در دستگاه نظارتی و اثربخشی آنان می‌باشد. آنچه در ساختار دستگاه‌های نظارتی ما مشاهده می‌گردد، عدم وجود جایگاهی کارآمد در سلسله مراتب این سازمان‌ها برای آموزش مردم و کارمندان جهت پیشگیری از بروز فساد اداری می‌باشد.

د-۱۲) عدم چرخش کارکنان شاغل در نقاط آسیب‌پذیر

اعمال مدیریت در دستگاه‌های اجرایی به نحوی است که مدیران دستگاه‌ها، پست‌های حساس کلیدی را به افرادی می‌سپارند که

مورد اعتماد و وثوق خود باشند، بدون آن که به موضوع شایسته‌سالاری و توانمندی فرد منتخب توجه داشته باشند. قدر مسلم چنین افرادی که وابسته به دستگاه اداری می‌باشند، خود را فارغ‌البال از هرگونه بازخواست دانسته، در انجام اقدامات خود امنیت خاطر دارند؛ چون اولاً بر این باورند که سایر کارکنان توانایی انجام این وظیفه را نداشته و دوم آن که جایگاه خود را در این پست تثبیت شده می‌پندارند؛ از آن رو که دستگاه‌های اجرایی توجهی به امر چرخش شغلی یا کارگردشی کارکنان نداشته و این روش به مرحله اجرا گذاشته نمی‌شود. این گونه کارکنان، سابقه و تجربه منحصر بفردی کسب می‌نمایند که همین قدرت انحصاری موجب بروز فساد در نقاط آسیب‌پذیر می‌گردد. (۲۴)

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

۱_ ماده ۲ قانون مجازات اسلامی

2_ Ha, Aydin Haymer

3_ Public interest

۴_ Tanzi, ۱۹۹۴، به نقل از مجید فرجی، فقر و فساد موانع توسعه، انتشارات رسا، ۱۳۸۲، ص ۵۰.

۵_ دکتر نادر حبیبی، فساد اداری، انتشارات وثقی، ۱۳۷۵، ص ۱۴.

۶_ آیت‌الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، ۱۳۷۰، ص ۱۶۱.

۷_ ایرج سلطانی، پیامدهای برخاسته از تخلفات اداری در سازمان‌های صنعتی و تولیدی بخش دولتی، همایش نظام اداری و توسعه، مردادماه ۱۳۷۸.

۸_ لوئیس کوریز، پل، فساد و اقتصاد، ترجمان اقتصادی شماره ۴۹

۹_ تدبیر اقتصاد، فساد مالی و اقتصادی، ریشه‌ها، پیامدها، پیشگیری و مقابله، جلد اول، موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲، صفحه ۳۰.

۱۰_ رفیع پور، فرامرز، توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و....

۱۱_ غررالحکم

۱۲_ مستدرک نهج البلاغه، بحارالانوار، جلد ۱۰۱.

۱۳_ سنن ابی داوود

۱۴_ بحارالانوار، ج-۱۰۴

۱۵_ بحارالانوار، ج-۷۵

۱۶_ المناقب جلد دوم

۱۷_ روح الله خمینی، جهاد اکبر، تهران: انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۶.

۱۸_ روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۳، تهران: انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۳.

۱۹_ حسین زاده، علی حسین، «بررسی کارکردهای اجتماعی دین در اندیشه امام خمینی و دکتر شریعتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵، ۵۷.

۲۰_ مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، ج ۱ چ ۲۶، قم، صدرا، ۱۳۸۴، ص ۴۶.

۲۱_ موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، فساد مالی و اقتصادی، ص ۲۲۰.

۲۲_ همان، صص ۲۲۶-۲۲۴.

23_ Person (Zeo), "Humman Rights and Corruption", Center for Democratic Institutions, Australian National University, 1998, p.11.

۲۴_ دکتر فرامرز، رفیع پور، توسعه و تضاد کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران ۱۳۷۹.



مالکیت زمانی در حقوق ایران

امیر قشونی - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق

مقدمه

با گسترش تعاملات افراد در عرصه‌های مختلف اجتماعی، گرایش‌های جدیدی در حوزه حقوق ایجاد شده، به تناسب نیازها، نهادهای نوینی در نظام‌های مختلف حقوقی پدید آمده است. یکی از این نهادهای مدرن، «Timesharing» یا همان «مالکیت زمانی» است.

از آنجایی که مالکیت زمانی پدیده‌ای نوپا و تازه تأسیس در حقوق می‌باشد و از رواج آن در حقوق ایران بیش از یک دهه نمی‌گذرد، این نهاد چندان به طور کامل و دقیق توسط اساتید و علمای معاصر حقوق ایران مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. این در حالی است که با پیشرفت روزافزون علم و صنعت در سراسر دنیا و همچنین با توجه به این موضوع که در حال حاضر صنعت توریسم به عنوان یکی از بزرگترین صنایع و تولیدات جهان مطرح است و درآمد قابل ملاحظه‌ای را نصیب صاحبان خود کرده است، به گونه‌ای

که تمامی کشورهای در حال سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در این بخش هستند، یکی از سودآورترین قسمت‌های صنعت توریسم مالکیت زمانی یا همان Timesharing است که در چند سال اخیر رشد زیادی داشته است.

بنابراین تلاش در راه گسترش صنعت گردشگری در کشور و همچنین نیاز به گسترش پایپای گستره‌ی حقوق مدنی و بازرگانی ایران با جهان امروز، توجه قانونگذار ما را به تدوین و تصویب قانون مستقلی با این عنوان و مضمون، بیش از پیش ضروری می‌نماید. چرا که وظیفه قانونمند کردن حال و فعالیت‌های اجتماعی با سیستم حقوقی است و از طرف دیگر، در حال حاضر که نظام‌های حقوقی متأثر از یکدیگر هستند، انجام این مهم بدون ارزیابی مبانی حقوق داخلی چندان قابل قبول نیست. راه حل صحیح و منطقی در برخورد با یک پدیده جدید یا تأسیس حقوقی ناشناخته که از نظام

دیگری به کشور و جامعه ما وارد شده، این است که اولاً، ماهیت و مبنای آن در کشور مبدأ شناخته شود و آثار و نتایج آن مورد بررسی قرار گیرد و ثانیاً با توجه به ماهیت آثار و احکام آن، عدم مغایرت آن با حقوق داخلی بررسی، تا صحت و بطلان همچنین سازگاری آن با ساختار و فرهنگ جامعه مد نظر قرار گیرد تا در فرض تصویب و اجرای آن در حقوق داخلی با بی میلی و قانون مقصد گریزی اشخاص مواجه نشود.

در خصوص تأسیس حقوقی «مالکیت زمانی» با توجه به وضع فرهنگی مردم ایران و ابعاد روانی مالکیت و احساس دائمی بودن آن به ویژه نسبت به اماکن مسکونی، به نظر می‌رسد که مردم کشور ما استقبال شایان توجهی از این تأسیس مفید نکنند و به جای مفهوم مالکیت، نوعی اجاره منافع به ذهن ایشان ظهور کند. حال آن که در برخی کشورهای صنعتی به ویژه در املاک تفریحی و ویلایی عقد مالکیت زمانی کاربرد

مفید داشته است.

افزون بر آن، به نظر نمی آید که استفاده از این نهاد مختص گردشگری باشد بلکه در سایر حوزه های مالکانه نیز می تواند مورد بهره برداری قرار گیرد. بدیهی است در مواردی که استفاده برای اقامت نباشد، قضیه از لحاظ حقوقی پیچیده تر خواهد بود، اما بی تردید در مورد استفاده از ماشین آلات یا برخی تجهیزات گران قیمت می توان به این نهاد توجه ویژه داشت.

وضع قانون خاص و مسائل مربوط به نهاد «مالکیت زمانی»، موجب خواهد شد که نظرات معارض بروز نکند و از آنجا که تاسیس مزبور در برخی از نقاط ایران عملاً رایج شده، حقوق و تکالیف طرفین قرارداد عقد مالکیت ادواری، در چارچوب قراردادی معتبر قابل بررسی باشد.

از سوی دیگر با عنایت به این نکته که قوانین مصوب در کشور ما باید مطابق با موازین شرعی و فقهی باشد. کوشش فقه های معاصر برای تطبیق این پدیده نو و بدیع با قواعد فقهی و اسلامی نیز مد نظر است چرا که لازمه کارایی قواعد اسلامی، پویایی آنها در جهت تأمین نیازهای امروزی جامعه مسلمانان و حکومت اسلامی می باشد.

سخن اول:

برای پی بردن به وجوه تهاریف میان مالک دائم با مالکیت زمانیف شایسته است به اوصاف مالکیت اشاره ای داشته باشیم.

تعریف مالکیت

تعریف لفظی - مالکیت از ریشه ملک (به فتح میم) به معنی «دارا بودن» و «تصاحب» و همچنین «در تصرف داشتن چیزی» است و معادل آن در زبان انگلیسی «property» می باشد.

تعریف اصطلاحی و حقوقی - مالکیت عبارت از حقی است که هر مالکی در جهت انتفاع از

ملک خود داراست و می تواند هر طور بخواهد در آن تصرف کند و احدی حق ندارد با انتفاع یا تصرفات او مقابله نماید.

قانونگذار این حق را به موجب اصل چهل و هفتم قانون اساسی و ماده ۳۱ قانون مدنی برای مالک تثبیت نموده است.

حق مالکیت اگرچه کامل ترین حق عینی است و مالک حق دارد هر گونه تصرفی در ملک خود بنماید. ولی با این وجود مقید است به اینکه تصرف مالک موجب اضرار به غیر نباشد.

پس مالکیت حق مطلق نیست و بهتر آن است که در تعریف مالکیت حق تصرف به طور مطلق داده نشود و به این صورت تعریف شود: مالکیت عبارت است از این که مالک از طریق مشروع بتواند در ملک خود تصرفاتی کرده و از آن منتفع گردد.

در حقوق اسلام مالکیت تا یک قرن قبل به معنی مالکیت بر اعیان بکار می رفت و منافع موضوع مالکیت قلمداد نمی شد و از این رو در تملیک منافی که عین موجود حین العقد نیست، اشکال می کردند. اما در یک قرن اخیر در فقه امامیه مالکیت، مفهومی تازه و گسترده به خود گرفت و به معنی «سلطه قانونی» بکار رفت تا شامل حقوق و منافع نیز بشود و مشکل تملیک منافع در اجاره نیز حل شود. وضعیت حقوق فرانسه نیز در این خصوص مثل وضعیت فقه در ماقبل یک قرن اخیر است.

عناصر مالکیت

۱- **اطلاق:** یعنی مالکیت حق همه گونه تصرف در ملک را به مالک می دهد (ماده ۳۰ ق.م).

۲- **انحصار:** یعنی حقوق ناشی از مالکیت، فقط به شخص مالک تعلق دارد نه شخص دیگر.

۳- **دوام:** تا زمانی که به یکی از اسباب

قانونی، مال مورد تملک به شخص ثالث منتقل نشده باشد، به صورت دائمی و بدون وقفه، در مالکیت مالک باقی است. البته چنان که عنوان شد، این عنصر در رابطه اعتباری بین مالک و ملک، جایگاه مقتضای ذات را ندارد تا نتوان آن را مقید نمود؛ چنانکه در عنصر انحصار نیز همین طور است و به عنوان مثال مالک می تواند شخص دیگری را در مال خود شریک کند. در عنصر اطلاق، هم ماده ۳۰ ق.م، «حق همه گونه تصرف و انتفاع» را مقید به «مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد» (مانند ماده ۱۳۲ همان قانون) نموده است.

گفتار دوم

با شناخت اوصاف حق مالکیت، اکنون به شرح تقسیم حقوق اموال و فرآیند پیدایش مالکیت زمانی می پردازیم.

الف) شرح تقسیم حقوق اموال

طبقه بندی حقوق متصوره نسبت به اموال، بر مبنای متعددی استوار است:

۱- حقوق مختلفی که به طور همزمان مورد بهره برداری قرار می گیرند؛

۲- حقوقی که تنها تحت شرایط و اوضاع و احوال خاصی مورد استفاده قرار می گیرند؛

۳- حقوقی که تنها در زمان های خاصی اعمال می شوند؛

علاوه بر این حق تصرف و حق انتقال ممکن است از هم تفکیک شوند.

برای روشن شدن مبحث به این مثال ها توجه کنید:

۱- ممکن است حق مالکیت مالک در یک قطعه زمین مطلق نبوده، دیگران در ملک او از حقوقی نظیر حق ارتفاق مثل: حق عبور جریان آب ملک مجاور از زمین مالک یا حق انتفاع شبیه آب بهره برداری از چوب درختان، نفت یا آب معدنی از زمین او برخوردار باشند.

۲- ممکن است طی یک وصیت‌نامه حق تصرف در اموال متوفی مشروط شده باشد؛ مثلاً به دنیا آمدن یک نوه یا کسب دانش توسط یک شخص خاص (در اینجا تا زمان محقق نشدن شرط، حق مالکیت کامل نشده است).

ب) منافع و مضرات تقسیم حقوق اموال

تقسیم حقوق اموال از نظر اجتماعی ارزشمند است. چرا که هنگامی که اشخاص مختلفی از منافع گوناگون مالی بهره‌مند می‌شوند، منافع نیز چند برابر می‌شود؛ مثلاً مالک یک زمین صحرایی به گردشگران حق عبور از زمینش را می‌دهد یا مالک خانه‌ای در یک پناهگاه و پاتوق تابستانی آن را در زمستان که نمی‌خواهد از خانه‌اش استفاده کند به دیگری اجاره می‌دهد.

این امر در کنار فوایدی که دارد، مضراتی نیز در پی دارد. از جمله این که:

۱- هزینه‌های اقتصادی بهره‌مندی از این منافع ممکن است زیاد باشد؛ مثلاً برای بریدن و بهره‌برداری از چوب درختان یک باغ باید تجهیزاتی به آن زمین حمل شود. تحمل این هزینه‌ها در صورتی که سود مالی بیشتری به همراه داشته باشد، از نظر اقتصادی مشکلی ایجاد نمی‌کند. اما پیمودن راهی طولانی به منظور رسیدن به مکان گردشی که تنها یک متر است، عاقلانه به نظر نمی‌رسد.

۲- دومین ضرر ممکن است این باشد که همزمان دو یا چند حقوق و منافع یکسان با هم تداخل پیدا کنند؛ مثلاً چند نفر که حق دارند از استخر حیاط خلوت شخصی در زمان‌های مختلف استفاده کنند، ممکن است به استفاده همزمان از آن تمایل پیدا کنند.

البته در فرض تقسیم‌بندی حقوق مالکیت به نحو شفاف و دقیق این مشکل براهتی حل می‌شود.

۳- سومین ضرر تقسیم‌بندی حقوق تصرف

و مالکیت این است که شخصی از حقی که در تعارض با حق دیگری است، استفاده کند؛ مثلاً کشاورزی در زمینش حق ارتفاقی برای شخص دیگری مبنی بر عبور از این زمین قرار داده است و این شخص ممکن است به منظور استیفای این حق محصولات کشاورز را از بین ببرد، در نتیجه تعیین مرز دقیق حقوق لازم است.

۴- زیان دیگر در جایی بوجود می‌آید که این تقسیم حقوق طولانی مدت و پایدار است؛ مثلاً وجود حق ارتفاق حتی در صورت فروش مال که باید خریدار حتماً از وجود چنین حقی آگاه باشد الا حق فسخ خواهد داشت.

در یک قرن اخیر در فقه امامیه مالکیت، مفهومی تازه و گسترده به خود گرفت و به معنی «سلطه قانونی» بکار رفت تا شامل حقوق و منافع نیز بشود و مشکل تملیک منافع در اجاره نیز حل شود. وضعیت حقوق فرانسه نیز در این خصوص مثل وضعیت فقه در ماقبل یک قرن اخیر است.

ج) منافع و زیان‌های اجتماعی تفکیک حقوق تصرفی از حقوق انتقالی

چیزی که به نحو مرسوم وجود دارد این است که یک شخص حق انتقال و حق تصرف از مال را به نحو همزمان داراست. حالت معمول هم این است که دارنده حق تصرف آگاهی و انگیزه تصمیم‌گیری صحیح در خصوص انتقال مال را داراست؛ چرا که با ویژگی‌های مال و ارزش آن برای خودش آشناست و عموماً از انگیزه مطلوب اجتماعی هم برای تصمیم بر انتقال یا عدم انتقال مالکیتش

برخوردار است.

در برخی موارد تفکیک حق تصرف و حق انتقال با توجه به اوضاع و احوال اقتصادی مفید است.

مثلاً زمانی که مالک آگاهی و یا توانایی فکری در خصوص تصمیم‌گیری نسبت به انتقال مال خود را ندارد؛ مثل کودکی که مالک مال است ولی یا قییم او حسب مورد حق تصمیم‌گیری در خصوص فروش مال را ندارد. تقسیم حقوق اموال از نظر اجتماعی زمانی مطلوب است که بدست آوردن سود بیشتر در مقابل وجود ضرر و زیان اهمیت بیشتری داشته باشد. تصور کنید مالک ملکی تجهیزات لازم برای بریدن شاخه‌های درختان آن ملک را ندارد و شخص دیگری این تجهیزات را در اختیار دارد. (سود در معامله این دو) و ایجاد حقی برای صاحب تجهیزات در ملک صاحب زمین است. افراد اغلب قادرند که تأثیر متقابل مطلوبی بر روی تقسیم حقوق اموال داشته باشند.

اکنون با توضیحاتی که داده شد دلایل ضرورت تأسیس نهاد حقوقی مالکیت زمانی و فرآیند شکل‌گیری آن در نظام حقوقی کشورهای توسعه یافته تا حدودی تبیین گردید.

سخن دوم

الف - تعریف مالکیت زمانی:

مالکیت زمانی حقی است که به موجب آن افراد حق استفاده از یک مال (به عنوان مثال یک اقامتگاه تفریحی) را بین خود تقسیم می‌کنند و در یک زمان خاص از آن بهره‌مند می‌شوند؛ به عنوان مثال اگر افراد مدت استفاده یک ماه در سال را برای خود انتخاب کرده باشند، این اقامتگاه در واقع حداکثر به ۱۲ نفر فروخته خواهد شد؛ چرا که هر سال شامل ۱۲ ماه می‌باشد و شخصی که مثلاً حق اقامت و استفاده مرداد ماه را خریداری کرده باشد، تنها می‌تواند از منافع آن مال در همان

ماه بهره جوید و نسبت به بقیه ماه‌های سال هیچگونه حقی ندارد.

به عبارت دیگر، مالکیت زمانی، برخلاف مالکیت دائم و معمول، به عنصر زمان محدود است که می‌توان آن را «مالکیت ادواری»، «مالکیت موقت»، «مالکیت زمان بندی شده» نامید.

و به تعبیری مالکیت زمانی، یک نهاد حقوقی جدید است که به موجب آن اشخاص می‌توانند از عین یا منفعت مالی به طور ادواری و در زمان‌هایی معین برای مدتی نامحدود یا طولانی استفاده کنند. به عنوان نمونه در حالت اول مالکیت یک سوئیت برای ۱۵ روز در سال معین و برای مدتی نامحدود به شخصی واگذار می‌شود و هر کدام از مالکان دوره‌ای، در زمان اختصاص یافته به خود مالک عین متعلق به خود به طور اختصاصی و مالک مشاعات به طور اشتراکی می‌شوند، اما در حالت دوم محل سکونت مورد بحث ما با همان مدت ۱۵ روز فرضاً برای ۳۰ سال به شخص واگذار می‌شود. این حالت در حقوق ایران بدون شک به عنوان عقد اجاره تحلیل می‌شود.

ب- تاریخچه مالکیت زمانی:

تأسیس حقوقی مالکیت زمانی در اواسط دهه ۶۰ میلادی در اروپا شکل گرفت و در سال ۱۹۶۹ در ایالات متحده آمریکا با عنوان Timesharing مطرح گردید. در سال ۱۹۷۵ در آمریکا ۴۵ اقامتگاه با مالکیت زمانی و با ۱۰۰۰۰ عضو وجود داشت و پس از آن با سرعت چشمگیری در صنعت توریسم رشد و توسعه یافت.

همانطور که اشاره شد، عقد مالکیت زمانی در دهه‌های اخیر تأسیس و بنابر نیازها و ضرورت‌های زندگی بشری در انتقال املاک، بخصوص در سیستم هتلداری رایج گشته است؛ بدین صورت که استفاده از اتاق‌ها و

سوئیت‌ها و واحدهای معمولاً ویلایی را به صورت طولانی یا دائمی در زمانی معین از سال واگذار می‌کنند.

مالکیت زمانی، اصطلاحی است که توسط مسوولان یکی از شرکت‌های ایرانی به عنوان ترجمه و معادل واژه لاتینی و جدید Timesharing مقرر شده است. ولی این واژه در فرهنگ‌های لغت به «حق استفاده نوبتی»، «اشتراک زمانی در کامپیوتر»، ترجمه شده است.

مالکیت زمانی اصطلاح حقوقی عامی است که در کلیه فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی می‌تواند کاربرد داشته باشد. علاوه بر هتلداری و صنعت گردشگری، در رشته کشاورزی در املاک زراعی، نوعی مالکیت زمانی در استفاده از آب کشاورزی و نحوه تقسیم آن وجود دارد؛ مثلاً زمین زراعی دارای حق استفاده روزانه یک ساعت آب کشاورزی می‌باشد. از مالکیت زمانی، در سیستم‌ها و شبکه‌های اینترنت نیز استفاده می‌شود؛ به این شکل که اداره و بهره‌مندی از محدوده «Domian»، سایت یک شرکت ISP برای مدت‌های مشخصی به کاربران داده می‌شود.

پ- اوصاف و عناصر مالکیت زمانی:

همانطور که پیش از این عناصر مالکیت را در سه عنوان بررسی نمودیم، در توصیف عناصر مالکیت زمانی نیز همین سه خصوصیت را بررسی می‌نماییم. لیکن این سه ویژگی در مالکیت ادواری، محدودتر و مقیدتر می‌باشد:

۱- انحصاری بودن:

در مالکیت ادواری، ملک به همه مالکان زمانی تعلق دارد و هر یک از مالکان در نوبت خود به صورت مستقل و انفرادی حق انتفاع و بهره‌مندی دارند. پس می‌بینیم که وصف انحصاری بودن مالکیت هر یک از مالکان محدود به فرارسیدن نوبت مالکیت اوست. در غیر از زمان متعلق به وی،

مثل این است که مالک آن مال نیست و تنها به طور بالقوه مالک نوبت تملک خود در دوره بعد است.

۲- مطلق بودن: همانطور که در بحث مربوط به اطلاق مالکیت اشاره شد، با وجود قاعده «لاضرر» و اصل ۴ قانون اساسی، دیگر مطلق بودن حق مالکیت اعتبار چندانی ندارد. در مالکیت زمانی، هر یک از مالکان ضمن تصرف در ملک باید حقوق مالکان دیگر را ملاحظه نموده، قاعده لاضرر را در هر حال رعایت کند؛ به عنوان مثال، مالک زمانی نمی‌تواند مانند مالک دائم و غیر مقید، از حق تلف استفاده کند و در مقابل سایر مالکان مسؤولیت مدنی دارد.

۳- دائم بودن:

دائمی بودن حق مالکیت موجب می‌شود تا مالک در زمان دلخواه بتواند از مال خود بهره‌مند گردد و این رابطه تنها از راه‌های پیش‌بینی شده در قانون، اعم از اسباب قراردادی یا قهری و ایقاعی قطع می‌شود. در مالکیت زمانی، هر چند به طور کامل و مطلق رابطه مالکیت قطع نمی‌شود، لیکن بین رابطه مالک و ملک در فواصل زمانی منظم و متناوب، وقفه ایجاد می‌شود.

ت- بررسی عقد مالکیت زمانی:

اول - آیا این عقد تملیکی است یا عهده‌ای؟ عقد مالکیت زمانی، ناظر به انتقال مالکیت می‌باشد؛ چرا که با انعقاد آن بایع حق استفاده از مثلاً یک دوازدهم ملک خود را واگذار می‌نماید و خریدار نیز پس از عقد، مالک منافع مال مزبور در نوبت مخصوص خود می‌شود. علاوه بر این بکاربردن واژه «مالکیت» هر چند با معنای مرسوم آن تفاوت‌هایی دارد، ما را به تطابق آن با عقود تملیکی رهنمون می‌سازد.

دوم - عقد مالکیت زمانی، معوض است یا مجانی؟ بدون تردید، این عقد در زمره عقود معوض قرار دارد ولی انتقال مجانی مالکیت



ادواری:

در روش مالکیت قطعی تا زمانی که مال غیرمنقول پابرجاست. مالک حق تملک ملک را داراست. در واقع فرد مالک مثلاً یک دوازدهم (یک ماه در هر سال) است و جزئی از دارایی او به حساب می آید که می تواند به طرقی قانونی آن را به فروش برساند، اجاره دهد، هبه نماید... و با فوت او به وراثت قانونی او منتقل می گردد.

سخن چهارم

در بحث از عقد مالکیت زمانی مسأله دیگری که باید مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، مشروعیت آن از نقطه نظر فقهی است. این که بتوان نهادهای جدید و امروزی حقوق را که با تغییر اوضاع و احوال و شرایط زندگی مردم در جهان امروز، قالبها و ویژگیهای بکر و تازه ای یافته اند با استناد و استفاده از قواعد فقهی و اسلامی، مشروع و قابل استفاده در معاملاتی که بین مسلمانان به وقوع می پیوندد دانست، همواره از دغدغه های فقه پویا و همچنین حقوق موضوعه ایران بوده و هست.

شایان ذکر است که به ادعای بعضی حقوقدانان در دو نظام حقوقی روم و اسلام، عقیده به دوام مالکیت بوده، با این استدلال که طبق قانون مدنی، با مرگ مالک، مالکیت از بین نمی رود و فقط امکان دارد به سببی از اسباب به دیگری واگذار شود.

مسلم است که منظور فقها از این نظریه، نفی مالکیت مقید به زمان نبوده بلکه چیزی که از دیدگاه آنان منتفی بوده، مالکیت موقت به این سیاق بوده است که مثلاً فروشنده مبیع را به شرطی بفروشد که بعد از یک سال مالکیت به خودش برگردد.

تفاوت های دو نوع مالکیت مقید به زمان با مالکیت زمانی «Tmie sharing» واضح است؛ زیرا در مالکیت نوع اول وصف

در کنار دریای مازندران هستید و فقط در همین یک ماه می توانید در آن اقامت داشته باشید و فروشنده یک محدودیت زمانی ایجاد می کند و البته نباید این واقعیت را نادیده گرفت که ارزش همه ایام سال نیز یکسان نیست.

۲- مدت چرخشی:

این روش نوع اصلاح شده روش ثابت است. در این روش برای حل مشکل ارزش متفاوت ایام سال، هر مالک حق استفاده یک ماه از سال (نه یک ماه معلوم و معین مثلاً اردیبهشت) را خریداری می کند و اگر مثلاً در سال ۸۵ مالک ماه مهر باشد، در سال ۸۶ مالک آبان ماه خواهد بود و الی آخر....

به این ترتیب مالک در طول مالکیت خود همه ایام سال را با پرداخت هزینه تملک یک ماه تجربه می کند.

۳- مدت شناور:

این روش آزادترین روش برای بهره مندی از مالکیت زمانی است؛ بدین صورت که مالک حق استفاده و تملک یک ماه یا هفته در سال را دارد و زمان این مدت را خود او قبل از اقامت و تملک تعیین می کند و یا به بیان ساده تر مدت تملک خود را رزرو می کند که این روش بیشتر در سیستم گردشگری کارایی دارد.

۴- روش مالکیت قطعی در مالکیت

ادواری مال، نیز چندان دور از ذهن نیست. سوم- رضایی یا تشریفاتی بودن عقد مالکیت زمانی:

در حقوق ایران، اصل بر رضایی بودن عقود است مگر اینکه قانون تشریفات خاصی را برای صحت وقوع یک عقد در نظر گرفته باشد (مانند لزوم قبض در تحقق عقد صرف). بنابراین چون هنوز قانونی در مورد عقد مالکیت زمانی وضع نگردیده و به تبع آن تشریفات خاصی نیز در انعقاد آن وجود ندارد، ما با استمداد از اصل رضایی بودن عقود، عقد مالکیت زمانی را، عقد رضایی قلمداد می نماییم.

چهارم - لازم یا جائز بودن عقد مالکیت زمانی: باید در نظر داشت که در وضعیت فعلی، این قرارداد یک عقد نامعین و در چارچوب ماده ۱۰، ۲۲۳ و ۲۱۹ قانون مدنی است و با استناد به این مواد و با رعایت قواعد عمومی قراردادها اصل بر لزوم عقد مالکیت زمانی است (۲۱۹۲ قانون مدنی).

ث- اشکال مختلف مالکیت زمانی:

۱- مدت ثابت:

در مالکیت زمانی به مدت ثابت، فرد مثلاً یک ماه از سال مالک و در طول مدت تملک خود، فقط قادر به استفاده از همین ماه می باشد، مثلاً شما مالک ماه مرداد یک واحد ویلایی

مهائات

دوام مالکیت به عنوان یکی از عناصر اساسی مالکیت، نادیده گرفته شده است ولی در عقد مالکیت زمانی، مالکیت به طور دائم منتقل می شود و فقط بر حسب شرایط و قواعد عقد بر خور داری مالک از ملک مشترک با توجه به توافق بعمل آمده، در مقطعی از زمان به صورت کامل بوده و در مقاطع دیگر متعلق به سایر مالکان مشترک خواهد بود.

در فقه امامیه کمتر به بررسی و تجزیه و تحلیل عناصر مالکیت به طور مستقل پرداخته اند و در کتب اسلامی، بیشتر از تعلق مالکیت مطلق به خداوند و احترام به مالکیت خصوصی و مشروع و مباحثی از این دست، سخن به میان آمده است ولی برخی از فقهای امامیه مانند دکتر لنگرودی، مالکیت زمانی را مورد حمایت قرار داده اند.

با جمع بندی نظرات فقهای معاصر در پاسخ به این سؤال که «آیا مالکان مشاع در صورت توافق بر افراز و تقسیم ملک خود، می توانند آن را بر اساس زمان تقسیم کنند، به گونه ای که هر یک مالک ملک خود در بخش خاصی از زمان باشند»، اجماع بر این است که مفروز کردن مال مشاع با شرط مذکور، اشکالی ندارد و جایز است اما برای معامله آن باید ضابطه ای تعیین شود تا موجب اختلاف نشود.

ولی در نظام فقهی مانده قابل توجه در این خصوص تأسیس تقسیم منافع به «مهائات» دیده می شود که طبق آن به عنوان مثال مالکین یک حلقه چاه، منافع خود را از آب بر مبنای زمان بین خود تقسیم می کنند، با این تفاوت که در «مهائات» مالکیت از نوع مشاع است.

در اینجا لازم است توضیحاتی در اوصاف مفهوم مهائات در فقه آورده شود تا وجوه تشابه و تمایز آن با مالکیت زمانی مدرن که خاستگاه آن، نظام حقوقی کامن لا می باشد، تبیین گردد.

مهائات نوعی افراز مشترک مال غیر منقول است و اختصاص به تقسیم آب ها ندارد. ماده ۱۵۷ قانون مدنی در این باره چنین می گوید: «هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب برند و آب کافی برای هر دو نباشد، باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زد و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می کنند».

در آیه ۱۵۵ سوره مبارکه الشعرا نیز، مهائات آمده است:

مالکیت زمانی، برخلاف مالکیت دائم و معمول، به عنصر زمان محدود است که می توان آن را «مالکیت ادواری»، «مالکیت موقت» و «مالکیت زمان بندی شده» نامید.

(قال هذه ناقة لها شرب و لکم شرب يوم معلوم)... گفت: این ناقة ایست برای نوشیدن آب و برای شماروزی معین برای آب نوشیدن است.

مهائات عقد لازم است.

پس از مهائات، شریک ملک می تواند افراز عین مال را از دادگاه بخواهد و این اقدام حق او را از مهائات ساقط نمی کند. لکن با صدور حکم افراز، عقد مهائات موضوعاً منتفی است.

مهائات مدت ندارد. پس از مهائات، هر

شریکی حق دارد که بهره مفروز خود را به ثالث انتقال دهد. استفاده روستاییان از اراضی مشاعی روستا به صورت مهائات است.

اول - مهائات زمانی:

افراز منافع عین مشترک به مقیاس زمان (ساعت، روز، هفته، ماه) صورت می گیرد. در تقسیم آب نهر مشاع و قنات مشاع و چشمه مشاع، مثلاً هر شریک یک شبانه روز آب می برد. آن واحد زمانی را مدار آب (گردش آب) نامیده اند.

دوم - مهائات مکانی:

افراز منافع عین مشترک در این قسم مهائات به مقیاس مکانی از آن عین مشترک است؛ نظیر موردی که دو پسر از پدر خود خانه ای را ارث برده اند که دو آپارتمان در آن است. دو برادر با هم توافق می کنند که هر یک از یک آپارتمان بهره مند گردند.

سخن پنجم

اکنون که تا حدودی با مفهوم «مالکیت زمانی» و خصوصیات آن آشنا شدیم، به بررسی مسائلی پیرامون این نهاد تازه تأسیس می پردازیم.

الف - ابتدا باید دید که بین این نهاد و عقود معین سنتی ارتباطی وجود دارد یا باید آن را در زمره عقود نامعین قلمداد نمود؟

عقد بیع:

در بیع، مالکیت به طور دائم واگذار می شود و خریدار بعد از عقد بیع، پیوسته مالک عین مال خواهد بود و طبق قاعده تسلیط، حق همه گونه بهره برداری و انتفاع از مال را دارد و از دیدگاه حقوق، حتی می تواند مال خود را از بین ببرد، لکن در مالکیت زمانی، مالکیت مالک پیوسته نیست و نیز تسلط واقعی بر مال وجود ندارد. او تنها با فرا رسیدن نوبت خود مالک مال و منافع آن می شود و حق سکونت و اقامت پیدا می کند.

از طرفی مالک نمی‌تواند مال خود را تلف کند، چرا که در این صورت در قبال سایر مالکان مسؤولیت مدنی دارد و همچنین در صورت انتقال مالکیت خویش به دیگری، نمی‌تواند خود را به عنوان مالک تمام ملک معرفی کند. پس نمی‌توان عقد مالکیت زمانی را در قالب عقد بیع جای داد و قواعد خاص این عقد معین را در مورد مالکیت موقت جاری ساخت.

عقد اجاره:

بی‌شک در فرضی که منفعت مال در دوره محدودی از زمان و برای مدت چند سال واگذار شود، مورد تابع قرارداد اجاره است و حتی اگر با نام دیگری همانند «عقد مالکیت زمانی» واقع شود، باز هم باید مقررات و قواعد عقد اجاره را در مورد آن بکار برد. اما در فرضی که عین مال برای دوره زمانی نامحدود واگذار می‌شود، باز هم نمی‌توان عقد مزبور را اجاره توصیف کرد.

در مورد سایر عقود تملیکی از جمله قرض و معاوضه نیز به طور کلی نمی‌توان شباهت و تطابقی بین آنها و عقد مالکیت زمانی قائل شد. ب - همانطور که روشن شد، در حال حاضر در حقوق ما، عقد مالکیت زمانی در زمره عقود نامعین و قراردادی در چارچوب ماده ۱۰ و ۲۲۳ قانون مدنی می‌باشد. عقود معین سنتی، مانند بیع و اجاره، به هیچ نحو پاسخگوی مسائل مربوط به عقد مالکیت زمانی نیست و این عقد، نهادی مدرن در حقوق است که باید ابهامات آن برطرف گردد و با تدوین قانون مستقلی، ماهیت این قرارداد تعیین شود.

فهرست منابع

- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد ۵، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم
- ۲- ناصر، کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، چاپ چهاردهم.
- ۳- بروجردی، عبده، حقوق مدنی.
- ۴- احمدزاده، بزاز، مالکیت موقت.

ب - مطلب دیگری که در خصوص اوصاف مالکیت زمانی باید به آن اشاره کرد، تفاوت‌ها یا این عقد با مالکیت مشاع است که در نگاه اول شاید تفاوت چندانی بین این دو نهاد دیده نشود و موجب یکسان پنداشتن آنها گردد. به همین منظور ابتدا به ارائه تعریفی از مالکیت مشاع می‌پردازیم و سپس به وجود تمایز آن را با عقد مالکیت زمانی مورد اشاره قرار می‌دهیم.

تعریف مالکیت مشاع:

مالکیتی است که در آن دو یا چند نفر به نحو مشترک در ملکی شریک هستند و ممکن است مالکیت آنها به صورت قهری باشد؛ مانند مالکیت وراثت در ملک مورث خود و یا مالکیت به نحو مشاع بین شرکا به صورت اختیاری باشد (چه به صورت مساوی و یا غیر مساوی در مالکیت شرکا باشد).

در مالکیت مشاعی هر یک از شریکان صاحب جزء به جزء ملک مشاع هستند و در هر زمان که میل داشته باشند، می‌توانند آن را در اختیار داشته باشند.

با نگاهی به مواد قانون مدنی در خصوصیات و احکام شرکت ملاحظه می‌کنیم که در مالکیت مشاعی، تصرفات حقوقی (مانند بیع و اجاره) هر یک از شرکا در ملک مشاع در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن شریکان دیگر باشد، معامله فضولی و تابع مقررات مربوطه می‌گردد.

نکاتی که از این تعریف ساده و مختصر و در مقایسه آن با مالکیت زمانی بدست می‌آید. به شرح زیر است:

۱- در مالکیت مشاع اگر تقسیمی در حیطة ملک صورت پذیرد. این تقسیم در اجزای مادی ملک می‌باشد ولیکن در مالکیت ادواری زمان استفاده از مال در طول مثلاً یک سال تقسیم می‌شود و مالکان در تمام اجزای ملک مورد معامله شریک هستند و می‌توانند در سررسید نوبت خود از آن به طور کامل بهره‌مند گردند.

جدا کردن سهم مشاع شریک یا شرکا و یا تقسیم مال غیر منقول مشاع بین شرکا به نسبت سهم آنان افزایش نامیده می‌شود، به طوری که پس از افزایش، مالکان مشاعی هر کدام مستقلاً مالک غیر مشاعی سهم خود می‌باشند، لذا ملکی که بین دو نفر به صورت مشاع قرار گرفته است، پس از افزایش ملک سهم هر یک از شرکا به صورت شش‌دانگ در مالکیت کامل هر یک از آنها قرار گرفته، بدین ترتیب شراکت مالکان خاتمه می‌یابد.

۲- در هنگام انعقاد قراردادی که منجر به مالکیت مشاع می‌گردد، طرفین قصد تصرف تمامی اجزا و منافع ملک در زمان دلخواه، اقدام به انعقاد عقد می‌کنند، حال آن که در مالکیت زمانی معامله‌کنندگان به این نکته واقف هستند که تنها در موارد مقرر امکان استفاده از ملک مورد معامله را دارند.

۳- در مالکیت مشاعی اگر هر یک از شرکا بدون اذن شریک دیگر ملک را معامله کند، معامله فضولی بوده، غیر نافذ است در حالی که هر یک از شرکا می‌تواند سهم زمانی خود را به دیگری انتقال دهد و در این مورد در برابر دیگر شرکا مسؤولیتی ندارد.

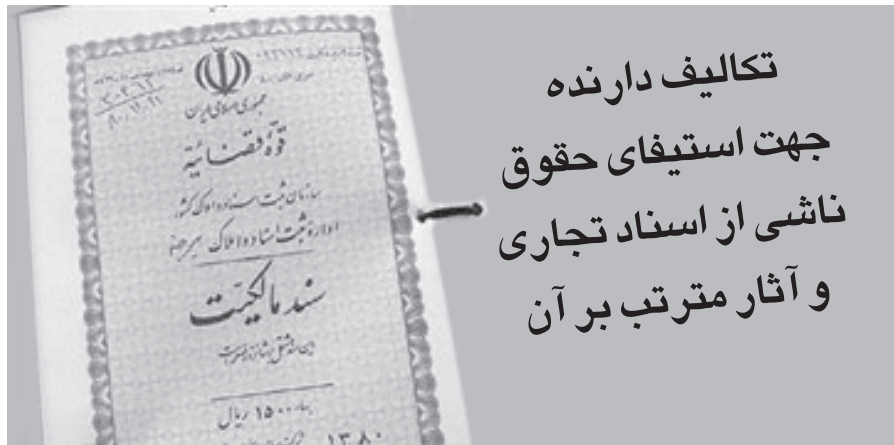
هـ- قرآن کریم

۶- فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، ویراست دوم، چاپ پنجم.

۷- سایت www.hoqouq.com

۸- ترجمه مقاله **Economic analysis of property law** نوشته استیون شاول.

۹- مجله حقوقی دادگستر - ۱۳۸۶ ش. بیست و پنجم.



تکالیف دارنده جهت استیفای حقوق ناشی از اسناد تجاری و آثار مترتب بر آن

چکیده

در قانون تجارت برای اسناد تجاری امتیازاتی در مقایسه با سایر اسناد عادی پیش‌بینی شده است. ولی دارنده سند باید تکالیفی را در موعد یا مواعیدی معین به انجام برساند تا از این حقوق بهره‌مند شود. در قانون آیین دادرسی مدنی، در خصوص اخذ تأمین در دعوی واهی، اخذ تأمین در دعاوی خارجیان و نیز در صدور قرار تأمین خواسته برای اسناد تجاری در مقایسه با سایر اسناد، امتیازاتی پیش‌بینی شده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا برای بهرمندی از مزایای مذکور، دارنده باید تکالیف مقرر در قانون تجارت را به انجام برساند یا صرف وجود اسناد تجاری بدون انجام تکالیف موجب دارنده از حقوق و مزایای مذکور می‌شود؟ از بررسی موضوع چنین برمی‌آید که جز در مورد صدور قرار تأمین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی، در سایر موارد نیازی به رعایت تکالیف مزبور توسط دارنده نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: دارنده، سند تجاری، تکالیف، وخواست

مقدمه

بسیاری جهات به برات شبیه بوده، خصایص عمده آن را دارند و علاوه بر خود برات به طور عمده عبارت است از سفته و چک. (اسکینی: ۱۳۸۶، ص ۶) اسناد تجاری در مفهوم اخص، به اسنادی گفته می‌شود که قابل نقل و انتقال بوده، متضمن پرداخت مبالغی به رویت یا سررسید کوتاه مدت می‌باشد که به جای پول وسیله پرداخت قرار گرفته، از امتیازات ویژه قانونی تبعیت می‌کند. (اخلاقی: ۱۳۵۸، ص ۴۴) قانونگذار برای اینگونه اسناد که در ردیف اسناد عادی می‌باشند، نسبت به سایر اسناد تجاری مزایایی مانند: مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان، تأمین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی و... لحاظ نموده است. (فخاری: ۱۳۷۹، ص ۴) در مواد ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۶ و ۲۹۰ قانون تجارت برای استفاده از حق مراجعه به مسؤولان تضامنی برات، دارنده موضوع در ماده ۲۴۹ قانون تجارت، دارنده باید به تکالیف زیر عمل نماید: ۱. اقدام به اخذ قبولی و مطالبه وجه برات‌های به رویت و به وعده از رویت ظرف یکسال ۲. مطالبه وجه سند در مهلت‌های مقرر ۳. اقدام به وخواست عدم تادیه ظرف مدت ده روز از تاریخ وعده در مورد برات و سفته و اقدام به اخذ گواهی عدم پرداخت وجه چک در مدت ۱۵ روز در چک‌هایی که محل صدور و پرداخت یکجا باشد و ظرف ۴۵ روز در صورت تفاوت در محل صدور و پرداخت وجه چک ۴. اقامه دعوا در مهلت‌های مقرر ظرف مدت یکسال اگر محل پرداخت در ایران باشد و ظرف دو سال اگر محل پرداخت در خارج باشد. در صورت عدم انجام تکالیف مذکور مطابق مواد ۲۷۴ و ۲۹۰ قانون تجارت، دارنده حق مراجعه به هیچ‌کدام از مسؤولان تضامنی برات را نخواهد داشت و فقط حق مراجعه به براتگیر و برات‌دهنده را دارد مگر برات‌دهنده ثابت کند که محل برات را در سررسید نزد براتگیر تأمین کرده بوده است؛ که در

باب چهارم قانون تجارت ایران به بحث راجع به «برات، سفته و چک» اختصاص دارد. این سه سند مهم‌ترین و متداولترین اسناد تجاری بشمار می‌روند. از این جهت مقتن عنوان «اسناد تجاری» را برای باب مورد گفتگو اختیار نکرده است؛ در نظام‌های حقوقی گوناگون در خصوص تعداد این اسناد اختلاف نظر وجود دارد. قانونگذار ما از آن جهت که اسناد متفاوتی وصف تجاری، تعمداً از بکار بردن این عنوان خودداری کرده و باب چهارم را به همان تجاری مهم یافته بودند؛ یعنی برات، سفته و چک اختصاص داده است. (فخاری: ۱۳۸۷، ص ۵۴) قانون تجارت فرانسه که قانونگذار ما از آن الهام گرفته است نیز به این اسناد عنوان اسناد تجاری نداده بلکه برای هر یک قواعد ویژه‌ای مقرر کرده است. با این وجود در ایران منظور از اسناد تجاری، معمولاً اسنادی است که از



این صورت حق مراجعه به برات دهنده نیز منتفی خواهد بود. این قواعد بصراحت مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون تجارت در مورد سفته و چک نیز لازم‌الرعايه می‌باشد. حال سؤال این است که آیا برای بهره‌مندی دارنده از سایر مزایای پیش‌بینی شده برای اسناد تجاری، دارنده باید به تکالیف مذکور عمل نماید یا برخورداری دارنده از سایر مزایا ارتباطی با تکالیف مذکور ندارد و صرف وجود اسناد تجاری در بردارنده، مزایای مزبور را در پی دارد؛ مدل بحث در خصوص تکالیف آنجاست که دارنده بخواهد از مسؤولیت تضامنی امضاکنندگان سند تجاری استفاده نماید. (ماده ۲۴۹ قانون تجارت) (اسکینی: همان، ص ۱۵۴ - صقری: ۱۳۸۰، ص ۱۸۶) در این مقاله سعی می‌شود که تکالیف دارنده برای بهره‌مندی از حقوق مربوط به اسناد تجاری در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به تفکیک بررسی تا مشخص شود که آیا دارنده سند تجاری در صورتی می‌تواند از مزایای پیش‌بینی شده در قانون استفاده نماید که به تکالیف مذکور در مواعید مقرر عمل نماید یا بدون انجام تکالیف مذکور هم می‌تواند از آن حقوق برخوردار شود؟

فصل اول - تأمین دعوای واهی از خواهان

به موجب ماده ۱۰۹ ق.آ.د.ع.ا.م «در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواست‌های مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی

مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خوانده می‌تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود، از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می‌نماید...» بنابراین تأمین مزبور اختصاص به دعاوی خاصی ندارد؛ بدین معنا که در کلیه دعاوی مدنی اعم از اصلی و طاری (اضافی، متقابل، ورود ثالث و جلب ثالث) می‌تواند قرار آن صادر شود. همین مطلب در امور حسبی نیز مصداق دارد مورد تقاضا قرار گرفته جز مواردی که قانون امور حسبی مصوب ۱۳۷۹ مراجعه به دادگاه را مقرر نموده (مانند درخواست مهر و موم ترکه، برداشتن مهر و موم ترکه، تحریر ترکه و... که به ترتیب در مواد ۱۶۶ به بعد، ۱۹۴ به بعد و ۲۰۶ به بعد ق.ا.ح. پیش‌بینی شده است. (شمس: ۱۳۸۷، ص ۲۹) علاوه بر این استثنائات قانونگذار در ماده ۱۱۰ همانند ماده ۲۲۵ مکرر مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۹ استثنائات دیگری را مقرر نموده است؛ بدینگونه که: «در دعاوی که مستند آن‌ها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعاوی مستند به اسناد رسمی و دعاوی علیه متوقف خوانده نمی‌تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید.» حال آیا دارنده چک، سفته یا برات که خواهان دعواست، برای معاف شدن از دادن تأمین در صورت ایراد خوانده باید تکالیف دارنده مندرج از قانون تجارت را انجام دهد یا صرف ارائه سند کافی برای معافیت است؟ بعضی از حقوقدانان آیین دادرسی به بیان این نکته بیان بسنده نموده‌اند که: «... در مورد دعاوی مستند به چک، سفته یا برات تفاوتی نمی‌نماید که این اسناد وخواست شده یا نشده باشند...» اما دلیل و مستند

این استثنا را بیان نموده‌اند. (شمس: همان، ص ۳۰) عده‌ای دیگر از حقوقدانان متعرض انجام و عدم انجام تکالیف دارنده در این خصوص نشده‌اند ولی در خصوص فقدان شرایط شکلی اصلی برات و تکالیف دارنده پس از صدور در جواب این سؤال که اگر برات فاقد یکی از شرایط مذکور در ماده ۲۲۳ قانون تجارت باشد، آیا همچنان مشمول ماده ۱۱۰ ق.آ.د.ع.ا.م خواهد بود یا خیر؟ بیان نموده‌اند که «... فقدان یک یا چند شرط از شرایط برات از جهت تضمینات قانون تجارت موثر است؛ مضافاً وجود یا عدم وجود شرایط قانونی برات در ضمن رسیدگی به دعا حاصل می‌گردد و نمی‌توان درخواست حاشیه دعا را به بررسی اصل دعا موکول نمود؛ بنابراین به اعتبار استدلال فوق و اطلاق کلمه برات در ماده ۱۱۰، خواهان همچنان از امتیاز این ماده بهره‌مند و این برات مشمول ماده ۱۱۰ خواهد بود...» (مهاجری: ۱۳۸۷، ص ۶۷) و در مقابل بعضی معتقدند که «... با توجه به مواد ۲۹۲ و ۳۰۹ و ۳۱۴ ق.ت.م.س.م است که سند تجاری وخواست شده موجب معافیت است و شاید قانونگذار به لحاظ بدیهی بودن موضوع آن را قید نکرده است.» (خالقیان: ۱۳۸۵، ص ۲۱۹) با توجه به اینکه تمامی حقوقدانان تجاری معتقد به این امر هستند که در صورت نبود شرایط برات مندرج در ماده ۲۲۳ با رعایت ضمانت اجرای مقرر در ماده ۲۲۶ قانون مزبور، چنین سندی را برات محسوب نخواهد شد تا بتوان از مزایای آن مانند معافیت از تأمین در دعاوی اتباع بیگانه یا تأمین در دعاوی واهی، بهره‌مند شد. نادرستی استدلال فوق نمایان است؛ زیرا بصراحت ماده ۲۲۶ قانون تجارت براتی که فاقد شرایط قانون تجارت باشد، مشمول مقررات براتی و صدق عنوان برات نخواهد بود. در خصوص تاثیر تکالیف دارنده باید

هدف قانونگذار را از عدم تفکیک اسناد تجاری در مواردی که دارنده به تکلیف خود عمل نموده یا ننموده، جستجو نمود. متن ماده ۱۱۰ ق.آ.د.د.ع.ا.م. در باب تشخیص دعوی واهی از غیر واهی است و دادگاه تا به دعا رسیدگی نکند، واهی و یا غیر واهی بودن مشخص نمی‌شود. «...بنابراین مشروط نمودن رسیدگی به دعوی خواهان به گرفتن تأمین مزبور استثناست...» (شمس: همان، ص ۳۰) در جایی که مستند دعوی خواهان اسناد تجاری است، صرف ارائه سند تجاری در حالی که در ید دارنده است، کافی برای اثبات مدیونیت صادر کننده (خوانده) می‌باشد. در چنین موردی نباید از خواهان تأمین گرفت اگرچه خواهان به تکلیف مقرر در قانون تجارت عمل ننموده باشد.

فصل دوم - اخذ تأمین از اتباع دولتهای خارجی

اتباع بیگانه می‌توانند در دادگاه‌های ایران علیه اتباع داخله اقامه دعا نموده، حقوقی را که مطابق قوانین ما دارا می‌شوند، مطالبه نمایند. تردید نیست که تعقیب یک ایرانی از طرف یک تبعه خارجه برای مدعی علیه ایرانی مستلزم پاره‌ای مخاطرات است که منافی اصل تساوی حقوق متداعیین در مقابل دستگاه عدالت بوده، تبعه بیگانه را در یک وضعیت ممتاز قرار می‌دهد. چنانچه اگر بیگانه محکوم شود، معمولاً آرای صادره از دادگاه یک کشور در کشور دیگر قابل اجرا نیست مگر قرارداد خاصی بین دو کشور منعقد شده باشد. اینگونه مقاولات بین همه کشورها نیست و معلوم است تبعه بیگانه می‌تواند برای احتراز از آثار حکم محکومیت خود، به محاکم ایران مراجعه نماید. در این صورت ایرانی محکوم له اگر بخواهد خسارات دادرسی را از مدعی محکوم به بیحقی مطالبه نماید، دستش به جایی بند

نخواهد بود و چاره‌ای جز تحمّل ضرر نخواهد داشت. (متین دفتری: ۱۳۸۱، ص ۲۸۲) در همین راستا در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز مواد ۲۱۸ تا ۲۲۳ به موضوع اخذ تأمین از اتباع دولتهای خارجی اختصاص داده شده بود و قانونگذار همان قواعد را در مبحث پنجم از فصل ششم از باب سوم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مواد ۱۴۴ الی ۱۴۸، مورد اشاره قرار داده است. به موجب ماده ۱۴۴ قانون «اتباع دولتهای خارج چه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعا گردند، بنا به درخواست طرف دعا، برای تأدیه خساراتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند، باید تأمین مناسب بسپارند. درخواست اخذ تأمین فقط از خوانده تبعه ایران و تا پایان جلسه اول، پذیرفته می‌شود.» قانونگذار در ماده ۱۴۵ در مواردی اتباع بیگانه را اگر خواهان باشند، از دادن تأمین معاف نموده است. در بند دو دعوی راجع به برات، سفته و چک را بیان نموده است. «...البته منظور قانونگذار به قرینه بند چهار همان ماده دعوی مستند به اسناد مزبور است. بنابراین اگر برای مثال تبعه خارجی دعوی به خواسته استرداد یک فقره چک علیه ایرانی اقامه نماید، اگرچه دعا راجع به چک است اما نباید او را از دادن تأمین معاف دانست.» (شمس: همان، ص ۳۵) حال آیا دارنده چک، سفته یا برات که خواهان دعا و از اتباع بیگانه است، برای معافیت از تأمین در صورت ایراد خوانده باید تکالیف قانونی دارنده را انجام دهد یا صرف ارائه سند برای معافیت کافی است؟

عده‌ای از نویسندگان مبنای معافیت اتباع بیگانه را از دادن تأمین در صورتی که مستند دعا چک، سفته و برات باشد، منافات تأمین

با مصالح بازرگانی اعلام نموده‌اند. مصالح بازرگانی بخصوص بازرگانی بین‌المللی اقتضا می‌کند که در مناسبات بازرگانی مواعی که موجب عدم اطمینان به معاملات و قطع داد و ستد شود، ایجاد نکنیم. (متین دفتری: همان، ص ۲۸۵) و نیز به بیان عده‌ای دیگر به منظور تسهیل امور بازرگانی در برات، سفته و چک تأمین گرفته نمی‌شود. (صدرزاده افشار: ۱۳۸۵، ص ۳۵۵) اگر معتقد به این مبنا باشیم باید بپذیریم که دارنده سند تجاری که خواهان دعا است، باید به تکالیف خود در مطالبه سند تجاری عمل کند تا بتواند از دادن تأمین معاف بنماید؛ زیرا مصالح بازرگانی بر این امر تأکید دارند که دارنده باید تکالیف خود را انجام دهد تا برای جلوگیری از تزلزل معاملات بازرگانی، وی را از دادن تأمین معاف بدانیم. به نظر می‌رسد همانند تأمین دعا از خواهان مندرج در ماده ۱۰۹ ق.آ.د.د.ع.ا.م. در اینجا نیز باید مبنا را تشخیص درستی یا نادرستی دعا و جلوگیری از ضررهای ناشی از بی‌حقی خواهان بیگانه قلمداد کرد؛ بر این اساس صرف ارائه سند دال بر مدیونیت خوانده و ذیحقی دارنده می‌باشد. به همین دلیل از دادن تأمین معاف شده است.

فصل سوم - اخذ تأمین از خواهان در تأمین خواسته

از زمانی که خواهان اقامه دعا می‌نماید تا صدور حکم لازم‌الاجرا، معمولاً مدتی طولانی سپری می‌شود که می‌تواند خوانده



بی حسن نیت را در موقعیتی قرار دهد تا با جابجایی وجوه نقد و نقل و انتقال اموال خویش، اجرای حکمی را که خواهان با صرف وقت و هزینه‌های قانونی بدست آورده، با دشواری روبه‌رو و یا حتی غیر ممکن نماید. بر این اساس قانونگذار به منظور حفظ حقوق خواهان از رویدادهای مزبور، نهادهایی را پیش‌بینی نموده که یکی از مهمترین آنها «تأمین خواسته» است. (شمس: همان، ص ۴۱۳) قانونگذار در ماده ۱۰۸ ق. آ. د. د. ع. ا. م. موارد صدور قرار تأمین خواسته را پیش‌بینی نموده است. بر این اساس صدور قرار تأمین خواسته منوط به دادن تأمین مناسب شده، لکن قانونگذار سه مورد را استثنا نموده است که بدون سپردن تأمین، دادگاه مکلف به صدور قرار تأمین خواسته می‌باشد: الف - دعوا مستند به سند رسمی باشد. ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد. ج - در مواردی از قبیل اوراق تجاری و خواست شده که بموجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد. بنابراین یکی از مواردی که صدور قرار تأمین خواسته بدون گرفتن تأمین از خواهان الزامی است «اوراق تجاری و خواست شده» است که به موجب بند ج ماده ۱۰۸ قانون، دادگاه مکلف به صدور قرار تأمین خواسته شده است. این بند از بند چهار ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ گرفته شده است. چون قانونگذار صدور قرار تأمین خواسته را در نصوص دیگری نیز پیش‌بینی نموده و برخی نصوص مورد اشاره (مانند ماده ۲۹۲ قانون تجارت) پیش از تصویب قانون قدیم آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ لازم‌الاجرا بوده‌اند، قانونگذار ظاهراً برای پیشگیری از هرگونه تفسیری که نتیجه آن نسخ ضمنی نصوص مورد اشاره باشد، به وضع بند چهار ماده ۲۲۵ قانون قدیم (بند ج ماده ۱۰۸ قانون

جدید) اقدام نموده است. این نص، دال بر این است که سایر مقرراتی که صدور قرار تأمین خواسته را پیش‌بینی می‌نماید، به قوت خود باقی است و نباید «تأمین خواسته» را به موارد پیش‌بینی شده در بندهای الف، ب و ج ماده ۱۰۸ منحصر دانست. (شمس: همان، ص ۴۱۹) در ماده ۲۹۲ قانون تجارت مقرر شده است که: «پس از اقامه دعوا محکمه مکلف است به مجرد تقاضای دارنده براتی که به علت عدم تأدیه اعتراض شده است، معادل وجه برات را از اموال مدعی علیه به عنوان تأمین توقیف نماید.» این ماده ملهم از حقوق فرانسه بوده، برای تقویت حقوق دارنده برات، سفته یا چک در نظر گرفته شده است که دارنده بتواند پس از وخواست سند اقامه دعوا نموده و از دادگاه تقاضای توقیف اموال امضاکنندگان سند را بنماید. صدور چنین قرار فوری بوده و نباید خسارت احتمالی از خواهان برای تودیع به صندوق دادگستری مطالبه گردد. (عرفانی: ۱۳۸۶، ص ۳۷۵)

گفتار اول - مبنای تأمین خواسته بدون پرداخت خسارات احتمالی در اسناد تجاری

مبنای صدور قرار تأمین خواسته در موضوع مورد بحث با این سوال آغاز می‌شود که چرا قانونگذار باید در مورد اسناد تجاری [مجوز] صدور قرار تأمین خواسته را بدون پرداخت خسارت احتمالی صادر نماید؟ این موضوع خصوصیتی برای اسناد تجاری قلمداد شده است. (اسکینی: همان، ص ۷) امادر خصوص اینکه چرا این خصوصیت در نظر گرفته شده است، نظرات ارائه شده توسط حقوقدانان در دو دسته قابل طرح و بررسی می‌باشد: دسته اول - به نظر عده‌ای از حقوقانان تجاری این امر امتیازی در اسناد تجاری است (کاتبی: ۱۳۸۵، ص ۱۸۳ - فخاری:

همان، ب، ص ۵) این امر که تأمین خواسته در اسناد تجاری امتیاز تلقی می‌شود، توسط حقوقدانان دادرسی مدنی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. (شمس: همان، ص ۴۲۰) عده‌ای نیز آن را به عنوان حقوق دارنده سند ذکر کرده‌اند. (صقری: ۱۳۸۰، ص ۱۸۷)

دسته دوم - برخی نیز بیان نموده‌اند که «با هدف ایجاد رغبت عمومی به پذیرش این اسناد و رواج آن‌ها به جای پول، برای صدور قرار تأمین خواسته به نفع دارنده سند مقررات آسانی را وضع نموده است...» (کاویانی: ۱۳۸۳، ص ۱۹۷). همچنین گفته می‌شود: «... فلسفه وجودی این ماده فرض به استحقاق خواهان برای تودیع مبلغ سند و فرض بر مدیون بودن مدیون می‌باشد. با این ترتیب واحدهای تولیدی و صنعتی می‌توانند پس از تهیه مواد اولیه و سایر نیازهای خود، بابت ثمن معامله، برات وعده‌دار به طلبکار صادر و تحویل نمایند و فروشنده نیز با اتکا به امتیازات قانونی مانند تعقیب تضامنی یا توقیف فوری اموال خریدار متخلف، اسناد مذکور را دریافت می‌نماید. (عرفانی: همان، ص ۳۷۵)

به نظر می‌رسد که پیش‌بینی تأسیس تأمین خواسته برای دارنده سند تجاری به عنوان امتیازی برای اسناد تجاری نسبت به سایر اسناد عادی باشد تا دارنده بتواند از این مزیت استفاده نماید.

گفتار دوم - تأثیر تکالیف دارنده در تأمین خواسته

همانطور که قبلاً بیان شد دارنده اسناد تجاری برای بهره‌مندی از حقوق ناشی از اسناد تکالیفی برعهده دارد. حال سؤال این است که در خصوص بهره‌مند شدن از صدور تأمین خواسته بدون پرداخت خسارات احتمالی نیز باید آن تکالیف از سوی دارنده رعایت شود یا بدون انجام آن نیز دارنده از

این امر بهره‌مند شود؟ در این خصوص سه نظر ارائه شده است:

۱) هیجی ک از دو ماده (بند ج ماده ۱۰۸ ق. آ.د.ع.ا.م و ماده ۲۹۲ ق.ت) تأمین وجه برات وخواست شده از اموال خوانده را منوط به وخواست آن در مهلت مقرر ننموده، رد درخواست تأمین خواسته به علت عدم وخواست برات در مهلت مقرر قابل دفاع نمی‌باشد. (شمس: همان، ص ۴۲۱)

۲) از اسناد تجاری بین برات و سفته از یک طرف و چک صادره بر عهده بانک‌های مجاز از سوی دیگر تفاوت قائل شده‌اند؛ بدین گونه که چون چک‌های صادره بر عهده بانک‌های مجاز در حکم اسناد رسمی لازم‌الاجرا می‌باشند، لذا در صورتی که علیه صادرکننده آن اقامه دعوا شود، نیازی به ایداع خسارت جهت صدور قرار تأمین خواسته نیست و اقامه دعوا به طرفیت صادرکننده چک و درخواست تأمین خواسته مهلتی ندارد. (نظریه مشورتی شماره ۷/۳۵۷-۸۲/۲/۱ اداره حقوقی نقل در ایرانی ارباطی: ۱۳۸۶ ص ۱۱۲) نظریه اکثریت نشست قضایی دادگستری چهار محال و بختیاری آذر ماه ۷۹ نیز همین نظر را با استناد به نظریه مشورتی مذکور پذیرفته

است. (مجموعه نشست‌های قضایی مسایل آیین دادرسی مدنی: ۱۳۸۷، ص ۳۷۴)

۳) در صورتی دارنده سند تجاری می‌تواند از مزایای ناشی از سند تجاری استفاده کند که باید در مدت قانونی اقدام به وخواست نماید. در غیر این صورت باید برای صدور تأمین خواسته خسارت احتمالی بپردازد. (مهاجری: همان ص ۴۹) و نیز کمیسیون نشست‌های قضایی در نشست قضایی ۴ و ۷ سوال ۳۵۲ و ۳۵۳ همین نظر را در مورد چک پذیرفته است؛ بدین گونه که «با توجه به مقررات مواد ۲، ۳ و ۳۱۰ لغایت ۳۱۵ قانون تجارت و رای وحدت رویه شماره ۵۳۶-۱۳۶۹/۷/۱۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور، صدور قرار تأمین خواسته در مورد چکی که خارج از موعد مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت اقدام به اخذ گواهی عدم پرداخت آن از بانک محال علیه شده باشد، موکول به تودیع خسارت احتمالی از ناحیه دارنده چک است.» (نظریه کمیسیون نشست قضایی در مسایل دادرسی مدنی: همان، ص ۳۷۵)

مبنای تأمین خواسته بدون پرداخت خسارات احتمالی در اسناد تجاری امتیازی برای اسناد تجاری، نسبت به سایر این اسناد می‌باشد تا

دارنده بتواند از این حقوق و مزایا استفاده نماید. به نظر می‌رسد دارنده باید به تکالیف خود عمل نماید تا از این مزیت استفاده نماید؛ زیرا:

اولاً: بند ج ماده ۱۰۸ ق. آ.د.ع.ا.م صدور تأمین خواسته را بدون پرداخت خسارات احتمالی در مواردی پیش‌بینی نموده که به موجب قانون دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد؛ از قبیل اوراق تجاری وخواست شده؛ یعنی قانون مذکور در مورد اوراق تجاری وخواست شده به ماده ۲۹۲ قانون تجارت ارجاع داده است.

ثانیاً: ماده ۲۹۲ قانون تجارت در صورت وخواست توقیف اموال را پذیرفته است. بنابراین به موجب ماده ۲۹۲ قانون تجارت و به موجب بند ج ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی شرط صدور تأمین خواسته در اسناد تجاری، وخواست می‌باشد.

ثالثاً: وخواست در صورتی دارای اثر است که در موعد مقرر خود ظرف ده روز از تاریخ سررسید برات یا سفته و ظرف ۱۵ روز از تاریخ چک اخذ شده باشد.

منابع و مآخذ

- ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی، ج اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
- اخلاقی، بهروز، بحثی پیرامون اسناد تجاری، مجله حقوقی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، ۱۳۵۸.
- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک) چاپ یازدهم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج سوم، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۷.
- صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ نهم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- صقری، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول، ۱۳۸۰.
- عرفانی، محمود، محشای قانون تجارت ایران، چ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
- فخاری، امیر حسین، مسؤولیت امضاکنندگان اسناد تجاری، چ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- فخاری، امیر حسین، تقریرات درس حقوق تجارت ۳، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۷۹، ۱۳۸۷.
- کاتبی، حسینقلی، حقوق تجارت، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۵.
- کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- تین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱.
- مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۷.
- مجموعه نشست‌های قضایی در مسایل آیین دادرسی مدنی (۱)، معاونت آموزش قوه قضاییه، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۷.

حقوق شهروندی و قوه قضاییه ایران



سیروس نفی پور - کارشناس حقوق

چکیده

حقوق بشر، حقوقی است که هر انسانی به صرف این که از لحاظ بیولوژیکی، انسان قلمداد شود، از آن برخوردار است. حقوق بشر، مقوله‌ای فرامرزی و فرا فرهنگی است. حقوق شهروندی، پاره‌ای از حقوق فردی و جمعی انسان‌هایی هست که در محدوده جغرافیایی کشور خاصی سکونت دارند. شهروندی، وضعیتی است که به افراد یک جامعه ملی اعطا شده است. مفهوم شهروندی می‌تواند به عنوان وضعیت یا مجموعه‌ای از حقوق تعریف شود.

حقوق شهروندی به یکی از مهم‌ترین ایده‌های سیاسی و حقوقی دوران کنونی تبدیل شده است. ایده‌ای که در آن واحد، حق افراد را برای برخورداری از حقوق به رسمیت می‌شناسد و مسئولیت‌های جمعی آنان را نیز که اداره مدبرانه امر اجتماع بر آن مبتنی است، در نظر می‌گیرد.

این نوشته، ضمن بررسی مفهوم حقوق بشر و حقوق شهروندی، به رابطه این دو می‌پردازد. پس از آن، مفهوم حقوق شهروندی را با توجه به آموزه‌های اسلام و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پی می‌گیرد. سپس قانون حفظ حقوق شهروندی سال ۱۳۸۳ را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت ضمن شرح برخی موانع و چالش‌های فراروی تحقق حقوق شهروندی در ایران، به پیشنهادات و راهکارهای مناسب جهت بالندگی و حفظ حقوق شهروندی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: انسان، شهروند، حقوق بشر، حقوق شهروندی، قانون اساسی، قوه قضاییه.

درآمد

بتوان آن را به تمدن خاص یا دوره خاصی آزادی بیان، آزادی قلم و اندیشه ختم می‌شود.

مقتسب کرد. حقوق بشر، حقوق فطری و ذاتی انسان است.

این نظر که هر انسانی دارای حقوق معینی

است و دولت‌ها و دیگر انسان‌ها، مکلف

به رعایت آن هستند، کمتر مرهون تأثیر

نظریه پردازان و فلاسفه است، بلکه واکنشی

غریزی به یک احساس انقلابی نشأت گرفته

از اعمال سرکوب گرانه سیاسی، مذهبی یا

اقتصادی است. (شریفی، ۱۳۷۷، ص ۸۶)

حقوق بشر، حقوقی است که لازمه و اقتضای

طبیعت انسان است که حتی پیش از پیدایش

برای شرح و بسط مفهوم حقوق شهروندی

که از ورود آن به ادبیات سیاسی و حقوقی

ایران زمان زیادی نمی‌گذرد، در ابتدا باید

به مفاهیم کلی تری پرداخت که حقوق

شهروندی از آن منتج شده است. یکی از این

مفاهیم کلیدی، واژه حقوق بشر است.

مفهوم حقوق بشر

دعوت به برادری و نوع دوستی، یکی از اصول

اساسی و بنیانی همه ادیان بوده است. مفهوم

حقوق بشر در دنیا، کهن تر از آن است که

دولت وجود داشته و در طول تاریخ به کرات به وسیله حاکمان زر و زور و تزویر نقض گردیده است.

پاره‌ای از محققین معتقدند، اولین اعلامیه در مورد حقوق بشر، از طرف کوروش کبیر بوده است. به قول ارسطو، کوروش کبیر کشور خویش را از بندگی رهنانیده است. (ارسطو، ۱۳۳۷، ص ۲۱۳)

علاوه بر این می‌توان به خطابه پیغمبر (ص) در حجه الوداع راجع به حفظ مال و آبروی انسان‌ها و نیز فرمایشات گهربار حضرت علی (ع) در مورد حقوق انسان‌ها در حقوق اسلامی و نامه‌های ایشان به مالک اشتر در مورد رعایت حقوق مردم اشاره نمود.

حقوق بشر به مفهوم امروزی، نخستین بار در قرن سیزدهم میلادی در انگلیس و پس از آن در اعلامیه استقلال آمریکا، اعلامیه‌های حقوق بشر فرانسه و اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ میلادی) وارد ادبیات سیاسی و حقوقی جهان گردید.

مواردی چون کرامت انسانی، آزادی و برابری از موضوعات حقوق بشر است که هر کدام قابل تعمیم به مواردی چون، حقوق و آزادی‌های شخصی، آزادی‌های عمومی و حقوق سیاسی و برابری در عرصه‌های مختلف می‌باشد.

حقوق بشر به مثابه امتیازاتی قاعده‌مند تعریف می‌شود که شخص، مرکب از فیزیک و اخلاق، در روابط خود با دیگر اشخاص یا با حکومت به طور خاص در نظر دارد.

تعریف حقوق شهروندی

مفهوم حقوق شهروندی، جدیدتر از واژه حقوق بشر است. آغاز شهروندی را می‌توان مصادف با پیدایش دولت‌های ملی دانست؛ زیرا با ظهور این دولت‌ها، افراد جامعه دارای حقوق و تکالیفی می‌شوند که در نظام‌های قبلی برای رعیت‌ها متصور نبود.

از لحاظ تاریخی و نظری، مفهوم شهروندی و جایگزینی آن با مفاهیمی چون رعیت و تبعه، در دوره مدرن به وجود آمده است.

حقوق شهروندی، اگر چه ذیل حقوق بشر تعریف می‌شود، اما این تعریف، تأکیدی بر این معنا است که حقوق شهروندی، پاره‌ای از حقوق فردی و جمعی است که مختص زیست انسان در محیط کشور و حاکمیت خاص با ویژگی‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

حقوق شهروندی به کرامت انسانی نظر دارد؛ حقوق شهروندی ریشه در فرهنگ بشر دارد؛ حقوق شهروندی مقوله‌ای فرافرهنگی است؛ مرور زمان تأثیری در حقوق شهروندی ندارد؛ حقوق شهروندی، فرامرزی است؛

شهروند^(۱) فردی در رابطه با یک دولت است که برخوردار از حقوق سیاسی و مدنی است و در برابر دولت تکالیفی بر عهده دارد.

شهروندی^(۲) منزلتی برای یک فرد در ارتباط با یک دولت است که از نظر حقوق بین‌الملل نیز محترم شمرده می‌شود. (آشوری، ۱۳۷۳)

شهروند، عضو یک جامعه سیاسی است که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت می‌باشد. (گیدنز، ۱۳۵۴، ص ۷۹۵)

ابعاد شهروندی عبارت است از:

۱- بعد اجتماعی، یعنی حق بهره‌مندی حداقلی از رفاه و تأمین اجتماعی؛

۲- بعد سیاسی، یعنی حق مشارکت شهروندان در اعمال قدرت سیاسی؛

۳- بعد مدنی شهروندی، یعنی حق استیفا و حق بهره‌مندی از حقوق ضروری انسانی.

رابطه حقوق بشر و حقوق شهروندی

با توجه به آنچه که در مورد حقوق بشر و حقوق شهروندی گفته شد، می‌توان به این نتیجه قائل شد که بین این دو حقوق، رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است.^(۳) تمامی ویژگی‌های حقوق بشر، در حقوق شهروندی وجود دارد، اما نمی‌توان همه ویژگی‌های

حقوق شهروندی را در حقوق بشر ملاحظه نمود؛ زیرا هر گاه از کرامت انسانی سخنی به میان می‌آید، باید از حقوق بشر سخن راند و این مسأله را فراتر از مرزهای کشور و دولت خاص دید. اگر بخواهیم به حقوق بشر در یک کشور معین و مشخص بپردازیم، باید آن را در چارچوب حقوق شهروندی آن حاکمیت مورد بررسی قرار دهیم.

شهروند و مفهوم آن

صرف جمع شدن افراد در مکان خاص و تشکیل جامعه انسانی، منجر به ایجاد شهروند نمی‌شود، بلکه افراد زمانی لقب شهروند به خود می‌گیرند که حقوق و تکالیف خود را بشناسند و به آن عمل کنند. به تعبیر دیگر، شهر، واحد بزرگتر از خانواده و عضو خانواده، در مقیاس بزرگ‌تر، عضو شهر می‌شود. اگر در خانواده، پدر، مادر، همسر یا فرزند وجود دارد، در شهر، افراد خانواده به شهروند تغییر نام می‌یابند و حق و تکلیف آنان نیز تغییر پیدا می‌کند.

روابط شهروندان با یکدیگر و همچنین با دولت، نهادها و مؤسسات عمومی از نظم منطقی و قانون‌مند برخوردار است و رویه‌ها و مقررات و قوانین شهروندی، بر کلیه فعالیت‌های شهروندان حاکم است.

شهروند و حقوق آن

حقوق شهروندی نمی‌تواند از حقوق بشر که نگاهی فرامرزی و فرا سرزمینی به حقوق انسان‌ها دارد، جدا باشد. حقوق شهروندی بیش از هر چیز در مورد تابعین یک کشور مصداق پیدا می‌کند. به بیان دیگر، حقوق شهروندی، حقوقی است که هر فرد ساکن کشور به عنوان کسی که تابعیت آن کشور را پذیرفته یا دارد، می‌تواند از آن برخوردار شود و یا برخوردار می‌باشد. طبیعی است کسی که تابعیت اکتسابی کشوری را به دست آورده، به نسبت فردی که تابعیت اصلی آن کشور را

دارد، از حقوق بالنسبه کمتری برخوردار باشد. برخی از حقوق شهروندی عبارتند از: حق برخورداری از آموزش، بهداشت، مسکن، کار، رفاه، دادرسی و احقاق حق عادلانه، آزادی مطبوعات، آزادی انتخاب شدن و آزادی انتخاب کردن.

حق شهروندان، حق مطلق نیست. یعنی آنان آزادی بدون قید و شرط ندارند. جامعه و قانون، به افراد حق می‌دهد و از سوی دیگر، با گذاشتن برخی قیود و تکالیف، آن حقوق را محدود می‌کند؛ زیرا اگر چه انسان دارای حقوقی است، اما هم‌نوع او نیز حقوقی دارد و هر دو (انسان و هم‌نوع او) تکالیفی نیز دارند. از این رو اگر کسی حق دیگری را تضییع نمود، باید در صدد جبران آن برآید و دولت می‌تواند برخی از حقوق شهروندان را محدود کند. کارکرد اصلی شهروندی، عبارت است از اداره جامعه بر طبق اصول احترام به حقوق دیگران و تعهد به ایفای نقش در حفظ نهادهای مشترکی که این حقوق را پایدار می‌سازند. (فالكس، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷)

حقوق شهروندی و دین اسلام

اسلام برای هر شهروند، حق حیات و اشتغال، مالکیت، آزادی و حفظ حریم خصوصی را محترم داشته است. در اسلام پنج اصل اساسی وجود دارد که قوانین اسلامی بر پایه آنها قرار می‌گیرد. این اصول عبارتند از: حفظ جان، حفظ مال، حفظ نسل، حفظ دین و حمایت از وجدان بشری (ذاکریان، ۱۳۸۲، ص ۲۷)

پیامبر اسلام فرمود: عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست. سفید بر سیاه و سیاه بر سفید فضیلتی ندارد، جز در سایه پرهیزگاری، مردم همچون دانه‌های شانه برابرند. مردم با ایمان، همچون اجزای یک ساختمان هستند که یکدیگر را به خوبی نگاه می‌دارند. مساواتی که اسلام میان افراد بشر قائل است،

شامل مساوات در اصل انسانیت، مساوات در حقوق و تکالیف و مساوات در داوری و اجرای قوانین است. (قربانی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹)

از آیات قرآن که به حقوق شهروندی اشاره دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- سوره بقره، آیه ۲۹: او همه آن چیزهایی که در زمین است، برای شما آفریده است.
- ۲- سوره اسراء، آیه ۷۰: ما آدمیان را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا برداشتیم و از روزی‌های پاکیزه دادیم.
- ۳- سوره نحل، آیه ۹۰: خدا شما را به عدل و نیکی و رسیدگی به نزدیکان امر می‌کند.
- حضرت علی (ع) می‌فرماید: بدانید که مردم پیش ما یکسانند، تا همه مردم نزد من در حق برابر باشند. در اسلام، انسان به عنوان یک موجود اجتماعی که وابسته به جامعه خویش است، در نظر گرفته شده است. (محقق داماد، ۱۳۷۸، ص ۴۵۵)

حقوق شهروندی و قانون اساسی

در قانون اساسی، کلمه «شهروند» به کار نرفته است، اما این امر دلیل، بر آن نیست که قانون اساسی به حقوق شهروندان کشور بی‌توجه بوده است. قانون اساسی ایران، نژاد، رنگ و زبان انسان‌ها را موجب تفاوت در برخورداری از حقوق شهروندی نمی‌داند و سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه را مدافع حقوق شهروندان معرفی و برای قوه قضاییه، در دفاع از حقوق شهروندان، سهم ویژه‌ای قائل شده است.

اصول ۱۹ تا ۴۲ قانون اساسی و فصل سوم آن تحت عنوان «حقوق ملت»، به‌طور صریح حقوق افراد را مورد حمایت قرار داده است. اصل ۱۹ تساوی حقوق مردم ایران، اصل ۲۰ حمایت یکسان قانون از حقوق زنان و مردان، اصل ۲۲ مصونیت حیثیت، جان، مسکن و شغل اشخاص را مورد حمایت قرار داده است. اصل ۲۳ به ممنوعیت تفتیش عقاید، اصل

۲۴ به آزادی بیان و اصل ۲۵ به ممنوعیت استراق سمع تصریح دارد. همچنین اصل ۲۶، آزادی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، اصل ۲۷ آزادی راهپیمایی و اصل ۳۹ ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت فردزدانی یا بازداشت شده را پیش‌بینی نموده است.

حقوق شهروندی و قوه قضاییه

مهم‌ترین وظیفه قوه قضاییه، کمک به برقراری عدالت در روابط بین افراد و روابط بین افراد و دولت، از طریق سامان‌مند کردن و نظم بخشیدن به این روابط است. طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه، قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی مردم بوده و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت و وظایفی چون رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و شکایات و نیز احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین می‌باشد. اگر قوه قضاییه بتواند به تکالیف خود در قانون اساسی عمل کند، می‌توان حقوق شهروندی را حفظ کرد.

قانون حقوق شهروندی

در سال ۱۳۸۳، بخشنامه‌ای از سوی رئیس وقت قوه قضاییه تحت عنوان قانون حفظ حقوق شهروندی در پانزده بند صادر شد که در آن رعایت حقوق متهم از مرحله کشف جرم، تعقیب مجرم تا اجرای کامل حکم ملحوظ شده است. این بخشنامه به صورت ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی، در سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

بر طبق این ماده واحده، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادسرا و ضابطان قوه قضاییه مکلفند در انجام وظایف خود موارد مندرج در این قانون را رعایت کنند و عدم رعایت این موارد، مستوجب مجازات است. قانون حفظ حقوق شهروندی، با قبول حقوق

و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، حفظ این حقوق را حق مسلم شهروند ایرانی دانسته است. محتوای قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع، مربوط به حفظ حقوق متهم است. این امر، بخشی از حقوق شهروندی است، نه همه آن.

مطابق بند ۱ قانون فوق، کشف و تعقیب جرایم، اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت، می‌باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی، به صورت مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال سلايق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هر گونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

بند ۱۰ به تحقیقات و بازجویی‌ها اشاره دارد که باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی و قانونی و آموزش‌های قبلی باشد و با نظارت لازم صورت گیرد. در بند دیگر به مواردی مانند ممنوع بودن شکنجه، بستن چشم، پوشاندن صورت اشاره شده است و مطابق بند ۱۵ به منظور حسن اجرا و نظارت بر امور پانزده گانه مندرج در قانون حفظ حقوق شهروندی، رئیس قوه قضاییه موظف است هیأتی را تعیین کند. این هیأت وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، با متخلفان از طریق مراجع ذی صلاح برخورد نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضاییه گزارش نماید.

برای نهادینه شدن حقوق شهروندی در پیکره اجتماع از حوزه نظر تا عمل، زمان زیادی لازم است. برای اجرای صحیح قانون حفظ حقوق شهروندی در جامعه، موانع و چالش‌هایی وجود دارد که از سوی متولیان قانون و شهروندان ایجاد می‌شود. این چالش‌ها عبارتند از:

۱- عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق شهروندی خود؛

حقوق شهروندی نمی‌تواند از حقوق بشر که نگاهی فرامرزی و فراسرزمینی به حقوق انسان‌ها دارد، جدا باشد. حقوق شهروندی بیش از هر چیز در مورد تابعین یک کشور مصداق پیدا می‌کند.

۲- عدم آگاهی مجریان قانون به تکالیف خود در رعایت حقوق شهروندی مردم؛

۳- قانون‌گریزی در بین مردم و مجریان قانون، که در برخی مواقع به قانون‌ستیزی تبدیل می‌شود؛

۴- عدم آگاهی مردم نسبت به مسؤولیت شهروندی خود در روابط با هم‌نوعان و دولت؛

۵- تضاد منافع اقتصادی و بعضاً سیاسی بین اقشار مختلف اجتماعی، که هر یک در جهت حفظ منافع خود گام برمی‌دارند.

راهکارهای اجرایی نمودن حقوق شهروندی

۱. اقدامات قوه قضاییه

۱- تعیین ضمانت‌اجراهایی برای عدم رعایت قوانین مربوط به حقوق شهروندی؛

۲- پیشگام بودن قوه قضاییه در دادرسی و محاکمات عادلانه و پای‌بندی به قوانین،

بیشترین تأثیر را در زمینه حقوق شهروندی و در نهایت الزام شهروندان به این حقوق و تأثیر مثبت بر ضابطان قضایی دارد؛

۳- نظارت مستمر بر اجرای صحیح قانون حفظ حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع، آن گونه که در بند ۱۵ این قانون آمده است؛

۴- نظارت دقیق بر فرایند دادرسی کیفری از مرحله کشف جرم تا اجرای کامل حکم؛

زیرا مراحل تعقیب و تحقیق، مهیاترین

بستر برای نقض حقوق انسان‌ها است و به منظور رعایت کرامت انسانی و حفظ حقوق شهروندی، باید نظارت ویژه‌ای در این حوزه وجود داشته باشد؛

۵- ایجاد واحدهای مشاوره و کارشناسی در محاکم جهت ارتباط با شهروندان؛

۶- آموزش ضابطان قضایی با موارد و مبانی قانون حفظ حقوق شهروندی.

۲. اقدامات شهروندان

۱- رسیدن به حدی از خودآگاهی فردی و جمعی و احساس نیاز همگانی برای اجرای قانون حفظ حقوق شهروندی، شرط اول بهره‌مندی شهروندان از این حقوق است. وقتی آنان نسبت به اجرای قوانین بدون رغبت و اشتیاق باشند، در آن سوی قضیه نیز اراده‌ای جهت پاسخ دادن به این نیاز وجود نخواهد داشت؛

۲- شرکت در تشکلهای صنفی و مدنی در چارچوب قوانین و طرح مطالبات فردی در قالب این نهادها و پی‌گیری خواسته‌های متشکل به شکل قانونی؛

۳- اعلام موارد نقض حقوق شهروندی به دبیرخانه هیأت مرکزی و هیأت‌های استانی قوه قضاییه.

۳. اقدامات دولت

۱- کمک و یاری رساندن به آحاد ملت جهت برخورداری از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی؛

۲- ایجاد نهادهای مشاوره و تخصصی جهت ارتباط با مردم و آگاهی از نظرات آنان در زمینه حقوق شهروندی؛

۳- فرهنگ‌سازی جهت ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای مناسب به منظور نهادینه کردن حقوق شهروندی. تا وقتی فرهنگ استفاده از این حقوق نهادینه نشود، نمی‌توان انتظار اجرای قانون را داشت؛

۴- طرح برنامه‌های درسی آشنایی با حقوق

شهروندی در نظام آموزشی؛

۵- تغییر نگاه مسؤولان و سیاست‌گذاران نظام فرهنگی کشور به واژه «حقوق بشر»

به این مبنا که حقوق بشر، اصطلاحی غربی و وارداتی نیست، بلکه ریشه در سرشت انسان، آموزه‌های دینی، فقه پویای شیعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد.

۶- کمک به ایجاد نهادهای مدنی در جهت قانون‌مند کردن فعالیت احاد ملت و تقویت این نهادها.

در جامعه‌ای که حقوق شهروندان نهادینه نشده است، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل می‌شود و پل ارتباطی بین مطالبات مردم و برآورده شدن آن از سوی حاکمیت، بر بنیان لرزان قرار می‌گیرد. به بیان دیگر در جوامعی که افراد به حقوق و تکالیف خود واقف باشند و حریم یکدیگر را رعایت کنند، این نوع رابطه به قوام و مشروعیت نظام اجتماعی نیز یاری می‌رساند.

شهروندی، یک فرهنگ است که نیاز به آموختن و نهادینه شدن در طول زمان دارد. مشکل آموختن را شاید بتوان در کوتاه مدت حل نمود، اما نهادینه شدن حقوق شهروندی در تمام عرصه‌های اجتماعی در زمان

کوتاه ممکن نیست. نهادینه شدن حقوق شهروندی، نیازمند فرهنگ سازی است که کاری سخت، اما شدنی است.

اگر تمامی اقشار جامعه علاوه بر این که حقوق شهروندی را حقی برای خود بدانند، تکلیفی بر خود نیز بدانند و بپذیرند که دیگران (هم‌نوع و دولت) نیز حقی دارند و در تحقق یا نقض حقوق شهروندی، فقط مجریان امور دخیل و مقصر نیستند، حقوق شهروندی اجرایی خواهد شد. این نوع نگاه که از دیرباز به صورت مختلف در اندیشه سیاسی و اجتماعی و حقوقی ایران وجود داشته است، نقش و اهمیت مناسبات اجتماعی در شکل‌گیری و تحول ساخت حقوقی را نادیده می‌انگارد. حقوق را جاده‌ای یک سویه معنا می‌کند که بود و نبودش به اراده دولت است و روندگان در این جاده، عناصر منفعل و شکل‌پذیری هستند که دولت ترسیم می‌کند. این نوع نگاه به حقوق شهروندی، مسؤولیت شهروندی در پروسه تحولات حقوق شهروندی را نادیده می‌گیرد.

در حقوق شهروندی، احاد مردم با دولت دارای مسؤولیت مشترک هستند. البته عواملی وجود دارند که مانع از تحقق کامل

حقوق شهروندی است و آن چه امکان رفع این موانع را فراهم می‌کند، مسؤولیت شهروندی است، که مشترک میان دولت و مردم است.

نتیجه

فرایند تغییرات اجتماعی که اساساً با تغییر و تحولات جهانی بی‌ارتباط نیست، در حال ایجاد فرصت‌های نوین برای توسعه شهروندی می‌باشد. امروزه حقوق شهروندی، به یکی از مهم‌ترین ایده‌های سیاسی عصر ما تبدیل شده است. ایده‌ای که هم زمان، حق افراد را برای برخورداری از حقوق به رسمیت می‌شناسد و به مسؤولیت جمعی آنان که اداره مدبرانه جامعه بر آن مبتنی است، می‌پردازد. در وضعیتی که حقوق شهروندی، الزامات جدیدی را به حکومت تحمیل می‌کند، تنظیم روابط بین شهروندان، وظایف و تکالیف زیادی را برای متولیان امر قضای کشور به عنوان کسانی که طبق قانون اساسی، نگاهبان و پاسدار عدالت هستند، به وجود می‌آورد، تا بتوانند همراه قوای دیگر و نیز احاد مردم، در جهت تحقق حقوق شهروندی گام بردارند.

پی‌نوشت‌ها:

1-Citizen
2-citizen ship

۳- هر گاه رابطه دو مفهوم طوری باشد که یکی بر همه مصادیق دیگر صدق کند، ولی دومی بر پاره‌ای از مصادیق اولی صدق نماید، این رابطه را عموم و خصوص مطلق گویند.

فهرست منابع:

- علمی و استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۲
۶- ژاک مور، ژنون، **حقوق بشر**، مترجم: احمد نقیب‌زاده، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
۷- شریفی طراز کوهی، حسین، **حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی**، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷
۸- فالکس، کیث، مترجم: محمد تقی دل‌فروز، تهران، نشر کویر، چاپ اول، ۱۳۸۱
۹- قربانی، زین‌العابدین، **اسلام و حقوق بشر**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲
۱۰- گیدنز، آنتونی، **جامعه‌شناسی**، مترجم: منوچهر فکری ارشاد، نشر طوس، چاپ سوم، ۱۳۵۴
۱۱- محقق داماد، سید مصطفی، **دین، فلسفه و تمدن**، تهران، انتشارات ثاقب، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۲- نقیب‌زاده، احمد، **حقوق بشر، دانشکده حقوق دانشگاه تهران**، چاپ اول، ۱۳۸۰

- ۱- آشوری، داریوش، **فرهنگ سیاسی**، انتشارات مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۳
۲- ارسطو، **سیاست**، مترجم: حمید عنایت، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۳۷
۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی، **ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم**، تهران، نشر آرمان، ۱۳۷۳
۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸
۵- ذاکریان، مهدی، **حقوق بشر و خاورمیانه**، تهران، مرکز پژوهش‌های

بررسی جرم رابطه نامشروع (غیر زنا) در فقه و حقوق کیفری ایران

امین گلریز - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی

چکیده

رابطه نامشروع و عمل منافی عفت غیر زنا، طبق مقررات حقوق کیفری ایران جرم بوده، مرتکبین این روابط مستحق تعزیر می باشند، اما در قانون مجازات اسلامی تا کنون تعریف دقیقی از این دو واژه بعمل نیامده و صرفاً به ذکر مصادیقی در این خصوص بسنده شده است. همین امر سبب ایجاد رویه های مختلف در نحوه تعیین مجازات روابط نامشروع و اعمال منافی عفت گردیده است. در فقه نیز بین این دو عمل تفاوت وجود دارد و روابط نامشروع که معنای اعم از اعمال منافی عفت دارند، تنها در صورتی قابل تعزیر می باشد که با افعال فیزیکی صورت پذیرد. در این مقاله سعی بر آن است که این رویه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. **واژگان کلیدی:** رابطه نامشروع غیر از زنا - اعمال منافی عفت - تفسیر مضیق قوانین کیفری - اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها.

مقدمه:

جوامع انسانی بر اساس ساز و کارها و معیارهای خاص خود و بر مبنای ارزش های اخلاقی و هنجارهایی که مورد توجه آن جامعه قرار گرفته، در جهت حمایت از آن ارزش ها گاهی در مورد برخی از اعمال دست به جرم انگاری می زنند؛ برای مثال در برخی از کشورها استعمال علنی مشروبات الکلی در بعضی از روزهای سال جرمی سنگین در نظر گرفته می شود، حال آن که همین عمل در بقیه روزهای سال مجاز در نظر گرفته شده است و یا این که در کشور انگلستان مقررات کیفری سنگینی راجع به اهانت به ارزش های اخلاقی و مذهبی پیش بینی شده است (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ۱۶۴) که از جمله می توان به کفر نویسی، زنا در اماکن مذهبی و توهین به کلیسا اشاره نمود. در حقوق کیفری ایران که از فقه تشیع سرچشمه می گیرد، در راستای جرم انگاری اعمال مخالف با اخلاق حسنه و عفت عمومی مقرراتی وضع شده است، اما این که رویه قضایی جاری در اثبات این گونه جرائم تا چه اندازه از دلایل



اثباتی مورد پیش‌بینی در شرع مقدس اسلام الهام می‌گیرد، خود مسأله مهمتری است؛ چرا که سیاست دین مبین اسلام و شارع مقدس در خصوص مسائل اخلاقی و روابط جنسی، برای جلوگیری از اشاعه فحشا و حفظ آبرو و حیثیت مردم اختفا و پرده پوشی به عنوان سرلوحه کار بوده است؛ به عنوان مثال می‌توان به قضاوت‌های حضرت علی (ع) در این خصوص اشاره نمود. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۸۷)

از این رو در این مقاله به یکی از مهم‌ترین جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی یعنی رابطه نامشروع غیر از زنا موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی پرداخته، ضمن بررسی جنبه‌های فقهی و حقوقی این موضوع، به خلأهای قانونی و رویه‌های قضایی مختلف و گاه متعارض در این خصوص و راهکارهای برون رفت از مشکلات موجود اشاره می‌نماییم.

الف) تعریف و ورود به بحث

به زعم برخی از حقوقدانان رابطه نامشروع یعنی این که زن و مردی که میان آن‌ها علقه زوجیت وجود ندارد با یکدیگر ارتباط پیدا کنند که این رابطه از نظر شرع مقدس و قانون جایز نباشد. (زراعت، ۱۳۸۸، ۴۲۴) در این تعریف هر نوع رابطه‌ای که میان زن و مرد نامحرم برقرار گردد و این رابطه خلاف مقدسات شرعی باشد، آن رابطه نامشروع به حساب می‌آید؛ حتی مکالمه تلفنی - رابطه اینترنتی و ... برخی دیگر دامنه شمول این موضوع را معطوف به روابط جنسی دانسته و معتقدند: «رابطه میان زن و مرد در امور جنسی که بر خلاف قانون باشد و مستلزم کیفر که به حد دخول نرسد، واگر نه زنا و خارج از مفهوم واژه مذکور است. فرقی نمی‌کند که آن رابطه مستمر باشد یا نه مانند تفخیز و بوسیدن.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸،

۲۲۶۱) در ماده ۲۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ سابق هم در تعریف رابطه نامشروع چنین آمده بود: «هر گونه ارتباط دو طرفه میان زن و مرد (غیر شوهر) همراه با هر نوع تماس جسمی به قصد التذاذ جنسی که حداقل یکی از طرفین متأهل باشد.» همان‌طور که ملاحظه می‌گردد دایره شمول این واژه (رابطه نامشروع) به قدری وسیع است که هر نوع فعل فیزیکی و غیر فیزیکی میان زن و مرد نامحرم را در بر می‌گیرد و شاید همین وسعت مفهوم سبب تعارضاتی در رویه قضایی کنونی گشته است^(۱) و حتی سایر عناوین مرتبط همانند عمل منافی عفت

مهم‌ترین رکن هر جرم، رکن قانونی آن جرم می‌باشد؛ بدان معنا که زمانی فعل یا ترک فعلی جرم است که در قوانین مدونه برای آن عمل مجازات تعیین شده باشد، در غیر این صورت باید به اباحه آن فعل حکم داد.

- فعل حرام - هتک ناموس و ... که همگی به نوعی رابطه نامشروع به حساب می‌آیند، در این عنوان قرار می‌گیرند. بنابراین شاید بتوان در جهت تفسیر مضیق قوانین کیفری، جرم رابطه نامشروع را در روابط جنسی میان زن و مرد خلاصه نمود و در تعریف واژه مزبور این‌گونه بیان داشت: «ارتباط دو طرفه جنسی میان زن و مرد نامحرم که منتهی به زنا نگردد.» هر چند تعریف مزبور نمی‌تواند خالی از انتقاد باشد، اما می‌تواند در جهت کنترل تفاسیر موسع و خلاف اصل برائت

مؤثر واقع شود؛ چرا که برخی از مصادیق مانند روابط تلفنی - صرف خلوت کردن - قدم زدن در پارک و مانند این‌ها به علت تفسیر قوانین به نفع متهم از عنوان رابطه نامشروع خارج می‌گردند؛ زیرا اثبات قصد شهوت در این گونه روابط بسیار مشکل است.

اما ممکن است این گونه تصور شود که در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، مراد مقنن از آوردن قیودی همانند مضاجعه و تقبیل آن بوده که صرفاً رابطه فیزیکی مابین زن و مرد نامحرم را، رابطه نامشروع تلقی نماید. هر چند پذیرش این ادعا بسیار مفید و در جهت تفسیر مضیق قوانین کیفری ماهوی است، اما پذیرش نظریه مزبور با این اشکال مواجه است که سبک قانون‌نویسی در کشور ما به گونه ای است که این واژگان (تقبیل و مضاجعه) معطوف به کلمه ماقبل خود می‌شوند؛ یعنی مضاجعه و تقبیل مثال‌هایی برای عمل منافی عفت هستند نه رابطه نامشروع؛ زیرا همان‌طور که گفته شد روابط نامشروع اعم از اعمال منافی عفت می‌باشد و دایره شمول آن در این ماده (۶۳۷) باز مانده است؛ اعمال بسیار زیادی وجود دارد که رابطه نامشروع تلقی لکن عمل منافی عفت بشمار نمی‌رود؛ همانند رابطه تلفنی و یا نامه‌نگاری که شرع این‌ها را عفت نمی‌داند، بنابراین رابطه نامشروع اعم از عمل منافی عفت است^(۲). منتزع از این تفسیر، با توجه به تمثیلی بودن این مصادیق، نظر به واژه «از قبیل» در ذیل ماده مرقوم باز هم بیم آن می‌رود که مصادیق فراوانی را بتوان در این عنوان جای داد. هر چند برخی از حقوقدانان معتقدند: «تمثیلی بودن مصادیق نباید سبب آن گردد که هر امر ناپسندی مشمول حکم قرار گیرد و مورد مجازات واقع شود بلکه باید میان مصادیق و موضوع مطروحه «سنخیت» وجود داشته باشد و اگر فاقد

چنین خصوصیته باشد، موضوع واحد و مشابه محسوب نخواهد شد. « (سپهوند، ۱۳۸۸، ۴۳) اما با مراجعه به آرای محاکم که در گفتار سوم خواهد آمد، مشاهده می‌گردد که نظریه بالا به علت جرم‌انگاری مجهول قانونگذار مورد پذیرش محاکم قرار نمی‌گیرد. کما این که در مواد ۳۲۵-۵۰۰-۵۰۸-۵۲۳-۵۴۱ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی با توجه به نحوه قانون‌نویسی چنین ایراداتی به چشم می‌خورد.

از این رو مطالعه پیشینه این جرم در حقوق کیفری ایران و برخی از کشورهای جهان می‌تواند به بررسی دقیق‌تر موضوع کمک نماید.

ب) پیشینه تاریخی جرم‌انگاری رابطه نامشروع

قبیح عمل رابطه نامشروع یا برقراری تماس جنسی بین زن و مرد نامحرم تنها مختص به کشور ما و سرزمین‌های مسلمان‌نشین نمی‌باشد، بلکه از دیرباز این عمل قبیح از جنایات بزرگ بشمار می‌آمده است؛ برای مثال در زمان فراعنه مصر نه تنها مجازات جرم تماس جنسی بین زن و مرد به هر اندازه و به هر کیفیتی اعدام بود، بلکه شروع به آن نیز همین مجازات را داشت (اتابکی، ۱۳۸۰، ۴۰) و حتی بعدها هم با وجود آن که در این کشور مجازات‌ها تخفیف یافت، اما مجازات زنی که مرتکب چنین اعمالی می‌شد، قطع بینی تعیین می‌گردید؛ با این استدلال که مجازات چنین زنی که از زیبایی خود سوءاستفاده کرده، محرومیت از وجاهت است.

کلیمیان هم رابطه نامشروع را در درگاه خداوند از گناهان نابخشودنی و مجازات چنین فردی را اعدام یا کشتن به وسیله سنگ می‌دانستند. در سوریه هم مجازات چنین اعمالی اعدام به وسیله سوزاندن بود. در رم قدیم سستی مبانی اخلاقی که نتیجه

قهری ثروت ناشی از فتوحات متوالی رم بود، اگوست امپراطور رم را بر آن داشت که در سال ۱۶ قبل از میلاد مسیح با تصویب قانونی به نام ژولیا مجازات چنین رفتارهایی را حسب مورد شلاق یا اعدام تعیین نماید.

در حال حاضر در میان کشورهای مختلف جهان در خصوص جرم رابطه نامشروع به معنای اعم کلمه سه رویه وجود دارد. در برخی از کشورها این گونه روابط واجد وصف مجرمانه می‌باشد اما چنانچه زن و یا مرد متأهل باشند، حسب مورد برای طرف مقابل حق طلاق لحاظ شده است. این تئوری در سال ۱۸۷۴ در کانتون ژنو مطرح گشت و مورد

در جرم رابطه نامشروع رفتار مجرمانه حتماً باید با فعل مثبت مادی صورت پذیرد و جرم هم از لحاظ حصول نتیجه در زمره جرائم مطلق قرار می‌گیرد.

پذیرش برخی از کشورها همانند سوئیس قرار گرفت. از دیگر کشورهای پذیرنده این تئوری می‌توان به بریتانیا، انگلستان و ایالات نیویورک در آمریکا اشاره کرد.

برخی دیگر از کشورها ضمن آن که این گونه اعمال را جرم می‌دانند، اما معتقد به اجرای مجازات شدیدتری برای زن هستند. اسپانیا و لوکزامبورگ از طرفداران این نظریه می‌باشند. برخی از کشورها همانند فرانسه از طرفداران سابق این عقیده بوده، سه سال است که از این تئوری عدول نموده‌اند. این

کشورها در توجیه این قانون معتقدند که از لحاظ طبیعی زن طبیعتاً یکتاپسند و مرد متنوع‌پسند می‌باشد و در ثانی چون احتمال باردار شدن زن از این گونه روابط وجود دارد و این امر سبب اختلال در نسل می‌گردد، باید برای زن مجازات شدیدتری را در نظر گرفت. البته دلایل مزبور فاقد اصول و تفکرات انسانی است؛ زیرا در طبیعت انسانی از نظر یکتاپسندی فرقی میان زن و مرد نیست و این تفاوت‌ها از آداب و رسوم اجتماعی نشأت می‌گیرد و در درجه دوم اگر قبول داریم که قانون برای حفظ مصالح کلیه افراد اجتماع است، باید قبول کنیم که تولید نسل هم در اثر نزدیکی زن و مرد است.

رویه سوم میان کشورهای جهان که عموماً تابع آن هستند، تساوی مجازات برای زن و مرد در چنین اعمالی می‌باشد. نکته قابل ذکر آن که بیشتر این رویه‌ها در خصوص جرم رابطه نامشروع به معنی اخص کلمه یعنی «زنا» معنا می‌گردد نه روابطی همانند تقبیل، مضاجعه، معانقه و مانند این‌ها. لکن از آن رو که آشنایی با رویه‌های مختلف در کشورهای دنیا می‌توانست در ادامه بحث به نحو چشمگیری مفید واقع گردد، به نحو اجمال به آن اشاره نمودیم. در حقوق کیفری ایران نیز قبل از انقلاب اسلامی قانونگذار برای جرائم رابطه نامشروع و عمل منافی عفت غیر از زنا به ترتیب به موجب بند الف ماده ۲۰۸ تا ۲۱۲ قانون مجازات عمومی مجازات حبس تادیبی از شش ماه تا سه سال را در نظر گرفته بود. اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در بخش تعزیرات به موجب ماده ۶۳۷ کنونی مجازات شلاق (تا ۹۹ ضربه) را لحاظ کرده است. البته همان‌طور که آمد عدم تمییز بین این دو جرم (رابطه نامشروع و عمل منافی عفت) و لحاظ مجازات یکسان برای این جرائم از ایراداتی



است که به آن اشاره خواهد شد.
حال جهت بررسی دقیق‌تر
جرم رابطه نامشروع به مطالعه
دیدگاه‌های فقهی و شرعی در خصوص
این جرم می‌پردازیم.

گفتار اول - بررسی فقهی جرم رابطه نامشروع

به موجب اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد. همچنین بر اساس اصل ۱۶۷ این قانون قاضی مکلف است حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و در غیر این صورت باید با استناد به منابع معتبر فقهی و یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال و یا تعارض قوانین از رسیدگی به پرونده امتناع کند. در خصوص جرم رابطه نامشروع هم قانونگذار مکلف بوده با رعایت مبانی اصل ۴ قانون اساسی دست به جرم‌انگاری برخی از اعمال بزند. حال به منظور سنجش میزان دقت قانونگذار در تنظیم ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی شایسته است مهم‌ترین منابع فقهی مشتمل بر قرآن، سنت و اجماع مورد بررسی قرار گیرد.

۱- قرآن

کتاب قرآن مهم‌ترین منبع فقه بوده، اهم مطالب فقهی در تمامی مذاهب اسلامی از جمله حنبلی، شافعی، مالکی، حنفی و شیعه برگرفته از این منبع شریف می‌باشد. در پاسخ به این سؤال که آیا فعل رابطه نامشروع غیر از زنا در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است یا نه، باید گفت که آیات قرآنی در این

کریم به روابط نامشروع می‌باشند؛ در این آیه آمده است: «...و به کارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید...» و مراد از «فاحشه» در ادامه این آیه [فردی است که] به طور پنهانی مبادرت به برقراری روابط نامشروع می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۵۲۷) و برخی دیگر هم ضمن تایید این نظریه معتقدند: «...منظور از گناه آشکار، زنا و منظور از گناه پنهان، گرفتن معشوقه‌های نامشروع پنهانی و مخفیانه است...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۳۵)

با کمی دقت در می‌یابیم که کتاب شریف قرآن با وجود تاکید ضمنی بر حرمت روابط نامشروع، برخلاف سایر جرائم مانند سرقت، زنا و قصاص، مجازات این گونه اعمال را تعیین ننموده، مصادیق آن را به نحو منصوص بیان نداشته است. بنابراین به حکم اصل ۱۶۷ قانون اساسی که ذکر آن گذشت، باید به دنبال دیگر منبع فقهی یعنی «سنت» رفت و حکم این جرم را با توجه به عدم تصریح قرآن کریم، در آنجا جستجو نمود.

۲- سنت

در فقه شیعه منظور از «سنت»، قول یا فعل یا سیره و روش معصوم و یا قول و فعلی است که در نزد معصوم صورت گرفته و معصوم آن را تایید نموده است. (محمدی، ۱۳۸۵، ۱۰) بررسی روایات مندرج در کتب معتبر فقهی این نتیجه را بدست می‌دهد که روایات رسیده در خصوص جرم رابطه نامشروع و تعیین مجازات توسط ائمه، بیشتر در زمره اعمال منافی عفت و روابط فیزیکی غیر از زنا میان زن و مرد صورت پذیرفته است. در خصوص روابط نامشروع غیر فیزیکی

خصوص اشاره صریحی ندارد، اما با کمی دقت در می‌یابیم که قرآن تأکید ویژه‌ای بر حرمت روابط جنسی نامشروع (از جمله زنا) دارد^(۳) و به زعم برخی از مفسران قرآن، می‌توان با عنایت به قیاس اولویت در برخی از آیات شریفه حرمت روابط نامشروع غیر از زنا را دریافت؛ (عابدینی، شماره ۷۱، ۲۳) به طور مثال در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور، در آنجا که می‌فرماید: «ای رسول ما! مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند که این بر پاکیزگی شما اصلح است و البته خدا به هر آنچه می‌کنید آگاه است؛ و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند و زینت و آرایش خود را جز آنچه ظاهر می‌شود، بر بیگانه آشکار نسازند...» با عنایت به شأن نزول این آیات و به زعم برخی از مفسران، نظر به آن که صرف نگاه کردن به زن، نزد خداوند متعال تا این درجه مذموم می‌باشد، به طریق اولی صحبت‌های غیر ضروری میان دو نامحرم هم اگر از روی شهوت باشد، مذموم بشمار می‌آید. (قدسی، ۱۳۸۴، ۳) برخی دیگر از مفسران با تمسک به آیه شریفه ۱۵۱ سوره مبارکه انعام معتقد به اشاره ضمنی قرآن

هیچ دلیل روایی دال بر تجویز مجازات برای این گونه اعمال توسط معصوم وجود ندارد؛ به عنوان مثال عبدالله بن الحذاء نقل می کند که از ابو عبدالله (ع) شنیدم که فرمود: «زمانی که مرد و زنی زیر یک لحاف دیده شوند، هر دو صد تازیانه خورند.» (عاملی، ۱۴۱۶ق، ۳۶۴) و یا ابن نصیر نقل می کند در خصوص مرد و زنی که زیر یک جامه باشند از امام (ع) سؤال کردم. در جواب فرمودند: «هر دو صد تازیانه می خورند.» (همان، ۳۶۵) و از امام صادق علیه السلام - نقل شده: «اگر مرد و زنی را زیر یک پوشش یافتید و بینه ای علیه آنها اقامه نشده بود، هر کدام از آنها یکصد تازیانه می خورند.» (همان) اما حضرت علی (ع) اگر در شب مرد و زنی را با هم می دید، بر آنها حد جاری نمی کرد. (مجلسی، ۱۳۷۵، ۹۴) لذا همان طور که ملاحظه می شود اعم روایات رسیده در خصوص روابط نامشروع غیر از زنا همگی به نوعی دلالت بر یک مصداق و آن کنار هم خوابیدن زن و مرد نامحرم زیر یک لحاف می نماید. بدیهی است روایات مذکور را نمی توان دلیلی برای مجازات جرم روابط نامشروع غیر فیزیکی نظیر خلوت کردن، روابط تلفنی، نگهداری عکس، نامه نگاری و... در نظر گرفت. بنابراین در این خصوص باید به سراغ منبع فقهی دیگر یعنی اجماع فقها مراجعه نمود و مجوز مجازات این گونه اعمال را در آنجا جستجو کرد.

۳- اجماع

قبل از بررسی اجماع فقها، ذکر این نکته ضروری است که اجماع فقها در صورتی حجت است که مدرکی در دست نباشد و نظر به آن که در دو منبع قبلی فقه، به هیچ دلیل و مدرکی دال بر جواز مجازات روابط نامشروع غیر از زنا دست نیافتیم، بناچار به بررسی نظر فقهای سابق و معاصر در این خصوص می پردازیم. با بررسی نظرات علما

و فقها این نتیجه حاصل می شود؛ از آنجا که در روایات فقط موضوع روابط نامشروع غیر از زنا مورد توجه قرار گرفته، فقها نیز در خصوص مصادیق رابطه نامشروع، به تبعیت از مفاد روایات به صورت تقریباً مشابهی الفاظ و کلمات یکسانی را در کتب خود بیان داشته اند که به برخی از آنها اشاره می شود. برخی معتقدند: «در تقبیل یعنی بوسیدن و مضاجعه یعنی خوابیدن و معانقه یعنی همدیگر را بغل کردن، دو روایت وجود دارد؛ یکی تعیین مجازات صد تازیانه است و دیگری تعیین مجازات کمتر از حد است و

در فقه شیعه منظور از «سنت»، قول یا فعل یا سیره و روش معصوم و یا قول و فعلی است که در نزد معصوم صورت گرفته و معصوم آن را تایید نموده است.

این روایت اخیر اشهر است.» (محقق حلی، ۱۳۷۷ق، ۳۴۵)

شیخ محمد حسن نجفی هم اظهار داشته است: «در بوسیدن و همبستر شدن در یک پوشش؛ مثلاً یکدیگر را بغل گرفتن و مانند آن که استمتاع بمادون فرج نامیده می شود، دو دسته روایات وجود دارد: یک دسته از آنها ۱۰۰ ضربه شلاق را تعیین کرده... و دسته دیگر مجازات کمتر از حد را بیان نموده است.» (نجفی، ۱۳۶۸، ۲۹۰). برخی دیگر هم ضمن تعیین حداقل ۱۰ ضربه تا ۹۹ ضربه برای

بوسیدن و یا هم آغوشی و نظایر این ها لزوم تعزیر را در این گونه جرائم تجویز نموده اند. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۰۵) شیخ طوسی هم در کتاب المیسوط می فرماید: «اگر انسان مرتکب عملی بشود که مستحق تعزیر است؛ مانند آن که نامحرمی را ببوسد یا از او استمتاع جنسی کمتر از زنا ببرد، تادیب او با امام است. پس امام می تواند او را توبیخ یا نکوهش و یا زندانی کند و اگر بخواهد او را تعزیر کند، پس او را به تعدادی که به حد زنا نرسد، شلاق زند، و کمترین آن ۴۰ ضربه می باشد.» (طوسی، بی تا، ۲۰۶) بین شهید اول و شهید ثانی هم در این خصوص اشتراک عقیده وجود دارد و هر دو بوسیدن یا همبستر شدن را مستحق تعزیر کمتر از حد یعنی تا ۹۹ ضربه شلاق دانسته اند. امام خمینی هم فرموده اند: «در بوسیدن و با هم خوابیدن و معانقه و غیر این ها از استمتاع، غیر از عورت، تعزیر می باشد و حدی در آنها نیست، کما این که در تعزیر، تحدیدی نمی باشد بلکه تعزیر - بنابر قول اشبه - منوط به نظر حاکم است.» (خمینی، بی تا، ۴۵۹) از بررسی این نظریات به دو نکته مهم دست می یابیم: اول آن که در خصوص تعیین حداقل و حداکثر میزان مجازات این گونه روابط، اجماع دقیقی میان فقها وجود ندارد و از همه مهم تر هیچ یک از فقها در خصوص سایر اعمال غیر فیزیکی بین زن و مرد نامحرم اعلام نظر ننموده اند، لذا در این خصوص اقدام به اخذ استفتائاتی از مراجع تقلید نمودیم که در آنجا هم تعارض عقیده میان مراجع عظام وجود دارد. این عقاید را می توان در سه محور تقسیم نمود: برخی از علما روابط نامشروع را صرفاً با ایجاد فعل فیزیکی قابل تحقق می دانند و صرف رابطه تلفنی، خلوت کردن، قدم زدن در پارک و مانند این ها را میان زن و مرد نامحرم رابطه نامشروع تلقی نمی کنند.^(۴) برخی دیگر از

فقهها در خصوص این مسأله اظهار عقیده ننموده، مورد را در اختیار قاضی قرار داده‌اند تا با توجه به روح قانون و نحوه قانونگذاری اتخاذ تصمیم نمایند^(۵). دسته سوم اعتقاد به لزوم تعزیر در این گونه جرائم دارند، البته به شرط این که اعمال مزبور تکرار شده، همراه با تحریک شهوت بر حرام باشد و سبب فتنه و فساد گردد.^(۶)

با این تفاسیر درمی‌یابیم که میان علما و فقهها هم در این خصوص رویه واحدی وجود ندارد. بنابراین به سراغ حقوق کیفری ایران رفته و در آنجا بررسی می‌نماییم که قانون مجازات اسلامی ما کدام یک از این رویه‌ها را در خصوص روابط نامشروع غیر فیزیکی پذیرفته است.

گفتار دوم - بررسی بزه رابطه نامشروع غیر زنا از منظر قانون

در این قسمت به بررسی جنبه دیگر جرم رابطه نامشروع غیر از زنا از دیدگاه حقوق کیفری ایران می‌پردازیم؛ از لحاظ اصول حقوق کیفری هنگامی یک عمل می‌تواند جرم تلقی گردد که بوضوح و بدون هیچ شبهه‌ای ارکان آن جرم کامل باشد. در غیر این صورت قاضی نمی‌تواند حکم به مجازات مرتکب صادر نماید. (گلدوزیان، ۸۵، ۶۷)

مهم‌ترین رکن هر جرم، رکن قانونی آن جرم می‌باشد؛ بدان معنا که زمانی فعل یا ترک فعلی جرم است که در قوانین مدونه برای آن عمل مجازات تعیین شده باشد، در غیر این صورت باید به اباحه آن فعل حکم داد. قاعده فقهی «قبح عقاب بلا بیان»، «تدرء الحدود بالشبهات» و اصول «برائت» و «عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری» همگی از آثار اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها ناشی می‌گردد؛ زیرا بر این اساس اعمال انسانی هر قدر هم زننده و غیر اخلاقی باشد و یا مضر و خطرناک، قابل مجازات نیست، مگر

آن که قبلاً از طرف قانونگذار به عنوان جرم پیش‌بینی شده باشد. (صانعی، ۱۷۴، ۱۳۸۴)

به همین جهت است که قانون اساسی در اصل سی و ششم حکم به مجازات و اجرای آن را تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون معتبر دانسته است و در اصل یکصد و شصت و هشتم هم لزوم مستند و مستدل بودن احکام دادگاه‌ها را ضروری شمرده است. با این مقدمه به بررسی رکن قانونی جرم رابطه نامشروع می‌پردازیم.

۱) رکن قانونی (legal base)

مستند قانونی جرم رابطه نامشروع ماده ۶۳۷

رابطه نامشروع غیر از زنا مفهومی است کلی که در برگیرنده اعمال منافی عفت هم می‌گردد و آثار این دو واژه از لحاظ فقهی و حقوقی با یکدیگر متمایز است، لذا تعیین مجازات یکسان برای هر دو عمل خلاف اصول حقوق کیفری است.

قائل نشده و برای هر دو این جرائم مجازات یکسانی را در نظر گرفته است، لذا همان‌طور که اشاره شد قبح اعمال منافی عفت که حتماً با فعل فیزیکی صورت می‌گیرد، به مراتب بیشتر از جرم رابطه نامشروع است که حتی می‌تواند با یک تماس تلفنی هم صورت پذیرد.

ایراد دوم عدم تعریف صریح و صحیح از جرم رابطه نامشروع و عمل منافی است؛ چرا که براساس قاعده فقهی قبح عقاب بلایان تجویز مجازات تنها در صورتی ممکن است که از قبل صراحتاً حرمت فعل با ذکر مصادیق آن بیان شده باشد، در غیر این صورت حکم به اباحه آن عمل داده می‌شود. بنابراین مسأله عدم تعریف قانونی جرائم نه تنها سبب تفسیر موسع قوانین می‌گردد بلکه در مواردی باعث لطمه به حقوق مجرم و یا مجنی علیه می‌شود؛ زیرا اگر حدود و ثغور اعمال ممنوعه در قانون مشخص نباشد، چه بسا کسی مجرم به ارتکاب فعلی شناخته شود که از نظر مقنن ارتکاب این فعل مباح بوده؛ اما قاضی با توجه به استنباط حقوقی خود، شخص را مجرم شناخته، محکوم به تحمل مجازات کند. این گونه اشتباهات از اموری هستند که قابل جبران نیستند. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۳، ۱۶۷)

بنابراین پیشنهاد می‌گردد؛ قانونگذار به جای ذکر عناوین کلی همانند روابط نامشروع یا عمل منافی عفت در ماده ۶۳۷، به تعریف جرائم مزبور در دو ماده جداگانه اقدام نموده، مجازات هر یک را به نحو مجزا معین نماید. هر چند پیشنهاد نگارنده این است که صرفاً اعمال منافی عفت نظیر تقبیل، مضامعه جرم‌انگاری شده، از افعالی نظیر روابط نامشروع به معنای عام کلمه که می‌تواند شامل روابط غیر جنسی همانند مکالمه، قدم زدن، مکاتبه و ... باشد، جرم زدایی شود؛ چرا

قانون مجازات اسلامی است که بر اساس آن: «هرگاه زن و مردی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضامعه شوند، به شلاق تانود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود». همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در این ماده قانونگذار نه تنها صراحتاً رکن قانونی روابط نامشروع را بیان ننموده بلکه بین دو جرم عمل منافی عفت و روابط نامشروع هم فرقی



که هیچ مستند فقهی و شرعی برای تجویز مجازات این گونه اعمال وجود ندارد. اگر هم مراد اصلی قانونگذار فقدان وصف کیفری این گونه روابط باشد، اصلاحات لازم را در نگارش ماده ۶۳۷ به انجام رساند؛ زیرا نحوه قانونگذاری در این ماده و مواد مشابه این شائبه را به دنبال دارد که روابط غیر فیزیکی میان زن و مرد نامحرم جرم است. چه بسا اگر زن و مردی با یکدیگر تلفنی صحبت نمایند، محکوم به ۹۹ ضربه شلاق گردند، که البته چنین نظریاتی هم متأسفانه در رویه قضایی فعلی مشاهده می‌گردد. بنابراین پیشنهاد می‌گردد این ماده بدین صورت جرم‌انگاری گردد:

«عمل منافی عفت عبارت است از تماس جنسی غیر از زنا میان زن و مرد نامحرم، همانند بوسیدن یا بغل گرفتن و مانند این‌ها، که در این صورت هر کدام از مرتکبین به شلاق از ۱ تا ۹۹ ضربه یا به جزای نقدی محکوم خواهند شد.» چنین نگارشی نه تنها بیانگر ضرورت تعزیر در جرائم منافی عفت می‌باشد، بلکه از تفسیر موسع قوانین کیفری کاسته و شخصیت بزه‌کاران رانیز مورد توجه قرار می‌دهد؛ زیرا تعیین جزای نقدی در برابر کیفر سنگین شلاق برای مجرمین اتفاقی و یا جوان می‌تواند آموزنده و مناسب‌تر باشد. هر چند قاضی با عنایت به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی می‌تواند شلاق تعزیری را به جزای نقدی یا مجازات مناسب‌تر به حال متهم تبدیل کند، اما تأکید ویژه در این گونه جرائم که جنبه حق‌الهی محض دارند، می‌تواند از سختگیری‌های قضایی کاسته، باب توبه را برای متهم باز نماید. همچنین استفاده از واژگان فارسی در ماده پیشنهادی می‌تواند مفیدتر باشد؛ زیرا اصل بر آن است که بعد از انتشار قوانین همگان از آن آگاهی می‌یابند، لکن اما بکار بردن واژگان عربی نامانوس

همچون علقه زوجیت، تقبیل، مضاجعه و ... می‌تواند تا حدودی آگاهی همگان را از صراحت قوانین متزلزل سازد؛ زیرا همه افراد جامعه با زبان عربی و اصطلاحات تخصصی آن آشنا نمی‌باشند. نکته دیگر آن که، اگرچه یکی از اسباب رافع مسؤولیت کیفری است و در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی با شرایطی خاص به عنوان یک اصل در جرائم تعزیری و بازدارنده پذیرفته شده است. بنابراین در ماده مزبور آوردن این قید که اگرچه سبب سقوط مجازات برای مکره می‌باشد، زاید است. تأکید بر این نکته در جایی مفید است که استثنائاتی در کار باشد، حال آن که ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی فارغ از این بحث می‌باشد، لذا در ادامه بحث به بررسی رکن مادی جرم رابطه نامشروع غیر زنا می‌پردازیم.

۲) رکن مادی

رکن مادی (actus reus) که به تبلور فعل و انفعال ذهنی مرتکب در خارج تعبیر می‌گردد (موسوی مجاب، ۱۳۸۵، ۴) دارای مؤلفه و عناصری است که در هر جرم جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در جرم رابطه نامشروع رفتار مجرمانه حتماً باید با فعل مثبت مادی صورت پذیرد و جرم هم از لحاظ حصول نتیجه در زمره جرائم مطلق قرار می‌گیرد؛ یعنی رفتار مجرمانه منتزع از هرگونه نتیجه خاص، چنانچه بر اساس

یکی از مصادیق مصرّحه در قانون رخ دهد، منتهی به مجازات مرتکب به نحو مقرر در قانون خواهد شد. البته همان‌طور که اشاره شد دامنه شمول ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی با توجه به تمثیلی بودن مصادیق آن می‌تواند شامل موارد زیادی باشد. در اینجا تفسیر صحیح، مضیق و منطقی قوانین کیفری توسط قضات عادل می‌تواند در برون رفت از مشکلات مؤثر باشد؛ به فرض مثال اگر فردی که سال‌ها در خارج از کشور زندگی می‌کرده، به قوانین داخلی آگاهی نداشته، هنگام ورود به کشور با استقبال کنندگان خود به قصد احترام و آداب و رسوم آموخته در خارج از کشور دست داده یا دیده بوسی نماید، به نظر می‌رسد نباید با مطلق انگاشتن جرم رابطه نامشروع این شخص را مجرم دانست؛ زیرا چنین شخصی علم و آگاهی نسبت به قانون مملکت نداشته است، هر چند این عمل اقدامی خلاف عرف و مبانی اخلاق اسلامی است. بنابراین جهت بررسی بیشتر موضوع به رکن روانی جرم رابطه نامشروع می‌پردازیم.

۳) رکن روانی (mens rea)

تا اواخر قرن دوازدهم، حقوق کیفری کشورها، به مقوله سوءنیت مرتکب و رکن روانی جرم توجهی نداشتند و انسان را بدون توجه به قصد و نیت وی و تنها به علت ایراد صدمه از ناحیه وی به دیگری، مجازات می‌نمودند، اما از اواخر

قرن دوازدهم تغییر مهمی در جهت گیری کلی حقوق کیفری رخ داد. از این زمان، انسان یک عامل اخلاقی شناخته شد که تنها در صورتی قابل مجازات محسوب می گشت که ارتکاب آن عمل را برگزیده باشد. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۶، ۹۴) رکن روانی که به فعل و انفعال ذهنی مرتکب جرم تعریف می گردد، دارای سه عنصر علم و آگاهی، سوءنیت عام و سوءنیت خاص می باشد. علم و آگاهی به عنوان اولین عنصر رکن روانی باید در تمام جرائم عمدی بدون استثنای محرز گردد، حتی در جرائم با مسئولیت کیفری مطلق (absolute liability) و اگر نه عامل مستحق مجازات نخواهد بود. همچنین این قاعده در خصوص سوءنیت عام یا قصد فعل یا تعلق اراده بر نفس عمل مجرمانه هم صادق است. اما در خصوص سوءنیت خاص که به قصد تحصیل نتیجه مجرمانه تعریف می گردد این چنین نیست و ممکن است در برخی جرائم همانند جرائم مطلق که نتیجه خاصی در آن ها متصور نمی باشد، سوءنیت خاص لحاظ نگردد. در خصوص جرم رابطه نامشروع غیر زنا هم، چنین قاعده ای مجراست؛ یعنی لازم نیست قاضی به دنبال نتیجه ای خاص در این گونه جرائم باشد؛ همانند جرم توهین یا ساخت سکه های تقلبی، یا سوءقصد به مقامات مملکتی. (صالح ولیدی، ۱۳۷۳، ۲۵۶)

اما عدم لزوم احراز نتیجه مجرمانه به منزله لازم نبودن اثبات رکن روانی جرم رابطه نامشروع نمی باشد. از این رو اگر مرتکب جرم اثبات نماید به حکم یا موضوع قانون آگاهی نداشته، به نظر می رسد جواز تعریض در این صورت با مشکل مواجه می گردد. هر چند برخی از حقوقدانان جهل به قانون را از علل رافع مجازات نمی دانند و معتقدند: «با استناد به اماره انتشار قوانین در روزنامه رسمی فرض بر این است که همه مردم از

قوانین آگاهی دارند؛ بنابراین عذر هیچ کس در خصوص جهل به قانون پذیرفته نیست.» (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ۲۶۳) اما برخی دیگر این اماره را صرفاً یک اماره صوری دانسته اند که در عالم خارج، واقعیت ندارد؛ (زراعت، ۱۳۸۰، ۶۲) برای مثال چطور می توان در مثالی که در قبل بیان شد، فردی را که تازه از خارج وارد کشور شده، آگاه به تمام مقررات و قوانین پراکنده کشور فرض نمود؟ بنابراین، پذیرش این ادعا که عدم آگاهی مردم به خاطر قصور خودشان می باشد، ادعای غیر

کتاب تحریر الوسیله اشعار می دارد: «هر کس که ترک واجبی نماید یا مرتکب حرام شود، پس امام یا نائب او حق دارد او را تعزیر نماید، به شرط این که عمل وی از گناهان کبیره باشد و تعزیر کمتر از حد می باشد و حد آن به نظر حاکم است و احوط برای حاکم در موردی که دلیلی بر مقدار آن دلالت ننماید این است که از کمترین حدود تجاوز ننماید.»

منطقی و غیر معقول است. البته ممکن است در قوانین مدنی پذیرش قاعده جهل به قانون رافع مسئولیت نیست را با قاطعیت بیشتری پذیرفت؛ زیرا در آنجا ضمانت اجرا پرداخت خسارت و جبران ضرر است و کسانی که در عدم آگاهی از قانون کوتاهی کرده اند، باید تاوان قصور خود را بدهند. اما در قوانین کیفری نمی توان با چنین جزمی اظهار نظر کرد؛ زیرا ضمانت اجرای قوانین کیفری مجازات است و این مجازات ها گاهی با هتک حرمت انسان، که از دیدگاه شرعی

در جایگاهی همچون قبله مسلمانان قرار دارد، مواجه است. (زراعت، همان) البته این نظریه فرق دارد با جایی که فرد آگاه به حکم و موضوع قانون می باشد، اما در توجیه عمل خود چنین ادعا می کند که قصد التذاذ یا شهوت را نداشته ام و صرفاً به علت ادب و احترام اقدام به بوسیدن یا دست دادن نموده ام؛ زیرا مقررات حقوق کیفری مربوط به نظم عمومی است و این جامعه است که در مقابل بزهکار قرار دارد و نباید این گونه ادعاها در حقوق کیفری پذیرفتنی باشد. از این رو جامعه در جهت کنترل امنیت خود، در راستای گریز از مقررات نباید بهانه ای به دست مجرمان دهد؛ زیرا در غیر این صورت مجرمان جهت توجیه اعمال مجرمانه خود دست به بهانه تراشی می زنند و حتی ممکن است ادعای حسن نیت را نیز مطرح نمایند. همچنین پذیرش ادعای جهل به قانون هم نباید مطلقاً مورد پذیرش محاکم باشد، بلکه محاکم باید با توجه به اوضاع و احوال متهم، شرایط مکانی، زمانی و تحصیلی او و سایر ادله، نسبت به ادعای متهم در مقام دفاع نفیا یا اثباتاً اظهار نظر نماید.

نتیجه آن که رابطه نامشروع در زمره جرائم مطلق قرار گرفته و با اثبات سوءنیت عام قابل تحقق است و چنانچه متهم عوامل رافع مسوولیت کیفری یا علل موجهه جرم را به اثبات برساند، طبق قواعد عمومی حقوق کیفری از مجازات رهایی می یابد. همچنین چنانچه جهل خود را نسبت به قانون مطرح نماید و قاضی با توجه به اوضاع و احوال وی ادعای او را مطابق با واقعیت تشخیص دهد، می تواند وی را از مجازات بری کند، امری که مورد اجماع فقها نیز واقع شده است، (زراعت، همان، ۶۱) اما بهانه جویی و دلیل تراشی در توجیه اعمال مجرمانه به هیچ عنوان نمی تواند قابلیت استماع را داشته باشد.

گفتار سوم - بررسی جرم رابطه نامشروع در رویه قضایی حقوق کیفری ایران

جرم رابطه نامشروع و عمل منافی عفت غیر از زنا در قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی بعد از آن تعریف نشده است. تنها در خصوص تعریف عمل منافی عفت در سال ۱۳۳۶ یک رأی وحدت رویه وجود دارد^(۷) که آن نیز با توجه به قوانین فعلی منسوخ شده است. با این حال ماده ۲۱۲ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ یکی از مصادیق روابط نامشروع را این گونه بیان نموده بود: «هرگونه ارتباط دو طرفه میان زن و مرد (غیر شوهر) همراه با هر نوع تماس جسمی به قصد التذاذ جنسی که حداقل یکی از طرفین متأهل نیز باشد.» بعد از انقلاب اسلامی نیز قانونگذار تا سال ۱۳۷۵ رابطه نامشروع را جرم تلقی ننموده، صرفاً اعمال منافی عفت را در زمره اعمال مجرمانه قرار داده بود. ماده ۱۰۱ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ چنین بیان می‌داشت: «هر گاه مرد و زنی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد، مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد...» از این رو قضات در خصوص رابطه نامشروع غیر فیزیکی با توجه به عدم ذکر این عنوان در قانون مذکور، تا سال ۱۳۷۵ به سه روش عمل می‌نمودند؛ یک دسته با توجه به اصل برائت، این روابط را جرم ندانسته، در مرحله تحقیقات مقدماتی اقدام به صدور قرار منع تعقیب می‌نمودند.

دسته دوم مفاد ماده ۱۰۱ را شامل روابط نامشروع هم دانستند و این گونه روابط را جرم تلقی می‌نمودند و دسته سوم استناد به مسأله پنجم از بخش تعزیرات کتاب تحریرالوسیله می‌نمودند، با این استدلال که چون در متون قانونی به جرم بودن رابطه

نامشروع، اشاره‌ای نشده است، بنابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به منابع یا فتاوای معتبر فقهی مراجعه نمود. مسأله پنجم از کتاب تحریرالوسیله اشعار می‌دارد: «هر کس که ترک واجبی نماید یا مرتکب حرام شود، پس امام یا نائب او حق دارد او را تعزیر نماید، به شرط این که عمل وی از گناهان کبیره باشد و تعزیر کمتر از حد می‌باشد و حد آن به نظر حاکم است و احوط برای حاکم در موردی که دلیلی بر مقدار آن دلالت ننماید این است که از کمترین حدود تجاوز ننماید.» (خمینی، بی تا، ۲۱۲). همان طور که ملاحظه می‌گردد شیوه دوم و سوم رویه قضایی آن زمان مطابق با اصول حقوق کیفری نبوده است؛ چرا که در شیوه دوم تفسیر مضیق قوانین کیفری رعایت نشده و در شیوه سوم اشکال آنجا آشکار می‌گردد که مسأله پنجم کتاب تحریرالوسیله هر ترک واجب یا هر ارتکاب حرامی را شامل نمی‌شود، بلکه شرط مهم آن است که ترک واجب یا ارتکاب حرام، از گناهان کبیره باشد. (قدسی، ۱۳۸۴، ۹)

بعد از سال ۱۳۷۵، روابط نامشروع در کنار اعمال منافی عفت صراحتاً در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شد، اما باز هم شاهد رویه‌های ثابتی در کشور نیستیم و علت آن جرم‌انگاری مجهول قانونگذار ما می‌باشد؛ برای مثال گاهی اداره حقوقی بیان می‌دارد: «غرض از روابط نامشروع آن نوع عمل حرام طرفینی است که منتهی به ایجاد رابطه جنسی میان زن و مرد نامحرم به طور مادی و فیزیکی نگردد؛ نظیر مکالمه تلفنی، گردش نمودن، صحبت کردن و...»^(۸) و گاهی هم بیان می‌دارد: «صرف مکالمه تلفنی، قدم زدن در پارک یا خیابان، مکاتبه و... رابطه نامشروع به شمار نمی‌آید»^(۹). با تمامی این مشکلات به نظر می‌رسد تمایل رویه قضایی بر جرم ندانستن روابط نامشروع غیر فیزیکی

نتیجه‌گیری:

۱- رابطه نامشروع غیر از زنا مفهومی است کلی که در برگیرنده اعمال منافی عفت هم می‌گردد و آثار این دو واژه از لحاظ فقهی و حقوقی با یکدیگر متمایز است، لذا تعیین مجازات یکسان برای هر دو عمل خلاف اصول حقوق کیفری است.

۲- از لحاظ شرعی تاکنون هیچ ادله‌ای دال بر جواز تعزیر در روابط غیر جنسی میان زن و مرد نامحرم بدست نیامده، هر چند ایجاد چنین روابطی از لحاظ شرعی صحیح نمی‌باشد.

۳- در رویه قضایی فعلی، رابطه نامشروع در زمره جرائم مستمر قرار می‌گیرد که در طول زمان استمرار داشته، مبین قصد مجرمانه مستمر می‌باشد، اما عمل منافی عفت لزوماً با روابط فیزیکی میان زن و مرد نامحرم صورت گرفته، جرم هم در زمره جرائم آنی قرار می‌گیرد که به محض هرگونه تماس جسمی همراه با سوءنیت قابل تحقق است.

۴- در خصوص تعیین مجازات برای اعمال نامشروع غیر فیزیکی رویه واحد و مشابهی در کشور وجود ندارد، که عمده دلیل این اختلافات نحوه جرم‌انگاری ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای نمونه ر.ک. به تعارض میان نظریه مشورتی ۲۴۵۲ در مورخه ۷۸/۶/۱ و نظریه مشورتی ۷/۳۸۸۰ در مورخه ۱۳۸۱/۴/۱۹.
- ۲- مجله دادرسی، شماره ۲۲، پرسش‌های قضایی، ص ۸۶
- ۳- سوره مبارکه نور/ ۳۰۲
- ۴- برای مثال استفتای بعمل آمده از حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی و علوی گرگانی و آیت‌الله العظمی حکیم در مورخه ۱۳۸۸/۱۲/۲۲، بدین شرح «آیا صرف خلوت کردن یا رابطه تلفنی مابین خانم و آقای نامحرم می‌تواند تحت عنوان رابطه نامشروع قرار گیرد؟ (ج ۱) رابطه تلفنی در مسائل جنسی یا از روی شهوت بین غیر زوجین و خلوت با اجنبیه، شرعاً جایز نیست، هر چند ممکن است عنوان رابطه نامشروع در صرف ارتباط مذکور، کمتر استعمال شود. موسوی اردبیلی شماره ۱۳۸۸ ج ۲) به صرف صحبت تلفنی و یا خلوت کردن بدون شهوت رابطه نامشروع ثابت نمی‌شود. حکیم مورخه ۸۸/۱۲/۲۷
- ج ۳) رابطه نامشروع اصطلاحاً و عرفاً به زنا صدق می‌کند و صرف خلوت کردن یا رابطه تلفنی قطعاً ثابت کننده رابطه نامشروع نمی‌باشد. علوی گرگانی شماره ۷۲۵۶.
- ۵- برای مثال ر.ک. «آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله نوری همدانی، که معتقدند: «امور قضایی موقوف است به نظر محاکم»
- ۶- آیت‌الله بهجت و آیت‌الله فاضل لنکرانی
- ۷- رأی وحدت رویه شماره ۱۱۸۹ مورخه ۱۳۳۶/۳/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «منظور از عمل منافی عفت غیر از هتک ناموس مذکور در ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی، این است که با مجنی‌علیها اعمال منافی عفت غیر از مواقعه انجام شده است و الار تکاب واقعه با زن یا دختر بدون رابطه زوجیت هتک ناموس بوده و...»
- ۸- نظریه مشورتی ۷/۹۷۹ مورخه ۶۲/۳/۲ و نظریه مشورتی ۲۴۵۲ مورخه ۱۳۸۷/۶/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه.
- ۹- نظریه مشورتی ۷/۳۸۸۰ مورخه ۱۳۸۱/۴/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه.

کتابنامه:

- ۱- اتابکی، محمدرضا، **تاریخ تمدن بشری**، تهران، نشر اندیشه، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد چهارم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۳- حاجی ده‌آبادی، احمد، **بایسته‌های تقنین**، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۴- خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد چهارم، ترجمه علی اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- ۵- زراعت، عباس، **شرح قانون مجازات اسلامی (بخش**

- تغزیرات - ۲)**، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۶- همان، **بخش حدود**، جلد اول، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۷- سپهوند، امیرخان، **جرائم علیه اشخاص**، تهران، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۸- صالح ولیدی، محمد، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران، نشر داد، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ۹- عاملی، حر، **وسائل الشیعه**، جلد هیجدهم، قم، مؤسسه آل بیت (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۰- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، **مسالك الافهام**، جلد دوم، چاپ سنگی، بی‌تا.
- ۱۱- عابدینی، احمد، **مقاله سیری در آیات حجاب**، مجله فقه، ش ۲۳، ۱۳۷۹.
- ۱۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **الخلاف سلسله الینایع الفقیه**، جلد چهل، قم، مؤسسه فقه‌الشیعه، چاپ اول، بی‌تا.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمد حسن، **تفسیر المیزان**، جلد هفتم، قم، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۱۴- قدسی، سید ابراهیم، **مقاله نقد و بررسی ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی**، مجله رضویه، ش ۱۸، ۱۳۸۴.
- ۱۵- گلدوزیان، ایرج، **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- ۱۶- متین، احمد، **مجموعه رویه قضایی**، تهران، چاپخانه آفتاب، سوم، بی‌تا.
- ۱۷- محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۵.
- ۱۸- محقق حلی، جعفر بن حسن، **شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام**، بیروت، چاپ سنگی، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ ق.
- ۱۹- محقق داماد، سید مصطفی، **قواعد فقه - بخش جزایی**، تهران، مرکز نشر اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳.
- ۲۰- موسوی مجاب، درید، **مقاله بررسی ارکان جرم**، مجله علمی و پژوهشی مدرس، ش ۴۰، ۱۳۸۵.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، جلد هفتاد و هفت، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، جلد بیست و دو، قم، مدرسه امام علی (ع)، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۶.
- ۲۳- میر محمد صادقی، حسین، **جرائم علیه اموال و مالکیت**، تهران، نشر میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶.
- ۲۴- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، جلد چهل و یک، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

آیات الاحکام (بخش حقوقی)

محمد رضا حیدریان - محقق و پژوهشگر حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

عقد اجاره

آیه اول:

«قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک.»

ترجمه:

شعیب گفت: من می‌خواهم یکی از دخترانم را به همسری تو درآورم، در مقابل تو هم هشت سال برای من کار کنی. (قصص/۲۷) هنگامی که حضرت شعیب بنابر پیشنهاد دختران تصمیم گرفت از حضرت موسی (ع) برای انجام کار دعوت نماید، ضمن پیشنهاد به حضرت موسی (ع) که با یکی از دختران وی ازدواج نماید، مهریه آن را اجرت هشت سال کار حضرت موسی (ع) قرار داد، به طوری که اگر موسی (ع) افزون بر هشت سال کار کند، به حساب خود او منظور شود یا مهر دوم انتخابی او محسوب می‌گردد. از جمله آیاتی که در خصوص مسأله مشروعیت ماهیت عقد اجاره به آن اشاره می‌گردد، آیه مورد اشاره است که برای درک بهتر آن توجه به مفردات آیه شریف ضروری به نظر می‌رسد.

مفردات آیه شریفه

الف: ان تاجرنی

تاجرنی فعل مضارع از اجاره و به معنای درخواست انجام کار از دیگری در مقابل اجرت است. این عمل (اجاره) از جمله تاسیسات حقوقی

بشمار می‌آید که در نظام اجتماعی انسان‌ها سابقه‌ای دیرینه دارد.

ب: حجج، جمع حج و مراد از این کلمه همان مراسم خاصی است که در زمان و مکانی خاص به تبعیت از عمل حضرت ابراهیم (ع) صورت می‌پذیرد و از آن جهت که این عمل فقط در سال یک بار تحقق می‌یابد، تعداد آن برابر با تعداد سال‌ها خواهد بود. پس تعبیری که در آیه شریفه آمده است (ثمانیه حجج) به معنای هشت سال است.

احکام فقهی

اول: مشروعیت عقد اجاره

بر اساس آیه شریفه که در آن اجرت هشت سال کار حضرت موسی (ع) به عنوان مهریه

دختر حضرت شعیب (ع) معین شده است، این عمل عملی است که از سوی شارع مقدس صحیح قلمداد شده است و در واقع با پذیرش پیشنهاد از سوی حضرت شعیب چند عمل صورت پذیرفته است:

اول آن که عقد نکاح تحقق یافته است. دوم آن که این قرارداد با طرفیت حضرت شعیب به عنوان موجر و حضرت موسی به عنوان اجیر محقق و مال الاجاره به عنوان صداق برای ازدواج یا دختر حضرت شعیب معین گردید.

دوم: تعیین مورد اجاره و مدت آن چنانچه بوضوح از آیه شریفه استفاده می‌شود، در اجاره باید مورد اجاره که معمولاً منفعت است معین و مدت آن نیز مشخص گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۱۹۳)

لازم به ذکر است که در اجاره گاهی خصوصیت کار مقصود است و مدت تابعی از آن محسوب می‌شود و گاه کار، معلوم و متعارف است و تعیین مدت اصل و کار تابع آن است. قضیه اجیر شدن حضرت موسی (ع) از نوع دوم است که با تعیین مدت، حدود کار نیز مشخص شده است؛ بدین معنا که وی در مدت هشت سال به طور متعارف بر خود لازم دانسته است که برای حضرت شعیب کار کند. مرحوم مقداد در این خصوص می‌گوید: آیه شریفه علاوه بر دلالت بر مشروعیت اجاره، اصالت عدم نسخ را دلیلی دیگر بر مشروعیت عقد اجاره بشمار می‌آورد. (فاضل مقداد،



۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۳) علت این که ایشان در مبحث مشروعیت اجاره به شکل بیان شده، به اصالت عدم نسخ استناد کرده‌اند آن است که در بقای آن شک بوجود آمده است و برای رفع شک موجود، اصل عدم نسخ و استمرار حکم سابق مورد توجه قرار گرفته است.

سوم: تملک اجرت توسط ولی

نکته‌ای که در آیه شریفه بدان اشاره شده است تملک مال الاجاره به عنوان صدق و مهر دختر حضرت شعیب (ع)، توسط ایشان است؛ بدان معنا که منفعت حاصل از کار حضرت موسی به دست پدر رسیده و حضرت شعیب خود آن را تملک نموده است. نکته قابل بیان این که حکم مزبور بر اساس شریعت حضرت شعیب صحیح بوده، ولی کماکان در شریعت اسلام منسوخ گردیده است؛ چرا که مهریه زوجه متعلق به شخص وی بوده و پدر هر چند ولی زوجه بشمار می‌آید، لکن مالکیتی برای او ثابت نخواهد شد.

البته احتمالی نیز وجود دارد و آن این که اجرت حضرت موسی (ع) مهریه نکاح وی با دختر حضرت شعیب نبوده بلکه شرط ضمن عقد بوده است که حضرت موسی افزون بر پرداخت صدق هشت سال برای خانواده حضرت شعیب کار کند. می‌توان این نوع زیاده بر مهر را از باب اجرت اعمال حق اجاره از طرف ولی یا عوض اسقاط حق رد توجیه نمود و آن را از باب (اکل مال بالباطل) خارج ساخت. (همان، ۱۹۴)

آیه دوم:

«قالت احدهما یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین.»

ترجمه:

«یکی از آن دو دختر گفت: پدر او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی، آن است که قوی و امین باشد.» (قصص/ ۲۶)

حضرت موسی (ع) پس از کشتن مردی از قبطیان (فرعونیان) به جهت خوف از جان از مصر خارج شد و به سوی مدین به راه افتاد. وقتی او به آب مدین رسید، در آنجا گروهی را مشاهده کرد که مشغول آب دادن به گوسفندان هستند و در نزدیکی آنان دو زن مراقب گوسفندان خود بودند.

حضرت موسی (ع) برای کمک نزد آنان رفته و کارشان را پرسید و گفت: چرا دور از جمع ایستاده‌اید؟ گفتند ما گوسفندان را آب نمی‌دهیم تا چوپانان گوسفندان خود را ببرند. حضرت موسی (ع) گوسفندان آن دو زن را آب داد. آنان به خانه باز گشتند و ماجرا را به پدر گفتند. پدر یکی از دختران را به دنبال حضرت موسی (ع) فرستاد تا او را به خانه بیاورد. دختر نزد موسی (ع) آمد و دعوت پدر را به او اعلام کرد و او را نزد پدر برد و به پدر پیشنهاد کرد که او را برای کار اجیر کند. این فراز از آیه شریفه است که از جهت شرعی برای مشروعیت عمل اجاره مورد استناد قرار می‌گیرد. (قبله‌ای خویی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶)

مفردات آیه شریفه

الف: «استاجره» به معنای درخواست اجاره و به اجیری گرفتن است. فعل بیان شده فعل امر از باب استفعال بوده و ماده اصلی آن (اجر) است.

ب: «قوی» به معنای نیرومند و پرتوان است که در آیه شریفه اشاره به توانایی جسمی موسی (ع) دارد؛ چرا که با عملکرد خویش قدرت و توانش را نشان داد.

ج: الامین، امین از واژه (امن) گرفته شده و بر وزن فعیل است و در لغت به معنای امانتدار بیان شده است. به گونه‌ای که برخی در بیان معنای امین از واژه مامون استفاده کرده‌اند؛ یعنی کسی که می‌توان به او اطمینان نمود و فرد امانتداری است. (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۲۵)

در این فراز نکته قابل ذکر آن است که در این آیه موضوع امانتداری، اعم از امور مالی است؛ چرا که رعایت حیا و عفتی که در حضرت موسی مشاهده گردید، وی را در مسائل اخلاقی نیز مردی قابل اعتماد نشان داد و باعث جلب اطمینان آنان گردید.

احکام فقهی

۱- مشروعیت اجاره

همان گونه که بیان شد پیشنهاد اجیر نمودن حضرت موسی اگرچه از سوی یکی از دختران حضرت شعیب به پدر ارائه گردید، ولی از طرف حضرت شعیب نهی که دلالت بر عدم مشروعیت آن نماید مشاهده نگردید و این حقیقت اشاره به متعارف بودن این شکل از عقد اجاره در عصر آنان می‌نماید.

۲- جایگاه قدرت اجیر

اگر فردی برای انجام عملی اجیر می‌گردد، اولین مطلب اساسی آن است که توان کافی برای انجام کاری که برای آن اجیر شده داشته باشد و این مطلبی است که می‌توان از آیه شریفه برداشت نمود، چنانچه در آیه نون از واژه قوی استفاده شده است که این لفظ ظهور در قدرت جسمی شخص برای انجام عمل دارد.

البته به این نکته باید توجه داشت که از این ویژگی به عنوان شرط اجیر شدن نباید یاد نمود؛ چرا که اگر این ویژگی را به عنوان شرط قلمداد کنیم، لازمه آن این خواهد بود که ویژگی بعد از آن را که بحث امانتداری است، از جمله شرایط اجیر شدن بدانیم و حال آن که این نحو از اشتراط خلاف اجماع خواهد بود.

۳- عدم ضمان شخص اجیر

زمانی که بحث از امانتداری و امین شمردن شخص اجیر مطرح است، مفهوم آن این خواهد بود که در صورتی که فرد اجیر در نگهداری از اموالی که در اختیار او قرار می‌گیرد مرتکب تقصیر نشود، ضمانی متوجه

او نخواهد بود؛ چنانچه در قانون مدنی نیز به این مطلب اشاره شده است:

«امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی‌باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط» (ماده ۶۱۴ قانون مدنی)

پاسخ به چند سوال

مطالعه و بررسی دقیق آیه فوق ممکن است سوالاتی را در ذهن ایجاد نماید که برای تکمیل بحث به تعدادی از این سوالات پاسخ داده خواهد شد.

سوال اول: آیا از نظر فقهی صحیح است دختری که می‌خواهد به ازدواج کسی درآید، به طور دقیق معلوم نباشد، بلکه به هنگام اجرای صیغه عقد گفته شود یکی از این دو دختر را به ازدواج تو در می‌آورم؟

در پاسخ باید گفت معلوم نیست که عبارت فوق به هنگام اجرای صیغه گفته شده باشد بلکه ظاهر این است که گفتگوی مقدماتی و به اصطلاح مقاوله است تا بعد از موافقت حضرت موسی (ع) طرفین یکدیگر را انتخاب کنند و بعد از آن صیغه عقد جاری گردد.

سوال دوم: اصولاً چگونه ممکن است خدمت کردن به پدر مهر دختر قرار داده شود؟ مگر دختر کالایی است که او را به آن خدمت بفروشند؟

پاسخ آن‌که: بدون شک حضرت شعیب از

سوی دخترش در این مسأله احراز رضایت نموده و وکالت داشت که چنین عقدی را جاری نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۶۷) چنانچه مرحوم محقق حلی در شرایع نیز بیان داشته است:

«یصح العقد علی منفعه الحر لتعلیم الصنعه و السوره من القرآن و کل عمل محلل و علی اجاره الزوج نفسه مده معینه.

مرحوم صاحب جواهر نیز بعد از ذکر عنوان بیان شده تعبیرشان این است: وفاقاً للمشهور. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۲) که بیانگر عدم اشکال در اجاره و اجیر نمودن زوج به عنوان مهر زوجه می‌باشد.

عقد اجاره در قانون مدنی

در قانون مدنی ایران اجاره این‌گونه تعریف شده است:

«اجاره عقدی است که به موجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجر می‌شود. اجاره‌دهنده را موجر و اجاره‌کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند.» (ماده ۴۶۶ قانون مدنی)

همان‌گونه که از تعریف عقد اجاره برمی‌آید، اجاره عقدی است معوض و منافع برایگان تملیک نمی‌شود و مالکیت مستاجر بر منافع عین مستأجره، مالکیتی موقت است. این ویژگی در واقع همان وجه تمایز میان عقد

اجاره و عقد بیع است.

به عبارتی حق مستاجر بر منافع عین مستاجر به استخ مالکیت و در زمره حقوق عینی است و در برابر اشخاص ثالث نیز اعتبار دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷)

از مالکیت حاصل شده برای مستاجر بدین نحو، در فقه اسلامی نیز یاد شده است؛ چنانچه شهید اول در این خصوص معتقد است:

«هی العقد علی تملیک المنفعه المعلومه بعوض معلوم.»

«اجاره عقدی است که مالک به وسیله آن منفعت معلوم را در مقابل عوض معلوم (اجرت) به دیگری تملیک می‌کند.» (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۵۵)

مورد اجاره و اقسام آن در قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است؛ مورد اجاره ممکن است اشیا و یا حیوان و یا انسان باشد (ماده ۴۶۷ قانون مدنی) که البته هر کدام از آن‌ها در کتب فقهی مورد بررسی کامل قرار گرفته است.

آیه شریفه ۲۶ از سوره مبارکه قصص که مورد بحث ما نیز قرار گرفت، نوع سوم از اقسام اجاره است که در قانون مدنی هم بدان اشاره شده و به طور قطع از جمله مستندات شرعی ماده قانونی اخیر است.

- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

- قبله‌ای خویی، خلیل، آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)

انتشارات سمت، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.

- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظام حقوقی کیفری، بنیاد

حقوقی میزان، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶ ش.

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه،

چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴ ش.

- نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع

الاسلام، المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- حمیری، نشوان ابن سعید، شمس العلوم و دواء الکلام

العرب من الکلام، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.

- شهید اول، جمال الدین بن مکی عاملی، اللمعه الدمشقیه فی

فقه الامامیه، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.

- عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام (حقوقی و کیفری)،

مجمع علمی فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

- فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن،

انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ه.ق.

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی
تدوین: حمید معظمی

قسمت پانزدهم

Learning LAW vocabulary of other countries with reviewing of true cases

Risen from the Ashes

PART F

Case summary:

Chief Prosecutor Lana Skye told Mr. Wright that she did the forgery because she found her sister traumatized on that day. She couldn't forgive Darke for that. But Mr. Wright convinced Lana Skye to tell the truth. Mr. Wright said that all Emma did was justifiable (1) self-defense (2). But soon after that he realized...

The trial:

Court room:

L: We found the final piece of this jar at Gant's safe (3). Detective Gumshoe can confirm this. to the witness's account, we can come According to one conclusion. Damon Gant arrived at the scene before Chief Skye. In this matter, we've to be careful. Maybe we're all in Chief Gant's trap. P: What do you mean?

L: Maybe all the things we concluded until now was based on a big lie...

J: Ms. Lana Skye. Please provide us with your testimony. And remember you're under oath (4). We want to hear the truth.

Witness's testimony:

"When I arrived, I found Mr. Marshall's body impaled (5) on that suit of armor's sword. Emma and Darke were lying unconscious on the floor. I

took a picture of the crime scene that day. It proves my statements. When I saw what happened, I thought Emma did it. Determined (6) to help my sister, I sought (7) Gant's aid (8), sparing (9) Emma. That's why I erased all the evidence that linked to the murder. I had Chief Gant help me remove the body from the sword and carry it."

>> Picture showed Mr. Marshall impaled on that suit of armor. It seemed the blood which had covered his clothes, had poured (10) out of his mouth. A part of his vest (11) was cut off.

>> Gant appeared at the stand.

P: I'm sorry, but you can't say a word. You forfeit the right to say anything.

Gant: Even if I can't testify, I can still present evidence. The evidence will do all the talking



for me. Mr. Wright why don't you show it? The conclusive evidence that leaves no room for doubt.

>> Gant was talking about the piece of cloth, Mr. Wright found in his safe. The cloth which had Emma's handprint on it. If Mr. Wright showed that piece of evidence, Emma's sure to be made out as the murderer.

L: Your Honor, I don't have any evidence I can present at this point in time.

Gant: I cut off that part of his vest, as you can see in the photo. I know you have it, Mr. Wright!

J: You? Concealing Evidence? This is going to be the biggest scandal (12) in the history of police department!

Gant: I'll tell you what really happened. I was the first one who arrived at the crime scene that day. I use the situation to control Lana. So I assisted (13) her. I hid two piece of evidence. I did it for insurance (14) before she arrived at the scene. I wasn't about to let anyone blame me for a murder that girl committed.

P: How can we know that you didn't fabricate (15) the message in blood?

Gant: That's why I kept one more item for insurance. That piece of cloth.

L: So you admit to it then, Chief Gant? That you were hiding the cloth you cut off from the victim's vest in your safe?

Gant: Yes, I admit it. Now present it to the court.

J: Moments ago, you said that you didn't have any evidence, Mr. Wright.

L: Your Honor, I do have evidence to present now.

>> Mr. Wright presented the piece of cloth as evidence to the court.

P: A handprint? I want it to be analyzed immediately, Your Honor.

Gant: Mr. Wright was reluctant (16) to present it. Why would that be? Don't you want to ask that, Mr. Edgeworth?

P: You mean you already know?

J: Whose fingerprints are they? It shows us the real murderer.

L: Very Well. I tell you. They're Emma Skye's.

J: What? So it was true...

Lana: You monster! So you knew this from the very beginning yet you acted like you didn't, Mr. Wright!!!

L: Not so fast! The trial is not over yet.

Gant: I'm sorry, but it is. Your career (17), too. You purposely (18) concealed this conclusive evidence. I'll have your badge.

L: Before that I want to make something clear. The real murderer.

J: What?!

L: This piece of cloth contains a critical contradiction! Chief Gant, your tyrannical (19) reign (20) ends here. Look at the picture, Chief Skye took. His lungs (21) no doubt were punctured (22). Blood poured out of his mouth. Mr. Marshall's shirt under his vest is soaked (23) with blood. However this piece of cloth... It has no blood on it. Emma shoved the prosecutor aside, however Mr. Marshall was not impaled on the sword. He wasn't killed when he was shoved aside. Damon Gant was the first one who reached at the scene, according to what he said earlier. He impaled Mr. Marshall on the sword and wrote Emma's name on the jar with his blood. Then broke the jar and made Lana believe Emma did it. Gant: But that piece of evidence is illegal! He refused to present that evidence. At that moment, that piece of cloth ceased to be illegal evidence. Illegal evidence cannot be used to denounce (24) a suspect.

J: I'm afraid, Mr. Gant's claim is legally correct.

P: True...

J: Do you admit to this, Mr. Wright?

L: Certainly, I refused to present evidence at one point. But it is not that I "didn't" present it then.

It is that I “couldn’t”.

J: Explain yourself.

L: Evidence Law, Your Honor.

>> Rule No. 2: Unregistered evidence presented must be relevant to the case in trial.

L: At the time chief asked me to present that piece of evidence, it was merely a piece of cloth, nothing more. I did not have the approval of Police Department and it was impossible for me to prove the relation between the piece of cloth and SL-9 incident. The person who gave it value (25) as conclusive evidence was Damon Gant. He confessed that he cut off that piece of cloth from victim’s vest and hid it in his safe. It was when he approved it as conclusive evidence.

>> So when Gant saw his guilt was obvious, he confessed to his crimes.

Gant’s confession:

“That day Goodman asked me to reopen the case. He said: “It’s not too late. I’ll hand this to Jake Marshall.” I was a little panicked. That’s when I saw that accursed (26) knife (Darke’s knife). I stabbed Goodman in the chest. I couldn’t pull the knife out. It would increase the amount of blood.

I was so worried about cleaning the floor that I forgot the handprint which I left on that locker. I took the evidence from Goodman’s locker. I chose some of them and left the remaining.”

Gant: My friend (Judge), I feel the rightfulness (27) here. As arbiter (28), nothing will go wrong as long as Wright and Edgeworth are present here...

J: It seems all the questions raised in this trial have been answered. Ms. Skye, a trial will be scheduled (29) for your other crimes at a later date. Regarding charge of murder, this court finds Ms. Lana Skye, not guilty. This is all. The court is deferred (30).

Defendant’s lobby:

Lana: Mr. Wright. Mia and I went to same Law School (31). I knew her since then. Now I understand why she always thought so highly of you. Who knows? A few years from now and you just might make it to the top. I owe you my thanks. And to you too, Mr. Edgeworth. I know how much of an ordeal (32) it’s been to you. I was worried the pressure (33) might break you. And yet you rose above it and guided (34) Mr. Wright to victory (35). You’ve done well, Mr. Edgeworth.

Edgeworth: It was nothing. I only did my job. Congratulations.

Lana: Thank you.

Wright: What are you going to do now, Edgeworth?

Edgeworth: It’s too late for me. No matter what anyone may say, I realized in this trial that I can’t change my own mistakes. I don’t trust myself anymore. In order to fight crime alone, one needs a ‘weapon’ (36)... Given enough time, I might do something like Chief Gant did.

Lana: But Mr. Edgeworth, in the trial today you were not alone, Mr. Wright was with you.

Wright: I’ll be waiting for you in court.

Edgeworth: Farewell...

No one can change the past. The only thing we can do is strive (37) to make up for our mistakes. Because in doing so we can move on from our past to a brighter future. To Rise from the Ashes...



برخاسته از خاکستر

قسمت پانزدهم

بخش ششم

خلاصه پرونده:

دادستان کل لانا اسکای به آقای رایت گفت که جعل را برای این انجام داد که فهمید آن روز به خواهرش ضربه روحی وارد شده بود. او نمی‌توانست دار که را برای آن ببخشد. اما آقای رایت لانا اسکای را متقاعد کرد که حقیقت را بگوید. آقای رایت گفت که هر آن چه اما انجام داده، جهت دفاع از خود توجیه پذیر بود. طولی اما نکشید که فهمید...

محاكمه:

اتاق دادگاه:

وکیل: ما آخرین تکه کوزه را در گاوصندوق گانت یافتیم. بازرس گامشو می‌تواند این را تایید کند. طبق اظهارات شاهد، می‌توانیم به یک نتیجه برسیم. دامون گانت قبل از رئیس اسکای به صحنه رسید. در این باب، ما باید محتاط باشیم. شاید همگی در تله رئیس گانت هستیم.

دادستان: منظورتان چیست؟

وکیل: شاید تمام چیزهایی که تا به حال نتیجه گرفته‌ایم مبتنی بر یک دروغ بزرگ است.

قاضی: خانم لانا اسکای! لطفاً شهادت خود را در اختیارمان قرار دهید و به یاد داشته باشید که قسم خورده‌اید. ما می‌خواهیم حقیقت را بشنویم.

شهادت شاهد:

"وقتی که رسیدم، جنازه آقای مارشال را آویخته بر شمشیر آن تن پوش زره‌ای یافتیم. اما و دار که بیهوش کف اتاق دراز کشیده بودند. عکسی از صحنه جرم آن روز گرفتم که گفته‌ام را ثابت می‌کند. وقتی دیدم چه اتفاقی افتاده، فکر کردم اما آن کار را انجام داده است. مصمم در کمک کردن به خواهرم، از گانت کمک خواستم تا از گناه اما چشم ببوشد. برای همین تمام مدارکی که به قتل مربوط می‌شد را پاکسازی کردم. به کمک رئیس گانت جسد را از شمشیر جدا و حمل کردیم." <<عکس، آقای مارشال را آویخته شده بر شمشیر لباس زرهی نشان می‌داد. به نظر می‌رسید خونی که لباس‌هایش را در بر گرفته بود، از دهانش بیرون ریخته شده بود. قسمتی از جلیقه‌اش بریده شده بود. <<گانت در جایگاه ظاهر شد.

دادستان: متاسفم، اما شما نمی‌توانید چیزی بگویید. شما از حق خود مبنی بر گفتن هر چیز چشم‌پوشی کرده‌اید.

گانت: حتی اگر نتوانم شهادت دهم، هنوز می‌توانم مدرک ارایه کنم. مدرک تمام گفتنی‌ها را به من می‌گوید. آقای رایت چرا مدرک محکمی را که جایی برای شک نمی‌گذارد، نشان نمی‌دهید؟ <<گانت در مورد تکه لباسی که آقای رایت در گاوصندوق وی پیدا کرده بود صحبت می‌کرد؛ تکه لباسی که اثر دست اما روی آن بود. اگر آقای رایت آن مدرک را نشان می‌داد، بی‌تردید اما به عنوان قاتل شناخته می‌شد.

وکیل: عالیجناب! من مدرکی ندارم که بتوانم در این لحظه ارایه کنم. گانت: من آن قسمت از جلیقه او را بریدم، همان طور که در تصویر می‌بینید. آقای رایت! من می‌دانم که شما آن را در اختیار دارید. قاضی: شما؟ پنهان کردن مدرک؟ این به بزرگ‌ترین ننگ تاریخ اداره پلیس بدل خواهد شد.

گانت: من به شما می‌گویم واقعا چه اتفاقی افتاد. من اولین نفری بودم که آن روز به صحنه جرم رسیدم. من از موقعیت استفاده کردم تا لانا را کنترل کنم. بدین ترتیب به او کمک کردم. من دو مدرک را پنهان کردم. این کار را برای احتیاط قبل از آن که او به صحنه برسد انجام دادم. من نمی‌خواستم کسی من را به خاطر قتل که آن دختر انجام داده مقصر بداند.

دادستان: چگونه بدانیم که شما پیغام خون را جعل نکرده‌اید؟ گانت: برای همین یک چیز دیگر را برای اطمینان نگه داشتم. تکه لباس. وکیل: رئیس گانت! بنابراین شما آن را قبول دارید که تکه لباسی که از جلیقه قربانی بریدید را در گاوصندوق خود پنهان ساخته بودید؟ گانت: بله، قبول دارم. حالا آن را به دادگاه ارایه کنید.

قاضی: لحظاتی پیش، شما گفتید که هیچ مدرکی ندارید، آقای رایت... وکیل: عالیجناب! هم اکنون، مدرکی برای ارایه کردن دارم. <<آقای رایت تکه لباس را به عنوان مدرک به دادگاه تسلیم کرد. دادستان: یک اثر دست؟ من می‌خواهم بدون وقفه بررسی شود. گانت: آقای رایت نسبت به ارایه آن بی‌میل بود. دلیلش چه می‌تواند باشد؟ نمی‌خواهید برسید، آقای اجورف؟

دادستان: منظورتان این است که از قبل اطلاع داشتید؟

قاضی: آثار انگشت متعلق به چه کسی است؟

وکیل: بسیار خوب، به شما می‌گویم. آن‌ها از آن اما اسکای است.

قاضی: چه؟ پس حقیقت داشت؟

لانا: هیولا! پس شما این را از اول می دانستید و طوری رفتار می کردید که گویی نمی دانید، آقای رایت!!!

وکیل: عجله نکنید! محاکمه هنوز به پایان نرسیده است.

گانت: متاسفم، اما به پایان رسیده است و همچنین دوره شغلی شما. شما از قصد این مدرک حیاتی را پنهان کردید. نشان و کالتان را می گیرم.

وکیل: قبل از آن می خواهم موضوعی را روشن کنم؛ قاتل واقعی.

قاضی: چی؟

وکیل: این تکه لباس یک تناقض اساسی در بر دارد. رئیس گانت! حکومت ظالمانه شما اینجا به آخر می رسد. به تصویری که رئیس اسکای گرفته دقت کنید. ریه های او بی شک سوراخ شده و خون از دهانش بیرون ریخته بود. لباس آقای مارشال زیر جلیقه اش به خون آغشته شده است. اما هیچ خونی روی این تکه لباس وجود ندارد. اما دادستان را به کناری هل داد، اما آقای مارشال بر آن شمشیر آویخته نشد. او زمانی که هل داده شد کشته نشد. دامن گانت - با توجه به آنچه چندی پیش گفت - اولین فردی بود که به صحنه رسید. او آقای مارشال را به شمشیر کشید و نام اما را با خون وی روی کوزه نوشت. سپس کوزه را شکست و لانا را مجاب کرد تا باور کند که اما آن کار را انجام داده است.

گانت: اما آن مدرک غیر قانونی است. او از ارایه آن امتناع کرد. در آن لحظه، تکه لباس یک مدرک غیر قانونی شناخته شد. مدرک غیر قانونی نمی تواند برای متهم کردن مظنون استفاده شود. قاضی: متأسفانه ادعای آقای گانت از لحاظ قضایی صحیح است. دادستان: درست است...

قاضی: آقای رایت! آیا این موضوع را قبول دارید؟

وکیل: مطمئناً، من از ارایه مدرک در لحظه ای خودداری کردم. اما موضوع این نیست که نخواستم بلکه واقعیت این است که نمی توانستم. قاضی: توضیح دهید.

وکیل: قانون مدارک، عالی جناب!

<< قانون شماره ۲: مدارک تایید نشده که ارایه شوند، باید به پرونده در دست محاکمه مربوط باشند.

وکیل: در آن زمان که رئیس از من خواست که آن مدرک را ارایه کنم، آن فقط یک تکه لباس بود، نه چیز دیگر. من تاییدیه اداره پلیس را نداشتم و برایم غیر ممکن بود که ارتباطی بین تکه لباس و واقعه اس ال -۹ اثبات کنم. فردی که به آن به عنوان یک مدرک قطعی ارزش داد دامن گانت بود. او اعتراف کرد که آن تکه پارچه را از جلیقه قربانی

بریده و در گاوصندوقش پنهان ساخته بود. آن زمانی بود که او آن را به عنوان یک مدرک قاطع تایید کرد.

<< گانت زمانی که دید جنایتش هویدا است، به جرمش اعتراف کرد. اعتراف گانت:

”آن روز گودمن از من خواست که پرونده را دوباره باز کنیم. او گفت: ”هنوز دیر نشده است. من این را به جیک مارشال می دهم.“ من کمی نگران شدم. آن موقع بود که آن چاقوی نفرین شده را دیدم (چاقوی دار که). ضربه ای به سینه گودمن زدم. نمی شد چاقو را بیرون بکشم. آن فقط مقدار خون را بیشتر می کرد. من آن قدر نگران تمیز کردن کف زمین بودم که اثر دست خونی را که روی آن قفسه گذاشته بودم، فراموش کردم. من مدارک را از قفسه گودمن برداشتم. من تعدادی از آن ها را انتخاب و ما بقی را رها کردم.“

گانت: دوست من (قاضی)، من حق و درستی را اینجا احساس می کنم. تا زمانی که رایت و اجورف به عنوان یک قاضی اینجا حاضر هستند؛ هیچ چیز اشتباه نمی شود.

قاضی: به نظر می رسد تمام سوالاتی که در این محاکمه مطرح شد پاسخ داده شده است. خانم اسکای! در یک برنامه زمانی دیگر یک محاکمه برای جرایم دیگر شما لحاظ می شود. در خصوص اتهام قتل، این دادگاه خانم لانا اسکای را بی گناه تشخیص داد. این تمام مطلب است. ختم جلسه دادگاه.

اتاق متهم:

لانا: آقای رایت! میا و من به یک مدرسه حقوق رفته ایم. من او را از آن موقع می شناختم. حالا می فهمم که چرا او همیشه از شما به عنوان مردی بسیار خوب و موفق یاد می کرد. چه کسی می داند؟ محتمل چند سال بعد شما قله موفقیت را فتح کنید و به اوج برسید. من به شما یک تشکر بدهکارم و همچنین به شما، آقای اجورف. می دانم که این برای شما چه کار طاقت فرسایی بود. نگران بودم که فشار شما را بشکنند. اما شما بر آن غلبه کردید و آقای رایت را به پیروزی هدایت کردید. کارتان را خوب انجام دادید و موفق شدید، آقای اجورف. اجورف: چیزی نبود. من فقط کارم را انجام دادم. تبریک می گویم. لانا: ممنون.

رایت: اجورف، حالا قصد داری چه کار کنی؟

اجورف: برای من خیلی دیر است. مهم نیست دیگران چه بگویند، من در این محاکمه متوجه شدم که نمی توانم اشتباهات خودم را تغییر دهم. من دیگر خودم را باور ندارم. فرد برای مبارزه با جنایت، بتنهایی، به یک سلاح احتیاج دارد. اگر زمان کافی بگذرد، ممکن است من هم کاری مانند رئیس گانت انجام دهم.

لانا: اما آقای اجورف، شما امروز تنها نبودید. آقای رایت همراه شما بود. رایت: من در دادگاه منتظرت خواهم بود. اجورف: خدانگهدار...

هیچ کس نمی تواند گذشته را تغییر دهد. تنها کاری که می توانیم انجام دهیم تلاش برای جبران کردن اشتباهاتمان است؛ چرا که با این کار می توانیم از گذشته خویش به آینده ای روشن حرکت کنیم. برخاستن از خاکستر...

پیوست:

(*) قرار شد در این قسمت که بخش نهایی این پرونده است دلیل نوشته شدن عنوان این پرونده به این صورت آورده شود. نام این پرونده قسمت سوم یک عبارت کنایی به معنی: "فایق آمدن بر

مشکلی بسیار سخت" یا "سفر از گذشته ای تاریک به آینده ای روشن" و به عبارتی "تولد دوباره" و همچنین در معنی لغوی برخاستن از خاکستر است. از دیدگاه مترجم و مولف این اثر «برخاستن از خاکستر» کاری است که ققنوس انجام می دهد (و به این شکل تولدی دوباره صورت می گیرد) و نویسندگان به گونه ای سعی داشته اند ایهام و تناسبی زیبا با نام وکیل پرونده که به معنای ققنوس است، ایجاد کنند. در واقع آقای رایت هم به کمک و خواست دیگران (مانند آقای اجورف) توانست این پرونده را به سرانجام برساند. بدین صورت شاید معنی درست عنوان "مجاب شده (خواسته شده) به تولدی دوباره" باشد. استفاده کردن از لفظ "برخواسته" و همچنین "بر خاسته" در عنوان این مقاله برای اشاره ای کوچک به این مطالب بوده و صرفاً نظر شخصی گردآوردندگان است.

لغت نامه Vocabulary

- 1) Justifiable: قابل توجیه، توجیه پذیر
- 2) Self-defense: دفاع از خود، [در قانون] جرمی خود صورت پذیرد (معمولاً قتل) که در محافظت از مال یا جان
- 3) Safe: گاو صندوق، مطمئن، ضامن، ایمن
- 4) Oath: پیمان، سوگند، قسم خوردن
- 5) Impale: بر چوب آویختن، سوراخ کردن، بر میله کشیدن
- 6) Determine: تصمیم گرفتن، مصمم شدن، حکم دادن
- 7) Sought (P. of Seek): گشتن، جستجو کردن، جوییدن، طلبیدن
- 8) Aid: دستیار، معاون، کمک کردن، یاری کردن
- 9) Spare: مضایقه کردن، چشم پوشیدن از، بخشیدن
- 10) Pour: جاری شدن یا ساختن، تراوش به وسیله ریزش
- 11) Vest: جلیقه
- 12) Scandal: رسوایی، افتضاح، ننگ
- 13) Assist: هم دستی و یاری کردن، ملحق شدن، همکاری
- 14) Insurance: امتیاز مطمئن، بیمه
- 15) Fabricate: تقلید کردن، جعل کردن
- 16) Reluctant: بی میل
- 17) Career: مقام یا شغل، حرفه، دوره کاری/زندگی
- 18) Purposely: از قصد، عمداً
- 19) Tyrannical: ظالمانه
- 20) Reign: سلطنت کردن، حکومت
- 21) Lung: شش، ریه
- 22) Puncture: شکسته شدن، رخنه، سوراخ شدن
- 23) Soak: خیس خوردن، رسوخ کردن، به وسیله مایع اشباع شدن
- 24) Denounce: متهم کردن، علیه کسی اظهاری کردن
- 25) Value: ارزش، بها، ار ج
- 26) Accursed: نفرین شده، ملعون و مطرود
- 27) Rightfulness: حق، درستی
- 28) Arbiter: قاضی، داور
- 29) Schedule: برنامه زمان بندی، برنامه اجرایی، برنامه ریزی کردن
- 30) Defer: عقب انداختن، به تعویق انداختن، خاتمه یافتن
- 31) Law School: مدرسه حقوق
- 32) Ordeal: امتحان سخت برای اثبات بی گناهی، کارشاق
- 33) Pressure: فشار، بار سنگین مصائب سختی ها، مشقت
- 34) Guide: راهنمایی کردن، رهبر، هادی
- 35) Victory: پیشروی، پیروزی
- 36) Weapon: جنگ افزار، سلاح، اسلحه، حربیه
- 37) Strive: کوشیدن، کوشش کردن

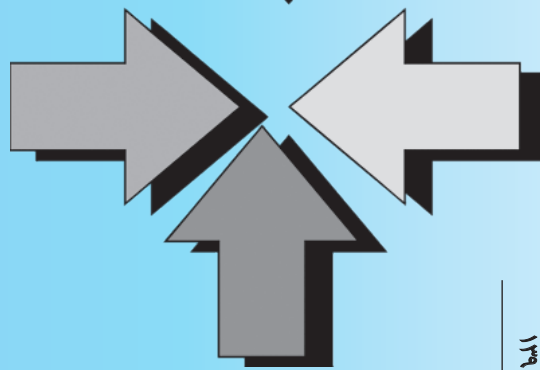


آراء

وحدت

رویه دیوان

عدالت اداری



پذیرش اسناد عادی نقل و انتقال اراضی و املاک مادام که به تنفیذ و تأیید مراجع قانونی صلاحیت دار بشرح مندرج در ماده ۴۸ قانون به ثبت نرسیده باشد جواز قانونی ندارد.

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۲۷ شماره دادنامه: ۴۷۴ کلاس پرونده: ۷۱۶/۸۹
مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
شاکی: شهرداری شوش دانیال (ع).
موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض

گردشکار: شهرداری شهرستان شوش دانیال (ع) به موجب نامه تقدیمی به شماره ۱۱/۹۴۳۹ مورخ ۱۳۸۹/۵/۱۰ اشعار می دارد شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعوی مالکیت نسبت به ملکی که مطابق ثبت عمومی به ثبت رسیده و با اسناد عادی نقل و انتقال یافته آراء معارضی صادر کرده اند بدین نحو که شعبه چهارم دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه ۳۴ مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۹ در پرونده کلاس ۱۷۷۷/۸۷/۴ و شعبه سی و یکم دیوان به موجب دادنامه ۴۷۶ مورخ ۱۳۸۷/۳/۵ در پرونده کلاس ۱۶۸۱/۸۵/۳۱ به جهت اینکه شاکی، مطابق سند رسمی مالکیت ندارد دعوا را قابل استماع ندانسته اند و قرار رد دادخواست صادر کرده اند. لیکن شعبه اول تجدیدنظر دیوان عدالت اداری به شرح دادنامه ۸۷۴ مورخ ۱۳۸۱/۶/۱۹ در پرونده کلاس ۱۷۴۹/۸۷/۱ شکایت کسی که با سند عادی، خود را مالک معرفی کرده وارد دانسته است، همچنین شعبه بیست و هفتم دیوان عدالت اداری در پرونده کلاس ۲۰۵۴/۸۵/۲۷ و به موجب دادنامه ۵۲ مورخ ۱۳۸۶/۱/۱۵، با توجه به اینکه سند عادی ابرازی شاکی در دادگاه تنفیذ گردیده، شاکی را به عنوان مالک شناخته و به دعوا رسیدگی کرده است و شعبه بیست و هشتم دیوان نیز در پرونده کلاس ۶۱۳/۲۸/۸۵ و به موجب دادنامه ۲۳۷۱ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۳ سند عادی نقل و انتقال ملک را مورد پذیرش قرار داده و در دعوی آقای غلامرضا خطبا به طرفیت شهرداری شهرستان شوش دانیال و به خواسته الزام به اعطای معوض بابت قرار گرفتن یک قطعه زمین در طرح تعریض خیابان، حکم به ورود شکایت صادر نموده است. علیهذا شاکی با توجه به مراتب فوق البیان و به لحاظ تناقض در آراء صادره صدور رأی وحدت رویه را خواستار گردیده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

رأی هیأت عمومی

اولاً، بین آراء صادره از شعب ۴ و ۳۱ و ۲۸ تعارض وجود دارد.
ثانیاً، نظر به این که مطابق ماده (۴۸) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ در مواردی که اسنادی مطابق قانون ثبت، خصوصاً مواد (۲۲) و (۴۷) قانون باید به ثبت برسند، به ثبت نرسیده باشند در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهند شد و به موجب رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه شماره ۱۶۶ مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۸ پذیرش اسناد عادی نقل و انتقال اراضی و املاک، مادام که به تنفیذ و تأیید مراجع قانونی صلاحیت دار به شرح مندرج در ماده (۴۸) قانون ثبت نرسیده باشد، جواز قانونی ندارد، لذا آراء صادره از سوی شعب چهارم و سی و یکم در حدی که متضمن معنی فوق میباشد صحیح و موافق مقررات اعلام میگردد. این رأی به استناد بند «۲»

ماده (۱۹) و ماده (۴۳) قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - علی مبشری

* * *

پس از صدور حکم و تداوم خدمت داوطلب با رعایت غمض عین از بعضی شرایط ایام عدم اشتغال بدون تعلق حقوق به عنوان سابقه خدمت قابل احتساب می‌باشد.

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۱/۱۱ شماره دادنامه: ۵۰۹ کلاسه پرونده: ۷۵۹/۸۹/ مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری. شاکی: خانم نسرين ی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب اول و دوم دیوان عدالت اداری.

گردشکار: الف - شعبه دوم دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۷۸/۸۸/۲ موضوع شکایت خانم نسرين یاسمنی به خواسته احتساب مدت چهار سال اخراج و انفصال از خدمات به عنوان سابقه به موجب دادنامه شماره ۴۳۸ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۶ چنین انشاء رأی نموده است:

«... نظر به این که نامبرده قبل از پایان دوره ۲ ساله استخدام آزمایشی به استناد ماده (۲۰) قانون استخدام کشوری و نظریه گزینش با لغو استخدام آزمایشی برکنار میشود و از تاریخ ۱۳۶۶/۶/۲۲ لغایت ۱۳۷۰/۷/۱ شاغل نبوده است و مجدداً با یک دوره سیر مطالعاتی و شرکت در امتحان با استخدام آزمایشی از تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۷ ادامه خدمت داده و هسته گزینش با اغماض، با تبدیل وضعیت از استخدام آزمایشی به قطعی موافقت کرده است بنابراین احتساب ایام عدم اشتغال موجه نمیباشد لذا حکم به رد شکایت صادر میگردد.»

ب - شعبه اول دیوان عدالت اداری در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۵۹/۸۸/۱ موضوع شکایت خانم خدیجه خ به خواسته احتساب مدت ۴ سال اخراج و فاصله خدمت از ۱۳۶۶/۶/۱۴ لغایت ۱۳۷۰/۱۰/۷ به عنوان سابقه خدمت به موجب دادنامه شماره ۲۰۰۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۱۲ چنین انشاء رأی نموده است:

«خلاصه جریان پرونده بدین شرح است که شاکیه فارغ التحصیل تربیت معلم بوده که در سال ۱۳۶۶ هسته گزینش آموزش و پرورش کردستان در دوران خدمت آزمایشی وی بدو نظریه منفی خود را در راستای عدم ادامه خدمت نامبرده اعلام داشته و به همین جهت از کار برکنار شده تا این که پس از پیگیری‌های به عمل آمده از سوی شاکیه النهایه گزینش با غمض عین از برخی لغزش‌های مشارالیه

نظریه مثبت بعدی خود را جهت ادامه به کار نامبرده اعلام تا این که در سال ۱۳۷۰ شاکیه مجدداً به خدمت در آموزش و پرورش بازگشته و حال به موجب دادخواست تقاضای احتساب فاصله زمانی مذکور از سال ۱۳۶۶ لغایت ۱۳۷۰ را به عنوان سنوات خدمتی دارد. علیهذا با عنایت به مراتب مذکور و جوابیه هیأت مرکزی گزینش که مبین بازگشت به کار شاکیه با اعمال غمض عین از سوی گزینش می‌باشد و مستنداً به تبصره ماده ۲۳ آیین نامه اجرایی قانون گزینش کشور مصوب ۱۳۷۷ مبنی بر این که: «در صورتی که حکم تداوم خدمت با رعایت غمض عین از بعضی ج هات صادر شود، حقوقی بابت ایام مذکور تعلق نگرفته ولیکن ایام مذکور به عنوان سابقه خدمت تلقی خواهد شد» حکم به ورود شکایت شاکیه مبنی بر احتساب فاصله زمانی صدرالذکر به عنوان سابقه خدمتی صادر و اعلام میدارد.»

خانم نسرين ی با ارائه دادنامه ۲۰۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۲ شعبه اول و ذکر این نکته که شرایط او با شرایط شاکی شعبه اول دارای وحدت بوده است لیکن آراء معارض صادر شده است صدور رأی وحدت رویه را خواستار گردیده است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

حکم مقرر در تبصره ۳ ماده (۲۳) آیین نامه اجرایی قانون گزینش کشور مبنی بر این که «در مواردی که پس از تجدید نظر اول یا دوم، داوطلب محق تشخیص داده شود، ایام عدم اشتغال از حقوق آمادگی به خدمت بهره مند خواهد شد و در صورتی که حکم تداوم خدمت با رعایت غمض عین از بعضی شرایط صادر بشود، حقوقی بابت ایام مزبور تعلق نگرفته ولیکن ایام مذکور به عنوان سابقه خدمت تلقی خواهد شد.» دلالت بر این معنی دارد که پس از صدور حکم و تداوم خدمت داوطلب با رعایت غمض عین از بعضی شرایط، ایام عدم اشتغال بدون تعلق حقوق به عنوان سابقه خدمت قابل احتساب میباشد، بنابراین دادنامه شماره ۲۰۰۰ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۲ شعبه اول دیوان عدالت اداری که بر ورود شکایت صادر گردیده در حدی که متضمن معنی فوق میباشد، صحیح و مطابق مقررات اعلام میگردد. این رأی به استناد بند «۲» ماده (۱۹) و ماده (۴۳) قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذی‌ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مبشری



دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

اجرای حکم توسط واحد اجرای احکام دادسرا انجام می‌گیرد و در صورت نیاز به صدور دستور قضایی، واحد اجرای احکام باید پرونده را جهت صدور دستور مقتضی به نظر دادگاه صادرکننده رأی برساند.

سؤال:

اجرای حکم ضرر و زیان باید توسط چه مرجعی و تحت نظر چه مقامی انجام شود؟

نظریه شماره ۱۳۸۸/۱/۲۶-۷/۳۳۶

اجرای حکم توسط واحد اجرای احکام دادسرا انجام می‌گیرد و چون حسب مقررات ماده (۳۵) آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۹ ریاست محترم قوه قضائیه، اجرای حکم باید تحت نظر رئیس دادگاه صادرکننده حکم صورت گیرد، لذا در هر مورد که نیاز به صدور دستور قضایی باشد، واحد اجرای احکام باید پرونده را جهت صدور دستور مقتضی به نظر دادگاه موصوف برساند و در سایر موارد رأساً نسبت به اجرای حکم اقدام نماید.

صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندان‌ها و تأیید دادستان یا دادیار است.

سؤال:

۱- طریقه اعمال مواد (۳۸) و (۳۹) قانون مجازات اسلامی به چه ترتیب است؟ آیا دادستان می‌تواند پس از پیشنهاد سازمان زندان‌ها در صورت تأیید آن، دستور آزادی مشروط زندانی را بدهد؟

نظریه شماره ۱۳۸۸/۴/۶-۷/۲۰۷۱

۱- برابر مواد (۳۸) و (۳۹) قانون مجازات اسلامی، صدور حکم آزادی مشروط متوقف به پیشنهاد سازمان زندان‌ها و تأیید دادستان و یا دادیار است و با تحقق شرایط مذکور در ماده (۳۸) قانون مذکور دادگاه می‌تواند حکم آزادی مشروط صادر کند. صدور چنین حکمی تکلیف دادستان یا دادگاه نیست و هر یک از این دو مرجع قضایی لدی‌الاقتضا و حسب مورد مخیر به اعمال و اعطای این حقند. در فرض استعلام، دادستان تأیید پیشنهاد سازمان زندان‌ها را منوط به تحمل دو سوم یا سه چهارم مدت محکومیت دانسته و این تشخیص مغایرتی با مقررات قانونی و اختیارات وی ندارد.





پاره کردن قبض جرمه جرم نمی باشد.

سؤال:

آیا پاره کردن قبض جرمه توسط راننده متخلف جرم است؟

نظریه شماره ۷/۲۰۷۱-۱۳۸۸/۴/۶

پاره کردن قبض جرمه خارج از شمول مواد (۵۴۴) و (۶۸۱) قانون مجازات اسلامی است و بزه محسوب نمی شود.

قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن آرا پس از اعاده دادرسی تابع مقررات کلی مربوط به آراست.

سؤال:

با توجه به مقدمه سؤال؛

۱- چنانچه رأی صادره از طرف رئیس قوه قضاییه خلاف بین شرع تشخیص داده شود، آیا نحوه ابلاغ رأی به ذینفع تأثیری در تشخیص مذکور دارد؟

۲- آیا در صورت پذیرش اعاده دادرسی پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه صادرکننده ۱۳۸۹/۲/۱۹ رأی قبلی فرستاده می شود یا به شعبه دیگر؟

۳- قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی صادره پس از اعاده دادرسی چگونه است؟

نظریه شماره ۷/۶۴۴-۱۳۸۸/۲/۶

۱- آنچه در ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵ آمده است، احراز خلاف شرع بودن رأی توسط ریاست محترم قوه قضاییه است و مقدمات این موضوع (درخواست حوزه نظارت استان یا سازمان قضایی) تأثیری در ماهیت ندارد، لذا چنانچه ریاست محترم قوه قضاییه خلاف شرع بودن رأی را (صرف نظر از طریق اطلاع) تشخیص دهد، این تشخیص قانوناً به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده به مرجع صالح جهت رسیدگی ارسال می شود.

۲- در فرض سؤال، در صورت پذیرش و تجویز اعاده دادرسی با توجه به بند «د» ماده (۶) قانون تجدیدنظر آرای دادگاه ها، رسیدگی مجدد به شعبه دیگر همان دادگاه یا دادگاه همعرض (به تشخیص دیوان عالی کشور) ارجاع می گردد، بنابراین شعبه ای که سابقه رسیدگی دارد، نمی تواند مجدداً رسیدگی کند، هر چند قاضی شعبه تغییر یافته باشد.

۳- قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأیی که پس از قبول اعاده دادرسی صادر می شود، تابع مقررات کلی مربوط به آراست.

جرم موضوع ماده (۲۴) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ماهیتاً محاربه محسوب نمی شود و آثار جرم محاربه نسبت به آن مترتب نمی باشد.

نظریه شماره: ۷/۵۷۲۴-۱۳۸۹/۹/۲۰

جرم موضوع ماده (۲۴) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ماهیتاً محاربه محسوب نمی شود و تنها مجازات محارب به مرتکبین آن اعمال در نظر گرفته شده است. بنابراین در صورت وجود جهات مخففه و با عنایت به این که تبدیل و تخفیف مجازات تعیین شده در ماده (۲۴) قانون مرقوم در مواد (۵) و (۷) قانون یاد شده پیش بینی شده است، با توجه به ملاک تبصره ماده (۲) همان قانون دادگاه میتواند با توجه به عمومات قانون مجازات اسلامی مجازات مقرر را تخفیف یا تبدیل نماید و چون آثار جرم محاربه نسبت به بزه موضوع ماده (۲۴) قانون مذکور مترتب نمیشود لذا در اثر اظهار ندامت مرتکب، مجازات وی ساقط نمیشود فقط با توجه به مواد قانونی اشاره شده قابل تخفیف یا تبدیل است.

دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م

و مرتکب برابر ماده (۵۵۶) ق.م.ا. قابل تعقیب و مجازات می‌باشد. فعل ارتكابی شخص نظامی به لحاظ تهیه کردن وسیله ارتكاب جرم تحت عنوان معاونت در ارتكاب جرم مزبور برابر ماده (۷۲۶) قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است.

ب - در فرض سؤال چنانچه شخصی که لباس نظامی در اختیار وی قرار گرفته است مجاز به استفاده از درجه و علائم آن باشد، موضوع فاقد وصف کیفری است.

* * *

در لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری محدودیتی برای بازنشستگان دولت جهت معامله با سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی به عنوان شخص حقیقی یا حقوقی پیش‌بینی نشده است.

سؤال:

با توجه به لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷/۱۰/۲۲ پاسخ سؤالات زیر را اعلام فرمایید:

الف - دخالت شرکت‌های خصوصی وابسته به کارکنان دولت در معاملات دولتی:

۱- نوع سمت و مسؤولیت کارمندان مشمول قانون منع مداخله چه تأثیری در تحقق جرم مذکور دارد؟ و آیا کارمندی که در سمت‌های وزارت، معاونت یا مدیریت نیستند، نیز مشمول مقررات اشاره شده می‌گردند یا خیر؟

۲- آیا صرف سکوت مدیر از موجبات تحقق جرم است؟ و چنانچه مدیر مورد نظر قبلاً انتساب یکی از اقربای اشاره شده در قانون موصوف را طی معاملات انجام شده به مسؤولین بازرگانی و معاملات صنعتی اعلام نموده باشد، آیا این امر از موجبات تبری از حکم قانون فوق می‌گردد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا اعلام وابستگی طرف معامله یا

مدیر از سوی وی می‌تواند رافع مسؤولیت ایشان باشد؟

۳- آیا برای تحت‌الشمول این قانون قرار گرفتن، دخالت فیزیکی در قرارداد اعم از امضا و غیره لازم است یا خیر؟

۴- آیا ورود خسارت و ضرر و زیان از مقدمات و شرایط تحقق این جرم است یا خیر؟

ب - دخالت شرکت‌های تعاونی در معاملات دولتی:

بر اساس تبصره دو بند «۸» ماده (۱) لایحه قانونی راجع به منع



استفاده بدون مجوز و به صورت علنی از لباس‌های مأموران نظامی و انتظامی جرم محسوب و برابر ماده (۵۵۶) ق.م.ا. قابل تعقیب و مجازات است.

سؤال:

نظر به این که بعضاً در یگان‌های نظامی و انتظامی سربازان دوستان خود (افراد غیرنظامی) را جهت ملاقات به صورت پنهانی و بدور از چشم مافوق به داخل یگان برده و به منظور عدم افشای موضوع، لباس نظامی خود پیراهن یا شلوار نظامی را جهت پوشش در اختیار آن‌ها قرار داده و غیر نظامی نیز لباس را برای چند ساعتی پوشیده و در خاتمه آن را به صاحبش پس می‌دهد؛ حال سؤالات ذیل مطرح می‌شود:

الف - آیا عمل نظامی به استناد ماده (۸۲) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح جرم است یا خیر؟

ب - به طور معمول در یگان‌ها سربازان یا درجه‌داران لباس همدیگر را می‌پوشند و پس از مدتی عودت می‌دهند. آیا اقدامات آن‌ها جرم موضوع ماده (۸۲) یا (۸۴) محسوب شود یا خیر؟

نظریه شماره ۷۳۰۷۳/۴۳۴/۷-۶/۹/۱۳۸۹

الف - در فرض سؤال موضوع مشمول ماده (۸۲) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح نمی‌باشد، لیکن با عنایت به این که استفاده بدون مجوز و به صورت علنی از لباس‌های مأموران نظامی و انتظامی جرم

مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷/۱۰/۲ شرکت‌های تعاونی کارمندان مؤسسات مذکور در ماده موصوف در امور مربوط به تعاون از مقررات این قانون مستثنی خواهند بود. با توجه به مراتب مزبور:

۱- آیا منظور از امور مربوط به تعاون اشاره شده شامل امور خدماتی، فنی و مهندسی، اداری و پشتیبانی، فضای سبز، انبارداری و غیره را نیز شامل می‌شود؟

۲- آیا شرکت‌های تعاونی اشاره شده در قانون، شامل انواع مختلف آن مانند تعاونی چند منظوره، تولید، مصرف و ... نیز میشود یا خیر؟

۳- بر اساس قوانین موجود، نظر آن مرجع در مورد همکاری دستگاه‌های دولتی با شرکت‌های تعاونی با عضویت کارکنان شاغل و بازنشسته چیست؟

نظریه شماره ۱۳۸۹/۹/۸-۷/۳۴/۴۳۵۸۸

الف ۱- با عنایت به اطلاق بند سه ماده (۱) لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، کلیه کارمندان دولت صرف‌نظر از سمت و مسؤولیت آن‌ها مشمول مقررات قانونی مزبور می‌باشند، لیکن معامله آن‌ها با دولت در قالب شرکت‌ها و مؤسسات با دولت در صورتی جرم و مشمول مقررات راجع به منع مداخله با دولت میشود که برابر بند هفت ماده (۱) قانون یاد شده، پنج درصد یا بیشتر سهام یا سرمایه یا منافع آن متعلق به آن‌ها باشد و یا این که نظارت یا مدیریت و یا اداره و یا بازرسی شرکت‌ها و مؤسسات با آن‌ها باشد، اما کارمندانی که در سمت‌های وزارت یا معاونت و یا مدیریت هستند، داشتن سمت موجب ایجاد محدودیت در معاملات دولتی برای اقربای آن‌ها برابر مقررات تبصره یک ماده (۱) قانون راجع به منع مداخله ... خواهد شد.

۲ و ۳- با عنایت به ماده (۲) قانون راجع به منع مداخله کارمندان دولت در معاملات دولتی انجام معامله شخصاً یا با واسطه توسط اشخاص حقیقی موضوع قانون مزبور به صورت فعل مثبت متصور است، لیکن در مواردی که معامله توسط شرکت‌ها و مؤسسات مذکور در بند هفت و هشت ماده (۱) قانون مزبور باشد، چنانچه سهامداران آن شرکت‌ها که مشمول مقررات منع مداخله در معاملات دولتی باشند، با علم و اطلاع بستگی و ارتباط خود و یا شرکا را در موقع تنظیم قرارداد و انجام معامله اظهار نمایند، معامله باطل و موضوع مشمول مقررات قانونی مزبور می‌باشد.

۴- با عنایت به اطلاق مقررات قانون منع مداخله در معاملات دولتی، بزه موضوع قانون مزبور از جرائم مطلق می‌باشد و ورود خسارت و ضرر و زیان به دولت از شرایط تحقق آن نمی‌باشد.

ب ۱ و ۲- شرکت‌های تعاونی ادارات صرفاً در امور مربوط به تعاون که با رفاه کارمندان عضو تعاونی در ارتباط است؛ مثل شرکت تعاونی مصرف و مسکن کارمندان، از شمول قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت خارج می‌باشند و نمی‌توان تحت عنوان شرکت تعاونی با دستگاه‌های ذیربط قرارداد مقاطعه کاری، خدماتی، عمرانی و غیره که مرتبط با امور تعاون و رفاه کارمندان نیست، منعقد نمود و یا این که به عنوان تعاونی چند منظوره تحت عنوان تعاونی کارمندان دولت به کارهای تجاری، اقتصادی و عمرانی پرداخت و با دولت و دستگاه‌های ذیربط اقدام به معامله نمود. اگر چنین استدلالی پذیرفته نشود، نقض غرض قانونگذار از وضع قانون راجع به منع مداخله کارمندان دولت در انجام معاملات دولتی فراهم خواهد شد؛ زیرا نتیجتاً موجب خواهد شد که کارمندان سهامدار تعاونی از یک طرف به عنوان کارمندان ادارات دولت و از طرف دیگر به عنوان طرف تجاری دولت محسوب شوند. بنابراین تنظیم قرارداد از جانب شرکت‌های دولتی فقط در حدود همان امور مربوط به تعاون که خاص کارمندان دولت و به منظور رفاه آنان صورت می‌گیرد، مجاز است و تجاوز از آن با نص قانون مغایرت دارد. ضمناً نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۴۵۲۷ مورخ ۸۳/۶/۲۹ و ۷/۴۱۰۴-۷/۲۶/۸۳/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است.

۳- در لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری محدودیتی برای بازنشستگان دولت جهت معامله با سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی به عنوان شخص حقیقی یا حقوقی پیش‌بینی نشده است.

ترک یگان خدمتی توسط افسر نگهبان ترک پست

تلقی نمی‌شود.

سؤال:

چنانچه مسؤول شب یا افسر نگهبان، یگان خدمتی را برای مدت کوتاه یا مدت متعارف یا مدت زمان طولانی ترک نماید، با توجه به تعریف نگهبان، ترک پست محسوب می‌شود یا خیر؟

نظریه شماره ۱۳۸۳/۸/۵-۷/۳۴/۸۷۳

با توجه به تعریف نگهبان به شرح تبصره ماده (۴۳) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و وظایف افسر نگهبان که در آیین‌نامه پاسداری نیروهای مسلح احصاء شده و مهمترین وظیفه و مسؤولیت وی نظارت بر حسن اجرای تأمین و نگهداری می‌باشد، لذا نمی‌توان عمل مسؤول شب یا افسر نگهبان در فرض مورد سؤال (ترک محل خدمت) را از مصادیق ترک پست نگهبانی دانست.



استفتائات فقهی - قضایی

حکم هدایای زمان نامزدی

پرسش:

۱- اگر در زمان نامزدی (قبل از عقد ازدواج) مرد مخارج و هدایایی را متحمل شود، چنانچه نامزدی از طرف زن به هم بخورد، آیا مرد می تواند مخارج و هدایا را مطالبه کند؟

۲- در فرض مزبور، اگر زن در هدایا تصرف مغیر عین و یا اتلاف کرده باشد (مثل فروختن و بخشیدن و غیر آن، حتی مثل فروختن حلقه نامزدی) حکم مسأله چیست؟

۳- اگر بعد از تحمل مخارج و هدایا در زمان نامزدی، زن از دنیا برود، آیا رجوع به عین هدایا و طلب خسارت نسبت به مخارج، برای مرد جایز است؟

۴- در فرض مزبور اگر زن بعد از تصرف مغیر عین و یا اتلاف عین موهوبه (مثل فروختن و بخشیدن و غیر آن) از دنیا برود، حکم مسأله نسبت به رجوع به مثل یا قیمت و طلب خسارت نسبت به مخارج، چیست؟

۵- اگر نامزدی از طرف مرد به هم بخورد و زن از حیث معنوی خسارت دیده باشد، آیا زن می تواند طلب خسارت کند؟

پاسخ:

آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

بله.

۴-۱- اگر هبه مشروط باشد، با عدم تحقق شرط می تواند مطالبه کند و الا نمی تواند.

۵- خسارت معنوی موجب ضمان مالی نمی شود.

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی

۱- هدایایی که باقی است، می تواند مطالبه کند.

۲- نمی تواند مطالبه کند.

۳-۴-۵- نمی تواند.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱ تا ۵- در فرض سؤال هدایایی که موجود است را هر یک از طرفین می تواند از دیگری مطالبه کند، مشروط بر این که نسبت فامیلی نسبی با یکدیگر نداشته باشد ولی بعد از فوت یکی از دو طرف قابل برگشت نیست.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

۴-۱- مرد نمی تواند مخارج را مطالبه نماید و هدایا اگر مورد تصرف مغیر یا اتلاف یا نقل و انتقال قرار گرفته بدون رضایت زن برگردانده نمی شود. البته اگر مخارج و هدایا در مورد مشروط (ولو به شرط ارتکازی) به برقراری ازدواج یا بر هم زدن قرار نامزدی از طرف زن باشد، یا هدایا مورد اتلاف و انتقال و یا تصرف مغیر قرار نگرفته باشد، مرد می تواند به عین یا مثل و قیمت (در فرض تلف و نقل) رجوع کند. ۵- خیر، البته اگر مرد زن را فریب داده باشد و با دروغگویی مرد قرار ازدواج صورت گرفته باشد و مرد بدون توافق زن آن را به هم بزند، مرد مستحق تعزیر است و اشکال ندارد که تعزیر جرمه مالی به نفع زیان دیده باشد. این حکم در عکس قضیه نیز جاری است.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

۱- در فرض سؤال، اگر هدایا باقی بوده و در آن ها تغییر اساسی ایجاد نشده یا به دیگری منتقل نکرده باشد، می تواند باز پس بگیرد. ۲- در فرض سؤال، نمی تواند هدایا را مطالبه نماید. ۳- در فرض سؤال، جایز نیست، و مرد هیچ حقی نسبت به هدایا و مخارج ندارد. ۴- در فرض سؤال، مرد، حق رجوع به مثل یا قیمت ندارد و نمی تواند

مخارج را مطالبه کند.

۵- خیر، چنین حقی ثابت نیست.

حکم شرط ازدواج کردن ضمن عقد لازم

پرسش:

اگر شخصی در ضمن عقد لازمی، شرط ازدواج کند؛ بفرمایید:

۱- آیا لزوم وفا دارد؟ به عبارت دیگر، چنانچه شخص متعهد از انجام

تعهد امتناع کند، آیا حاکم شرع می تواند وی را به ازدواج مجبور نماید؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، بفرمایید چنانچه زوج از ازدواج

سریاز زند، آیا حاکم شرع می تواند از باب «الحاکم ولی الممتنع» رأساً

مبادرت به انعقاد ازدواج نماید؟



پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

هرگاه ضمن معامله ای یکی از طرفین ازدواج را شرط بکند و طرف

دیگر بپذیرد، شرط صحیح است و متخلف از عمل به شرط از طرف

حاکم مأمور به عمل می شود. ولی خود حاکم حق اجرای عقد را ندارد

و در صورت عدم عمل به شرط، طرف حق فسخ عقد را دارد.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

۱ و ۲- در فرض سؤال بر متعهد تکلیفاً واجب است که به شرط عمل

کند و در صورت ترک عمل به شرط عصیان از طرف متعهد، جواز

تزویج حاکم شرع بدون رضایت متعهد محل اشکال است.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

در صورتی که ازدواج آن شخص تأثیر معقولی در زندگی شرط کننده

داشته باشد، چنین شرطی صحیح است و حاکم شرع می تواند او را الزام

به این کار کند ولی نمی تواند از طرف او صیغه عقد بخواند.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

۱- تعهد فرد مکلف صاحب اختیار لزوم وفا دارد و قابل اجبار نیز

می باشد.

۲- خیر

اشتغال به عمل بعد از ترک آن در اثنای جعاله

پرسش:

هرگاه عامل در اثنای جعاله عمل را ترک کند و جعاله را فسخ کند، آیا

دوباره می تواند به عمل مشغول شود و اذن جاعل در عمل باقی است

یا نه و آیا بین جعاله عام یا خاص فرقی است؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

در جعاله خاص عقد باطل می شود ولی در جعاله عام فسخ اثری ندارد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

مانعی ندارد.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

بلی، دوباره می تواند به عمل مشغول شود مگر این که قرینه خاصی

بر عدم اذن جاعل وجود داشته باشد.

حکم مخفی کردن هویت شهود

پرسش:

۱- در صورتی که شاهد برای ادای شهادت اعلام آمادگی نماید اما

بنابر مصالحی از قبیل ترس از تهدیدات یا خطرات جانی از قاضی

درخواست نماید تا ناشناس بماند، با توجه به حق جرح و تعدیل طرفین

دعوا، آیا امکان استناد به این شهادت و یا حتی امکان مخفی کردن

هویت شهود وجود دارد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، حق جرح و تعدیل طرفین چگونه

رعایت می شود؟

پاسخ:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱ و ۲- در صورتی که در معرض جرح و تعدیل باشد، چنین حقی را

ندارد ولی اگر به ملاحظات دیگری باشد، اشکالی ندارد.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

۱- خیر

۲- از پاسخ قبلی معلوم شد که موضوعاً منتفی است.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

در فرض سؤال:

۱- چنانچه شاهد، واجد شرایط است و در نزد قاضی محرز می باشد،

کفایت می کند.

۲- بر اساس قانون باید رعایت گردد.

جریمه‌های تخلفات مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور در کلیه نقاط کشور و

مناطق آزاد تجاری - صنعتی، مصوب ۱۳۹۰

سرهنک قضایی عطاء.ا. فتحعلی پورسالمی

حقوقدان و کارشناس عالی تصادفات و امور فنی

مقدمه:

پس از تصویب و اجرای قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث در سال ۱۳۸۷ و قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در سال ۱۳۸۹ و نظر به افزایش میزان تخلفات رانندگی که بخش عمده‌ای از آن به لحاظ پایین بودن هزینه‌های ارتکاب تخلفات رانندگی بوده است انجام تغییراتی در نوع و میزان جریمه تخلفات مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور در کلیه نقاط کشور و مناطق آزاد تجاری - صنعتی، با توجه به مکان و زمان وقوع و نوع تخلفات و میزان تأثیر آن در آلودگی محیط زیست و ایمنی عبور و مرور و سایر عوامل این قانون ضروری به نظر می‌رسید به موجب ماده ۲۲ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی این افزایش از یکصد هزار ریال تا یک میلیون ریال و در سایر موارد از سی هزار ریال تا پانصد هزار ریال تعیین و لحاظ گردید.

با تصویب قانون جدید رسیدگی به تخلفات رانندگی در مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان توسط ریاست جمهوری به وزرای کشور و راه و ترابری جهت اجرا ابلاغ و نهایتاً پس از طرح در کمیسیون امور اجتماعی و دولت الکترونیک و درج در روزنامه رسمی کشور به شماره ۱۹۴۳۴ مورخ ۹۰/۸/۳۰ در ۱۷۱ ردیف به شرح زیر تنظیم و به نیروی انتظامی جهت اجرا ابلاغ گردید.

با نگاهی به آمار تخلفات افراد موضوع ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و آمار وقوع تصادفات و سوانح رانندگی در راه‌ها که فقط در سال ۱۳۸۹ تعداد تصادفات جاده‌ای ۵۳۵۰۲۵ فقره و شمار کشته‌ها ۲۳۲۴۹ نفر و شمار مصدومان و مجروحان ۳۱۲۷۴۵ نفر اعلام گردیده است.

که مطابق بررسی‌های بعمل آمده علل خسارت‌های زیان‌بار اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی ناشی از فوت و جرح و صدمه هر نفر از رانندگان و سرنشینان و یا حتی عابران پیاده ریشه در ارتکاب تخلفات رانندگی حادثه ساز داشته و دارد، افزایش جرائم تخلفات رانندگی، ضبط گواهینامه رانندگی، ابطال گواهینامه رانندگی، توقیف وسیله نقلیه، اعمال نمره منفی در ۲۰ نوع از عناوین تخلف رانندگی از نکات برجسته قوانین و مصوبات جدید می‌باشد که اجرای صحیح و دقیق آنها قطعاً موجبات افزایش دقت و کاهش تخلفات رانندگی خواهد شد و به تبع آن کاهش تصادفات و فوت و جرح و صدمه و ایراد خسارات مالی ناشی از آن را نیز فراهم خواهد نمود ولی توجه به زیر ساخت‌های حمل و نقل عمومی، ایمنی راه‌ها، ایمنی انواع وسایل نقلیه، آموزش و فرهنگ‌سازی رانندگی صحیح، توجه به مهارت‌های علمی و عملی متقاضیان انواع گواهینامه رانندگی همچنین نباید از نگاه دولتمردان دور بماند، تا نتایج مؤثرتری در کاهش تخلفات رانندگی و به تبع آن کاهش تصادفات و زیان‌های مادی و معنوی ناشی از آن حاصل گردد، به جهت آشنایی خوانندگان محترم جدول ۱۷۱ عنوان جریمه‌های تخلفات احصاء شده مربوط به حمل و نقل و عبور و مرور در کلیه نقاط کشور و مناطق آزاد تجاری - صنعتی در ذیل درج گردیده است.

ردیف	عنوان تخلف رانندگی	مبلغ جریمه به ریال		
		الف	ب	ج
		کلان شهرها، مراکز استانها، جاده‌های بین شهری و مناطق آزاد تجاری، صنعتی	سایر شهرها	روستاها و راه‌های روستایی
۱*	هر گونه حرکات نمایشی مانند دور زدن در جا و یا حرکت موتورسیکلت بر روی یک چرخ	۱/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۲*	تجاوز از سرعت مجاز (بیش از ۵۰ کیلومتر در ساعت)	۱/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۳*	سبقت غیر مجاز در راه‌های دو طرفه	۱/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۴*	عبور از چراغ قرمز راهنمایی و رانندگی	۱/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۵*	حرکت بطور مارپیچ	۱/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۶	حرکت با دنده عقب در آزاد راه‌ها و بزرگراه‌ها	۱/۰۰۰/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰	-
۷**	رانندگی در حالت مستی و مصرف داروهای روان گردان و یا افیونی	۲/۰۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
۸	تجاوز از سرعت مجاز (بیش از ۳۰ تا ۵۰ کیلومتر در ساعت)	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۹	عبور از محل ممنوع (ورود ممنوع)	۵۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰*	تجاوز به چپ از محور راه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۱۱	عبور و سال نقلیه از پیاده رو	۵۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲	عدم رعایت حق تقدم عبور	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳	دور زدن در محل ممنوع	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۱۴	استفاده از تلفن همراه یا وسایل ارتباطی مشابه در حین رانندگی در سرعت بالای ۶۰ کیلومتر	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۱۵	نقص فنی موثر یا نقص در سامانه (سیستم) روشنایی در شب	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۱۶	عدم رعایت مقررات ایمنی حمل و نقل جاده‌ای مواد خطرناک	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۱۷	رانندگی با وسایل نقلیه عمومی بیش از زمان مجاز	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۱۸	عدم رعایت شرایط مندرج در گواهینامه از قبیل استفاده از عینک، سمک یا تجهیزات خاص	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۱۹	عدم توجه به فرمان ایست یا پرچم مراقبین عبور و مرور محصلین یا پلیس مدرسه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۲۰	عدم رعایت مقررات حمل بار	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۲۱	نصب پلاک‌های متفرقه یا تغییر استاندارد پلاک وسیله نقلیه	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۲۲	مغایرت مشخصات فنی با کارت شناسایی وسیله نقلیه	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۲۳	در آغوش داشتن اطفال در حین رانندگی	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰

۲۴	حمل تیر آهن، ورقهای فلزی و امثال آن بدون رعایت شرایط ایمنی و مقررات مربوط	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۲۵	عدم رعایت مقررات حمل بارهای ترافیکی	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۲۶	عدم اقدام به تعویض پلاک به هنگام خرید و فروش وسیله نقلیه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
۲۷	هر گونه دخالت و دستکاری در دستگاه سرعت نگار (تاخوگراف) در وسایل نقلیه عمومی	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۲۸***	نداشتن بیمه نامه شخص ثالث معتبر	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۲۹	توقف دوبله در محل ایستادن ممنوع	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۳۰	عبور کامیون و اتوبوس در خط سرعت بزرگراهها و آزاد راههای دارای بیش از دو خط عبور در هر سمت	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	-
۳۱	حمل مواد سوختی خارج از باک توسط وسایل نقلیه غیر مجاز یا نصب باک غیر مجاز	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۳۲	سوار کردن مسافر یا سر نشین داخل صندوق عقب یا هر قسمت خارجی وسیله نقلیه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۳۳	رانندگی با وسیله نقلیه با پلاک غیر مجاز و یا دارای پلاک گذر موقت، ویژه، تعمیری خارج از زمان و مکان تعیین شده و یا پلاک تعویض نشده متعلق به مالک قبلی	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۳۴	حمل مواد محترقه با وسایل نقلیه غیر مجاز	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۳۵	نداشتن مجوز فعالیت راننده وسیله نقلیه عمومی	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۳۶	استفاده از نورافکن یا چراغ دارای نور خیره کننده چراغهای الوان، اضافی و داشتن نور سفید در عقب و نور قرمز در جلو وسیله نقلیه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۳۷	نصب هر گونه تجهیزات یا اجسام اضافی بر روی بدنه وسیله نقلیه با روی چرخ ها که از سطح بیرونی وسیله نقلیه تجاوز نماید	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۳۸	توقف و سد معبر در سطح یا حریم تقاطع ها و میادین یا سطوح شطرنجی	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	-
۳۹	تصادف ناشی از عدم توجه به جلو یا عدم رعایت فاصله طولی و عرضی با وسیله نقلیه جلویی یا جانبی	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۴۰	عدم اعلام نشانی محل سکونت جدید مالک وسیله نقلیه در مهلت تعیین شده از تاریخ تغییر محل سکونت به اداره راهنمایی و رانندگی	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۴۱	سبقت از سمت راست وسیله نقلیه دیگر در راههایی که در هر طرف رفت و برگشت فقط یک خط عبوری وجود دارد و یا با استفاده از نشانه راه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۴۲	عدم تجهیز وسایل نقلیه مربوطه یا محل، به علائم هشدار دهنده در عملیات اجرایی و عمرانی راهها	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۴۳	سبقت اتوبوس و کامیون در داخل شهر	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	-
۴۴	توقف در ابتدا و انتهای پیچها، روی پل، داخل تونل و داخل یا حریم تقاطع های راه آهن	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۴۵	نشاندن مسافر یا سر نشین در سمت چپ راننده	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۴۶	سوار کردن یا سوار شدن و پیاده شدن یا آویزان شدن از وسیله نقلیه در حال حرکت	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۴۷	نداشتن پلاک جلو، عقب یا ناخوانا بودن آن	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
۴۸	روشن نکردن چراغ از هنگام غروب تا طلوع آفتاب و در مواقع لزوم به هر علت	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۴۹	حرکت عمدی به موازات اتومبیل دیگر به نحوی که موجب کندی و انسداد ترافیک شود	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۵۰	حرکت نکردن وسایل نقلیه بین دو خط یا تغییر خط حرکت بدون رعایت مقررات مربوطه در معابر خط کش شده	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۵۱	عبور وسایل نقلیه غیر مجاز از خطوط ویژه	۵۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	-
۵۲	نصب و استفاده از تجهیزات سمعی و بصری مانند چراغ گردان، آژیر و امثالهم در خودروهای غیر مجاز یا استفاده از تجهیزات مذکور توسط وسایل نقلیه امدادی خارج از زمان مأموریت (به استثنای خودروهای امدادی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و هلال احمر)	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۵۳	عدم رعایت مسیرهای تعیین شده حرکت در معابر منتهی به تقاطعها	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۵۴	استفاده از وسایل آتش زا از قبیل اجاق گاز، پیک نیک، بخاری و امثال آن در داخل وسایل نقلیه	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
۵۵	باز کردن قفل مخصوص وسایل نقلیه که توسط مأمورین راهنمایی و رانندگی بسته شده است	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
۵۶	تجاوز از سرعت مجاز (تا ۳۰ کیلومتر در ساعت)	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۵۷	عدم بارگیری صحیح و مهار ایمن محصولات	۴۵۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۵۸	تخلیه نخاله، زباله، مصالح ساختمانی، فاضلاب و ایجاد هر گونه مانع در مسیر عبور وسایل نقلیه در راهها و حریم آنها	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
۵۹	حمل کود، زباله، نخاله و مصالح ساختمانی و امثال آن بدون حفاظ و پوشش لازم	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۶۰	عدم توجه به فرمان ایست و حرکت پلیس	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
۶۱	حمل بار تجاری توسط وسایل نقلیه عمومی حمل مسافر	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰	۴۰۰/۰۰۰
۶۲	توقف در محل ایستادن ممنوع (توقف مطلقا ممنوع)	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۳	نداشتن گواهی معتبر معاینه فنی وسیله نقلیه	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۴	حمل جنازه یا وسایل نقلیه غیر مجاز	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۵	خودداری از کنار بردن وسیله نقلیه قابل حرکت که بعلم تصادف منجر به خسارت یا نقص فنی و یا علل دیگر در سطح سواره رو متوقف شده است	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۶	عدم رعایت فاصله طولی و عرضی کافی قبل، حین و بعد از سبقت	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۷	راه ندادن به وسیله نقلیه پشت سر برای سبقت	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۸***	عدم رعایت مقررات در گردشها	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۶۹	نصب هر علائم یا الصاق هر نوع نوشته، آگهی و تصاویر به بدنه خارجی وسایل نقلیه و قسمت درونی وسایل نقلیه عمومی مسافربری بدون داشتن مجوز لازم	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۷۰	حرکت کمتر از سرعت مقرر در صورت نبودن مانع در معابری که حداقل سرعت برای آن تعیین شده است	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۱	توقف وسایل نقلیه عمومی حمل مسافر و بار در خارج از ایستگاههای تعیین شده	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۲	استفاده از تلفن همراه و سایر وسایل ارتباطی مشابه در حین رانندگی در سرعت کمتر از ۶۰ کیلومتر بر ساعت	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۳	پرتاب کردن یا ریختن ضایعات، زباله، اشیاء آب دهان و بینی و امثالهم از وسیله نقلیه به سطح معابر	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰

۷۴	قصور در به کار بردن علائم ایمنی، هشدار دهنده حسب مورد در جلو، کنار و عقب وسیله نقلیه متوقف در سطح راه‌ها برابر ضوابط مربوطه	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۵	ریختن یا ریزش روغن، بنزین، نفت گاز (گازوئیل) و یا سایر مایعات آلوده و تخریب کننده دیگر در سطح راه	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۶	توقف سایر وسایل نقلیه در ایستگاه وسایل نقلیه عمومی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۷	گردش در چپ یا به راست در محل ممنوع	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۸	توقف وسایل نقلیه در سطح سواره رو راه‌ها و محل هایی که شانه کناری وجود دارد	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۷۹	تغییر محل نصب پلاک وسیله نقلیه	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۸۰	نداشتن وسایل ایمنی سالم و متناسب با فصل از قبیل زنجیر چرخ و یا لاستیک یخ شکن و یا نقص فنی برف پاک کن و بخاری	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۸۱	حمل مسافر با وسایل نقلیه شخصی یا غیر مجاز	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۸۲	ورود و تردد وسایل نقلیه غیر مجاز در معابر، محدوده ها و مناطقی که ممنوع اعلام شده است	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۸۳	نداشتن و یا عدم بکارگیری سامانه تهویه مطبوع برای وسایل نقلیه عمومی مسافربری	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۸۴	عدم رعایت مقررات مربوط به تابلوی ایست یا چراغ چشمک زن راهنمایی در تقاطع ها و میادین	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۸۵	توقف دوبله در معابر	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۸۶	حرکت با دنده عقب غیر ضروری در راه‌ها	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۸۷	حمل سرنشین توسط وسایل نقلیه کشاورزی و عمرانی	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۸۸	توقف وسایل نقلیه در حاشیه راه‌ها برای فروش کالا	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۸۹	نداشتن آج مناسب در سطح اتکالی لاستیک یا استفاده از لاستیکهای فرسوده	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۹۰	رانندگی با وسیله نقلیه دودزا	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۹۱	حمل اشیاء کثیف، آلوده و حیوانات یا هر گونه باری که موجب ناراحتی مسافران وسایل نقلیه عمومی می گردد	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۹۲	عدم استفاده از کلاه ایمنی توسط راننده و سرنشین موتور سیکلت در حین رانندگی	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۹۳	عدم استفاده از کمربند ایمنی توسط راننده یا سرنشینان وسیله نقلیه در حال حرکت (غیر از استثنائات قانونی) در آزاد راه‌ها، بزرگراه‌ها و جاده ها	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۹۴	نداشتن بارنامه یا صورت وضعیت مسافری در وسایل نقلیه عمومی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۹۵	مغایرت مشخصات مسافر یا محموله با صورت وضعیت یا بارنامه صادر شده یا استفاده مکرر از یک بارنامه یا صورت وضعیت	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۹۶	عدم رعایت مسیرهای تعیین شده توسط رانندگان وسایل نقلیه ترانزیت	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۹۷	سوار کردن مسافر بدون صدور بلیط در وسایل نقلیه مسافربری برای هر نفر	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۹۸	سوار کردن سرنشین اضافی به ازای هر نفر در وسایل نقلیه عمومی حمل مسافر در جاده های بین شهری و راه‌های روستایی	۳۰۰/۰۰۰	-	۱۰۰/۰۰۰
۹۹	استکفاف از قبول مسافر یا نرساندن مسافر به مقصد توسط رانندگان وسایل نقلیه عمومی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۰	تعمیر یا شستشوی وسیله نقلیه در راه‌های عمومی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	-
۱۰۱	هر نوع توقف که منجر به سد معبر و یا اختلال در عبور و مرور گردد	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۲	عبور وسایل نقلیه از بین دستجات نظامی، انتظامی، دانش آموزان یا تشییع کنندگان یا دستجات عزاداری	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۳	عدم توجه به هشدار و علائم وسایل نقلیه امدادی در حال مأموریت	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۴	نداشتن تجهیزات پیش بینی شده در برگ بازبینی سلامت وسایل نقلیه عمومی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۵	آموزش رانندگی در محل های غیر مجاز	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۶	عدم نصب پلاک با ابعاد بزرگ تر در قسمت عقب وسایل نقلیه سنگین باربری و مسافربری	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۷	توقف وسایل نقلیه در پیاده رو	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۰۸	سوار یا پیاده کردن مسافر در خارج از پایانه های مسافربری یا محل های مجاز	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	-
۱۰۹	استفاده از لاستیک های خارج از استاندارد وسیله نقلیه	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۰	همراه نداشتن دفترچه و یا تجهیزات ثبت سرعت و ساعت در وسایل نقلیه عمومی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۱	همراه نداشتن گواهینامه رانندگی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۲	همراه نداشتن پروانه تاکسیرانی یا اتوبوسرانی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	-
۱۱۳	انجام سرویس مدارس بدون داشتن مجوز لازم یا با وسایل نقلیه غیر مجاز	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۴	استفاده از شیشه دودی به نحوی که راننده و سرنشین قابل تشخیص نباشند	۵۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	-
۱۱۵	بیرون آوردن دست و یا هر یک از اعضاء بدن سرنشین از وسیله نقلیه در حال حرکت به جز موارد مندرج در مقررات تصوط راننده	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۶	نداشتن یا نقض چراغهای جلو، عقب، ترمز یا راهنمای وسیله نقلیه و یا تغییر رنگ چراغ ها	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۷	عدم الصاق یا نصب علامت ممیزه خودروهای دارای پلاک دولتی بر روی شیشه یا سایر قسمتهای تعیین شده	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۱۱۸	عدم نصب یا عدم استفاده صحیح از تجهیزات الکترونیکی و غیر الکترونیکی مصوب کنترل سرعت و موقعیت وسایل نقلیه	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۱۹	باز کردن درب وسیله نقلیه بدون رعایت احتیاط در حال حرکت و حین توقف و یا بازگذاشتن درب وسیله نقلیه در سمت سواره رو	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲۰	حرکت با نور بالا در مواقعی که باید از نور پایین استفاده شود	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲۱	رانندگی با گواهینامه پس از پایان زمان اعتبار	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲۲	حمل بار غیر متعارف یا اشیاء با وسایل نقلیه غیر باربری به نحوی که قسمتی از آن از اطراف وسیله نقلیه خارج شود	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲۳	عدم پرداخت عوارض مقرر در آزاد راه‌ها	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۱۲۴	بوق زدن در محل های ممنوعه یا بوق زدن غیر ضروری و مکرر	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰

۱۲۵	تولید صدای نامتعارف یا ناهنجار از بوق های شیپوری، لوله آگزوز، سامانه صوتی یا بلندگوی منصوب در وسایل نقلیه و امثالهم	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲۶	عبور یا توقف در معابری که از طرف راهنمایی و رانندگی در ساعت معینی ممنوع اعلام می شود	۲۰۰/۰۰۰	۱۵۰/۰۰۰	-
۱۲۷	سوار کردن اطفال کمتر از ۱۲ سال در صندلی جلو اتومبیل	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۲۸	سوار کردن مسافر یا داشتن مسافر قبلی توسط تاکسی های تلفنی، درستی یا اژانس بدون اجازه مسافر قبلی	۲۰۰/۰۰۰	۱۵۰/۰۰۰	-
۱۲۹	خروج غیر مجاز تاکسی از محدوده تعیین شده	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۰	همراه نداشتن بیمه نامه شخص ثالث	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۱	همراه نداشتن برگ توزین در وسایل نقلیه حمل بار	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۲	عدم توجه به علائم هشدار دهنده در تقاطع راه با راه آهن	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۱۳۳	همراه نداشتن کارت صحت و سلامت روحی و جسمی راننده وسیله نقلیه عمومی	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۴	استفاده از لاستیک میخدار (یخ شکن) در مواقع غیر ضروری	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۵	حرکت دادن غیر مجاز بارها نمودن انواع حیوانات در راهها	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۶	توقف وسایل نقلیه در جهت مخالف حرکت وسایل نقلیه دیگر	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۱۳۷	عدم رعایت مقررات ویژه عبور وسایل نقلیه کشاورزی و راه سازی در راهها	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۸	عدم استفاده یا استفاده غلط از علائم یا دست یا چراغ راهنمای وسیله نقلیه در مواقع لزوم	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۳۹	پوشاندن تمام یا قسمتی از چراغهای جلو یا عقب وسیله نقلیه که باعث کاهش، تغییر یا شدت نور شود	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	-
۱۴۰	عبور یا توقف وسایل نقلیه باربری سنگین (ظرفیت ناخالص ۶/۵ تن به بالا) و اتوبوسهای برون شهری در معابر شهری در ساعات غیر مجاز	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	-
۱۴۱	حرکت در پوشش یا تعقیب وسایل نقلیه امدادی	۳۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۴۲	عدم استفاده از علائم هشدار دهنده وسایل نقلیه طولی، عمرانی راهسازی و کشاورزی در راهها	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۴۳	توقف در محل ممنوع (پارک ممنوع)	۲۰۰/۰۰۰	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۴۴	نداشتن تجهیزات و علائم مصوب برای خودروهای تاکسی، آژانس و سرویس مدارس	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	-
۱۴۵	نداشتن تجهیزات و علائم شناسایی و احتیاط در وسایل نقلیه مخصوص آموزش رانندگی	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰
۱۴۶	خاموش بودن چراغ داخل وسایل نقلیه عمومی مسافربری در شب	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۴۷	نصب آینه های غیر مجاز در داخل و خارج وسایل نقلیه مسافربری	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۴۸	حمل و در آغوش گرفتن حیوانات یا سرگرم شدن با آنها در حین رانندگی	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	-
۱۴۹	همراه نداشتن کارت شناسایی وسیله نقلیه	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۵۰	سوار و پیاده کردن مسافر یا سرنشین در محل های غیر مجاز یا به نحوی که موجب اختلال در عبور و مرور گردد	۴۰۰/۰۰۰	۳۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۵۱	توقف وسایل نقلیه غیر مجاز در ایستگاه بارگیری و تخلیه بار	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۱۵۲	عدم رعایت تقدم عبور عابر یا تجاوز یا توقف وسایل نقلیه در گذرگاه عابر پیاده	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰
۱۵۳	توقف وسیله نقلیه یا موتور روشن بدون حضور راننده در راهها	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۵۴	خوردن، آشامیدن و استعمال دخانیات و امثال آن حین رانندگی	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۵۵	عبور از روی لوله آب آتش نشانی در راهها	۲۰۰/۰۰۰	۲۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۵۶	باز گذاشتن درب صندوق عقب وسیله نقلیه در حال حرکت، نصب یا قرار دادن هر شی که مانع دید عقب یا جلو راننده یا پلاک وسیله نقلیه شود	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۵۷	سوار کردن سرنشین اضافی به ازای هر نفر در وسایل نقلیه عمومی حمل مسافر در شهر و حومه	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۱۵۸	نداشتن برچسب عوارض سالیانه شهرداری	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	-
۱۵۹	پارک کردن تاکسی بدون حضور راننده در ایستگاه های تاکسی	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	-
۱۶۰	عدم استفاده از کمربند ایمنی توسط راننده یا سرنشینان وسیله نقلیه در حال حرکت (غیر از استثنائات قانونی) در معابر شهری و روستایی	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۱	عدم توقف در مواجه شدن با خودروهای سرویس مدارس به هنگام سوار و پیاده نمودن دانش آموزان	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۲	سوار کردن سرنشین اضافه بر ظرفیت مجاز به ازای هر نفر در وسایل نقلیه شخصی	۱۵۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۳	همراه نداشتن گواهی یا برچسب معتبر معاینه فنی	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۴	حمل سرنشین اضافی یا موتور سیکلت به ازای هر نفر	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۵	عدم توجه به اخطار و تذکر پلیس	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۶۶	عدم استفاده از تاکسیمتر	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۷	دست گرفتن موتور سیکلت سوار، دوچرخه سوار، اسکوتر و نظایر آن بوسیله نقلیه در حال حرکت	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰
۱۶۸	یدک کشی یا حمل بار غیر متعارف به وسیله موتور سیکلت یا دوچرخه	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰
۱۶۹	حرکت دادن وسایل نقلیه دارای چرخ فلزی در راهها	۵۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۳۰/۰۰۰
۱۷۰	نداشتن تجهیزات ایمنی از قبیل زنگ یا بوق، ترمز، چراغ یا چراغ عقب و نور تاب دوچرخه پایی	۵۰/۰۰۰	۵۰/۰۰۰	۳۰/۰۰۰
۱۷۱	عبور عابر پیاده از محلهای غیر مجاز سواره رو و همچنین از طول راههایی که دارای پیاده رو است	۳۰/۰۰۰	۳۰/۰۰۰	۳۰/۰۰۰

※ به استناد بند «د» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در صورت ارتکاب همزمان دو فقره تخلفات موضوع ردیف های (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵) و (۱۰) این جدول که با یک ستاره مشخص شده است علاوه بر صدور قبض جریمه، وسیله نقلیه به مدت ۷۲ ساعت توقیف می شود.

※※ به استناد بند «ب» ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ارتکاب تخلف ردیف (۷) این جدول که با دو ستاره مشخص شده علاوه بر صدور قبض جریمه موجب ضبط گواهینامه به مدت شش ماه و معرفی راننده به مرجع قضایی خواهد شد.

※※※ علاوه بر جریمه مذکور، وسیله نقلیه مطابق قانون بیمه تا ارایه بیمه نامه توقیف می شود.

※※※※ در آزاد راهها و بزرگراهها مطابق ردیف (۶) این جدول اقدام خواهد شد.

وکیل الرعایا

قرار دهد یا سکه قلب شده را ترویج کند، تحت تعقیب قرار گرفته و در صورت اثبات اتهاماتش در دادگاه مربوط به استناد ماده ۵۱۸ قانون تعزیرات، بر حسب مورد به یک تا ده سال حبس محکوم می‌شود. بنابراین شما هم بهتر است در این شرایط که برادران در بازداشت بسر می‌برد، سریع‌تر وارد عمل شده و طی ملاقاتی واقعیات پرونده‌اش را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و در صورت نیاز (که احتمالش زیاد است) برای او وکیل بگیرید تا بتواند مجازات احتمالی‌اش را به حداقل ممکن در قانون برساند (یعنی یک سال) و یا ثابت کند که دیگران از خلایق‌های هنریش سوءاستفاده کرده‌اند و او شخصا به اصل جرم واقف نبوده و سوءنیتی نداشته است.

جعل در روز روشن!

آقای ز - شکری (از آمل)

من عضو یک تعاونی قلکی هستم (یک نوع تعاونی که در شهرستان‌های کشور باب است و هر کس به اندازه حق‌السهم خود به قید قرعه در هر ماه به مبلغ قابل توجه یا جایزه ویژه می‌رسد) سهم خریداری شده توسط من به ارزش دو میلیون تومان، با وجود تنظیم اساسنامه، از سوی فروشنده نادیده گرفته شده و او به علت نفوذی که در هیات مدیره داشت، این سهم را به نام خود فروش‌نامه تنظیم کرده، در حالی که سند اصلی سهم نزد من است. مدیرعامل هم با وجود تایید نظر ما، سند جعلی او را که از طرف من به عنوان فروشنده امضا کرده، مناط اعتبار می‌داند، اما باید چه کنیم؟

وکیل الرعایا:

سند جدیدی که خلاف واقع تنظیم شده و از طرف شما - تحت عنوان فروشنده - امضا شده، جعلی است و شخص جاعل را می‌توان تحت عنوان اتهامی «جعل» و استفاده از سند معجول تحت تعقیب قرار داد. مدیرعامل این تعاونی هم اگر با وجود اطلاع کامل از واقعیت امر، از او حمایت می‌کند، تحت عنوان اتهامی اجتماع و تبانی در جرم می‌تواند تحت تعقیب قرار گیرد. با این حال سعی کنید طی نشست با حضور



جعل یا قلب؟!

آقای صابر - د (از اصفهان)

الان چند روزی است که برادرم به اتهام جعل سکه در بازداشت بسر می‌برد. ما فکر می‌کنیم که اشتباهی صورت گرفته، چون او اصلا به این کارها وارد نبود. اما چون در کار هنری بود و دوستی داشت که کارش صرافی بود، خانواده ما فکر می‌کند شاید سوء تفاهمی شده باشد.

وکیل الرعایا:

البته «جعل» مربوط به اسکناس است و در مورد سکه، معمولا جرم تقلب یا «قلب سکه» مطرح است. اما حالا سوالی که برایم پیش آمده این است که وقتی می‌گویید برادران در کارهای هنری بود، یعنی چه؟ آیا تا به حال سکه خاصی دستش ندیده‌اید که نظراتان را جلب کند؟

آقای صابری - د

چرا اما او چون در کارهای طراحی و نظیر آن دست داشت، از این جور سکه‌ها در کارش معمول بود. تازه آن سکه‌ها مال حکومت‌های قبلی بود و ربطی به سکه‌های فعلی نداشت تا تقلب محسوب شود!

وکیل الرعایا:

چرا! اتفاقا در جرائمی از این دست که تحت عنوان «تهیه و ترویج سکه قلب» مطرح است، تفاوتی در میان سکه‌های فعلی یا قبلی موجود نیست. هر کس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخلی یا خارجی از قبیل سکه بهار آزادی، سکه‌های حکومت‌های قبلی ایران و نظایر آن را از پول‌ها و ارزهای دیگر که مورد معامله واقع می‌شود، بسازد یا عالما داخل کشور کند یا مورد خرید و فروش

اعضای تعاونی، حقوق واقعی خودتان را مطالبه کنید ولی اگر ممکن نشد، به سراغ مراجع قضایی بروید.

بیا و خوبی کن!

خانمی (از ساوه)

شوهرم که تازگی‌ها مسؤول قسمتی از اداره [...] ساوه شده به اصرار یکی از کارمندانش که ادعا می‌کرد مشکلات عدیده‌ای دارد، زندگیش در آستانه فروپاشی است و از این جور حرف‌ها، موافقت کرد که مبلغ وامی که برایش در نظر گرفته شده بود، زودتر از موعد مقرر به او پرداخت شود اما این مرد بعد که برای بازپرداخت وام مشکل پیدا کرده با دوز و کلک شوهرم را به دادگاه کشانده و مدعی شده که او (شوهرم) در قبال دریافت ۵۰ هزار تومان (به عنوان رشوه) زمان پرداخت وامش را جلوتر کشیده. در حالی که این مرد آه نداشت تا با ناله سودا کند و حتی نمی‌توانست مبلغ ناچیز پنج هزار تومان را برای تشکیل پرونده وامش پرداخت کند چه برسد به این که بتواند ۵۰ هزار تومان رشوه بدهد!

حالا هم که شوهرم محکوم به شلاق و زندان شده، قاضی پرونده مدت دو ماهی که چند وقت پیش شوهرم به دلیل دیگری در بازداشت بسر برده (و اتفاقاً بیگناه شناخته و آزاد شد) را برای مدت زندان ایشان به حساب آورده، آیا این درست است؟

وکیل‌الرعايا:

ابتدا شاید بهتر باشد بخش آخر پرسش شما را پاسخ بدهم که از بابت محاسبه آن دو ماه ناراحت بودید. ببینید، همسران اگر اصل جرم و مجازات را پذیرفته باشد، محاسبه این دو ماه بازداشت (گو این که تبرئه هم شده باشد) در مدت حبس ایشان، نه تنها به ضررش نیست که اتفاقاً بر حسب یک اشتباه، در نهایت به نفع ایشان تمام می‌شود. اما در مورد اصل پرونده، تصور می‌کنم شما نباید کار را تمام شده فرض کنید و وقتتان را برای حاشیه‌های پرونده تلف کنید؛ چون بعد از صدور حکم، بیست روز فرصت دارید تا تقاضای تجدیدنظر کنید و با توجه به اینکه شاکی، سند یا مدرکی برای اثبات ادعاهایش نداشته، به نظر می‌رسد اعتراض شما به حکم (اگر بواقع حق با شما باشد و شوهرتان تخلفی نکرده باشد) مؤثر واقع شده و حکم اولیه در دادگاه تجدیدنظر استان نقض شود. در آن صورت دیگر بحث از محاسبه یا عدم محاسبه آن دو ماه بازداشتی نامربوط و متنفی خواهد بود. این طور نیست!

تزوير همان جعل است.

آقای حسین - د

در قوانین ایران آیا «تزوير» هم جرم است؟ اگر جرم محسوب می‌شود، چه مجازات‌هایی دارد؟

وکیل‌الرعايا:

در قانون جزای اسلامی «تزوير» جرمی است که در کنار «جعل» تعریف می‌شود؛ زیرا همان طور که می‌دانید معنای لغوی این عمل، همان مکر، حيله و فریب دادن است که با تقلب و جعل سند برخلاف حقیقت، یکی است. از این رو، فصل پنجم قانون تعزیرات تحت عنوان «جعل و تزوير» به این نحو تعریف شده است: «ساختن نوشته یا سند مهر با امضای اشخاص رسمی یا غیر رسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الصاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تاخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته دیگر یا بکار بردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر این‌ها به قصد تقلب». اما مجازات جعل و تزوير در قانون مجازات اسلامی، بر حسب مورد، متفاوت است؛ به عنوان مثال، جعل احکام، امضا، مهر، فرمان یا دستخط مقام رهبری و یا روسای قوای سه گانه و یا استفاده از چنین سند مجعولی، مجازات حبس از سه تا پانزده سال را در بر می‌دارد. جعل امضا یا احکام دیگر مقامات؛ نظیر وزراء، معاون اول رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی با خبرگان و یا قضات یا هر یک از روسا یا کارمندان و مسؤولان دولتی، یک تا ده سال حبس را در پی خواهد داشت. همچنان که جعل احکام قضایی و یا حواله‌های صادره از خزانه دولتی، چنین مجازاتی را به دنبال دارد. اما سخت‌ترین و شدیدترین مجازات برای جرم «جعل و تزوير» مربوط می‌شود به اسکناس؛ به این معنا که هر کس اسکناس رایج داخلی یا خارجی یا اسناد بانکی نظیر برات‌های قبول شده از طرف بانک‌ها یا چک‌های صادره از طرف بانک‌ها و سایر اسناد تعهدآور بانکی و نیز اسناد یا اوراق بهادار یا حواله‌های صادره از خزانه را به قصد اخلال در وضع پولی یا بانکی یا اقتصادی یا بر هم زدن نظام و امنیت سیاسی و اجتماعی، جعل یا وارد کشور کند و یا با علم به مجعول بودن استفاده کند، چنانچه مفسد و محارب شناخته نشود، به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود.

در صورت «محارب و مفسد فی الارض» شناخته شدن، همان طور که می‌دانید به اعدام محکوم می‌شود، اما چون قانونگذار در فصل پنجم قانون مجازات اسلامی، به مباحث تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده پرداخته، از ریز شدن در مسائلی نظیر «محاربه» که جزو «حدود» است، احتراز کرده است.

*بر گرفته از کتاب: از دل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

آشنایی با حقوق شهروندی



اجرای احکام و اسناد خارجی اشاره:

ممکن است حکمی از دادگاه خارجی صادر شود و محکوم له متقاضی اجرای آن در داخل کشور باشد؛ برای مثال زن و شوهر ایرانی در دادگاه سوئیس طرح دعوا کرده باشند و مفاد حکم دلالت بر محکومیت شوهر به پرداخت نفقه به نفع زوجه داشته باشد، لهذا زن بخواهد این حکم را در ایران اجرا کند. شرایط اجرای احکام مدنی صادره از دادگاه‌های خارجی

* حکم از دادگاه کشوری صادر شده باشد که به موجب قوانین آن کشور احکام صادره از دادگاه‌های ایران در آن کشور قابل اجرا باشد.

اگر دادگاه خارجی حکم طلاق زن و مرد ایرانی را با پرداخت نفقه و جریمه تا آخر عمر و تنصیف دارایی بدهد، می‌توان این حکم را در ایران اجرا کرد؟

* مفاد حکم مخالف قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد؛ برای مثال اگر حکم دادگاه خارجی دلالت بر پرداخت نفقه ازدواج بین محارم باشد، در ایران قابل اجرا نیست.

* اجرای حکم مخالف عهدنامه‌های بین‌المللی که دولت ایران آن را امضا کرده، نباشد.
* حکم صادره قطعی و لازم‌الاجرا باشد و در آن کشور به علت قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.
* از دادگاه‌های ایران در همان خصوص حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی صادر نشده باشد.

* رسیدگی به موضوع دعوا مطابق قوانین ایران اختصاص به دادگاه‌های ایران نداشته باشد.

* حکم راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن نباشد.

* دستور اجرای حکم از مقامات صالح کشور صادر کننده حکم، صادر شده باشد.

پرسش: محکوم‌له برای اجرای حکم صادره از دادگاه خارجی به کدام دادگاه ایرانی باید مراجعه کند؟

پاسخ: به دادگاه عمومی محل اقامت یا محل سکونت محکوم‌علیه و چنانچه محل اقامت یا سکونت محکوم‌علیه در ایران مشخص نباشد، دادگاه عمومی تهران صالح می‌باشد.

پرسش: متقاضی اجرای حکم صادره از دادگاه خارجی چه تشریفات را باید رعایت کند؟

پاسخ:

* قبل از هر چیز باید تقاضای کتبیش را با ذکر مشخصات خود و محکوم‌علیه به دادگاه صالح تقدیم کند.

* نسخه‌ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل، به وسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم گواهی شده باشد، با ترجمه گواهی شده آن به زبان فارسی به درخواست، ضمیمه نماید.

* رونوشت دستور اجرای حکم که از دادگاه خارجی صادر شده با ترجمه گواهی شده آن همراه با گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آنجا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم در ایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم.

* گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.

پس از انجام این مراحل مدیر دفتر دادگاه عین درخواست و پیوست‌های آن را به دادگاه می‌فرستد و دادگاه در جلسه دادرسی فوق‌العاده با بررسی تقاضا و مدارک مربوط قرار قبول تقاضا و لازم‌الاجرا بودن حکم صادره از دادگاه خارجی را صادر می‌کند و دستور اجرا می‌دهد و یا این که با ذکر علل و مبانی و جهات رد تقاضای محکوم‌له را رد می‌کند. این تصمیم اخیر یعنی رد تقاضای محکوم‌له قابل تجدیدنظر می‌باشد و متقاضی حق دارد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به آن تجدیدنظرخواهی کند.

در صورت پذیرش تجدیدنظرخواهی و وارد بودن شکایت دادگاه تجدیدنظر با فسخ رأی دادگاه بدوی، دستور اجرای حکم صادره از دادگاه خارجی را صادر خواهد کرد.

اگر قراردادی در یکی از کشورهای خارجی نزد سرکنسول دولت ایران تنظیم شود و در متن آن قید شود که این سند در حکم سند رسمی است، آیا اداره ثبت اسناد و املاک در ایران می‌تواند نسبت به آن اجرائیه صادر کند؟

پرسش: اگر دادگاه خارجی حکم طلاق زن و مرد ایرانی را با پرداخت نفقه و جریمه تا آخر عمر و تنصیف دارایی بدهد، می‌توان این حکم را در ایران اجرا کرد؟

پاسخ: آنچه مسلم است این حکم با قوانین مدنی و جاریه کشور ما مخالف است، لذا نمی‌توان دستور اجرای آن را صادر کرد.

پرسش: در مورد اجرای اسناد تنظیم شده لازم‌الاجرا در کشورهای خارجی، در ایران به کدام مرجع باید مراجعه کرد؟

پاسخ: در خصوص این اسناد به همان ترتیبی که برای احکام صادره گفتیم باید رفتار کرد و به علاوه نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده، باید موافقت سند را با قوانین محل گواهی نمایند.

پرسش: اگر قراردادی در یکی از کشورهای خارجی نزد سرکنسول دولت ایران تنظیم شود و در متن آن قید شود که این سند در حکم سند رسمی است، آیا اداره ثبت اسناد و املاک در ایران می‌تواند نسبت به آن اجرائیه صادر کند؟

پاسخ: قراردادی که در کشور خارج نزد سرکنسول ایران تنظیم می‌شود، سند رسمی محسوب نمی‌شود و در ردیف اسناد لازم‌الاجرا نیست.

پرسش: دادگاه‌های ایران برای اسناد تنظیم شده در خارج از کشور تا چه اندازه اعتبار قائلند؟

پاسخ: به همان اندازه اعتبار قائلند که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده اعتبار دارد؛ به بیان دیگر اگر سند مزبور در آن کشور عادی محسوب شود، در ایران هم عادی محسوب می‌شود و اگر در آن کشور رسمی و لازم‌الاجرا باشد، در ایران هم رسمی و لازم‌الاجرا بشمار خواهد آمد، مشروط بر آن که:

* آن سند در آن کشور به عللی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

* در آن کشور با اسناد تنظیم شده در ایران رفتار متقابل شود و این اسناد را معتبر بشناسد.

* مفاد سند مخالف قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه کشور ما نباشد.

* نماینده سیاسی ایران در آن کشور یا نماینده سیاسی آن کشور در ایران گواهی نمایند که سند مزبور موافق قوانین کشور خارجی تنظیم شده است.



آیین دادرسی ۱- رعایت نظم

یکی از مسائلی که در دادرسی باید رعایت شود، رعایت نظم است. این امر به عنوان یکی از جلوه‌های عدالت‌گستری در روند دادرسی و رشد کمی و کیفی آن موثر است؛ تعیین نوبت برای اصحاب دعوا، روش ثبت پرونده‌ها، جلوگیری از بهم‌ریختگی امور، عدم شروع به کاری پیش از انجام کار قبلی، رسیدگی بموقع به هر پرونده و سعی در صدور بموقع رای و جلوگیری از انباشته شدن پرونده‌ها روی میز قاضی و مدیر، صدور و انجام بموقع دستورات، انجام هر کار در وقت خود و سایر امور از این دست می‌تواند در تکامل و ارتقای کار قضا نقشی مهم ایفا کند، لذا فقها فرموده‌اند: قاضی باید نوبت بین مردم را رعایت کند. قاضی باید در محکمه کسی را بگذارد که در ورود افراد دقت کند تا به ترتیب وارد شوند. مستحب است قاضی نگهبانی انتخاب کند امین، ثقه، عقیف و عارف، کسی که دارای حسن خلق باشد و قدر و منزلت افراد را بشناسد و نظم ورود به محکمه را رعایت کند. قاضی باید زمان دادرسی را معین کند که چه کسی، چه روزی و چه ساعتی در محکمه حاضر شود تا مردم و متنازعين برای آن وقت جهت مراجعه آماده شوند. باید در روزی که معین کرده به قضیه مربوط به آن روز رسیدگی کند و تاخیر نیندازد.

۲- دلیل‌گرایی

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان...» این امر بدین معناست که قضاوت امری مبتنی بر دلیل است. قاضی حق ندارد بدون استناد به دلایل تعیین شده در شرع و قانون حکمی را صادر کند. دستیابی به حقایق یکی از اصحاب دعوا باید بر اساس دلایل موجود باشد. حدس و گمان، تخمین، سحر، جادو و ... هرگز نمی‌تواند مستند یک حکم قرار گیرد. به تعبیر دیگر، هدف از قضاوت احقاق حق است که امری است مقدس و ارزشی. تحصیل این هدف از هر راهی مشروع نیست. هدف نمی‌تواند توجیه‌گر وسیله باشد بلکه باید از طرق و اسبابی معین به این هدف دست یافت. ادامه حدیث شریف چنین است: «... و بعضکم الحن بحجته من بعض، فایما رجل به قطعت له فی مال اخیه شیئا فانما قطعت له به قطعه من النار» من با بینه و قسم بین شما قضاوت می‌کنم و بعضی از شما در چرب‌زبانی برای اقامه دلیل بر دیگران استادتر هستید، پس هر کس (به این روش) قسمتی از مال برادرش را بدست آورد، همانا در واقع، قطعه‌ای از آتش جهنم را تصاحب کرده است.»

بعضی از فقها خواسته‌اند به دلیل کلمه «انما» ادله اثبات دعوا را در بینه و ایمان حصر کنند و غیر از آن حتی علم قاضی را حجت ندانند.

عده‌ای دیگر می‌گویند حصر در روایت اضافی است و در مقابل حالتی است که قاضی بدون هیچ دلیلی حکم صادر کند نه آن که حصر حقیقی باشد. چه بسا ممکن است گفته شود مقصود از بینه، دلایل روشن و آشکاری است که بوضوح دلالت بر مدعا نماید؛ مانند گواهی عدلین یا علم قاضی. در هر حال باید مصادیق ادله اثبات توسط شارع مقدس یا قانونگذار تعیین شده باشد. این حدیث شریف پیام‌های ارزشی فراوانی دارد از جمله:

- ۱- حکم قاضی موجب تغییر واقع نمی‌شود، پس اگر قاضی به اشتباه حکم نماید که مثلاً فلان مال از فلان شخص است، تصرف در آن توسط محکوم‌له حرام خواهد بود؛
- ۲- حکم و قضاوت پیامبر اکرم (ص) نیز بر اساس ادله اثبات است نه مبتنی بر علم غیب نبوت؛
- ۳- حقوق اسلامی در مرحله اثبات، نظر به قطع مخاصمه و ایجاد نظم عمومی دارد، گرچه ممکن است واقع قضایا خلاف مدلول یک دلیل اثباتی باشد؛
- ۴- بعضی از فقها از این روایات، لزوم استناد علم قاضی به حس را استنباط کرده‌اند؛
- ۵- مسلمانان باید بدانند که تشکیل یک پرونده قضایی و اختلافات مالی نباید رابطه برادری و ایمانی آن‌ها را قطع کند بلکه حتی در عین وجود یک اختلاف و مراجعه به قاضی با یکدیگر برادرند (مال اخیه)؛
- ۶- مال حرام مانند قطعه‌ای از آتش است که صاحبش را خواهد سوزاند؛
- ۷- بهترین ضامن عدالت در جامعه خداترسی و ایمان به آخرت است و قواعد حقوقی فقط ظاهر دعاوی را درست می‌کند؛
- ۸ - با کمک اعتقادات مذهبی می‌توان نظام عادلانه حقوقی برپا کرد؛
- ۹ - نظام حقوقی و اخلاقی دین اسلام به هم پیوسته است؛

۱۰- پیامبر اکرم(ص) یعنی عالی‌ترین شخصیت جهان اسلام خود، شخصا به امر قضاوت و دادرسی می‌پرداختند؛

۱۱- قضاات باید همواره مراقبت کنند تا افراد با چرب‌زبانی و صحنه‌سازی نتوانند حکم خلاف واقع از آنان بگیرند.

۳- منع تجسس

به همان میزانی که توجه به دلیل در راستای دستیابی به حق مطلوب و ممدوح است، دستیابی به دلیل از راه‌های غیرمشروع مذموم و ناپسند است.

از جمله وظایف بسیار سنگینی که آحاد مسلمانان و تمام نهادهای موجود در جامعه اسلامی باید بدان اهتمام ورزند، پرهیز از جست‌وجو و تفتیش عقاید و اسرار مردم است. تجسس و خبرجویی از اندرون زندگی شخصی مردم و امور پنهانی آنان جایز نیست و همین حرمت و منع تفتیش یکی از پایه‌های بنیادین است که امنیت و آسایش شهروندان بر آن مبتنی است. هیچ‌گاه نمی‌توان به حقوق آحاد مسلمانان و آبروی آنان، با استراق سمع و تفتیش و تجسس در امور پنهانی، آسیب وارد کرد. حتی در ارتکاب چنین خلافی، هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه مامور بودن و عضویت در دستگاه امنیتی و یا قضایی، خود را دارای عذر و جواز شرعی بداند. بدیهی است تنها اگر مصالح نظام و جامعه مسلمین بر تجسس مبتنی باشد، می‌توان آن را در محدوده و به مقدار ضرورت، با رعایت دقیق اصول و مبانی حقوق اسلام جایز شمرد.

در اینجا به پاره‌ای از متون قرآنی و روایی اشاره می‌کنیم:

۱- «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اسم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضا...» ای مومنان! از بسیاری از گمان‌های بد درباره دیگران پرهیزید؛ چه آن‌که برخی از گمان‌ها گناه است و درباره

یکدیگر جاسوسی و کنجکاوی و غیبت نکنید.

۲- مرحوم کلینی با سند خاص از محمد بن مسلم از امام صادق(ع) روایت کرده است که پیامبر اسلام فرمود: «لا تطلبوا عثرات المومنین، فان من تتبع عثرات اخیه تتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته یفضحه الله ولو فی جوف بیهته»؛ درباره لغزش‌های مومنان تجسس نکنید؛ زیرا هر کس لغزش‌های برادر مومن خود را پی‌جویی و تجسس کند، خداوند نیز لغزش‌های او را پی‌جویی خواهد کرد. چنین کسی را خدایی آبرو و رسوا خواهد ساخت، هر چند که در درون خانه‌اش باشد.

۳- امیرالمومنین علی(ع) می‌فرماید: «تتبع العورات من اعظم السوءات» پی‌جویی و کنجکاوی نسبت به اسرار و امور پنهانی مردم از بدترین گناهان است.

۴- در تفسیر نور الثقلین از امام صادق(ع) روایت شده است: «ثلاثة یعدبون یوم القیامه و المستمع حدیث قوم و هم له کارهون یعصب فی اذنیه الانک» سه دسته هستند که در روز قیامت دچار عذاب الهی خواهند شد... و کسانی که به گفت‌وگوی دیگران گوش دهند در حالی که آنان به این کار راضی نیستند، به گوش‌های چنین کسانی در روز قیامت سرب گداخته خواهند ریخت.

این است که اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استراق سمع و هرگونه تجسس را مگر به حکم قانون ممنوع ساخته است و ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تفتیش و بازرسی مراسلات پستی و مخابراتی صوتی و تصویری مربوط به متهم را در محدوده خاصی تجویز کرده است. در تبصره این ماده آمده است: «کنترل تلفن افراد جز در مواردی که به امنیت کشور مربوط است و یا برای احقاق حقوق اشخاص به نظر قاضی ضروری

تشخیص داده

شود، ممنوع است.»

و در ماده ۵۸۲ قانون

مجازات اسلامی آمده است: «هر

یک از مستخدمین و مامورین دولتی مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده است حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آن‌ها مطالب آن‌ها را افشا نماید، به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

۵- عمر بن خطاب به هنگام زمامداری خود، در یکی از شب‌ها برای آگاهی از شهر مدینه در شهر می‌گشت، از خانه‌ای صدای موسیقی شنید. بدون اجازه صاحب خانه از دیوار آن بالا رفته، خطاب به صاحب خانه گفت: ای دشمن خدا! آیا گناه می‌کنی و گمان داری که خدا گناه تو را از دیگران پنهان می‌دارد؟

صاحب خانه گفت: «یا امیرالمومنین! بر من شتاب مکن، اگر من مرتکب یک گناه شده‌ام، تو سه گناه مرتکب شده‌ای؛ اول آن که خداوند فرموده تجسس نکنید و تو تجسس کرده‌ای، دوم آن که خداوند فرموده است: «واتوا البیوت من ابوابها» یعنی از در خانه وارد شوید و تو از دیوار بالا رفته‌ای، سوم آن که خداوند فرموده است: به جز خانه خودتان وارد هیچ خانه‌ای نشوید مگر بعد از آن که با صاحب آن انس بگیرید و به هنگام ورود به اهل خانه سلام کنید و شما بدون تحصیل انس و سلام وارد خانه شده‌ای. عمر چون جوابی نداشت، گفت: اگر من تو را ببخشم توبه می‌کنی؟ گفت: بلی، عمر گناه او را نادیده گرفت و از خانه‌اش بیرون رفت.

* برگرفته از: مجموعه آثار بهیود اخلاق و رفتار قضایی معاونت آموزشی قوه قضاییه



بر وفق خواسته و میل این و آن. امام علی -علیه السلام- فرموده: خداوند توانا امور جهان را طبق آنچه مقتضی است به جریان می‌اندازد نه بر وفق رضا و خشنودی افراد. رضایتمندی نسبت به قضای الهی، نشانه ایمان راستین است. راوی حدیث می‌گوید: از امام صادق -علیه السلام- سؤال کردم: به چه چیز شناخته می‌شود که مؤمن دارای ایمان واقعی است؟ فرمود: به تسلیم در مقابل خداوند و راضی بودن به تمام آنچه بر وی وارد می‌شود از پسندها و ناپسندها.

امید محرومان

وَأَنْتَ مُتَجَبِّعِي إِنْ حُرِمْتَ

بارالها! اگر محروم شوم، امیدواری و اتکایم به ذات اقدس توست!

پناهگاه مؤمنان:

در آیین اسلام، مسأله تعاون مسلمانان با یکدیگر از جمله تعالیم بسیار مهم است. هر مسلمانی موظف است به حاجات برادران دینی خود توجه کند و آنان را مورد حمایت قرار دهد. امام صادق -علیه السلام- فرموده: «اگر یکی از شیعیان ما نزد یکی از برادران خود برود و از وی کمک بخواهد و او با آن که قادر بوده است کمک نکند، خداوند او را مبتلا می‌کند به این که حوایج دشمنان ما را برآورده سازد و در قیامت در مقابل این عمل عذابش می‌نماید.» امام سجاد -علیه السلام- در زمینه محرومیت از یاری برادران مسلمان به پیشگاه الهی عرض می‌کند: بارالها! اگر از مواسات برادران محروم شوم به تو روی می‌آورم و امید و اتکایم به ذات اقدس توست.»

افراد بالایمان در مواقع حرمان، دست تمنا به سوی خداوند برمی‌دارند و از صمیم قلب و عمق ضمیر، حل مشکل خود را از وی طلب می‌کنند البته اجابت دعوت آنان به قدر مصلحت و در حدودی است که به صلاح و

ایشان شرفیاب شدم. دیدم حضرت محزون است. عرض کردم حال طفل چطور است؟ فرمود: همان طور که بود، پس از ساعتی حضرت را با چهره‌ای گشاده که آثاری از اندوه در آن نبود مشاهده کردم. به نظر آمد که حال طفل بهتر شده است. عرض کردم: حال کودک چگونه است؟ فرمود: از دنیا رفته. عرض کردم: او وقتی زنده بود، شما غمگین بودید اما اکنون که از دنیا رفته، تأثر شما نیز بر طرف شده است. چرا چنین است؟ فرمود: ناراحتی ما اهل بیت قبل از وقوع مصیبت است، اما موقعی که امر خداوند، تحقق یافت، راضی به رضای او هستیم.

رضا به قضا:

رضا به قضای الهی از نشانه‌های بزرگ ایمان به خداوند است. انسانی که به مقدرات باری تعالی راضی است، در فقر و غنا، در سلامت و بیماری، در حوادث مطلوب و نامطلوب و خلاصه در جمیع احوال، قلبی مطمئن و ضمیری آرام دارد، در ناملایمات زندگی به طبع بشری، محزون و غمگین می‌گردد، اما رضای به امر باری تعالی آن غم را بسرعت از صفحه خاطرش می‌زداید و زندگی را بدون تشویش و اضطراب می‌گذراند.

بشر به طور طبیعی دارای حب ذات است و مایل است چرخ زمان بر وفق میل او بگردد و در تمام شؤون زندگی کامروا باشد، اما این کار ناشدنی است و گردش زمان به اقتضای مقررات حکیمانه خلقت است نه

پناه دل‌های غمگین

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِيْ اِنْ حَزَنْتُ

بارالها! اگر محزون و غمگین گردم، پناهگاه معنوی و ذخیره روحی من تویی.

چاره حزن و اندوه:

حزن و اندوه مانند گریستن برای بشر یک امر طبیعی است و در تمام مردم، حتی انبیا و اولیای الهی وجود دارد، با این تفاوت که افراد عادی وقتی با حزن و اندوه مواجه می‌شوند، ممکن است سخنانی ناروا بگویند، به ذات اقدس الهی و قضای حکیمانه‌اش اسائه ادب نمایند و خود را در معرض خشم خداوند قرار دهند، اما اولیای خدا و مردان بالایمان، همواره به قضای باری تعالی راضی هستند، نه تنها کلام ناروا به زبان نمی‌آورند، بلکه او را تکیه‌گاه و ذخیره خود می‌دانند، در مصائب و شداید به وی پناه می‌برند، با نیروی ایمان و با استمداد از ذات مقدسش، خاطر آزرده خویش را آرام می‌کنند تا از اندوه و غم‌رهایی یابند. راوی نقل می‌کند: به منظور عیادت از فرزند بیمار امام صادق -علیه السلام- محضر



سعدتشان آسیب نرساند و آنان را از صراط مستقیم منحرف ننماید.

فریادرس گرفتاران

وَبِكَ اسْتَغَاثَتِي اِنْ كَرِهْتُ

بارالها! اگر به مشقت و سختی شدید گرفتار شوم، ناصر و فریادرس من تویی.

ریشه ناگواری‌ها؛ علل و عوامل متعددی می‌تواند آدمی را به مصائب سخت مبتلا نماید و زندگی را بر وی تلخ و ناگوار سازد که در اینجا تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم: اول برخی خلیقات ناپسند و دوم حکام مستبد و خودکامه.

۱- برخی خلیقات ناپسند: کار و کوشش برای امرار معاش بسیار شریف و محترم است، اما بعضی از افراد در این زمینه گرفتار بیماری حرص هستند، شب و روز می‌دوند که بر ثروت خود بیفزایند و مال بیشتری گردآورند، اینان هر قدر ممکن تر می‌شوند، عطش ثروت اندوزی در ضمیرشان تشدید می‌گردد و بر رنجشان می‌افزاید و این بدبختی تا پایان عمرشان ادامه دارد. امام علی -- علیه‌السلام -- فرموده: بیماری حرص، رنجی است دائمی و پایدار. بیماری حسد یا ریاست‌طلبی همانند حرص موجب سختی‌ها و شداید است. که البته دعای امام سجاد -- علیه‌السلام -- شامل حال افراد مبتلا به این بیماری‌ها نیست.

علاج مبتلایان به اخلاق بد این است که اندیشه و فکر خود را تغییر دهند، و اگر به اصلاح خویش جداً تصمیم گرفتند، می‌توانند از خداوند برای خود درخواست توفیق و توجیه و سایل نمایند.

۲- حکام مستبد: دعای امام سجاد -- علیه‌السلام -- مربوط به حالتی است که فرد گرفتار ظلم متجاوزان می‌گردد؛ یعنی کسانی که می‌خواهند نیت ظالمانه خود را عملی کنند

و افراد مظلوم نمی‌توانند در مقابلشان بایستند و ظلم آنان را از خود دفع کنند.

این بی‌پناهان راهی ندارند جز این که دست یاری جویی به سوی خداوند بردارند و برای نجات از بلایی که در معرض آن قرار گرفته‌اند، از ذات اقدسش یاری بخواهند. خداوند دعای این دلسوختگان را اجابت می‌کند و به گونه‌ای آنان را از خطر می‌رهاند. این امر در تاریخ زندگی ائمه -- علیهم‌السلام -- مکرر واقع شده است.

جایگزین از دست رفته‌ها

و عندک مما فات خلف و لما فسد صلاح و فیما انکرت تغییر، فامنن علی قبل البلاء بالعافیة، و قبل الطلب بالجده و قبل الضلال بالرشاد.

بارالها! برای هر چه که فوت می‌شود و از دست می‌رود، نزد تو برای آن جایگزینی است. و برای هر چیزی که فاسد و غیرقابل انتفاع می‌شود، نزد تو موجود صالح و شایسته انتفاع وجود دارد. و چیزی را که مطرود توست و از آن ناراضی هستی، و می‌توانی برداری و به جایش مورد رضایت خود را قرار دهی، پس بر من منت بگذار و پیش از ابتلای به بلا به من عافیت و مصونیت عطا فرما و پیش از درخواست تمکن، نیاز مالی مرا برطرف نما و پیش از قدم گذاردن در راهی که مورد رضایت تو نیست، از نعمت رشاد و هدایت برخوردارم ساز.

در این قسمت از دعا امام سجاد -- علیه‌السلام -- سه چیز را که حاکی از حاکمیت خداوند بر نظام آفرینش است، بیان نموده و به مناسبت هر کدام برای خود چیزی را درخواست می‌کند. سنت مرگ و تولد: مجموعه این عالم و تمام پدیده‌های این جهان پیوسته در تغییر و تحول می‌باشند و قوانین تکوینی این عالم، دگرگونی‌ها را رهبری می‌کند. مرگ، یکی از واقعیت‌های این جهان است. مرگ، برای بشر، قضایی است حتمی و حکمی

است اجتناب‌ناپذیر که در سنین مختلف و به شکل‌های گوناگون گریبانگیر انسان‌ها می‌شود و به حیاتشان خاتمه می‌دهد.

با فوت افراد در جوامع بشری، خلأ بوجود می‌آید و موجب کاهش جمعیت می‌شود، ولی تولّد که خود در مقابل مرگ، قضای دیگر حضرت باری تعالی است، آن خلأ را پر می‌کند و آن کاهش را جبران می‌نماید و نسل لاحق، جایگزین نسل سابق می‌گردد.

مرگ، عامل نوسازی جوامع بشری است؛ مرگ، نسل کهن و ناتوان را از محیط سعی و عمل برکنار می‌نماید و به عالم بعد از مرگ منتقل می‌کند و نسل جوان و فعال را جایگزینش می‌سازد و بدین وسیله چرخ‌های تمدن بشری پیوسته در حرکت است و از پیشروی باز نمی‌ماند.

مثال دیگری که برای کلام امام سجاد -- علیه‌السلام -- می‌توان ذکر کرد، این است که خداوند پس از گذشت هر پیامبری خلف شایسته‌ای را جایگزین او می‌ساخت تا به هدایت مردم و دعوت آنان ادامه دهد. مثال سوم این است که هرگاه حکمی از احکام اسلامی روی مصلحت نسخ شود، حکم دیگری از جانب خداوند جایگزین می‌گردد؛ مثلاً تا زمانی که رسول اکرم -- صلی الله علیه و آله و سلم -- و مسلمانان در مکه بودند، مصلحت ایجاب می‌کرد که بیت المقدس قبله مسلمین باشد. پس از هجرت پیامبر به مدینه، بنا بر مصلحت، حکم قبله نسخ شد و کعبه مکرّمه قبله مسلمین گردید.

بلا و عافیت نیز مثال دیگری برای توضیح کلام امام سجاد -- علیه‌السلام -- است. یعنی خداوند می‌تواند عافیت را جایگزین بلا سازد و افراد مبتلا را از رنج و گرفتاری‌هایی بخشد.

* برگرفته از کتاب: مکارم اخلاق در صحیفه سجاده، خلاصه

کتاب سخن و سخنوری مرحوم استاد محمد تقی فلسفی (ره)،

تلخیص و تنظیم: دکتر حسین سوزنجی، پژوهشکده باقر العلوم (ع)

اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟

پرسش شماره ۸۹:

آقای (الف) راکب موتورسیکلت، در خط عابر پیاده با خانم (ب) هشتاد ساله تصادف می کند و منجر به شکستگی استخوان ساق پا و لگن وی می گردد. جهت انجام معالجات، خانم (ب) به بیمارستان منتقل می گردد. در هنگام تزریق آمپول تقویتی، بیماری قند مصدوم موجب فوت وی می گردد. گواهی پزشکی قانونی مبنی بر فوت وی به شرح شکستگی استخوان ساق پا و لگن و خراشیدگی شدید در پوست و گوشت ران و بالا رفتن قند خون اعلام می گردد. متهم نسبت به نظر پزشکی قانونی اعتراض و درخواست اعلام صریح علت مرگ متوفا را می نماید. پزشکی قانونی در پاسخ، ضمن تاکید بر گزارش قبلی اعلام می دارد که خانم (ب) جهت مداوا و عمل جراحی ناشی از تصادف در بیمارستان بستری شده و فوت کرده، و از توضیح بیشتر خودداری می نماید. پرونده جهت اتخاذ تصمیم به نزد شما به عنوان قاضی دادگاه ارسال شده، حال چگونه تصمیم می گیرید؟

پاسخ شماره ۸۸:

در صورتی که ثابت شود چک های موضوع شکایت خانم (الف) بابت بهره ماهانه ای بوده که فی مابین خانم (الف) و آقای (ب) مقرر بوده، خانم (الف) مرتکب بزه اخذ ربا شده و باید طبق ماده (۵۹۵) قانون مجازات اسلامی، مجازات شود و چک ها فاقد ارزش حقوقی است؛ اما چنانچه ربا ثابت نشود، وجه چک ها دین متوفا بوده و ورثه باید از ماترک او بپردازد.



با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی



۱_ دادگاه عمومی جزایی حکم غیابی صادر نموده و به محکوم علیه ابلاغ واقعی شده است. محکوم علیه قصد واخواهی دارد. مهلت و مرجع آن عبارت است از:

(۱) ده روز، همان دادگاه

(۲) بیست روز، همان دادگاه

(۳) بیست روز، دادگاه تجدیدنظر استان

(۴) یک ماه، دادگاه تجدیدنظر استان

۲_ دادگاه عمومی حکم غیابی صادر کرده، محکوم علیه به حکم معترض است. مرجع رسیدگی کدام دادگاه است؟

(۱) استان

(۲) دیوان کشور

(۳) هم عرض

(۴) همان

۳_ حکم محکومیت غیابی دادگاه عمومی علیه متهم صادر شده، محکوم علیه در کدام مرجع حق واخواهی دارد؟

(۱) دادگاه صادر کننده

(۲) دیوان کشور

(۳) دادگاه استان

(۴) دادستان کل

۴_ پذیرش واخواهی از رأی غیابی با کدام مرجع است؟

(۱) هیأت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور

(۲) دادگاه تجدیدنظر استان

(۳) دادگاه صادر کننده رأی

(۴) شعبه دیوان عالی کشور

۵_ دادگاه عمومی تبریز حکم غیابی صادر کرده و محکوم علیه به حکم صادره معترض است. مرجع رسیدگی به اعتراض وی کدام دادگاه است؟

(۱) هم عرض

(۲) رسیدگی کننده

(۳) دیوان عالی کشور

(۴) تجدیدنظر استان

۶_ آرای غیابی کیفری که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشده، پس از به اجرا گزاریده می شود.

(۱) انقضای مهلت یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی غیابی

(۲) انقضای مهلت واخواهی

(۳) انقضای ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی رأی غیابی

(۴) انقضای دو ماه از تاریخ ابلاغ رأی

۷_ در جرائمی که جنبه حق الهی دارند:

(۱) در صورتی که اتهام متهم ثابت نشود دادگاه می تواند غیاباً رأی برائت صادر کند.

(۲) در صورتی که اتهام متهم ثابت شود دادگاه می تواند غیاباً متهم را محکوم کند.

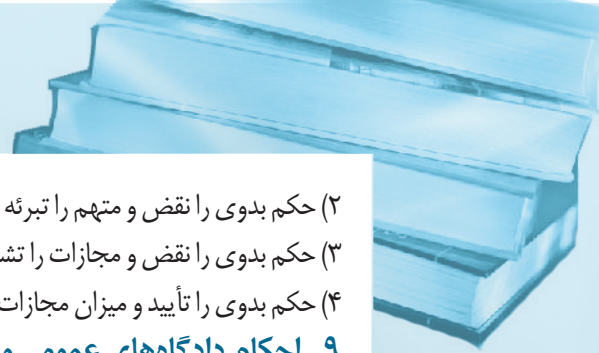
(۳) رسیدگی متوقف بر تقاضای شاکی خصوصی است.

(۴) دادگاه باید غیاباً متهم را محکوم کند.

۸_ کدامیک از گزینه‌های زیر نادرست است؟

در احکام غیابی چنانچه متهم در مهلت قانونی واخواهی نماید، دادگاه می تواند.....

(۱) حکم بدوی را عیناً تأیید کند.



- (۲) حکم بدوی را نقض و متهم را تبرئه کند.
- (۳) حکم بدوی را نقض و مجازات را تشدید نماید.
- (۴) حکم بدوی را تأیید و میزان مجازات را کاهش دهد.

۹_ احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب به شرح مندرج در قانون:

- (۱) همگی قابل تجدیدنظرند و هیچ حکم قطعی بدوی وجود ندارد.
- (۲) فقط احکام حدود و قصاص قابل تجدیدنظرند.
- (۳) قطعی است مگر در مواردی که در قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده باشد.
- (۴) فقط احکامی که جنبه حق الناس دارد قابل تجدیدنظرند.

۱۰_ احکام کیفری قابل تجدیدنظر کدامند؟

- (۱) احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است.
- (۲) احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قابل تجدیدنظر است.
- (۳) احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که طبق قانون قابل تجدیدنظر باشد.
- (۴) احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قابل تجدیدنظر است مگر در مواردی که طبق قانون قطعی باشد.

۱۱_ آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری:

- (۱) در کلیه موارد قابل تجدیدنظر است.
- (۲) قابل تجدیدنظر است مگر آن که قانون آن را قطعی دانسته باشد.
- (۳) قطعی است مگر در مواردی که قانون آن را قابل تجدیدنظر دانسته باشد.
- (۴) چنانچه حضوری باشد قطعی و چنانچه غیابی باشد قابل تجدیدنظر است.

۱۲_ کدام یک از محکومیت‌های زیر قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است؟

- (۱) ۱۰ ضربه شلاق
- (۲) سه میلیون تومان خسارت ناشی از جرم
- (۳) سه میلیون تومان دیه عضو
- (۴) ۶ ماه حبس

۱۳_ مجازات کدام یک از جرائم زیر قطعی است؟

- (۱) جرمی که مجازات قانونی آن تا پانصد هزار ریال جزای نقدی باشد.
- (۲) جرمی که مجازات قانونی آن ثلث دیه کامل باشد.
- (۳) جرمی که مجازات قانونی آن شلاق باشد.
- (۴) جرمی که مجازات آن تا شش ماه حبس باشد.

۱۴_ حکم دادگاه در امر کیفری در کدام مورد قطعی است؟

- (۱) ضبط اموال کمتر از یک میلیون ریال
- (۲) ضبط اموال بیش از یک میلیون ریال
- (۳) مصادره اموال بیش از یک میلیون ریال
- (۴) مصادره اموال تا پانصد هزار ریال

۱۵_ کدام یک از احکام کیفری قابل تجدیدنظر نمی‌باشد.

- (۱) دیه بیش از ثلث دیه کامل
- (۲) شلاق کمتر از ۳۰ ضربه
- (۳) قصاص اطراف
- (۴) جرمی که حداکثر مجازات قانونی آن تا ۳ ماه حبس باشد.

۱۶_ علی‌الاصول تجدیدنظر از آرای کیفری:

- (۱) در صلاحیت دیوان عالی کشور است.
- (۲) در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است.
- (۳) در صلاحیت دادگاه هم عرض است.
- (۴) مشخص نیست.

۱۷_ با اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از حکم دادگاه عمومی کیفری با کدام مرجع قضایی است؟

- (۱) هیأت عمومی دیوان عالی کشور
- (۲) یکی از شعب دیوان عالی کشور
- (۳) دادگاه تجدیدنظر استان
- (۴) برحسب مجازات قانونی جرم دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور

۱۸_ در کدام یک از محکومیت‌های زیر مرجع تجدیدنظرخواهی دادگاه تجدیدنظر استان است؟

- (۱) اعدام
- (۲) دیه کامل
- (۳) رجم
- (۴) حبس ابد

۱۹_ در کدام یک از موارد زیر مرجع تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر استان است؟

- (۱) اعدام و رجم و قصاص نفس
- (۲) اعدام و مجازات حبس بیش از ده سال
- (۳) محکومیت به شلاق
- (۴) صلب، مصادره و ضبط اموال

۲۰_ با توجه به قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرجع رسیدگی تجدیدنظر کدام یک از موارد

زیر دادگاه تجدیدنظر مرکز استان است؟

(۱) محکومیت به بیست سال حبس

(۲) قصاص عضو

(۳) اعدام

(۴) رجم

۲۱- در کدام یک از محکومیت‌های زیر مرجع

تجدیدنظرخواهی دیوان عالی کشور است؟

(۱) جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال

(۲) جبران ضرر و زیان ناشی از جرم به مبلغ بیش از بیست میلیون ریال

(۳) شلاق حدی

(۴) حبس ابد

۲۲- در کدام یک از محکومیت‌های زیر مرجع تجدیدنظر

دیوان عالی کشور می‌باشد؟

(۱) جزای نقدی بیش از دو میلیون تومان

(۲) حبس بیش از ۵ سال

(۳) شلاق حدی

(۴) قصاص عضو

۲۳- در کدام یک از محکومیت‌های زیر مرجع

تجدیدنظرخواهی دیوان عالی کشور است؟

(۱) ضبط اموال به ارزش ده میلیون ریال

(۲) دیه کامل

(۳) حبس ابد

(۴) جزای نقدی به مبلغ سی میلیون ریال

۲۴- در صورتی که پرونده‌ای دارای متهم اصلی، معاون

و شریک بوده و همگی در دادگاه حاضر باشند، تحقیقات

از کدام یک شروع می‌شود؟

(۱) متهم اصلی

(۲) معاون

(۳) شریک

(۴) از هر کدام که قاضی بخواهد.

۲۵- قاضی دادگاه، پس از اعلام ختم رسیدگی:

(۱) ظرف یک هفته اقدام به رسیدگی می‌نماید.

(۲) ظرف یک ماه

(۳) ظرف سه روز

(۴) هیچ کدام

به نظر می‌رسد عبارت «رسیدگی می‌نماید» در گزینه دارای اشتباه

نگارشی می‌باشد و شکل صحیح آن بدین گونه است: «صدور رای

می‌نماید.»

پاسخ

(۱) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۲) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۳) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۴) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۵) گزینه ۲ صحیح است. ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۶) گزینه ۱ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۷) گزینه ۱ صحیح است. ت ۲ ماده ۲۱۷ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۸) گزینه ۳ صحیح است. آخوندی/ ۲۴۲/۴ و ۲۷۲-۲۷۱

(۹) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۰) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۱) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۲) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۳) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۴) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۵) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۲۳۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۶) گزینه ۲ صحیح است. ماده ۲۱ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۷) گزینه ۳ صحیح است. ماده ۲۱ ق.آ.د.د.ع.ا.ک

(۱۸) گزینه ۲ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

(۱۹) گزینه ۳ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

(۲۰) گزینه ۱ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

(۲۱) گزینه ۴ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

(۲۲) گزینه ۴ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

(۲۳) گزینه ۳ صحیح است. ت ۱ ماده ۲۰ و ماده ۲۱ ق.ت.د.ع.ا.

(۲۴) گزینه ۱ صحیح است. م ۲۰۸ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

(۲۵) گزینه ۱ صحیح است. م ۲۱۲ ق.آ.د.د.ع.ا.ک.

* برگرفته از کتاب: ساده ساز آیین دادرسی کیفری

افقی:

۱- مطابق ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران این کار وظیفه رئیس شورای تأمین استان یا شهرستان است.

۲-پرنده -وظیفه یک کارشناس دادگستری

۳- فعل وزیر - از ادله اثبات دعوی در ایران استان - ساق انگلیسی

۴- یک رأی - همراه نما - از خصومت های یک قاضی خوب

۵- دو نوع خاص و قهری دارد- از عوامل محیطی تکوین جرم- گور

۶- ضمیر غایب - مقابل طلوع - صدای پاره شدن کاغذ - سقابی سر

۷- بنیانگذار «مکتب دفاع اجتماعی نوین» - از انواع دادگاه‌ها

۸- شام بی انتها- از دارندگان ولایت قهری- از انواع عقد- حرف نداری

۹- از ابزار یک وکیل در دفاع- نویسنده کتاب «نظام‌های بزرگ حقوقی

معاصر» - چه بسیار

۱۰- خلوت درهم ریخته- از تأکیدات ریاست محترم قوه‌ی قضائیه حفظ

این مسأله برای زندانیان است - از عقود نکاح

۱۱- نگاه خیره - واحد سطح - مستنطق

۱۲- شماره ماده قانون «عطف به ماسبق شدن قوانین جزا» - اعسار

ندارد.

۱۳- مجازات باز کردن پلمپ قضایی

عمودی:

۱- دو مورد از مصادیق جرائم مشهود

۲- جانور خونخوار - گاهی تصرف غیرقانونی به معنی اخص است.

۳- از انواع قتل - برج فرانسوی - و ترکمان

۴- کمک و تعاون - موسیقی حرام در فقه - عنوان کلی منشی و مباشر

و... در آیین دادرسی مدنی

۵۔ شہرت و آوازہ - سوگلی و برگزیدہ - آزاد

۶- جنس ظاهر اقوی - مضمون ماده ۲۹۳ قانون تجارت در مورد برات

- غذای بیمار - ابر رقیق

۷- یکی از موارد مجاز تیراندازی مأمورین قانون است - پاسخ هریک

از طرفین دعوی به هم

۸- مهره برتر - ماشین کاروان - از انواع طلاق - ضمیر جمع

۹- اتومبیل فرانسوی - وظیفه دادگاه پژوهش - شامه نواز

۱۰- بعد از قطعیت حکم مرحله... آن است. - زمان بازرسی منازل -

داس کوچک

۱۱- ام‌الخبائث - هدف ورزشی - مفتش امروزی

۱۲- از انواع ید، در فقه - از ضابطین دادگستری

۱۳- از صلاحیت‌های خانه‌های انصاف در امور مدنی در مورد مجبورین

	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱														۱
۲														۲
۳														۳
۴														۴
۵														۵
۶														۶
۷														۷
۸														۸
۹														۹
۱۰														۱۰
۱۱														۱۱
۱۲														۱۲
۱۳														۱۳

جدول شماره ۴۰

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ت	ی	ا	ن	ج	م	و	ز	و	م	و	ر	ک	۱
ح		ن	ی	ن	ل		ا	ف	خ	ا		۱	۲
ل	م		ل	و	ک	ن		ا	ل		ت	ر	۳
ی	ا	ل		ن	ی	ک	م	ت		خ	و	ی	۴
ل	ج	ن	ب		ت	ا	و		م	ا	ل	ا	۵
ی	ر	گ	ی	د		ح		م	ا	ن	ی	ب	۶
	ا	ر	ت	ف	ا	و	ن	ی	ه	و	ت		۷
د		و	ا	ن		ط		ل	و	ا		ق	۸
ی	ه	د	ب		ف	ل	ت		ی	د	ص	ت	۹
ر	ا	ی		ت	د	ا	ب	ع		ه	ب	ل	۱۰
ک	ی		د	ج		ق	ا	ی	س		ر	ع	۱۱
ر		ه	ن	ز	ی		ن	ن	ق	م		م	۱۲
د	ی	د	ج	ی	ا	ه	ی	ی	ا	ر	ا	د	۱۳

یاسخ جدول شماره ۳۹

تنظیم کننده: اصغر فراهانی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی



جنایت

قسمت اول

بازخوانی یک پرونده جنایی

در یکی از روزهای بسیار گرم تابستان در حدود ساعت ۱۶/۴۵ دقیقه عصر مهران با اتومبیل گران قیمت و مدل بالای خود عازم منزل بود؛ ترافیک بسیار سنگینی سراسر چند خیابان اصلی را بند آورده و ماشین‌ها را بهم گره زده بود. بعضی از راننده‌ها از سنگینی ترافیک می‌نالیدند، خیلی‌ها نیز کلافه شده و عده‌ای هم بی‌جهت دستشان روی بوق بود. با وجود تلاش بی‌وقفه مأموران راهنمایی و رانندگی، ترافیک آن روز ترافیکی نبود که براحتی گره آن باز شود.

مهران به هر جان‌کدنی که بود با گذر از یک کوچه عبور ممنوع وارد یک خیابان فرعی تقریباً خلوت شد و چند قدمی نرفته بود که در کنار خیابان چشمش به منیژه، زنی زیبا، شیک پوش و آرایش کرده افتاد. او که به توقف در جلوی زنان و دختران و سوار نمودن آنان عادت داشت، جلوی پای منیژه ترمز کرد و منیژه بی‌هیچ وقفه‌ای درب جلو ماشین را باز کرد و سوار شد.

سلام، سلام، آقا ببخشید مسیرتون میدون تجریش می‌خوره؟ تا اون نزدیکی‌ها می‌رم البته شما را می‌رسونم، راضی به زحمت نیستم. اصلاً زحمتی نیست بلکه همه رحمت است.

امروز هوا خیلی گرمه، بله کولر ماشینون و زیادش کردم. الان خنک می‌شید. دست شما درد نکنه، سر شما درد نکنه، قابل ندار.

مهران که با دیدن و سوار کردن منیژه فشار و خستگی ناشی از ترافیک را فراموش کرده بود، از منیژه پرسید میدون تجریش جای خاصی می‌رید؟ راستش می‌رم آرایشگاه، مگه این نزدیکی‌ها آرایشگاه نیست. چرا هست چیزی که زیاده آرایشگاه، اما اون آرایشگاهی که می‌رم هم دوستمه هم کارش بهتره، زیاد پیش او می‌ری، تقریباً هفته‌ای سه بار، اما تو اصلاً به آرایشگاه نیاز نداری، تو خدادادی زیبا و جذاب خلق شده‌ای و... خوش به حال شوهرت که با این همه قشنگی و خوشگلی هفته‌ای سه بار هم خودتو برای اون درست می‌کنی.

مردۀ شور قیافشو ببره، کی رو می‌گی، شوهرمو، چرا؛ اصلاً قابل آدم نیست و به هیچ وجه راضی نیستم یک لحظه قیافه زشت و کریهشو ببینم! درست کردنم هم به خاطر شوهرم نیست. اگه اینجوریه پس چرا زنش شدی؟

از نفهمی، از بدبختی و ناچاری، پدرم ورشکست شده بود و مدتی را در زندان بود. از طرفی به این نامرد هم بدهکار بود و تعداد زیادی چک و سفته پیش او داشت. می‌شه گفت تقریباً اونا رو من معامله کردند منم به خاطر پدرم که از زندان خلاص بشود حرفی نزد. اما همون روز عقد فهمیدم که چه خاکی بر سر خود ریخته‌ام. شوهرم منصور و هیچ یک از خانواده‌اش واقعاً قابل تحمل نبوده و

نیستند. اون نامرد فقط پول و می‌شناسه و بس! شغل شوهرت چیه، چکاره است؟ مثلاً صاحب یک شرکت خصوصیه، اما یک نزول خوار و نزول‌بده قهار و تمام عیاره و خیلی‌ها رو از همین راه به خاک سیاه نشونده! دو تا بچه از اون نامرد دارم مونا شش سالشه و شهرام چهار سالشه. شاید اگه این بچه‌ها نبودن، خیلی وقت پیش ترکش کرده بودم. منصور هیچ توجهی به من و بچه‌هام نداره، برای خودش می‌ره، برای خودش می‌یاد، با دوستان لا اوبالی و بدتر از خودش مرتب به گشت و گذار و تفریح، عیاشی و تریاک‌کشی می‌ره، اگه اعتراضی هم بکنم روزگرم و سیاه می‌کنه!

اگه بچه‌ها مریض بشند، خودم باید دکتر ببرم، اگه دیدن پدر، مادرم بخوام برم باید تنها برم، اگه دیدن دوست و آشنا و اقوام بخوام برم، باید تنها برم؛ با خرید خونه هم کاری نداره!

راستش از زندگی با منصور خسته شدم و از او متنفرم! یعنی می‌خواهی طلاق بگیری، طلاق که نه، چون خانواده ما طلاق را خیلی بد می‌دونن، اما بدم نمی‌یاد به جوری از شر منصور راحت بشم، آخه چه جوری، الان نمی‌دونم ولی باید در موردش فکر کنم! بچه‌ها چی، آیا هیچ به آینده اون‌ها فکر کردی؟ اونا خودشون بزرگ می‌شن هیچ نگرانی نداره.

مهران که مجذوب زیبایی کرشمه‌های منیژه شده بود گفت واقعاً حیف تو نبود که زن چنین آدمی بشی!

گفتم که از بخت بد، از بدبختی و از ناچاری خودم و گرفتار کردم. مهران از چند دقیقه قبل به میدان تجریش رسیده و حداقل ده بار دور آن چرخیده بود و به هیچ وجه دلش نمی‌خواست از منیژه جدا بشود.

به هر ترتیب مهران شماره تلفن همراه خود را بر روی تکه کاغذی نوشت و به منیژه داد و گفت هر کاری و یا هر مشکلی که داشتی می‌تونی روی من حساب کنی، منیژه هم لبخندی زد شماره از مهران گرفت و گفت باز من می‌توانی بیایی من و برسونی؟ البته که می‌یام شما امر بفرمایید پس من همین جا پیاده می‌شم، مهران با اتومبیل خود به کناری کشید و منیژه پیاده شده و خنده کنان خداحافظی کرد و رفت.

دو روز بعد منیژه به مهران تلفن کرد و گفت همون ساعتی که سوارش کرده بود به دنبالش برو (بیاید)، مهران که از این تلفن قند توی دلش آب شده بود، زودتر از موعد مقرر در سر قرار حاضر شد و دقایقی بعد منیژه را سوار کرد و راه افتاد و این بار منیژه بود که به مهران گفت تو کی هستی، شغل چیه، چند تا بچه داری، آیا از زندگی‌ات راضی هستی؟ او...

مهران گفت من مدیر عامل یک شرکت خصوصی هستم و درآمد هم بد نیست. دو تا بچه دارم که هر دو دختر هستند. باید بگم منم از زندگیم ناراضیم. اما نه به اندازه تو، همسر من درک و شعور کافی که لازمه هر زندگی مشترک می‌باشد را ندارد. او زنی است وسواسی، عصبی، دمدمی مزاج، بدبین، عنق، بدخلق و غرغرو، متاسفانه او حواسش به من و بچه‌ها نیست و اصلاً ما رو درک نمی‌کنه، اوایل که ازدواج کرده بودیم،

خیلی خوب بود اما رفته‌رفته تغییر کرد و الان خان‌هام جهنمی بیش نیست و اون آسایش و آرامش لازم و نداره. صوری به خرج دادم شاید درست شود اما درست نشد که نشد. البته هنوز هم ناامید نیستم اما از نظر روحی به یکی مثل تو احتیاج داشتم و یکی مثل تو رو می‌خواستم. راستش از اون لحظه‌ای که دیدمت سخت خودتو، توی دلم جا کردم و انگاری از سال‌ها پیش می‌شناختم و آنقدر در دلم جا گرفته‌ای که دیگر هیچ جایی برای کسی یا کسان دیگری باقی نمانده است.

دیدار دوباره منیژه و مهران مقدمه دیدارهای بعدی آن‌ها شده و در واقع دیدارهای بعدی آنان را پی‌ریزی کرد. آن‌ها بدون در نظر گرفتن عواقب شوم و خطرناک ارتباطشان روزها و هفته‌های متمادی با یکدیگر ملاقات کرده و از هر دری و از هر کوی و برزنی صحبت و گفتگو می‌کردند. شیطان هر دو تایی آن‌ها را کور و کر و لال کرده بود و روزبه‌روز علقه و علاقه و محبت آن‌ها نسبت به یکدیگر بیشتر می‌شد. حالا دیگر به اتفاق هم به سینماها، تفرجگاه‌ها، پارک‌ها، تفریحگاه‌ها و غذاخوری‌های مختلف رفته و به قول خودشان خوش می‌گذرانند. منیژه و مهران به این نوع ارتباط بسنده نکرده و بعدها مرتکب گناهان عظیم و بزرگتری شدند و ... روزها و شب‌ها به همین منوال می‌گذشت تا این که کم‌کم منصور شوهر منیژه به نحوه حضور و رفت و آمد او مشکوک شده بود و برای بیرون رفتن وی و مدت حضورش در بیرون از خانه دلیل و برهان می‌خواست.

منیژه در یکی از ملاقات‌هایش با مهران به او گفت که شوهرش منصور به رفت و آمدهای او کمی مشکوک شده و از خدمتکار خانه معصومه خانم سؤالاتی را در این خصوص پرسیده است و اضافه کرد شاید مثل سابق اون آزادی‌ها را نداشته باشد تا هر وقت که

بخواهد بیرون بماند و... مهران هم به منیژه گفت اینجوری نمی‌شه من و آلوده خودت کردی، تحت هر شرایطی نباید کم بگذاری! سرانجام پس از صحبت‌های فراوان رای دو عاشق گنهکار بر این شد که منصور باید از بین برود؛ چرا که وجود او را مانعی در سر راه خود می‌دیدند و...

منیژه و مهران در همین ملاقات و ملاقات‌های بعدی نحوه و چگونگی قتل منصور و راه‌های گوناگون آن را بررسی کردند. آن‌ها بیشتر به دنبال این راهکار بودند که منصور را طوری از بین ببرند که مرگ او یک تصادف و یا یک حادثه تلقی شود. آن‌ها از تمامی راه‌هایی که بررسی کرده بودند یکی را که به نظرشان بهتر بود انتخاب کرده و با یکدیگر هم قسم شدند که تا آخر خط با هم بروند و همدیگر را تنها نگذارند و...

چند روز بعد در ساعات پایانی یک شب آرام و پرستاره، منصور در حالی که همراه با منیژه وارد آپارتمان‌شان می‌شد، به ضرب دو گلوله به قتل می‌رسد. اصابت یکی از گلوله‌ها به موضع حساس و... حیاتی بدن وی باعث می‌شود تا او در دم جان بسپارد. بانقش بر زمین شدن منصور منیژه داد و فریاد به راه انداخته و به سر و صورت خود می‌زند و با گریه و زاری می‌گوید، ای قاتل! ای آدم کش! بدبخت شدم، بیچاره شدم، ای نامرد! بچه‌هایم یتیم شدند، ناجوانمرد و...

به صدای شلیک گلوله‌ها و شیون و ناله‌های منیژه تمام همسایه‌ها و ساکنان آپارتمان از خانه‌های خود بیرون زده و به ورودی درب می‌آیند و از این که منصور به قتل رسیده آنهم به ضرب گلوله متحیر می‌شوند؛ چرا که محل آن‌ها محلی نبود که سابقه این نوع کارها را داشته باشد.

* هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً اتفاقی است.

قابل توجه علاقه‌مندان

به اشتراک ماهنامه دادرسی

با توجه به تماس‌های زیادی که از مجامع حقوقی، دانشگاه‌ها، مراجع قضایی، نیروهای مسلح و عموم شهروندان گرامی با دفتر دادرسی در خصوص تقاضای ارائه مراکز تهیه و نمایندگی این ماهنامه در استان‌ها داشته‌ایم. بدینوسیله به اطلاع این عزیزان می‌رساند ماهنامه دادرسی را می‌توان ضمن تهیه از تمامی کیوسک‌های سطح استان‌ها و شهرهای تابع آن از طریق آدرس و تلفن نمایندگی‌های این دفتر مندرج در جدول ذیل تهیه و مشترک گردید.

دفتر مرکزی ماهنامه دادرسی

نمایندگی‌های فروش و اشتراک ماهنامه دادرسی در استان‌ها

ردیف	نمایندگی	آدرس
۱	کتاب فروشی ثقفی	اصفهان - خیابان سپاه - روبروی چهل ستون پلاک ۱۰۰ - ثقفی - تلفن ۰۳۱۱۲۲۶۷۰۴ و ۲۲۱۴۵۲۵۰
۲	آقای عباس اکبری	اصفهان - خیابان - صفه - پشت فروشگاه اتکا - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۳۱۱۶۲۸۷۴۷۸
۳	آقای امید داراب پور	اهواز - خیابان طالقانی - نبش حسینیه اعظم - خیابان علم‌الهدی - پلاک ۲۰۷ طبقه دوم ۰۶۱۱۲۲۳۵۵۹۵
۴	کتاب فروشی عدالت	اردبیل - خیابان شیخ صفی - جنب مسجد سلیمان ۰۴۵۱۲۲۳۸۱۰۵
۵	آقای رضا تیبانیان	سمنان - میدان معلم - مجتمع تجاری اسکان - واحد ۱۵-۹۷۹-۰۹۱۲۱۳۱۰
۶	کتاب فروشی فراز	کرمانشاه - اسلام آباد غرب - خیابان شهید چمران - روبروی اداره مخابرات آقای نورملکی ۰۹۱۸۹۳۱۳۱۸۵
۷	آقای هرمز ملکی	کلاردشت - محله حسن کیف - نمایندگی مطبوعاتی ۰۹۱۲۳۸۸۲۳۵۱
۸	آقای ابوالقاسم سازش	اصفهان - نجف آباد - دادگستری - دفتر معاضدت قضایی ۰۹۱۳۳۰۹۰۴۲۰
۹	نشر قانون مدار	کاشان - میدان امام (ره) خیابان اباذر پلاک ۳۲ انتشارات قانون مدار خانم کهنه‌چی ۰۳۶۱۴۴۷۱۰۱۴



ردیف	نماینده	آدرس
۱۰	آقای صالحی	تهران - خیابان سپهبد قمری مجتمع شهید بهشتی - آقای صالحی ۰۹۱۲۲۲۱۸۱۳۰
۱۱	آقای سید عبدالله قریشی	قزوین - شهرک کوثر - بلوار شهید محلاتی - خیابان میعاد شمالی - نبش کوچه اول رشادت - پردیس ۴ - واحد سوم جنوبی ۰۹۳۶۳۴۰۶۹۲۳
۱۲	آقای اسفندیار باستی	کهرگیلویه و بویراحمد - دهدشت - خیابان مذکور پاریسی - دفتر نمایندگی روزنامه اطلاعات ۰۷۴۴۳۲۲۶۶۹۸
۱۳	انتشارات یلدا	مشهد - خیابان سعدی - پاساژ مهتاب - آقای بنی هاشمی ۰۵۱۱۲۲۱۰۶۹۴
۱۴	آقای پورحسن	تبریز - خیابان امام - فلکه دانشگاه به پاساژ نسیم - زیرزمین - پلاک ۱-۱۱-۰۴۱۱۳۳۴۱۰۱۱
۱۵	آقای علیرضا باباصفیری	کرج - میدان آزادگان - خیابان مطهری - خیابان ۲۰ متری هفتم - انتهای اردلان پنجم - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۲۶۱۲۵۵۷۰۷۱
۱۶	آقای فرهاد الوندی	قزوین - بلوار شهید بهشتی - جنب فروشگاه اتکا - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۲۸۱۳۳۳۴۳۳۲
۱۷	آقای ناصر کامکار	قم - خیابان خاک فرج - نرسیده به میدان الهادی - جنب بیمارستان الهادی - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۲۵۱۶۶۰۰۲۸۰ و ۰۶۶۱۸۰۵۶
۱۸	آقای بهرام رهبر	شیراز - فلکه ارتش - خیابان سپاه شمالی - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۷۳۸۱۳۳۵ و ۰۷۱۱۷۳۸۰۳۳۳
۱۹	آقای محمد علی تنومند	زاهدان - خیابان آزادی - روبروی مهمانسرای لشکر ۸۸ - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۵۴۱۳۲۲۱۴۳۱
۲۰	آقای ابراهیم تیموری	زنجان - سعدی شمالی - نرسیده به میدان ارتش - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۲۴۱۵۲۵۱۰۱۰
۲۱	آقای حجت داستانی	سنندج - خیابان امام خمینی (ره) - میدان ارتش - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۸۷۱۲۲۷۹۴۳۲
۲۲	آقای همت علی قاسمپور	کرمان - خیابان معلم - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۳۴۱۲۲۶۸۷۵۰
۲۳	آقای داود معافی	کرمانشاه - بلوار دانشجو (بازرگانی سابق) - پشت آموزش و پرورش ناحیه ۲ - پایین تر از بیمارستان ۵۲۰ ارتش - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۸۳۱۷۲۱۲۸۴۵
۲۴	آقای روح الله شاکری	یاسوج - بلوار بویراحمد - خیابان تربیت بدنی - جنب سالن پوریای ولی - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۷۴۱۲۲۲۷۲۱۸
۲۵	آقای صمد سلیمانی ورکی	گرگان - بلوار جانبازان - جنب پل گلها - سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۱۷۱۲۳۶۱۱۶۰

ردیف	نماینده	آدرس
۲۶	آقای یحیی قاسمیان	ساری _ میدان امام حسین (ع) شهرداری سابق _ انتهای بلوار ارتش _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۱۵۱۲۲۲۰۹۱۱
۲۷	آقای اسماعیل ظاهری	همدان _ بلوار ارتش _ جنب بیمارستان ارتش _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۸۱۱۴۲۲۳۲۱
۲۸	آقای عبدالحسین نظری	خرم آباد _ کیلومتر ۵ جاده خرم آباد _ اندیمشک - جنب لشکر ۸۴ _ سازمان قضایی نیروهای مسلح (دادسرا و دادگاه نظامی) ۰۶۶۱۵۲۰۰۳۷۹
۲۹	آقای سلیمان عقیف	بندرعباس _ خیابان امام خمینی (ره) _ روبروی تپ تفنگداران امام حسین (ع) _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۷۶۱۴۳۱۳۵۳۴
۳۰	آقای احمد غلامپور خلیل آبادی	مشهد _ میدان امام خمینی (ره) _ انتهای خیابان فیاض بخش _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۵۱۱۸۵۲۳۳۳۱
۳۱	آقای مهدی نوده	بجنورد _ خیابان سیدجمال الدین اسدآبادی _ جنب پادگان ارتش _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۵۸۴۲۲۲۷۹۲۵
۳۲	آقای هادی ذوالفقار	بیرجند _ خیابان ارتش _ روبروی مهمانسرای جهانگردی _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۵۶۱۲۲۲۴۵۹۰
۳۳	آقای حسین عبد الشیخی	بوشهر _ انتهای خیابان بی سیم _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۷۷۱۳۵۳۵۹۶۱
۳۴	آقای شریف نیا	رشت _ فلکه نیروی دریایی _ خیابان پاسداران _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۱۳۱۳۳۳۱۹۶۴
۳۵	آقای رحمان عزیزاده	ارومیه _ خیابان ارتش _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۴۴۱۳۴۴۳۲۸۰
۳۶	آقای جوانشیر قنبرزاده	تبریز _ خیابان ارتش _ خیابان شهید چمران _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۴۱۱۵۴۹۷۰۰۰
۳۷	آقای ابراهیم سید گرمرودی	اردبیل _ کارشناسان _ شهرک اداری _ پشت اداره برق _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۴۵۱۷۷۲۱۳۵۴
۳۸	آقای عدنان محمدی	ایلام _ میدان کشور _ بلوار شهید مدرس _ جنب محیط زیست _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۸۴۱۳۳۳۸۰۳۳
۳۹	آقای شجاع شجاعی	شهرکرد _ بلوار طالقانی _ مجتمع ادارات _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۳۸۱۲۲۴۴۲۸۵
۴۰	آقای محمد سلمانی	اراک _ انتهای خیابان قائم مقام فراهانی _ میدان مقاومت _ سازمان قضایی نیروهای مسلح ۰۸۶۱۲۲۶۶۷۰۰

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ۱_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
- ۲_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵_ حق اشتراک برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی $\frac{۴۷۰۰۰}{۹۴۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۹۸۰۰۰}{۱۹۶۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۵۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$ ریال و با پست سفارشی $\frac{۱۱۰۰۰۰}{۲۲۰۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۶_ حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای $\frac{۶}{۱۲}$ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی $\frac{۴۱۰۰۰}{۸۲۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۹۲۰۰۰}{۱۸۴۰۰۰}$ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی $\frac{۴۴۰۰۰}{۸۸۰۰۰}$ ریال، با پست سفارشی $\frac{۱۰۲۰۰}{۲۰۴۰۰۰}$ ریال می‌باشد.
- ۷_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
- ۹_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.
- ۱۰_ لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاس گزاریم.

فرم اشتراک:

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

میزان تحصیلات:

تاریخ تولد:

نام و نام خانوادگی:

مبلغ واریزی:

شغل:

نسخه، از شماره تا شماره
۶
۱۲

نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله
☐ نسخه الکترونیکی

نشانی کامل جهت ارسال نشریه:

تلفن:

صندوق پستی:

کد پستی:

پست الکترونیکی: